وطاعتنا نظاماً للملة و
اما متنا اماناً من الفرقه
(دخت رسول الله)

فاطمه زهرا

دژ شکست ناپذیر وحی
در طول زمان

اسلام: براساس کتاب وسنت مکتب تشیع را نگهبان نظام الهی قرارداده و دخت پیامبر و فرزندان معصومش با مبارزه مداوم خود در ابعاد مختلف از حکومت الهی پاسداری مینمایند.

نوشته حسن سعید

۶۴/۱/۹
۷۲

و رضیت لکم الاسلام

ولادت پیشوای انسانیت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به پیشگاه مقدس ولی الله اعظم امام زمان تبریک عرض نموده وموفقیت و پیروزی رزمندگان جان بکف مکتب تشیع را در بزرگترین‌ماه عبادت رجب ۱۴۰۵ ازخدای متعال‌مسئلت نموده وعهده‌داری مذهب را برای همیشه خواستاریم

توسل

اللهم‌صل علی فاطمة وابیها وبعلها و بنیها بعدد مـا احاط به علمك

(۵۳۰ مرتبه در یك جلسه)

فاطمه زهرا

دژ شکست ناپذیر وحی

درطول زمان

نوشته : حسن سعید

نام کتاب : فاطمه‌زهرا دژ شکست ناپذیر وحی درطول زمان
نویسنده : حسن سعید
انتشارات :کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع تهران
تیراژ : ۵۰۰۰ جلد
نوبت چاپ :دوم
تاریخ انتشار :اردیبهشت ماه ۱۳۶۴
چاپ : چاپ پایا ــ کرج

بسم الله الرحمن الرحیم

ربنا صل علی احمد خیر المرسلینا

وعلی صاحب الحوض امیر المؤمنینا

وعلی فاطمة الزهرا ام الائمة طیبینا

وعلی السبطین والسجاد زین العابدینا

وعلی الباقر والصادق علیا وتقینا

وعلی الکاظم موسی فطنة وفضلا وذا احسانا

والتقی الخاشع بابا بجود وسط مؤمنینا

وعلی الهادی الذکی کالشمس حشینا

والذکی العسکری الحسن الخلق امینا

وعلی القائم آتی بالقسط مغیثا ومعینا

آل یاسین الهداة الطیبین الطاهرینا

ربنا سیدنا صل علیهم اجمعینا

خط حاج شیخ عباس مصباح زاده ۱۳۸۱

يٰٓا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوٓا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ

أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ

مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ

إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَ

أَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿آية﴾ ٥٩

﴿ خطبة له عليه الصلاة والسلام بمنى ﴾

نصر الله عبدا سمع مقالتي فوعاها وبلغها من لم يسمعها فكم من حامل فقه الى من هو افقه منه ثلاثة لايغل عليها قلب عبد مسلم اخلاص العمل لله والنصيحة لائمة المسلمين واللزوم لجماعتهم فان دعوتهم محيطة من ورائهم المسلمون اخوة تتكافوء دماؤهم وهم يد على من سواهم ويسعى بذمتهم أدناهم

﴿ خطبة له صلى الله عليه وآله وسلم يذكر فيها شهر رمضان ﴾

ايها الناس قد اقبل اليكم شهر رمضان بالبركة والرحمة والمغفرة شهره ابرك الشهور وأيامه افضل الايام ولياليه افضل الليالي وساعاته افضل الساعات وقد دعيتم فيه الى ضيافة الله وجعلتم فيه من أهل كرامته انفاسكم فيه تسبيح ونومكم فيه عبادة وعملكم فيه مقبول ودعاؤكم فيه مستجاب فاسألوا الله ربكم بنيات صادقة وقلوب طاهرة ان يوفقكم لصيامه وتلاوة كتابه فالشقي من حرم غفران الله فيه فاذكروا بجوعكم وعطشكم جوع يوم القيامة وعطشه وتصدقوا على فقرائكم ومساكينكم ووقروا كباركم وارحموا صغاركم وصلوا ارحامكم وغضوا عما لا يحل

﴿ وصيته (ص) لرجل ايضا ﴾

أتاه رجل فقال يا رسول الله أوصني فقال لا تشرك بالله شيئا وان حرقت بالنار وان عذبت الا وقلبك مطمئن بالايمان ووالديك فاطعهما وبرهما حيين أو ميتين فان امراك أن تخرج من أهلك ومالك فافعل فان ذلك من الايمان والصلاة المفروضة فلا تدعنها متعمدا فانه من ترك صلاة فريضة متعمدا فان ذمة الله منه بريئة واياك وشرب الخمر وكل مسكر فانهما مفتاحا كل شر

بسم الله الرحمن الرحيم

دژ شکست ناپذیر وحی

از آنچه یاد شده اوضاع آشفته و گرفتاریهای درهم و برهم مسلمین پس از رحلت رسول نمودار گردیده و این آشفتگی‌ها نه تنها درهمان عصر و زمان مردم را ناراحت داشت بلکه بیم آن میرفته که اساس اسلام را بر باد دهد و برای همیشه مدرسه الهی تعطیل گردد ولی خدای بزرگ که آشنای بهمه امور و کمبودهای اجتماع میباشد و افکار ناهنجار دشمنان خود را در دل آنها میخواند و پیش از هر حادثه‌ای برای رفع آثار شوم آن چاره‌ای می‌اندیشد و راهی نشان میدهد در اینموقع هم بوسیله پیامبر عظیم الشاٴن خود دختری تربیت نمود که با نیروی مدد گرفته از غیب عالم در مقابل جهانی بایستد و با دلی قوی و روحی شکست ناپذیر مکتب الهی را تثبیت و مفتوح نگه دارد.

آری فاطمه دختر پیامبر تنها وارث رسول اکرم است و کوثری است که خدای بزرگ به پیامبر بزرگوارش برای ادامه نبوت در طول قرنها عنایت فرموده و آنچنان او را در زمان نبی‌اکرم در اجتماع اسلامی بزرگ و عظیم جلوه داده است که رضایت و خشنودی او را سرور و شادی خالق او بشمار آورده و در تمام دوران حیاة این بانو رسول اسلام با او رفتاری داشته که همه کس از کوچک و بزرگ

نسبت بسیده زنان عالم احترام قائل میشدند و وقتی
خلیفه دوم اصرار میکند که از علی برای خودت یعنی
خلیفه اول بیعت بگیر و او را مجبور باین کار بنما خلیفه
میگویدمادامیکه فاطمه درکنار علی است .من چنین کاری
نخواهم کرد درهرصورت همین که علی علیه‌السلام بااینصورت
در خانه نشست فاطمه اطهر دید اگر همسرش سخنی
گوید دروغ پردازان سخنانی نابجا خواهند نوشت لذا
مجلس را در مسجد همانطور که گفته شد ترتیب داد
و بعنوان فدک حقائق را آشکار کرد و هیچکس نتوانست
سخنی بگوید و مطلبی را انکار کند و سپس بخانه رفت
و اعتراض خود را بصورت قهر و غضب بمردم اعلام
نمود که جریان آن هم یاد شده و آنچنان زندگی کوتاه
او پس از رحلت رسول اکرم برای بقاء اسلام و ادامه کار
مکتب توحید سودمند و پرارزش بود که در تمام اعصار
فرزندان او و امامان بذیل عنـــایت او توسل جسته و از
کار و فعالیت او مدد میگرفتند و نه تنها در مبارزات از
روش او و جانبازی او یاد میکردند بلکه بگفته امام صادق
سلام الله علیه در هر گرفتاری که پیش می‌آمد با توجه و
استمداد از او از خدای خویش نیاز خود را میگرفتند
ومقتضی‌المرام می‌شدند .

ملت فداکار و غیور شیعه که با ایثار جان و مال
خود ازمکتب و حریم تشیع دفاع میکنند و با تبعیت از
بانوی اسلام و ائمه طاهرین تا آخرین قطره خون خود
در راه حفظ پاسداری مکتب توحید فداکاری مینمایند

و با توسل بـــذیل عنایت دختر رسول اکرم موفقیت ملت ایران را در پیشبرد اهداف عالی اسلام و برقراری مکتب از پیشگاه خداوند متعال مسئلت مینماید و این عرض ارادت و اخلاص را در چنین موقع حساسی بعنوان توسل و درخواست قبول فرموده و نجات و پیشرفت همه جانبه شیعه را در پرتو حمایت ولی‌عصر عجل الله ،فرجه را از حضرت احدیت طلب نمایند .

و برای اینکه پیروان مکتب بیشتر ارزش توسل ببانوی بزرگوار اسلام را درک کنند مختصری از حالات رسول اسلام پدر بزرگوار و امیرالمؤمنین وصی و خلیفه پیامبر همسر عزیز و فرزندان آنحضرت امامان شیعه و پاره‌ای از مسائل مذهبی که در این ایام در بستر بعنوان توسل نگاشته‌ام با ترجمه خطبه آنحضرت تقدیم شیعیان میگردد خدا کند بزودی روزی فرا رسد که همه شیعیان جهان و همه مسلمین با موفقیت و پیروزی در جهان اسلامی میلاد آنحضرت را با یکدنیا مسرت جشن گیرند و بولی امر امام زمان تبریک و تهنیت گویند .

میلاد مقدس پیامبر اسلام و امام صادق رئیس مذهب
در هزارمین سال تالیف نهج‌البلاغه
کتابخانهٔ مدرسه چهل ستون مسجد جامع طهران
۶۱/۱۰/۱۲

انا فتحنا لك فتحاً مبيناً

قرآن کریم

خداوند، پیروزی

پیامبر اسلام ص

را تضمین کرده است

امام صادق ع :

جهانی که آفریننده‌ای حکیم دارد بدون رهبری معصوم دانا نمیتواند بوده باشد

محمد رسول الله

والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تريهم ركعاً سجداً يبتغون فضلا من الله و رضواناً سيما هم في وجو ههم من اثر السجود ذالك مثلهم في التوراة و مثلهم في الانجيل كزرع اخرج شطئه فئازره فاستغلظ فاستوى على سوقه ، يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين آمنو وعملو الصالحات منهم مغفرة و اجراً عظيماً

پیامبر اسلام ص

خداوند او را بخلق عظیم ستایش نموده است

نام : محمد ـ کنیه ابوالقاسم ـ لقب الصادق الامین صلی‌الله علیه و آله

پدر : عبدالهبن عبدالمطلب ـ مادر : آمنه بنت وهب

تولد : صبح جمعه ۱۷ ربیع‌الاول عام‌الفیل در مکه مکّرمه

دوران شیرخوارگی : تحت سرپرستی ام ایمن و حلیمه سعدیه

مادر را در سن شش سالگی و عبدالمطلب جد بزرگوار را در سن هشت سالگی از دست داد .

زوجه : خدیجه بنت خویلد و چند زن دیگر

فرزندان : هفت نفر قاسم ـ عبدالله ـ ابراهیم ـ زینب ـ رقیه ـ ام کلثوم و فاطمه زهرا

در چهل سالگی مبعوث گردید و سیزده سال در مکه بدعوت پرداخت .

در سن پنجاه سالگی به بیت‌المقدس وازآنجا معراج نمود

پس از هفت سال از بعثت نامه دعوت بپادشاهان و ملوک فرستاد که بعضی پذیرفتند و گروهی روگرداندند .

در سن ۵۴ سالگی در روز دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاول بمدینه هجرت نمود و علی را بجای خود خوابانید .

هشتاد جنگ و سبریه داشته است .

در سال دهم هجرت برای آخرین بار بحج رفت و آنرا حجةالوداع نامیده‌اند و در مراجعت بامر پروردگار در غدیر خم امیرالمؤمنین علی را بخلافت خویش برگزید و مهاجرین و انصار با او بعنوان امارت بیعت نموده و تبریک گفتند .

در اول صفر سال دهم مریض گردیده و در ۲۸ صفر در سن ۶۳ سالگی رحلت فرمود و علی (ع) حضرتش را غسل و در اطاق خود آنحضرت دفن نمود پس از چندی غرفه بمسجد ملحق گردید .

از دستورات پیامبر اسلام است

۱ ــ کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته : همه شماها نسبت بیکدیگر مسئولیت دارید .

۲ ــ لایؤمن احدکم حتی یحب لاخیدما یحب لنفسد : ایمان نیاورده کسی مگر آنکه دوست بدارد برای دیگری آنچه برای خود دوست میدارد .

۳ ــ المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه : مسلمان کسی است که از دست و زبان او مسلمانان امنیت و آسایش بدست آرند .

۴ ــ کلکم من آدم و آدم من تراب : همه شما از آدم آفریده شده‌اید و آدم از خاک خلقت یافته است .

۵ ــ ما آمن بی من بات شبعانا "و جاره جائع : هرگز ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد .

اربعة تازم کل ذی حجی و عقل من امتی
استماع العلم وحفظه و نشره والعمل به
رسول‌الله (ص)

بسمه تعالی وله الحمد

پروردگار پیامبر خود را با دستور اخلاق ناپذیر خویش

پیروز میگرداند

روزی که پیامبر اسلام درجهان هستی گام نهاد، عالم وضعی دیگر بخود گرفت ولی سالیانی گذشت تا مردم تیزهوش بآن تغییرات پی بردند. چهل سال گذشت. مولود چنین روزی بدنیای بشریت اعلام نمود که فلاح و رستگاری در سایه ایمان بخدای یگانه بدست میآید (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) این نوای حیات بخش چنان درگوش مردمی بت پرست ستمگر ستمکش گران آمد که همه دست بدست هم دادند، برای اسارت و بندگی خود در کوبیدن اساس توحید هم پیمان گردیدند و بر پیغمبر خدا خورده گرفتند و مبارزه او را علیه بتهای بی جان و جاندار گناهی عظیم شمردند تا جائیکه او را مستحق نابودی دانستند. کم کم این گناه بزرگ زبانزد خاص و عام گشت. ناچار نبی اکرم محیط را عوض کرد. از مکه هجرت کرد و دسته بسیار ضعیفی از حضرتش پیروی نمودند. امیرالمؤمنین علی (ع) برای نجات پیغمبر خدا جان خود را در معرض هلاکت قرار داد. تا زمان گذشت و پیامبر اکرم بدستور پروردگار، نژادپرستی که اساس بدبختی و بیچارگی ملتهاست مورد حمله قرار داد با جمله (ان اکرمکم عند الله اتقیکم) بهمه این امتیازات خاتمه داد، نه سیاه بر سفید، نه سفید بر سیاه، نه ملتی بر ملتی حق بخود بالیدن ندارد و همه بندگان حقند. تنها مردمی میتوانند برخود ببالند که تقوی را پیشه خود سازند و در سایه اجرای احکام الهی بتوانند بمقام قرب الهی نائل آیند. اینجا بود که زبان دوست نماها هم بسوی رسول اکرم (ص) باز شد. تا جائیکه درمحضر مقدسش نسبت به سمیه مادر عمار تنها زنیکه در روزهای نخست درراه اسلام جان داد بعنوان سیاه پوستی او را سرزنش کردند و حضرتش را بهیجان

نگران نمودند که باشد تا هرچه تمامتر گوینده را توبیخ فرمود

پیغمبر اسلام قدم بقدم پیشرفت میکرد و در گامی که برمیداشت دستوری برای آشنائی مردم باخدا و دوری آنها از عواملی که موجب بدبختی جامعه بشریت است صادر مینمود و با تمام خرافات و امتیازات نابجا دانه‌ئی که انسانیت را دچار خطر ساخت مبارزه مینمود تا جائیکه در مقابل اختلاف طبقاتی آنچنان بجنگ برخواست که سران قوم قریش و مردم متنفذ آنروز را بهیجان درآورد. بحضورش شرفیاب شده عرض کردند اگر بناست فقرا، و زیردستان را … در غایت قرار دهی ساعتی را برای ما قرار بده و ساعتی را برای انها تعیین فرما چه اجتماع ما با آنها نشاید.

نبی محترم فرمود من آمده‌ام تا اینگونه خرافات را از بین بردارم و شما را بالعالم انسانیت آشنا سازم و از آنروز مجلس خود را دائره وار قرار داد.

آری هر دستوری را که پیغمبر اسلام میآورد و هر حکمی را که صادر میفرمود مردم کوته‌بین و عناصر ماجراجو آنرا نقصی در حضرتش میدیدند، با کمال بیشرمی گناهی غیر قابل جبران در نامه عمل رسول اکرم ثبت مینمودند و گاهی نادانی را تا جائی میرساندند که نسبتهای زشت و ناروا بحضرتش میدادند. چون نمیتوانستند با منطق قوی او مبارزه کنند لذا با تعبیرات زننده از او یاد میکردند چه «سلاح اللئام قبح الکلام».

امام حسن مجتبی[ع] فرمود اسلحه مردم پست سخنان زشت است.

در مقابل تمام این رنجها و ستمها و دشنامها دل نبی[ص] اکرم بگفته خالق خود گرم بود: که او مژده داده بود (انا فتحنا لک فتحاً مبیناً) پیامبرما، ما تورا پیروزگردانیدیم و آنچنان فتحی نصیب تو کردیم که بر همه روشن و آشکار گردد

چه بشر بر چه پیشرفت کند و دامنهٔ علم هر چه وسیعتر گردد و مردم دانا هر چه با حقائق عالم بیشتر آشنائی پیدا کنند بهتر درک مینمایند که دستورات الهی که بوسیلهٔ پیغمبر خود برای انسانها فرستاده تا چه حدی پایهٔ انسانیت را بالا میبرد و او را از مهالک نجات میدهد .

عجب اینجاست که قرآن کریم یک حقیقت دیگری را هم برای پیامبر و پیروان او آشکار میسازد و آن واقعیت اینست که خورده گیری اختصاص بعصر نبی اکرم نداشته و مردم زیانکار چون می بینند که دستورات آنحضرت جلو مطامع آنها را میگیرد و شهوت پرستیها دیدهٔ عقلانی آنها را کور نموده در هر عصری باقتضاء آن زمان بر دستورات و احکامش خورده میگیرند و گناه بزرگ در حساب حضرتش ثبت میکنند و تعلیمات عالیهٔ اسلام را با نیرنگهائی تازه موجب عقب افتادگی ملتها بشمار میآورند و این روش پیوسته ادامه دارد و رنگ و صورت آن تغییر میکند ولی خدا در تمام مراحل با یک قاطعیت غیر قابل انکاری پیروزی نبی اکرم و دستورات غیر قابل تغییر حضرتش را اعلام مینماید .

چه علم پیشرفت میکند حقائق روشن میشود هستها و حق کشیها مردم را بیدار می نماید ، آنگاه درک میکنند که آنچه خدا برای آنها خواسته بهترین و عالیترین برنامه ایست که میتوانند در سایهٔ آن بمقام شامخ انسانی برسند و از حیات مادی و معنوی جهان طبیعت استفاده کنند در اینجا ناگفته نماند چون این مرض که خورده گیری نسبت بشأن نبی اکرم است در تمام اعصار پیدا میشود ، باید دوای آنهم در همه ازمان وجود داشته باشد ، یعنی مردم گول خورده را در هر عصری باید بیدار نمود ، آنها را به دین خدا آشنا کرد ، اینکار بعهدهٔ حضرت جعفر بن محمد امام صادق (ع)، قرار گرفته که از فرصت زمان استفاده نمود و توانست مکتبی را بصورت یک جامع

را واضح بازنمايد و افرادی برجسته تربيت كند تا مسائل را از جنبه مثبت و منفی مورد
بحث قرار دهند و شبهات را يكايك بيان كنند و حقائق با صورت علمی و منطقی
بزبانهای مختلف كه در تمام اعصار بتواند جوابگوی همه شبهات باشد و تمام خرافات
و حق كشيها را با بيانی روشن بكوبد و دين مقدس اسلام را در چنين مكتبی ارزنده پياده
كند و بدستور جد بزرگوارش تمام مشكلات را با زبانی ساده و گويا آسان سازد

شايد تقارن ميلاد امام صادق (ع) با نبی اكرم روی همين اساس بوده كه پيروزی
علمی و منطقی نبی اكرم در طول زمان با بيان رسای امام جعفر صادق بوده كه آنچه بايست
در توضيح نشر حقائق اسلامی فروگذار نكرده است، خدا كند امروز ما هم از ديد
امام ششم حقائق اسلام را درک نموده، پيروزی و فتحی كه پروردگار متعال وعده داده
است نصيب ما گردد و بتوانيم در جهان هستی مقام شامخ خويش را احراز نموده و دست
قافله بشريت را گرفته و از منجلاب بدبختی و بيچارگی و فقر و تنگدستی نجات دهيم

در اين روز سعيد با عرض تبريك بانسانهائيكه برای پيشرفت معارف اسلامی
گام برميدارند چهل دستور جامع كه به نثر پارسی توسط دانشمند معظم جناب آقای
حاج ميرزا حسن مصطفوی دامت بركاته ترجمه شده و حقاً زحمتی بسزا در اين راه متحمل
نموده اند تقديم و اميدوارم دانشجويان عزيز كه مسئوليت فردای اجتماع را دارند با بررسی
عميقانه خود خدمتی ارزنده بجامعه بشريت نمايند

كتابخانه مدرسه چهل ستون
مسجد جامع تهران

خلافت وامامت

یکی ازاساسی ترین بحثهائی که درعالم اسلام شده و مسلمانان درباره آن از بعداز رسول اکرم تا امروز پیوسته این بحث را دنبال نموده وهزاران کتاب، رساله ومقاله دراین باره نوشته شده وصدها بار سخنرانی وگفت وشنود در اعصار مختلف دربین رجال اسلام رد وبدل شده است وبدنبال آن شیعه وسنی بوجود آمده ومسلمانان با این عقیده بهدو گروه تقسیم ومنشعب شدهاند و تا امروز چهجنگها و نزاعهای خانمانسوزکه دراثر این تقسیم بندی بوجود نیامده است! موضوع خلافت بعداز رسول اکرم وامامت وپیشوائی مسلمین است.

شیعه میگوید: الامامة هي رياسة عامة في امور الدين والدنيا خلافة عن النبي.

امامت و ریاست برجامعهٔ مسلمین پس از نبی اکرم چون منصبی است الهی بایستی بفرمان خدا نصب گردد و هیچکس و مقامی نمیتواند خود بخودکسی را خلیفه ویا امام بداند و بردیگران تحمیل کند و تنها بایستی خالق آسمان و زمین امام وخلیفه را معین نماید، چون او میداند ومیشناسدکه چهکسی صلاحیت دارد ودر مقابل هواهای نفسانی میتواند خویشتندار ومعصوم باشد. وخدای متعال به نص قرآن کریم اطاعت اورا بطور مطلق برهمه فرض و واجب دانسته و تعیین اوراهم بدست پیغمبر اکرم قرارداده است.

سنی میگوید: خلافت پیامبر را خدای متعال بدست خود مردم سپرده که هرکه را بخواهند انتخاب کنند ومعلوم است دراین مقام چهمشکلاتی بروز خواهد کرد وچگونه این امر بدست حوادث تلخ سپرده میشود وکافی است برای نمونه همان عصر اول بعداز وفات پیغمبر صلی الله علیه وآله را درنظر بگیریم:

بااینکه پیغمبر تازه رحلت فرموده وبه اصطلاح روزهنوز مردم آشنای با حقکشی انتخاب ناحق نشدهاند وبرای اقامه حق وتثبیت اسلام دست (بگفته خود) بکارزدهاند معذالك دومین خلیفه درباره خلافت اولین خلیفه میگوید «فلتة وقى الله الامة شرها»:

یك پیش آمد ناگهانی وسهل انگاری پیش آمده است که خداوند امت اسلامی را از این پیش آمد ناگوار حفظ فرماید.وخلیفهٔ اول میگوید: خداکند چنین روزی باز پیش نیاید ومسلمانان به‌چنین مشکلاتی دچار نشوند وخودبرای فرار ازاین میدان خطرناك وصیت‌نمود وامرخلافت را بموجب نص به‌عمر واگذارکرد.

دراین باره همانطورکه گفته شد بزرگان مفصلا بحث نموده ودر کتب خود بتفصیل و بتحقیق پرداخته‌اند ولی چون بحث‌ما بدینجا رسیده و ناچار باید آنرا دنبال‌کنیم تابتوانیم دربارهٔ حضرت‌مهدی (ع) دوازدهمین خلیفه پیامبراسلام بادید محققانه بررسی کنیم ازاینجهت راه مطالعه وتحقیق را بطور فشرده واساسی مورد بررسی قرارداده وتفصیل آنرا بکتب مفصله ارجاع مینمائیم.

دراین‌باره‌گاهی ازنظرعقل‌بحث‌میکنندزمانی‌هم‌به‌نقل میپردازند وگواههائی ازقرآن بدست میآورند.

بخاطر داریم درگذشته یادآوری شد انسان درهرعصری از اعصار نیازمند است‌که باخدای خویشتن‌بوسیلهٔ رهبری ازرهبران الهی که‌بتواند‌تکفل‌نیازمندی‌های دینی انسان را بنماید وازهمه جهت پاکدامنی وعصمت اومورد قبول و تأیید خدای بزرگ باشد باعمل به‌دستورات حضرتش ارتباط برقرار نماید وخودرا در جهان هستی‌درپناه او ازخطر سقوط حفظ‌کند وگرنه خطا وزلل انسانی درصورت نبودن رهبر الهی موجب عذر اوبوده واگر دچار بدبختی و بیچارگی شود بحساب خدای بزرگ‌گذاشته میشود چه‌او میدانست انسان خودبخود نمیتواند کشتی خود را بساحل‌نجات برساند بلکه بایستی بوسیلهٔ ناخدائی‌معصوم ودانا، انسانیت‌گرفتار امواج سهمگین دریاهای متلاطم خشم وغضب وشهوت را نجات‌دهد و در غیر این صورت جهان بااین عظمت بدون تردیدکمبودی داشته ومردم بینوا بدون گناه در آتش‌جهنم سوزان میسوزند وحجتی‌هم علیه‌آنها نیست.

همانطورکه امام‌صادق[1] (ع) فرمود مردم این‌وظیفه را ندارندکه ازپیش‌خود معرفتی بدست‌آرند و بدنبال آن‌گام بردارند بلکه برخداست‌که آنها را هدایت

۱ــ اصول کافی ۱ــ۳۰۸

کند و به‌وظایف خویش آشناگرداند ووسیلهٔ معرفت‌را درجلوپای آنها نهد ولی چون خدا آنها را راهنمائی نمود بایستی آنها ازدستورات حضرتش پیروی‌کنند وبدنبال رهنمگم بردارند.

ونیز دراین‌باره پیشوای‌مذهب درهمان‌کتاب ص۳۱۳: چون‌ما خدائی بی‌نیاز وحکیم داریم باید چنین‌خدائی سفیرانی‌داشته باشدکه حقائق‌را برای بندگان‌خدا روشن‌کند وراه نیکبختی وسعادت‌را به‌آنها بنمایاند ـ تاآنجاکه می‌گوید ـ «ثبت الامرون والناهون عن‌الحکیم العلیم فی‌خلقه والمعبرون عنه جل وعزوهم الانبیاء علیهم‌السلام وصفوته من‌خلقه».

این‌دسته ازراهنمایان الهی انبیاء وبرگزیدگان خدا هستند و در هرعصر و زمانی باید وجود داشته باشد وچنین رهنمائی‌که ازطرف خدای متعال میشود در زبان اسلامی ودین بنام حجت ودلیل نامگذاری شده،چه‌خدا بدینوسیله حجت را برمردم تمام میکند واگر کسی بازراه خلاف پیمود بدست خود خود را در آتش انداخته وخدا اورا عذاب میفرماید.

امام موسی‌بن جعفر (ع) دراین‌باره میفرماید: «ان الحجة لاتقوم علی‌خلقه الابامام حتی یعرف»[1]: حجت خدا بربندگـان تمام نمیشود مگـر آنکه امامی و پیشوائی‌شناخته شده وجود داشته باشد.

وامام صادقهم میگوید:[2] زمین‌خالی‌نمیماند ازامامی‌که مردم‌را براه راست هدایت‌کند چه اگر امام معصوم باشد درصورت نقصان وزیادی‌که دیگران دردین مینمایند جبران میکند.

رئیس مذهب حقیقتی‌را باصورتی‌زیبا وساده بیان میکند و آنـرا شاگردش ابی‌بصیر درکافی ج۱ ص۳۳۳ بازگو میکند : «ان الله اجل‌واعظم من ان‌یترك‌الارض لغیرامام عادل».

راستی اگرجهان بااین‌عظمت دراختیار انسانهائی‌آزاد قرارگیردکه بتوانند

۱ـ کافی ج۱ـ۲۳۱

۲ـ اصول‌کافی ج۱ـ۲۳۲

روی شهوات وتمایلات خود، قوانین طبیعی که خدای بزرگ نظام آفرینش را برطبق آن مقرر داشته ،زیر وروکنند وملجأ و پناهی نباشدکه ازآن بتوان واقعیتها را درك نمود وکسب فیض کرد، چنین خدائی کمبود داشته ونمیتوان چنین نسبتی را به سازنده دستگاه باعظمت هستی نسبت داد.

کتب احادیث شیعه و سنی از اینگونه روایات بسیار ضبط نموده است ، و بزرگان درکتب خود بدانها استدلال کرده‌اند.

ازاین قبیل است، درتفسیر صافی[۳] آورده که امام صادق (ع) میفرماید: روزی حضرت حسین (ع) درجمع اصحاب خود سخن گفت وچنین فرمود: مردم بدانید خدای بزرگ مردم را خلق ننموده مگر برای اینکه آنها بمقام عظمت و بزرگواری او درتمام جهات پی ببرند و چون پدید آورندهٔ خود را اینگونه شناختند نسبت به ساحت قدسش کرنش نموده ودرتمام امور پرستش اورا مینمایند و دستوراتش را اجرا میکنند وچون برنامه اورا درزندگی خود پیاده نمودند دیگراز همه جهات مادی ومعنوی بی نیازشده دست گدائی بسوی این وآن دراز نمیکنند.

ازاین گروه مردی ازجای برخاست وسؤال نمود زادهٔ رسول اکرم که جان پدر ومادرم فدای تو باد شناسائی خدا به چه صورتی انجام خواهدگرفت وچگونه انسانی به خدای خویش معرفت پیدا میکند؟

سالارشهیدان با یك جملهٔ کوتاه سخن بسیاربزرگ و حقیقتی غیرقابل انکار را بیان نموده وگفت مردم هرزمانی با شناخت پیشوای الهی درآن زمان به خدای خویش میرسند وباو معرفت پیدا میکنند زیرا چون یافتند جهان را پیشوائی است که بایستی ازاوپیروی کنند بدون تردید درمی یابندکه عالم را خالقی است که جهانی را هستی بخشوده وآنرا اداره مینماید وطبعاً چنین پیشوای معصومی آنها را به خدای خویش آشنانموده ومعرفت آنهارا بخدا کامل مینماید ولی اگرامام را نشناخت

۳ـ ذیل سوره والذاریات ص۶۱۰: «فی العلل عن الصادق علیه السلام قال خرج الحسین بن ـــ علی علیهما السلام علی اصحابه فقال ایها الناس ان الله جل ذکره ما خلق العباد الا لیعرفوه واذاعرفوه عبدوه واذاعبدوه استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه فقال له رجل یابن رسول الله بابی انت وامی فما معرفة الله قال معرفة اهل کل زمان امامهم الذی یجب علیهم طاعته».

طبعاً خدائی راکه جهان کامل بوجود آورده و ازهمه جهات رفع نیازمندی انسانها را نموده وبتمام خصوصیات اجتماعات بشری آگاهی داشته نشناخته است. پس روزی بهشتی بخش بی نیاز حکیم پی میبردکه به رهبر الهی وپیشوای معصوم پی برد وچون به این مقام رسید باکمك اومعرفت کامل پیدا نموده و خدای خود را آنطور که هست می شناسد ازاین رو بایستی پس از رهبر عالیقدر اسلام بدنبال پیشوائی الهی گام برداشت وبرای شناخت او به جستجو پرداخت.

کوتاه سخن آنکه پیامبر عالیقدر اسلام به قضاء الهی رخت ازاین جهان بربست. آیا برای ادارهٔ امور مردم وحکومت اسلامی ورهبری اجتماع وپیاده کردن قوانین ومقررات که همه این امور را بدست خود انجام میداد مرجعی معین نمود ومردم را بفرماندهی ازطرف پروردگار منصوب ساخت یا بچنین اقدام لازمی نپرداخت وکار را بخود مردم واگذاشت؟!

سنی بر آن است که در اینکار اهمال شده و امر بخود مردم واگذار گردیده، شیعه میگوید پیغمبر (ص) بدستور پروردگار علی را منصوب نموده و بعداز او یازده فرزند ش که آخرین آنها حضرت مهدی است. خلفاء پیامبر اکرم هستند که هریك بامر خدای متعال در زمان عصر خود امام وپیشوای جمعیت میباشند.

راستی اگر بخواهیم در این بحث آزادانه قضاوت کنیم ومسئله خلافت رابدون تعصب بررسی نمائیم آیا مسئله ای از مسائل اسلامی بالاتر و پر اهمیت تر از حکومت اسلامی است وچطور ممکن است مسلمانی که معتقد است آخرین دین که برای هدایت بشر آمده وبصریح قرآن کامل وتمام است دارای چنین نقصی بزرگ باشدکه دردنیای امروز بگویند دینی که برای ادارهٔ مردم واجراء قوانین ومقررات، فکری ننموده وکاررا بخود مردم واگذارده و بین مردم طبعاً اختلاف ایجاد کرده چگونه میتواند آخرین و کاملترین ادیان الهی باشد وچطور خدای حکیم وتوانایی بندگان خود را یله ورها نموده وآنها راآزادگذارده است؟!

خواهیدگفت قرآن درمیان مردم موجود و احکام وشرایع در دسترس مردم است! آه ازاین منطق غلط، وای برگویندهٔ مغرض و دورازوادی حقیقت، مگرقرآن

بیش ازکلمات وجمل است، مگر احکام وشرایع جز خطوط وسطوری بیش هستند؟

مگر ستمکاران وستم پیشگان دست ازکار برمیدارند ؟ مگر دیگر راه تفسیر وتأویل بسته میشود؟ هر روزستمگری برسر کارمیآید و برای سودخود دین خدا را تغییرمی‌دهد و بر جهانی حکومت میکند وحقوق اسلام و مسلمین را دستخوش هوا وهوس میگرداند وخود را خلیفهٔ مسلمانان میخواند. مردم بیچاره ضعیف هم با یکدنیا رنج وتعب بسرمیبرند،گاهی‌هم این ستمکشی‌ها را به‌حساب دین‌میگذارند وبرای اربابان خود مقامی دیگر قائلند.

آیا راستی این همان اصلی نیست‌که اسلام وپیغمبر آن باآن مبارزه نموده؟

اینجاست‌که شیعه میگوید: دین اسلام با دستورات الهی‌اش وبرنامهٔ انسان سازیش تا روزقیامت میتواند با اساسی صحیح حکومت‌کند وانسانها را به‌بهترین زندگیهای مادی ومعنوی رهبری نماید، درصورتیکه حاکم این دستگاه وفرمانده قوای اسلامی پیشوائی الهی باشدکه همه دستورات را مطابق ماوقع بدون‌کم‌وزیاد وبدون اعمال غرض اجراء نماید تا همه به‌حقوق خویش برسند، هیچکس نتواند بدیگری تعدی‌کند وبرای این عقیده خود، قطع‌نظرازجنبهٔ عقلی واجتماعی راهی بسیارعالی پیموده‌که ازنظردینی‌کوچکترین خللی درآن راه نمی‌یابد وهرکس‌دین اسلام را قبول نموده وبه‌پیامبراسلام ایمان‌آورده وقرآن راکتاب‌آسمانی‌میشناسد بایستی این روش را بستاید وبدنبال آن‌گام بردارد.

شیعه میگوید: ماباید پس ازمرگ پیغمبراکرم به‌قرآن و سنت رسول خدا مراجعه‌کنیم وبرای خلیفهٔ اوهم ازاین دواصل بزرگ استمداد نمائیم.

ازآنچه یادشد بخوبی میتوان پی‌بردکه ازروزمرگ رسول‌اسلام تا امروزو تا آخرین روزعمر بشرچرا پیوسته با صورتهای‌گوناگون والفاظ وعبارات فریبنده ووسائل عجیب‌وغریب درراه مبارزه با پیشوائی معصوم‌گام برداشته وبا جنبه‌معنوی وروحانی دین همیشه به‌جنگ‌میپردازند؟

زیراآنچه اصالت دین را حافظ ونگهبان است وشخصیت قانون الهی‌وکتاب آسمانی را درتمام اعصارحفظ میکند، پیشوای معصوم ودستگاه رهبری دین است

که قابل انعطاف نمی باشد و برای همیشه دست رد بسینه نامحرمان میزند وگر نه قانون ومقررات الفاظ وعباراتی هستند که با جملات شیرین و فریبنده بنفع سود جویان تفسیر وتأویل میشود و آنها را درشماربزرگترین مردان الهی و انسانهای کامل جهان هستی درمیآورد.

قرآن وخلافت

شاید برخی کوته‌نظران گویندکه قرآن دربارهٔ خلافت سخنی نگفته وراهی را معین ننموده ودراین امرعظیم ساکت میباشد.

درپاسخ چنین مردمی بایدگفت:قرآن کراراً بطورکلی دراینمورد بحث‌نموده وما ذیلا یکی از آیات را مورد بررسی قرارمیدهیم و کسانیکه میخواهند مبسوطاً این بحث را بررسی‌کنند بکتب مفصل مراجعه نمایند.

واما بطورخصوصی اگربحث‌ننموده وموارد را با اسم ورسم بیان نکرده‌شأن قرآن بیان مطالب کلیه است‌که بصورت ایجاز وابهام بیان مینمایدو تفصیل و شرح آن با نبی‌اکرم است همانطورکه درباب نمازرفتارشده با اینکه نمازستون دین‌است معذالك درقرآن اجمالا تذکری داده شده وکیفیت نماز و تعداد آنرا باید رسول اسلام معین نماید وخود فرموده «صلوا کمارأیتمونی اصلی» وهمینطور درباب‌زکوة وسایرامورواجبه‌ومحرمةحدود،اندازه،کیفیت‌را موکول ببیان‌پیامبراکرم‌نموده‌است.

درباب ولایت هم درآیه بطورکلی بیان نموده اما تعیین شخص وشرائطولی وتعداد اولیاء با پیغمبرمحترم است‌که جهت مردم روشن بیان کند که دچار اشتباه نشوند«ما آتاکم‌الرسول فخذوه‌ومانهیکم عنه‌فانتهوا» (سورهٔ حشر آیه۷): آنچه‌پیامبر بشما امرمیکند باید امتثال‌کنید وازهرچه شما را بازمیدارد باید دوری‌بجوئید.

قرآن عظیم درسورهٔ نساءآیه۵۹ میگوید «یاایهاالذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول‌واولی‌الامرمنکم فان تنازعتم فی‌شیء فردوه‌الی‌الله والرسول ان کنتم تؤمنون بالله والیوم‌الاخرذلك خیرواحسن تأویلا»:

ای مردمی که‌ایمان‌آورده‌ایدفرمان خدا راببرید وازاواطاعت‌کنید وهمچنین

اطاعت کنید پیامبر وفرستادهٔ خدا را وکسانیکه صاحب‌الامرند وولایت برشمادارندو اگردرموردی بین شما نزاع‌وخلافی رخ داد پس برای رفع خلاف وبه‌دست‌آوردن حق مشکل خود را به‌پیشگاه خداوپیغمبرعرضه بدارید تا بایندواصل اساسی‌نجات پیداکنید.واین راه‌که مراجعه به‌خدا یعنی‌کتاب‌آسمانی وپیغمبر(ص) باشد برای شما **بهترین راه سعادت ونیکوترین وسیله است که میتواند حقیقت را برای شما** آشکارسازد.

وبازیك باردیگر آیه را با ترجمه‌آن بخوانید ودرباره‌آن فکر کنید.

راستی‌اولوالامری که‌خدای‌متعال در کتاب آسمانیش اطاعت آنها را چون فرمانبرداری ازخدا دانسته وهمانطور که اطاعت رسول لازم است طاعت آنها را واجب شمرده وبدون هیچ قید وشرطی باید بدون چون وچرا تسلیم ومطیع پیغمبر واولی‌الامر باشند ایندسته کیانندکه تا این‌درجه انسان‌برای سعادت خود باید از آنها فرمان‌ببرد؟

آیا مردمی که هرروز برای ارضای هوای نفسانی خود بدامن این و آن خود را میاندازند واز هرگونه خیانت وجنایتی‌روگردان نیستند وخود منکرات را مرتکب میشوند و اوامر الهی را زیرپا می‌نهند، اینها سزاوارهستند که اینگونه دراجتماع فرمانروا از نظر خدای حکیم جهان‌آفرین عادل باشند؟

آیا خدائی که میگوید به‌پیامبر خود درجواب اینکه استدعا دارد فرزندش خلیفه اوگردیده وامام وپیشوای مردم باشد «لاینال عهدی الظالمین» مردمی‌که در زندگی بدنبال ستمگری وشرك قدم برداشته ودرعالم‌جنایت‌وگنهکاری پرونده‌هائی داشته وبه‌مردم ستم نموده‌اند هرگز از طرف خدای بزرگ به منصب الهی امامت نمیرسند هرچند پیغمبر زاده وتوبه کار باشند، آن‌وقت چنین‌خدائی در همان کتاب آسمانیش مردم تبهکار را اولی الامرمعرفی میکند؟ وبمردم امر مینماید که چون خدا او را اطاعت کنید؟ هرگزچنین کاری‌صحیح نیست وخدا چنین دستوری‌نداده ولذا مفسرین چون فخر رازی ودیگران دراین مقام به‌دست‌وپامیافتند وبرای‌فرار از این سخن پوچ راهی نمی‌بینند.

از این سخن هم بگذریم ناچار باید اعتراف کنیم که کلمهٔ اولی الامر که در آیهٔ کریمه قرآن آمده مجملی‌است که سبب اختلاف بین‌جامعه مسلمین شده‌است وهردسته بافکر خود میخواهند برای آن‌معنائی کنند وروی آن معنی‌شالوده‌ای بریزند که درنتیجه اجتماعی اسیروفرمانبردار مردمی‌گردد.

برای اینکه از این اختلاف نجات پیداکنیم‌وراه‌حلی‌برای مشکل خودبدست آوریم چه‌کاری باید انجام دهیم تا بحق برسیم وخودرا تسلیم هواوهوس این‌وآن ننمائیم؟

شما باز قرآن‌را بخوانید، خدا خود راه رانشان‌داده وانسانرا درتمام‌مراحل بحق رهنمائی کرده است.

درذیل همین‌آیه میفرماید: اگر خلافی پیش‌آمدومسلمانان‌نتوانستنداجمالی رابتفصیل‌وابهامی را ببیان تبدیل نمایند ودرنتیجه نزاع درگرفت و بین مسلمانها دشمنی آغاز شد بایستی فوراً مشکل خود را به‌پیشگاه خدا ورسول ببرند و حل معماکنند.

دراینجا هم‌باز از رسول‌اکرم استفاده‌نموده‌واز سیره وروش‌آنحضرت‌وسخنانی که پیامبر الهی درطول ۲۳سال بیان داشته برای رفع این خلاف استفاده مینمائیم.

شاید کوته‌بینان تصورکنند بهتر این‌بود که نام خلفا وپیامبر درقرآن‌کریم ذکر میشد تا هیچگونه اختلافی پیش نیاید وبرای این‌گمان سطحی خود سخنان دلنشین وفریباذکر ویادآوری‌میکنند، درصورتیکه‌بزرگترین شاهکار کتاب آسمانی که‌راستی میتوان‌گفت یکی از معجزه‌های خیره‌کنندهٔ قرآن است همین‌مطلب‌است، چه اگرنام برده میشد وباصراحت ذکر میگردید مردمیکه برای‌کسب مقام،منصب، ثروت، دارایی بدنبال پیامبر حلقه زده بودند واز دین وارتباط باعالم غیب تنهاسود شخصی وارضاء شهوات را میخواستند طبعاً دست میکشیدند و برای محو و نابودی دین میکوشیدند ویکباره به‌کار ازبین بردن‌قرآن وحقائق اسلامی می‌پرداختندودر نتیجه دین خدا ازبین میرفت ومردم حق‌پرست وواقع‌بین ازرسیدن به‌حق محروم میماندند ولی با اینصورت حق برای‌همیشه دراختیار مردم روشن‌بین قرار داشته‌و

مردم سودپرست‌هم از فکر نابودی اصل دین وویران کردن‌سنگر توحید منصرف میکردند.

رسول اکرم وخلافت

از زمان بعثت نبی‌اکرم که امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام نخستین مردیکه به ندای‌جان‌بخش رسول اسلام پاسخ مثبت داد پیوسته درجریاناتی‌که پیش‌آمدمیکرد به‌صور گوناگون مطلب خلافت راگوشزد خاص وعام‌میفرمودبلکه پیش از بعثت‌هم روزی‌که خواست علی را بعنوان کمك به‌ابی‌طالب بخانهٔ خود ببرد با لحنی‌روح‌بخش‌گفت؟ «اخترت مااختارالله‌لی»من از میان فرزندان‌عمویم فرزندی را انتخاب کردم که خدای‌آن‌را برای من‌برگزیده بود.

این‌سخن‌کوتاه حقیقتی بسیار بزرگ دربردارد وآن‌آماده ساختن علی است برای میدانی‌که باید رهبری جهانی را بعهده گیرد وعالمی از مقام والایش برای فرماندهی استفاده کند هرچه پیشتر میرفت این مطلب آشکارترمیشد.

درغار، وظیفهٔ حفظ وجمع‌آوری آذوقه باعلی بود، سپس درلیلةالمبیت‌باید دربستر نبی‌اکرم بخوابد ونشان بدهدکه اوخلیفه است‌ودر جنگها در همه‌جاسپربلا باشد تاجائیکه نبی‌مکرم بگوید:فردا پرچم را بدست‌کسی‌میسپارم‌که اودوست‌خدا ورسول است وخدا ورسول اورا دوست میدارند، وصدها داستان‌دیگرکه دربارهٔهر یك بایدصفحاتی نوشت واین‌مختصرگنجایش آن‌نداردکه دریك‌یك موارد بحث‌شود وبزرگان در این‌باره به تفصیل پرداخته اند ، تنها به چند حدیث که برادران سنی درکتب خود که مورد اعتماد عامه مسلمین است‌آورده‌اند پرداخته واز ملت شیعه‌و علمای بزرگ شیعه که حقاً در احیاء دین خدا و تحلیل و بررسی مسائل اسلامی سهمی بزرگ دارند پوزش میطلبم که‌دراین‌رساله کوچك بذکر احادیث منقوله از طرق شیعه نپرداخته‌ام وتنها نکته‌ای که مرا واداشت تنها سخن برادرانم را بازگو کنم آنستکه جوانان عزیز ودانش پژوهان آگاه متوجه‌باشند که شیعه تعصبی‌باطل ندارد وهرچه میگوید یا مینویسد برای درك‌حق ونشر معارف اسلامی از دیدگاه نبی‌اکرم است وهیچگاه درمقابل حق ایستادگی ننموده و سخنی بگزاف نمیگوید،

درك میکند وبدنبال درك خود گام برمیدارد.

۱ـ مسلم که یکی از بزرگان اسلام است درکتاب صحیح خودکه بنام صحیح مسلم مشهور است درباب فضل علی درص۱۲۳ طبع مصر چنین میگوید:

پیغمبراکرم فرمود: مردم! نزدیك است مرگ من فرارسد ومن بجان آفرین جان خود را تسلیم کنم وبدانیدکه من درمیان شما دو چیز گرانبها و سنگین قیمت میگذارم. اولین چیز پربهاکتاب خدا است که موجب هدایت شما و روشنایی قلب شماست که بااین نور الهی درتاریکیهای جهل ونادانـی رهبری میشوید و بسعادت میرسید، پس بیائید کتاب خدا را بگیرید از بستگی بآن بهرمند شوید ، وآنچه میخواست مردم را دراین وادی تحریص وترغیب نمودکه ازکتاب خداغفلت نورزند سپس گفت دومین چیز اهل بیت من است. من خدا رابیاد شما میآورم دربارهٔ آنهامبادا خدا را دربارهٔ آنها فراموش کنید وآنها راکنار بزنید.

این جملات را پیوسته تکرارمینمود تا سه بارمردم همه شنیدند.

امام حنابله احمد هم بهمین نحوه درصحیح ج۴ص ۳۶۷ نقل میکند.

۲ـ ابن حجرالهیثمی درصواعق محرقه ص ۱۳۶ میگوید: وفی روایة صحیحة: «کأنی قددعیت فاجبت. انی قدترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الاخر کتاب الله عزوجل وعترتی فانظرواکیف تخلفونی فیهمافانهمالن یفترقاحتی یرداعلی الحوض» وفی روایة: وانهمالن یفترقاحتی یرداعلی الحوض سألت ربی ذالك فلاتتقدموهما فتهلکوا ولاتقصروا عنهما فتهلکوا ولاتعلموهم فانهم اعلم منکم»:

درخبر صحیح است روزی پیغمبر(ص) فرمود زود است که من بسوی خالق خود خوانده می شوم و مـن دعوت حق رالبیك میگویم و مرگ را استقبال میکنم. بدرستیکه من ازخود دواثربزرگ پرارزش بیادگارگذاشتم واین دوچیز بزرگی که بجای می ماند یکی ازدیگری پرارزش تر ونسبت باوتأکید و توصیه ام بیشتر است: یکی قرآن کریم ودیگری عترت من است، متوجه باشید دقت کنید چگونه با آن دو رفتارمیکنید ومرا دربارهٔ آندوملاحظه مینمائید. آگاه باشید ایندواز هم جـدا نمیشوند تا درحوض کوثر با هم برمن واردشوند. ودرحدیث دیگری است که ایندو

ازهم جدا نمیشوند ومن عدم جدائی آنهارا ازخداخواسته‌ام پس مسلمانان بر آندو پیشی نگیرید وافکارخودرا بر آنها مقدم نشماریدکه قطعاً هلاك میشوید وازپیروی از آندو دنبال نیافتیدکه موجب هلاکت شماست ودرپیشگاه آنها بعلم خود ننازید چه آنها ازشما داناترند چون منشأ علم آنها وحی است.

خلاصه دراین باره آنقدرحدیث ازنبی اکرم وارد گردیده و بزرگان سنت و جماعت آنها را نقل نموده‌اندکه مرحوم سید حامدحسین درعبقات الانوار برای هر یك ازاحادیث روایتی ازسنت وجماعت نقل نموده‌که میتوان گفت هریك به‌تنهایی بسرحدتواتر رسیده ومرحوم‌علامه امینی درجلد ششم الغدیر حدیث غدیررا میگوید تواترمعنوی دارد.

این مختصرگنجایش آن ندارد‌که بیش ازاین دراین باره بحث شود و راستی اگر نام‌کتبی‌که دراین جریان سخنی نوشته‌اند ثبت شود باید‌کتابی بزرگ‌پرداخت.

دراینجا ممکن است برای جوانان مشکلی پیش آیدکه بچه مناسبت عترت و اهل‌بیت برعلی واولاد طاهرش صادق است وتفسیرعترت بر اهلبیت و اختصاص آن بخاندان پیغمبر(ص) ازکجا ثابت میشود؟

برای حل این مشکل دواحادیثی که نبی اکرم دراین باره فرموده وعلماء و بزرگان بنام سنت وجماعت درکتب تفسیروا خبار وسیره نقل نموده‌اند باید مراجعه نمود، تا دانسته شودکه این تفسیررا خودپیغمبر(ص) دستوربیرون‌داده ونموده وهیچ جای شك وتردیدی نیست.

سیوطی‌دردرالمنثورفی‌التفسیربالمأثور درضمن تفسیر آیهٔ « انما یرید الله لیذهب عنکم‌الرجس اهل‌البیت ویطهرکم تطهیرا » میگوید: مراد از اهل بیت عترت است و پیامبراکرم بعدازنزول آیه شریفه درطول شش ماه یا هشت ماه یا نه ماه روزی یکبار یا چندبارموقع نماز بخانه فاطمه سلام‌الله‌علیها میآمد ومیگفت: « الصلاة یا اهل بیت »

وابن عبدالبردراستیعاب‌درشرح حال امیر المؤمنین جزء ۳ که‌درحاشیه اصابه چاپ‌گردیده صفحهٔ ۳۷ بطوراصل مسلم وغیرقابل تردید میگوید: ولما نزلت « انما

«یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً» اذ رسول الله علی و فاطمة

وعلیاً وحسناً وحسیناً رضی الله عنهم فی بیت ام سلمة و قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی

واذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً»

چون آیه تطهیر (این است وجز این نیست که خدا اراده نموده که پلیدی را از شما خاندان دودمان رسالت ببرد و شما را به بهترین پاکیها پاک و مطهر گرداند) نازل گردید رسول خدا فاطمه و علی و حسن و حسین را که خدا در آیه از علی یاد شده در خانه ام سلمه گرد آورد و گفت: خدایا اینها اهل بیت من هستند پس از آنها رجس و پلیدی را دور فرما و آنها را پاک و پاکیزه ای که تو میپسندی فرما

داستان حدیث کساء معروف است و مسلم در صفحه ۳۰، صحیح خود مینویسد که روزی پیامبر اکرم بیرون آمد در حالیکه پارچه ی مویی سیاه رنگی بخود پیچیده بود در این حال حسن آمد و او را در زیر همین جامه برد آنگاه حسین آمد او را نشانید سپس فاطمه رسید او را نیز داخل کساء کرد بعد علی آمد او را هم زیر عبا نشانید سپس گفت: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً

امام صادق (ع) در این باره میگوید (کافی ج ۲، ۷۲) اگر خدای متعال اهل بیت پیغمبر را تعیین نمی نمود و بیان نمیکرد هر آینه هر قوم و دسته ای خود را اهل بیت پیغمبر دانسته و خود را پیشوای مردم معرفی میکردند (ولکن الله انزله فی کتابه تصدیقاً لنبیه صلی الله علیه و آله انما یرید الله لیذهب... وقال رسول الله ایضاً من کنت مولاه فعلی مولاه).

علامه بزرگوار مرحوم مجلسی قدس سره بدینجا که میرسد سخنان بزرگان سنت و جماعت و شیعه را نقل نموده و میگوید این جمله نقل عامه و خاصه متواتر است.

پیامبر اسلام شیعه را پایه گذاری نمود

پیروی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در جهان بنام تشیع و شیعه نامگذاری

شده وامروز بدسته‌ای‌میگویند که خلافت آنحضرت رابعدازختمی مرتبت‌برسمیت میشناسد، فکره‌ایست‌که مانند سایر روشها دارای دوجنبه ابتدائی وثانوی بوده و درمرحلهٔ اول تنها اساس مذهب بیان میشود وفکرت بطورکلی‌دردسترس افرادقرار میگیرد ودرمرحله دوم‌گسترش پیدا نموده وبا بررسی ومطالعات فلسفی وغیره‌روی آن بحث میشود.

بدون تردید در جنبهٔ اول نبی مکرم بنیانگزار اساس تشیع بوده و نه‌تنها فکررا درمیان مسلمانان انتشار داده بلکه لفظ کلمهٔ شیعه را نیز بکار برده است و چون مسلمانان‌گفتار اوراگفتار خدا میدانستند «ماینطق عن‌الهوی ان هوالاوحی یوحی» قرآن‌کریم‌فریاد میز نداوهرچه میگوید ازوحی است پروردگار اوراآگاه میکند لذا بدنبال پیامبرعالیقدر دیگران‌گام برداشته و بهمین‌نام نامیده شده‌اند.

درست توجه کنید کتابهــای صواعق ابن حجر، نهایة ابن‌اثیر ، درالمنثور سیوطی‌را بررسی‌کنید تا این‌حقیقت را ازکتابهای‌آنها خود ببینید ودرك‌کنید.

آنها میگویند پیامبراسلام فرمود: «یاعلی انك ستقدم علی‌الله انت وشیعتك راضین مرضیین و تقدم علیه‌عدوك غضاباً مقمحین».

بازآورده‌اندکه رسول اکرم فرمود: «ان هذا وشیعته‌هم الفائزون» علی‌جان زود است‌که در پیشگاه پروردگار تو و پیروانت با صورتی پسندیده ونیکو حاضر می‌شوید ودشمنانت‌باچهره‌ای غضبناك وافسرده‌حاضرمیگردندعلی‌جان توو‌پیروانت رستگارانید.

واین‌مرحله درزمان رسول اکرم‌آنقدر اوج‌گرفت‌که درسطح رسالت زبانزد عام‌وخاص‌گردید ومسلمانان درافق مودت فی‌القربی‌که درقرآن کریم بدان اعلام شده ازآن یاد مینمودند. وچون فرستادهٔ خدا دعوت حق‌را لبیك گفت مسلمانان بدودسته منشعب شده وازاین‌جا مرحلهٔ دوم شروع میشود وتاکنون بحث اجتماعی وسیاسی وفلسفی درباره تشیع وشیعه درجوامع مسلمین ادامه دارد وهرچه زمان پیش‌میرودواین‌فکرت صورتی روشن‌تر ومعنائی عمیقتر پیدا میکند ومردم روشن-

بین با بررسی اوضاع جهان این حقیقت را بهتر درك میکنند و بدنبال آن بتحقیق میپردازند تا جهانی را درسایه گسترش حکومتی که تحت رهبری رهبر الهی اداره شود بیینند واز حق کشی ومحرومیت دور گـردند وانسانی آزاد درمحیط انسانی زندگی کنند.

پیامبر اسلام ودوازده امام

کسی که درکتب احادیث تفسیر، سیره وتاریخ بررسی کند بدون مبالغه تعجب میکنداین همه سرگذشتهاوروایات واحادیث که دربارۀ امیرالمؤمنین علی(ع) اززبان شیعه وسنی که هریك با سلسله‌های متعددی گفتارخودرا به نبی اکرم میرسانند چگونه ازیاد رفته وموردعمل قرارنگرفته است؟ ومردم پس ازمرگ نبی اکرم چنان شورائی تشکیل دادند وکودتایی ننگین بوجودآمد. «قلم اینجا رسید سر بشکست».

شرح این هجران واین خون جگر　　　　این زمان بگذار تا وقت دگـر

مگرما خود درهرشبانه‌روزی ده‌ها بارضرر وزیان دوری ازقوانین اسلام و پشت پا زدن به‌مسائل اسلامی را نمی‌بینیم بازچرا بخود نمی‌آئیم و دیـن زنده و سرمایه مترقی اسلام را درخانه وکوچه وبازاروشهر خود پیاده نمیکنیم در شخص خود هم اجراء نمی‌نمائیم.

بگذریم پیامبراکرم نه‌تنهادربارۀ علی(ع) صحبت فرموده البته اوچون‌محور بوده ومرکزجدا شدن امت وفاصله‌گرفتن باخانه پیغمبر بوده لذا روی این مطلب تکیه شده وبرای‌اثبات خلافت حضرتش بصورتهای مختلف تأکید واصرارشده‌است تا همه بیینند وبدانند بهانه‌ای نیاورندولذا درروز غدیررسول محترم علی رابادست بلند نمود و نشان داد و سپس ازراه صدا فریاد زد: «هـر که من مولای اویم علی مولای اوست» تا همه از کوچك وبزرگ، بینا وکر وشنواوکور، همه وهمه‌بیینند و بشنوند بلکه درباره اوصیاءدیگرهم سخن گفته وارباب فضل ازعلماء سنت‌درصحاح خود نقل نموده وشهرتی بسزا پیداکرده است.

بخاری درکتاب الاحکام باب‌الاستخلاف ج۴ص ۱۵۳ از جابر بن سمره نقل میکند: «قال سمعت‌النبی صلی‌الله‌علیه وسلم یقول: یکون اثنی‌عشر امیراً، فقال کلمة لم اسمعها فقال ابی‌انه قال: کلهم من قریش» جابر میگوید شنیدم ازپیغمبر که فرمود ۱۲ امیرمیباشد وبعداً سخنی گفت که آنرا نشنیدم پدرم گفت که فرمود همه آنها از قریش میباشند.

امام سجاد ازپیامبر اسلام بواسطهٔ آباءِ گرامش نقل مینماید: قال‌رسول‌الله ص «الائمة من بعدی‌اثنی عشر،اولهم‌انت‌یا علی وآخرهم‌القائم‌الذی یفتح‌الله تعالی‌ذکره علی یدیه مشارق‌الارض ومغاربها» (بحارج ۵۲ص ۳۷۸) پس‌از من دوازده تن بر مسلمانان امام وپیشوا هستندکه اولین پیشوا امیرالمؤمنین علی(ع) وآخرین‌پیشوا حضرت قائم است‌که خدای متعال بدست باکفایت اوهمه روی زمین را فتح نموده‌و یك‌جا خداپرست میشوند.

پیشوای مذهب امام صادق(ع) بواسطه از پیامبر اکرم نقل میکند: «فرفعت رأسی فاذاً بانوارعلی، وفاطمة والحسن والحسین وعلی‌بن‌الحسین ومحمدبن علی و جعفر بن محمد وموسی‌بن جعفروعلی‌بن‌موسی‌ومحمدبن‌علی وعلی‌بن‌محمدوالحسن ابن‌علی والحجة‌بن‌الحسن‌القائم فی‌وسطهم‌کأنه‌کوکب دری‌قلت: یارب‌من هؤلاء؟قال هؤلاءِ الائمة و هذاالقائم الذی یحل حلالی و یحرم حرامی و به‌انتقم من اعدائی و هوراحة لاولیائی وهوالذی یشفی شیعتك من‌الظالمین والجاهدین والکافرین.»

دراین حدیث شریف نبی‌اکرم نام یك‌یك از دوازده خلیفه را ذکرمیکندکه درشب معراج دیده وتعلیم‌گرفته وسپس مزایا وخصوصیات حضرت مهدی‌وانتقامی که ازدشمنان اسلام میگیرد ودل دوستان را خنك میکند بیان مینماید.

احمد حنبل درصحیح خود ج۵ص ۸۷ ازجابر نقل میکندکه پیامبراکرم در حجة‌الوداع فرمود این دین همیشه ثابت وبرقرارمی‌ماند وبردشمن چیره میگردد ودشمنانش نمیتوانند درآن سستی ایجادکنند تا اینکه از عمر امت من بگذرد و دوازده خلیفه من برآنها حکومت نماید، سپس پیغمبرسخنی گفت‌که من نتوانستم

بفهمم چه گفت ازپدرم سؤال نمودم گفت رسول اکرم فرمود دوازده خلیفه من همه آنها ازقریش هستند[1] ودرهمین مضمون با اختلافات کمی در الفاظ روایت قریب ۱۵ حدیث نقل میکندکه همه آنهابا الفاظ مختلف دلالت دارد براینکه پیامبر(ص) فرموده خلفاء من دوازده نفرهستندکه همه ازقریش وتاآنها برمسند حکم برقرار باشند ومردم تسلیم آنها بوده دین خدا عزیزومحترم است[2].

قرآن وعترت

ازآنچه گفته شد چنین استفاده میشود که دین خدا قائم بدو اصل قرآن و عترت استکه تا روزقیامت این دواصل برقراربوده وهرگزبین آندوجدائی نمیافتدو احادیثی که درکتب معتبره شیعه وسنی آورده شده همه براین مطلب گواهی میدهد مانند روایة مسلم «ان هـذا الامر لاینقضی حتی یمضی فیهم اثناعشرخلیفة وعلـی مع القرآن والقرآن مع علی لن یفترقاحتی یردا علی الحوض، انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی»همه گواه براین اصل اساسی هستندکه قرآن وعترت تا روزقیامت برمردم حکومت میکنند وازهم جدا نمیشوند تا درپیشگاه خدای متعال نزدرسول اکرم درکنارحوض کوثرآیند والبته درآنجـا با بودن ایندو حجت خدا به حساب بندگان رسیدگی میشود.

اگربنا باشد احادیث وآیات وگفتار بـزرگان ، در این باب یاد شود بطور قطع بایدکتابهائی مفصل نگاشت واز حدود این مختصر بیرون است و تنها منظور راهنمائی طبقه جوان استکه درباره حضرتش چگونه باید برداشت نمود.

۱ــ مسلم درکتاب الاماره همین حدیث را نقل مینماید.

۲ــ درکتاب الامام الثانیعشر ص ۹۱ : میگوید احادیثی که از پیامبراکرم رسیده که امامت یا خلافت بدوازده نفر میرسد وهمه آنها ازقریش میباشند بحد تواتر رسیده و بخاری ومسلم و ترمذی و ابوداود درصحاح خود واحمد درمسند وحاکم در مستدرك و خطیب بغدادی در تاریخ خود ودیگران درکتب خویش مفصلا نقل نموده اند متقی هندی درکنزالعمال ج۱ ص ۹۰ حدیث ۲۶۵ واخرجوا الی اثنی عشرمنکم یکونوا کفلاء علی قومهم کماکفلت الحواریون بعیسی بن مریم ولایجدن احدکم فی نفسه انیؤخذ غیره فانما یختارلی جبرئیل»

بحث امامت ورهبری باید دنبال شود

روزی‌که ما درك نمودیم خود بخود نمیتوانیم حقائق را درك کنیم و بدون هوا وهوسی بواقع برسیم بلکه برای ادامهٔ زندگانی شرافتمندانه وانسانی‌بایستی ازغیب این عالم استمدادکنیم وپرستش خدای بزرگ نمائیم و همه در هـر مقام و موقعیتی باشند چون ما عاجز وناتوانند وحق حکومت برما را ندارند وتنهاخدا است‌که باید برانسان حکومت‌کند ناچار باید اعتراف کنیم در هر عصری بایستی بدنبال پیشوای الهی ورهبر آسمانی گشت تا با راهنمائی او بتوان احکام خـدا را آنطورکه خدا میخواهد اجرا نمود وبرطبق برنامه‌آسمانی ازمنبعی که دستخوش هواوهوس‌قرارنمیگیردکسب‌فیض‌کرد وگرنه‌خواه‌ناخواه دستهای ناپاك باچهره‌های فریبنده برای نابودی انسانها دراجتماع فعالیت میکنند وبجای اینکه دستورات الهی را بمورد اجراء بگذارند هواها واغـراض شوم خود را بنام قانـون الهی و فرامین‌آسمانی برمردم تحمیل نموده ناچار انسان نه‌تنها از پیشرفت انسانی خود باز می‌ماند بلکه به‌بدترین وضعی که اززندگی حیوانات و درندگان هزارهـا بار ننگین‌تراست مبتلامیشود.

ناگفته نماندکه پیشرفتهای مادی و نیروهائی که بشراز جهان طبیعت کسب میکند نه‌تنها اورا از رهبری الهی بی‌نیاز نمیکند بلکه هرچه قوی‌تر و با زورتر میگردد بیشترخونخوارترشده وخطرش برای انسانیت زیادتر میگردد.

اگردیروزبا شمشیری ده‌نفررا میکشت امروز بـا بمبی میلیونها نفر را در لحظه‌ای نابود میسازد!.

این نیازشدید است‌که اکنون دراجتماعات بشربصورتی آشکار وهمه‌جائی و همه‌جانبه نموداراست وتنهاراه جلوگیری ازهمه این‌مفاسد، تجاوزات‌وستمگریها، تسلیم حکومت الهی شدن است وروزی انسان به‌بندگی خدا راستی تن‌در داده‌که تحت فرمان فرمانده الهی بدستورات خدای بزرگ عمل نماید واین قانون‌تحلفد ناپذیـر همیشه حکمفرماست بنابراین باید پیوسته بحث امامت دنبال شود تـا ستمگران ازحکومت برمردم برای همیشه محروم بمانند.

خداوند او را خلیفه رسول خدا و ولی امر معین فرموده است

اسم : علی لقب مرتضی کنیه ابوالحسن
پدر: ابوطالب (عبدمناف)
مادر: فاطمه دختر اسد پسر هاشم
برادران ، خواهران : طالب ــ عقیل ــ جعفر طیار ــ ام هانی ــ جمانه
ولادت : جمعه سیزدهم رجب سال سی‌ام ولادت نبی اکرم
امتیازات : ۱ ــ تنها اوست که در کعبه متولد شده ۲ ــ و نخستین کسی است که از پدر و مادر بهاشم میرسد ۳ ــ نخستین کسی است که برسالت نبی اکرم ایمان آورده صحیح ترمذی ج ۲ ص ۳۰۱ تاریخ طبری ج ۵۷/۲ استیعاب ج ۲ ص ۴۵۸
زوجه: فاطمه زهرا (ع) ــ خوله دختر جعفر ــ ام‌البنین ــ اسماء بنت عمیس و چند تن دیگر که آنها اولادی ندارند .
فرزندان : ۱۲ پسر و ۱۴ دختر نامبرده شده‌که‌مشهور آنها ــ حسن ــ حسین ــ محسن ــ محمد ــ عباس ــ جعفر و عثمان و عبدالله یحیی ــ زینب کبری ــ ام‌کلثوم (زینب صغری) رقیه ــ نفیسه ــ فاطمه میباشند ولی تنها از حسن و حسین و محمد و عمرو و عباس اعقابی باقی مانده است .

جنگ : در غالب جنگها بفرمان رسول اکرم شرکت مینمود و پرچمدار بود جز در جنگ احد

آیات : بگفته ابن عباس ۳۰۰ آیه درباره علی (ع) نازل گردیده (تاریخ بغداد ج ۶ ـ ص ۲۲۱ الصواعق المحرقه ص ۷۶

روایات : احمدبن حنبل و اسماعیل بن اسحاق میگویند روایات صحیحی که درباره علی علیه‌السلام وارد شده درباره هیچ یک از صحابه نیامده است (الاستیعاب ج ۲ ص ۴۶۶) الصواعق ص ۷۲) نورالابصار ص ۷۳

امارت : روز ۱۸ ذی حجه سال دهم هجری در غدیر خم پس از خطبه رسول اکرم که بتواتر رسیده مردم همه بامر رسول خدا با او بخلافت و امارت مؤمنین بیعت نمودند .

غصب حق : پس از رسول اسلام ۲۵ سال خانه نشین بود .

خلافت : در سال ۳۵ هجری مردم با او بیعت نموده و بخلافت ظاهری رسید و پنجسال در سختترین حالات بوظیفه خود عمل نمود .

جنگ : در مدت خلافت خود بجز کشمکشهای موضعی سه‌جنگ بزرگ را جمل ـ صفین ـ نهروان جواب گفت .

شهادت : ابن ملجم در شب ۱۹ رمضان ۴۰ هجری ضربتی بر فرق مبارک او زد که در شب ۲۱ در سن ۶۳ سالگی (۶۶۱ میلادی) بشهادت رسید .

آثار: بهترین اثریکه بهمت سیدرضی قدس ره گردآوری شده نهج البلاغه است که شروح زیادی بر آن نوشته شده و اصل نسخه مورخه کتابخانه چهل ستون آنست نموده و بزبانهای دیگر ترجمه و نشر داده است و چند فراز آن در آنجا یادمیشود ۱ ـ من عرف نفسد فقد عرف ربد

هر که خود را شناخت خدا را شناخته است

۲ ـ ثلاث منجیات: خشیّة الله فی‌السر و العلانیه، والقصد فی‌الفقر والغنی، والعدل فی‌الرضا والغضب.

سه چیز موجب نجات آدمی است ترس از خدا در پنهان و آشکارا، میانه‌روی در تنگدستی و توانائی، عدالت در حالت غضب و رضا.

۳ ـ اَلاَم الناس من سعی بانسان ضعیف‌الی سلطان جائر: بدترین و پست‌ترین مردم کسی است که از ناتوانی بنزد سلطان ستمکاری سعایت و بدگوئی کند.

امیرالمؤمنین(ع) و شهادت حسین(ع)

نُجی میگوید. در خدمت سرور مؤمنان علی سفری بسوی صفین میرفتیم و من افتخار آنرا داشتم که دستگاه آبدارخانه در اختیارم بود همینکه بمحاذات نینوی رسیدیم پیشوای بزرگ فریاد زد و مرا بنام اباعبداله با سه‌بار تکرار امر بصبر فرمود من ایستادم از آنحضرت پرسیدم چه شده که چنین دستوری صادر فرمودی حضرت فرمود روزی بخدمت رسول اسلام باینجا رسیدم درحالیکه ازچشمان مبارکش اشک می‌بارید. عرضه‌داشتم پیامبرخدا کسی شما رابغضب‌درآورده چراچنین چشمان‌شما اشکباراست. آنگاه‌حضرت لب بسخن گشود و فرمود جبرائیل در همین لحظه از من مفارقت نمود و مرا خبر داد که حسین را در کنار شط فرات میکشند سپس از خاک پاک او مشتی برای من آورد من بوئیدم سپس نتوانستم خود را حفظ کنم اشک دیدگانم جاری گردید. (۱)

---

۱ - احمدبن جنبل در مسند ج ۱ ص ۸۵ و المعجم الکبیر للطبرانی حدیث ٤٥ ص ۱۲۱ چاپ مکتبه مسجد جامع

بسم الله الرحمن الرحیم

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ازدیدگاه زحی

روزی که تصمیم گرفتم ترجمهٔ انگلیسی نهج‌البلاغه را افست کنم فکر کردم مقدمه‌ای بر آن بنویسم تا در این خدمت بزرگ سهمی پیدا کنم بسیار مطالعه نمودم که در چه جهتی بحث نمایم و کدام یك از مزایای راد مرد عالم انسانیت را که ازطرف خدای متعال رهبر انسانها قرار گرفته موضوع بحث خود قرار دهم باخود اندیشیدم شخصیتی که در طول چهارده قرن جهان بشریت با افکار وآراء مختلفی که داشته درباره او صحبت نموده وشخصیت باعظمت او را ستایش کرده است و نظرات وافکار خود را بصورت نظم و نثر بزبانهای مختلف دراختیار خاص و عام قرار داده چه می‌توان گفت تنها حقیقتی که قابل انکار نیست و باکمال صراحت می‌توان ادعا نمود اینستکه تلاشهای انسانها و

ملتهای گوناگون در بارهٔ شناسائی حضرتش هرچند پرارزش و قابل استفاده است ولی باید گفت نتوانسته‌اند واقعیتی را درك کنند و او را بحق ترجمه نمایند آری حق هم بـا آنهاست زیرا او مافوق قـواء بشری است و کجا بشر می‌تواند هر قدر اوج بگیرد بالاتر از نیروی درك خود سخنی بگوید.

تنها راهی که برای شناسائی پیشوای بزرگ شیعه بنظر میرسد اینستکه در باره او از نظر پیامبر عالیقدر اسلام که خود آنچه میگوید ازمنبع وحی الهام گرفته و بدون کوچکترین تغییری بجامعه انسانیت اعلام می‌نماید و معلوم است سخنی را که خدا به پیغمبر خود می گوید و گفته او را با آیهٔ کریمه «ماینطق عن‌الهوی ان هوالاوحی یوحی» تصدیق و تضمین نموده بهترین وعالیترین‌منطقی‌است که میتواند بشر را درهر پایه‌ای ازعلم وفضیلت باشد با امام شیعه و خلیفهٔ پیغمبر خدا آشنا نماید تا پروانه وار گرد شمع وجودش گردند و بارهبری حضرتش سعادت دنیا و آخرت خود را تامین کنند.

دراین جا نکته‌ای قابل ملاحظه است که شیعهٔ در پیروی ازامیرالمؤمنین علی علیه‌السلام متابعت رسول اکرم را نموده و ازفرمان خدای متعال که بوسیله پیامبر اسلام ابلاغ گردیده پیروی کرده است و برای اینکه این مطلب روشن شود روایات واحادیث از کتب سنت وجماعت انتخاب شده ومدارک معتبر ذکر گردیده تاهمهٔ خردمندان جهان با اطمینان کامل بموفقیت بی‌نظیر امام شیعه پی برده وازدروس عالیه انسان‌سازی این پیشوای الهی کاملا بهره‌مند گردند و دستورات حضرتش را برای تأمین سعادت مادی ومعنوی خود بکار برند

نخستین موضوعی که درزندگانی امیرالمؤمنین(ع) بچشم میخورد ومقام وشخصیت علی(ع) را آشکار میسازد گفتهٔ رسول اکرم است که فرمود: من وعلی ازنور واحدی خلقت یافته‌ایم «مستدرک حاکم ج۲ص۲٤۱» [1] بازدرجای دیگر میفرماید که علی از من است ومن از او هستم [2] آری همین یگانگی معنوی وبستگی حقیقی بود که وقتی

١ ـ انا وانت من شجرة واحدة .

٢ ـ علی منی وانامنه (مسند احمد ج ۴ص ۱۶۴)

گرانی وسختی شدیدی برای قبیلهٔ قریش پیداشد نبی اکرم احساس ناراحتی شدید نمود و با عموی خود عباس بمنزل عموی دیگر خود ابوطالب رفت و تقاضا کرد تکفل فرزندان خود را بآنها واگذار نماید و خود علی را اختیار نمود و چون جان شیرین در آغوش گرفت وبخانه خود آورد. [1]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام بخانه رسول اکرم آمد و تحت مراقبت شدید آن حضرت قرار گرفت ودرخانه وحی وتنزیل آنچنان تربیت شد که پیامبر اسلام فرمود هیچکس مانند علی فضایل اخلاقی کسب ننمود آن چنان معلوماتی که صاحبش را هدایت کند و رستگار سازد. [2]

راست است کسیکه میخواهد مقام نبوت را تأیید کند و جبران بشریت را از لوث شرک و بت پرستی پاک گرداند وریشهٔ ظلم و بیدادگری را بر باد دهد بایستی درخانهٔ وحی بزرگ شده و

---

۱ ـ اذا ترکتمانی عقیلا فاصنعا ماشئتما فاخذ رسول الله علیا فضمه الیه وقال اخترتُ من اختارالله لی علیکم علیا (مستدرک الصحیحین ج ۲ ص ۵۷۶)

۲ ـ ماا کتسب مکتسب مثل فضل علی یهدی صاحبه الی الهدی ویرده عن الردی الریاض النضرة ج/۲ ص ۲۱۴

خدای منان در تربیت او تمام جهات‌را تکفل نماید و این مطلب از گفتهٔ سیوطی و صاحب تاریخ بغداد خوب ظاهر میشود که بسند معتبر از رسول اکرم نقل میکنند که فرمود چون بآسمان عروج نمودم و بمقام قرب الهی نائل آمدم در عرش کبریائی نوشته‌ای دیدم که هیچ خدائی جز او نیست و محمد پیامبر اوست و ما اورا بعلی تأیید و نصرت کردیم[1]

آری این حقیقت آن روز ظاهر گردید که پیامبر اسلام دعوت نبوت خود را اظهار کرد نخستین مردی که مردانه پاسخ مثبت داد علی بود بگفتهٔ تاریخ طبری ج ۲ ص ۵۷ و نیز صحیح الترمذی ج ۲ ص ۳۰۱ میگوید نخستین کسی که اسلام آورد علی بود [2] و جمع زیادی از بزرگان این مطلب را نقل و ناقلین را توثیق و تأیید نموده‌اند نکتهٔ قابل اهمیت این است که صاحب کنز العمال داستانی را از عمر که خودرا خلیفهٔ ثانی میداند نقل میکند میگوید

---

۱ ـ لما عرج بی رایت علی ساق العرش مکتوبا لا اله الا الله ایدته بعلی . (تاریخ بغداد ج/ ۱۱ ص ۱۷۳ درالمنثور)

۲ ـ علی اول من اسلم قال الکلبی اسلم وهوابن تسع سنین .

روزی عمر گفت هیچکس بپایه وارزش علی نخواهد رسید چه خود شنیدم از پیغمبرا کرم که فرمود سه چیزاز برای من است که هریك ازآن بهتر است در نزد من از آنچه خورشید بر آن میتابدسپس میگوید من و ابوبکروابوعبیده جراح وجماعتی ازاصحاب خدمت پیامبرعزیز نشسته بودیم پیغمبر بزرگوار دست برشانهٔعلی زد و فرمود تو نخستین کسی هستی که اسلام آوردی تو اولین کسی هستی که ایمان آوردی و تو در دستگاه من چون هارون میمانی در دستگاه موسی مهمتر آنکه خود بنا بنقل حسن ابن بدر و غیره در همان کتاب قسمت دیگری را بر حدیث اضافه میکند که پیغمبر فرمود دروغ می بندد برمن کسی که می پندارد که مرا دوست میدارد درحالیکه تورا دشمن میدارد . ۱

هر که سر گذشت علی علیه السلام را خوانده ودربارهٔ شخصیت حضرتش مطالعاتی داشته باین حقیقت رسیده است

---

۱ ـ کنزالعمال ج ۲ ص ۳۹۵ فقال . انت اول الناس اسلاماً و اول الناس ایماناً و انت منی بمنزله هارون من موسی.

تنها کسیکه در تمام جریان بیست و چندساله پیغامبر صلی الله علیه و آله دوش بدوش حضرتش قدم برداشته و هدف آن حضرت را تعقیب نموده و درراه رسیدن بآن از جان خود هم دریغ نداشته علی بوده است مقریزی در امتاع الاسماع مینویسد [۱] دریوم الزحمه اجتماع کردند و کشتن پیغمبر را همه تصویب نموده آنگاه همه درخانهٔ پیغمبر اجتماع کردند وانتظارمی کشیدند اهل خانه بخواب بروند تارسول را بکشند پیغمبر چون وضع را تااین درجه خطرناك دید علی را امر فرمود بجای او بخوابدو برد مخصوص اورا برسر کشد امیرالمؤمنین طبق دستور نبی اکرم رفتار نموداواولین کسی بود که جان خودرا درراه رضای خدا نثارکرد وآیهٔ (ومـن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله) دربارهٔ اونازل شد صبح شد علی ازجای پیغامبر برخاست دسته‌ای که مراقبت داشتند به سراغ علی آمدند گفتند پیغمبر چه شد فرمودشما گفتید بیرون برود او خارج شد پس علی را زدند واورا بهمسجد

---

۱ ـ فکان اول من شری نفسه وفیه نزلت ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله (البقره ـ ۲۰۷) امتاع الاسماع ص ۳۹.

بردند و ساعتی در آنجا زندانش کردند روزی هم که نوبت شکستن بت‌ها و فروریختن آنها گردید علی علیه السلام مردانه اقدام نمود تا جائیکه ببزرگترین افتخار نائل آمد و پای خود را بدوش پیغمبر نهاد و بت‌ها را فرو ریخت و برای همیشه بت پرستی را محکوم نمود و باین عمل بت‌شکنی بزرگترین مدال خداپرستی را از پیغمبر دریافت خصائص نسائی ص(۲۳) بطوری که پیغمبر فرمود علی محو و نابود در ذات مقدس پروردگار گردیده و از خود چیزی و بودی ندارد[1] بنابراین کسی را نمیرسد که نسبت بساحت او جسارتی کند.[2]

راستی در طول تاریخ زندگانی امیر المؤمنین این حقیقت همه جا جلوه گری میکند که علی هر گامی که بر میداشت خدای را در نظر داشت و هیچگاه برعلی نگذشت که از یاد خدا غفلت داشته باشد و این بزرگترین و مهمترین

---

۱ ـ علی مخشوشن فی ذات الله

۲ ـ حلیه الاولیا نعیم ج / ۱ ص ۶۸ لاتسبّوا علیاً فانه ممسوس فی ذات الله تعالی .

امتیازی است که اورا ازدیگر مردم جهان جدا میکند روزی ام هانی خواهر مهربان علی (ع) به حضر نبی اکرم شرفیاب شد که جمعی از بستگان من بخانهٔ او پناهنده شده اند اگر برادر من اطلاعی از آنها بدست آرد بدون درنگ در راه رضای خدا آنهارا میکشد وازهیچ سرزنش سرزنش کننده ای نمی ترسد در راه اجراء اوامر الهی . لذا به حضر شما شرفیاب شده ام تا فرمانی صادر فرمائید که هر کس بخانهٔ من پناه آورد در امان باشد بلکه خدا بآنها توفیق دهد نام خدا را بشنوند تا هدایت شوند

روزی هم دسته ای بخدمت پیامبر اکرم آمدند و از علی شکایت نمودند پیغمبر از این جریان ناراحت شد و ایستاد وخطبه ای ایراد کرد و بمردم باکمال صراحت فرمود ازعلی شکایت و گله نکنید بخدا سوگند او در راه رضای پروردگار آنقدر خشونت میورزد که هیچ موجودی درمقابل او نمی ایستد . [1] این جریان پیوسته تکرار میشد چون علی هیچگونه مسامحه ای نمی نمود و در مقابل امتثال امر

---

۱ ـ یا ایهاالناس لاتشکوا علیا فوالله انه لاخشن فی ذات الله اوفی سبیل الله (تاریخ طبری ج۲/ص ۲۰۲) .

پرورد گاراز هیچ چیز باك نداشت تنها خدا میدید و برای اجرا دستورات او قیام و اقدام می نمود واز خود نظری ابراز نمی کرد وهوائی در سر نداشت تا جائیکه زمخشری در تفسیر خود در ذیل آیهٔ الصافات صفا میگوید مردمی که در میدان جنگ صف میآرایند واسبان را زجر میدهند که به سرعت گام بردارند تا دشمن را هرچه زودتر نابود سازند در اینحال نیز بیاد خداهستند ومیدان کارزار آنهارا از یاد خدا باز نمیدارد چون علی علیه السلام که در همهٔ حالات خدا را بنظر داشت روزی طواف میکرد ودرحال طواف دید مردی در مطاف نسبت بنوامیس مردم چشم تعدی گشوده است چنان برصورت او نواخت که چشمش آزرده گشت مرد دریده چشم خودرا فوراً نزد عمر رسانید چون عمر از جریان آگاه شد گفت علی با نور خدائی می بیند و بآن رفتار میکند . ۱

---

۱ ـ فقال علی علیه السلام هذا الرجل یطوف و ینظر الی ـ الحرم فی الطواف فقال عمر لقد نظرت بنورالله (الریاض النضره ج ۲، ص ۱۹۷) .

روی همین صفات انسانی علی علیه‌السلام بود که خدا اورا درمیان تمام اصحاب پیغمبر برای برادری حضرتش انتخاب نمود و بنابگفتهٔ استیعاب ج ۲ ص ۱۰۹۸ بین او وخودش عقد اخوت ایجاد کرد و باکمال صراحت فرمود تو برادر و همنشین و دوست منی [1] و در السیرة النبویه ج ۲ ص ۱۵۰ آمده که دست علی‌را گرفت و گفت این برادر من است [2] و در سنن ترمذی ص ۳۵٤ نقل شده که تو برادر من دردنیا و آخرت هستی .

در اینجا انتخاب علی را باخوت و درروزی که از عموی خود علی را می گیرد باکمال صراحت‌میگوید من این انتخاب را ازبین عموزادگان بدستور خدای متعال انجام دادم واوعلی‌را برای من برگزیده‌است. [3]

راستی هر قدر نویسنده توانا باشد چه میتواند در

---

۱ ـ انت اخی و صاحبی.

۲ ـ ثم اخذ بید علی بن ابیطالب فقال هذا اخی

۳ ـ اخترت من‌اختارالله لی علیکم علیا (مستدرك‌الحاکم ج۳/ ص ۵۷۶

بارهٔ علی علیه‌السلام بنویسد درصورتی که بگفتهٔ ابن‌عباس سیصد آیهٔ قرآن کریم دربارهٔ علی نازلشده وابن عساکر میگوید ابن‌عباس که‌ازبزرگان صحابه ومفسرین‌است گفته آنقدر دربارهٔعلی درقرآن آیة نازل گردیده که هیچکس در قرآن این مقدار آیه در شان او نازل‌نشده است آری، کسی که خدای بزرگ پاکی ودرستی و خلاصه عصمت او را تضمین نموده است بایستی اینگونه مورد عنایت قرار گیرد همان‌طور که بیشتر کتب‌معتبره سنت وجماعت بطرق مختلفه نقل نموده‌اند روزی پیامبر اسلام علی و فاطمه و حسن و حسین را زیرر دائی در بر گرفت و سپس این آیهٔ مبارکه‌را تلاوت نمود انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت ویطهرکم تطهیرا .

خدا چنین خواسته است که پلیدی وناپاکی ازشما خاندان یکباره رخت بر بندد وبمقام‌عالی عصمت‌نائل‌آئید تا هیچگاه از شما گناهی سرنزند و فکر و اندیشهٔ گناه در شما پیدا نشود[1]

---

۱ ــ سورهٔ احزاب الاحرآیهٔ ۳۲

عجیب اینجاست که پیامبر عظیم الشأن پیوسته این مطلب را تکرار مینمود و مردم را بصورت های مختلف آشنای با این حقیقت میساخت تا جائی که سیوطی در درالمنثور روایات متعددی نقل مینماید که در مدت ششماه یا هشت ماه یا کمتر یا بیشتر نبی اکرم صبح وظهر وشام بدر خانه فاطمة اطهر میرفت و باصدای بلند میگفت السلام علیکم اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً درود باد بر شما خاندان که خدای متعال شمارا پاك و منزه آفریده و هیچگاه دچار گرد افت و پلیدی نخواهید شد ۱

ودامن شما بگناه آلوده نمی گردد پیغمبر می‌خواست امت را متوجه سازد که اگر سعادت دنیا و آخرت را طالب هستید باید از مردمی پیروی کنید و رهبری کسانی را بپذیرید که خدای متعال پاکی و درستی وعلم و تقوی آنها را تضمین کرده باشد وخدای بزرگ نگاهدار آنها باشد.

---

۱ ـ ذیل آیه تطهیر .

مطلبی که شایان اهمیت است اینست که بزرگترین چیزی که برای ادارهٔ اجتماع بشری لازم است مسئلهٔ رهبری وحکومت است که بدون تردید همانطور که قانون‌را بشر نمی‌تواند خود بخود وضع کند وبرطبق صلاح وواقع تصمیم بگیرد خود نمی‌تواند حاکم وزعیمی انتخاب نماید که قانون را با درستی وامانت اجرا نماید پس بایدخدای متعال که خود از حقایق اشیاء آگاه است قوانینی برطبق مصلحت مطابق اصل فطرت بیان کند و بمردم بوسیلهٔ پیغمبران ابلاغ نماید وهم مجری وزمامداری انتخاب نماید که این قانون را از نظرالهی اجراء نماید و اینمطلب کاملا روشن میگردد. وقتی که پیغمبر اکرم (ص) میگوید چون خدا انسانی را برای خلافت (حکومت برمردم) بجای پیغمبر می‌آفریند با دست توانای خود پیشانی او را مسح می‌کند یعنی بادست قدرت خویش نوری باو عنایت می‌کند که اثرش در جبین او ظاهر می‌گردد. (اخبار اصبهان

ج ۱ ص ۱۳۰ ۱

واین معنی همان ولایت کلیه الهیه است که خدا بامام علیه السلام تکوینا عنایت می‌نماید ودر نتیجه امام علیه السلام در مقابل امر الهی انعطاف پذیر نیست نه از اقبال مردم غروری پیدا می‌کند نه ازاد بار مردم رنجی می‌برد وشاید همین‌مطالب را روایت نبوی می‌گوید الامام بمنزلة الکعبة یؤتی ولا یاتی همه بایستی به محضرش برسند و کسب فیض کنندولی اودرمقابل کسی سر فرود نمی‌آورد زیرا ... از خدادستور می‌گیرد روی همین اصل بود که پیامبر اکرم ﷺ کراراً اصحاب خودرا متوجه باین اصل مهم نموده که اگر مسلمین دست از دامن علی و اولادش بردارند و حکومت آنهارا گسترش ندهند ناچار دچار اختلاف شدید شده وهر کس بهوای دل خویش می‌خواهد بر مردم ۲

---

۱ - عن ابی هریرة سمعت النبی صلی الله علیه وآله یقول اذا خلق اله خلقاً للخلافة مسح بیمینه علی ناصیته .

۲ - اهل بیتی امان لامتی من الخلاف (من الاختلاف) و درصفحهٔ ۴۵۷ و اهل بیتی امان لامتی فاذا ذهب اهل بیتی اتی امتی مایوعدون .

حکومت کند و دین خدا را از دیدگاه خود تفسیروتأویل نماید و در نتیجه‌از حق مردم محروم مانند لذافرمودا گر مردم تسلیم خدای شوند تنها یك راه‌را می پیمایند و آن راهی‌است که خدا بوسیلهٔ پیغمبر معین می‌فرمایدولی‌چون اختلاف کردند خواه ناخواه دچار مشکلات شده‌هیچکس بحق خودنمی‌رسد بهمین جهت‌است که نبی‌اکرم باصراحت فرمود من دشمن دارم کسی‌را که با شما ستیزه کندودوست آن کسی هستم که با شما مسالمت و ازشماپیروی نماید .

عجیب‌تر آنکه صاحب مستدرك در ج ۳ ص ۱۴۹ از نبی‌اکرم(ص) نقل‌مینماید که فرمود اگرمردمی بین رکن و مقام (که با فضیلت‌ترین اماکن‌است) عبادت خدا کنند و روزه و نماز بجای آرند و مرگ آنها را فرا گیرد در حالیکه دشمن خاندان رسول واهل بیت محمد باشند چنین مردمی در آتش سوزان جهنم خواهند جای گرفت ۱ .

۱ـ فلوان جلا صفن بین‌الرکن و المقام فصلی وصام ثم لقی‌الله و هومبغض اهل‌بیت محمد دخل‌النار

زیرا حق را کنار گذارده و ناچار آتش اختلاف را دامن زده و بیراهه رفته وازهمه بدتر عظمت مسلمین را از بین برده‌اند و برای اینکه مردم دچار هیچگونه اشتباهی نشوند و دغلبازان خودرا بجای علی برمردم تحمیل نکنند از روز تبلیغ پیامبری تاروزمرگ بعبارات مختلف مردم‌را متوجه مقام باعظمت علی درپیشگاه خدا نمود واورا شخصاً معرفی کرد همانطور که ابن‌عساکر درتهذیب ج ۱ ص۴۵۴ روایت کرده که پیغمبر فرموده صحیفه بنده مؤمن دوستی امیرالمؤمنین‌علی است یعنی مردمی که ایمان بخدا آورده و پروردگاررا باور کرده ودین خدارا قبول نموده است در پیشانی‌او ثبت شده دوستی و مهرعلی و این شعار او است .

بخدا سوگند این سخنرا من‌از نبی‌اکرم شنیده‌ام و آنقدر حضرتش به علی عليه السلام مهرمیورزید که اصحاب براه حسد برده‌وبدنبال فرصت میگشتند که اورا از نظرمقدسش بیاندازند . تاروزی پرنده‌ای کباب شده‌را بحضورمبارکش آورده و اوهم از خدای خود خواست که بهترین بندگان

را نزد من بفرست تا بامن شریك درخوردن این طیر گردد ابوبکر خود را نزد پیغمبر (ص) رسانید حضرتش اورا رد نمود عمر آمد تا از این افتخار نصیب او گردد اوراهم نبی اکرم رد کرد سپس علی (ع) آمد ودررا کوبید و بمحضر مقدسش شرفیاب گردید پیغمبر اجازه فرمود وباهم غذا تناول نمودند سنن ترمذی ص ۵۳۴ ۱ وعجیب اینستکه بگفته مستدرك الحاکم ج ۳ ص ۱۳۰ سه بار علی آمد شرفیاب شود انس مانع شد تا در دفعه سوم پیغمبر (ص) صدا زد دررا بروی علی باز کن آنگاه دررا باز نمود علی بخدمت پیغمبر شرفیاب شد

وروزی هم که آیه شریفه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دیناً نازل گردید.

امروز دین را برای شما کامل نمودم و از لحاظ قانونی و تأمین سعادت دنیا وآخرت نقصی ندارد و نعمت خودرا برشما تمام نمودم واسلام را برای شما دین وبرنامه حیات قراردادم . و بنا بگفته سیوطی درروزهیجدهم ذیحجه پیغمبر اکرم فرمود «من کنت مولاه فعلی مولاه» هر که من

مولای او هستم وبرا و ولایت دارم علی بر او ولایت دارد وبزرگان دیگر حدیث این‌مطلب را نقل نموده ودرتاریخ بغداد ج ۸ ص ۲۹۰ جمله‌ای را اضافه میکند و می گوید زمانی که پیغمبردست علی را گرفت فرمود. آیا هستم من ولی تو . همه فریاد زدند بلی یا رسول‌الله تو ولی ما هستی آنگاه پیغمبرفرمود هر که من مولای‌اویم علی‌مولای‌اوست سپس عمربن الخطاب گفت گوارا باد برتو علی‌بن ابیطالب صبح کردی‌درحالی که‌ولی‌وخلیفه‌رسول هستی برتمام‌مسلمانان آنگاه‌آیه نازل شد « الیوم اکملت لکم » بلکه از این مرحله هم باید قدم فراتر نهاد و بحقیقتی بزرگ آشنا شد که اگر موضوع ولایت بر کنار رود حقیقت دین‌آشکار نگردیده و مردم از مزایای دین خدا بی‌بهره می‌مانند لذا خدای کریم پیغمبر خود را تهدید می کند و بآیه کریمه « یا ایها‌الرسول بلغ ما انزل‌الیك فانك‌ان‌لم‌تفعل‌فما بلغت رسالته». اهمیت این دستورالهی‌را آشکار می‌نماید که اگر سستی و رزی هرآینه دین خدارا تبلیغ ننموده‌ای و ارباب

تفسیر و بزرگان علماء در ذیل آیه کریمه همین مطلب را اظهار کرده‌اند اسباب النزول ص ۱۵۰ فخررازی ودیگران آری این حقیقت روزی آشکار شد که از اجراء ودستور پیامبر اسلام جلوگیری نمودند و ناچار وضعی پیش آمد کرد که ذکر آن هر خواننده‌ای را ناراحت می کند و وقتی هم علی (ع) بر مسند خلافت تکیه زد آنقدر نسبت باجراء دستور الهی سخت گیری فرمود که دوست ودشمن در پیشگاهش سر تسلیم فرود آوردند و بعد او را در این صفت ستودند ابن عبدالبر می گوید علی در حالی کـه دنیای روز را در اختیار داشت و تنها سر زمین شام در قلمرو حکمت او نبود نیاز بجامه‌ای داشت که خودرا بپوشاند بمنبر رفت و بمردم اعلام نمود من شمشیر خودرا میفروشم و اگر مقدار مختصری من درهم و دینار داشتم هر آینه آنرا نمی‌فروختم مردی دراین اثنا بلند شدو گفت من لنگی را که موردنیاز شماست بشما میفروشم و بهاء آنرا درآینده ازشما می گیرم .

ووقتی برادر ارجمندش عقیل از او درخواست نموداز سهمش اضافه دریافت دارد دست او را گرفت و بخانه‌ها و محلهای تجارتی برد و باو گفت از این مال التجاره‌ها هرچه میخواهی بردار عقیل نگران شد گفت مرا بدزدی وامیداری علی فرمود تو میگوئی من حقوق مردم را سرقت کنم و بتو بدهم عقیل گفت اگر مساعدت نکنی نزد معاویه رقیب سر سخت تو می‌روم علی فرمود هرچه می‌خواهی انجام بده من برای دنیا دینم را ازدست نمی‌دهم نزد معاویه رفت و صد هزار درهم هدیه گرفت معاویه از اوخواست علی‌را ناسزا گوید و اورا مدح کند عقیل با کمال صراحت حقیقتی را آشکار ساخت و گفت نزد علی رفتم او دین خود را حفظ کرد ولی معاویه مرا بردین خود ترجیح داد وحاجت مرا برآورد.

روزی معاویه ازخالدبن معمر پرسید چرا این قدر نسبت بعلی محبت میورزی او گفت سه خصلت در علی است که موجب شده من نسبت باو عشق ورزم چون غضب کند حلم و بردباری را پیشهٔ خود سازد و چون سخن گوید

براستی سخن گوید و چون حکومت بدست گیرد بعدل و انصاف قضاوت نماید .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون بیت المال مسلمین نزد او می آوردند همه را بمستحقین تقسیم می نمود و سپس زمین بیت المال را جارو می کرد و در آنجا نماز می گذارد برای اینکه روز قیامت شهادت دهد که علی بوظیفهٔ خود عمل نموده وسپاس خدا نهد که چنین توفیقی پیدا کرده است حلیة الاولیاء ص ۸۱[1] وبازدرهمین کتاب در ج ۱ ص ۷۱ از عمار یاسر نقل می کند که پیغمبر فرمود . علی بدرستی که خدای متعال تورا چنان زینت بخشیده و آراسته است که هیچ بنده ای اینگونه زینت نشده و آن زینت و آرایشی است که خداوند بندگان خوب خود را که محبوب اویند بآن آرایش می نماید زهد در دنیا بطوری که دنیااو را فریب ندهدو او بدنیا دل نبندد و محبت مساکین را در دل تو قرار داده که

---

۱ ــ کان علی علیه السلام یکنس بیت المال ویصلی فیه و یتخذه مسجداً رجاء ان یشهدیوم القیمة .

آنها تورا امام می‌دانند وتو آنهارا دوست خود می‌شناسی [1]

من چه بنویسم و کدام قسمت از بیانات نبی اکرم را

نقل نمایم راستی اگر شرح داده شود بیش از چند برابر

نهج‌البلاغه خواهد شد لذا سخن خود را بآیهٔ کریمه [2]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آگاه باشید هر که ازدین شما

روی گرداند و ازمیان شما خارج شود زود است که خدای

متعال قومی را برانگیزاند که دوست میدارد خدا آنهارا و آنها

دوست می‌دارند اورا اینها کسانی هستند که در نزد مؤمنین خود

را کوچك وذلیل می‌شمرند ودر نزد مردم ستمگر و کافر عزیز

و با شهامتند در راه خدا جهاد می کنند و ازهیچ سرزنشی

---

۱ ـ یاعلی ان الله تعالی قد زیننا بزینة لم تزین العباد بزینة احب الی الله تعالی منها هی مزینة الابرار عندالله عز وجل الزهد فی الدنیا فجعلك لاتزرا فی الدنیا شیئاً ولاتزرا الدنیا منك شیا ووهب لك حب المساکین فجعلك یرضی منهم اتباعاً و یرضون بك اماماً .

۲ ـ یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم ویحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولایخافون لومة لائم ذالك فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم .

نمی‌هراسندو این فضل خداست که بهر که صلاح بداند عنایت می‌کند و خدای متعال عنایت و لطف او توسعه و گسترش دارد و دانای بهمه چیز است این آیه کریمهٔ قرآن که حقیقت علی را مجسم می‌نماید و بگفتهٔ فخر رازی مفسر عالی مقام در تفسیر خود می‌گوید این آیه در بارهٔ علی نازلشده بدلیل اینکه در جنگ خیبر پیغمبر فرمود فردا پرچم را بدست کسی می‌سپارم که دوست می‌دارد خدا ورسول خدا را و خدا و رسول خدا او را دوست می‌دارند و این همان صفتی است که خداوند متعال در آیه کریمه بیان فرموده است برای تبرك روایتی ازطرق شیعه در بارهٔ عید غدیر نقل مینمائیم.

بگفتهٔ علامهٔ مجلسی در بحار الانوار ج۷ باب اخبار الغدیر

امام صادق ازپدران خود نقل می‌کند که رسول خدا فرمود روزغدیر پرارزش‌ترین اعیاد امت وپیروان من است ودرچنین روزی خدا مرا امر فرمود که یادآوری کنم خلافت برادرم علی بن ابیطالب را تاپیشوا باشد برامت من و مردم پس ازمن بدنبال اوروند و بواسطهٔ اوهدایت شوند بنابراین روزغدیر روزی است که دین خدای متعال کامل

شده ودیگر نیازی مردم مسلمان ازلحاظ مذهبی ندارند و نعمت خدای درچنین روزی برملت مسلمان تمام شده است خدای متعال چنین دین کاملی که ازلحاظ قانون و حکومت بمرحلهٔ کمـال رسیده است برای مردم مقرر داشته سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله بیك مطلب اساسی اشاره می نماید که امامت و نبوت یك منشأ داشته ومی گوید علی ازمن است و من ازعلی هستم او از سرشت من سرشته شده است و اوست پیشوای خلق بعداز من که درمشکلات واختلافات قضاوت می نماید وسنت وروش مرا درجمعیت روشن و آشکار می گرداند آگاه باشید هر که علی را دوست بدارد من او را دوست می دارم و آنکه باعلی ستیزگی کند مرا اورا دشمن می دارم آگاه باشید که من شهر حکمت ومدینهٔ فاضله ام وعلی باب است که انسانها را بفضیلت و علم رهبری می کند دروغ می گویند مردمی که از دوستی من دم می زنند وعلی رادشمن دارند بآن کسی که مرا بنبوت مبعوث ساخته سوگند من علی را بآن مقام منصوب ننمودم وخلیفه خود قرار ندادم مگر پس از اینکه خدای متعال اورا بنام و نشان معرفی نموده و درآسمان وزمین بدین سمت منصوب گردید.

۲۸ والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ألحمد لله و نستعينه و نؤمن به، و نتو كّل عليه، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا، و من سيئات أعمالنا الذي لا هادي لمن ضلّ، ولا مضلّ لمن هدى، وأشهد أن لا إله إلا الله، وأنّ محمداً عبده ورسوله - أما بعد -: أيها الناس قد نبّأني اللطيف الخبير أنه لم يعمر نبيٌّ إلا مثل نصف عمر الذي قبله، واني أوشك أن اُدعى فأجبت، وإني مسؤول وأنتم مسؤولون، فماذا أنتم قائلون؟ قالوا: نشهد أنك قد بلّغت و نصحت وجهدت فجزاك الله خيراً، قال: ألستم تشهدون أن لا إله إلّا الله، و أن محمداً عبده ورسوله، وأنّ جنته حقّ و ناره حقّ وأنّ الموت حقّ وأنّ الساعة آتية لا ريب فيها وأنّ الله يبعث من في القبور؟ قالوا: بلى نشهد بذلك، قال: أللهم اشهد، ثمّ قال: أيها الناس ألا تسمعون؟ قالوا: نعم. قال: فاني فرَطٌ على الحوض، وأنتم واردون عليّ الحوض، وإنّ عرضه ما بين صنعاء وبصرى [1] فيه أقداح عدد النجوم من فضة فانظروا كيف تخلّفوني في الثقلين [2] فنادى منادٍ: وما الثقلان يا رسول الله؟ قال: الثقل الأكبر كتاب الله طرفٌ بيد الله عز وجل و طرفٌ بأيديكم فتمسّكوا به لا تضلّوا، والآخر الأصغر عترتي، وإن اللطيف الخبير نبّأني انهما لن يتفرّقا حتى يردا عليّ الحوض فسألت ذلك لهما ربي، فلا تقدّموهما فتهلكوا، ولا تقصروا عنهما فتهلكوا، ثم أخذ بيد عليّ فرفعها حتى رؤي بياض آباطهما وعرفه القوم أجمعون، فقال: أيّها الناس مَن اولى الناس بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: إن الله مولاي وأنا مولى المؤمنين وأنا أولى بهم من أنفسهم فمن كنت مولاه فعليّ مولاه، يقولها ثلث مرات، وفي لفظ احمد إمام الحنابلة: أربع مرات ثم قال: أللهمّ والِ من والاه، وعاد من عاداه، وأحبّ من أحبه، وأبغض من أبغضه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، وأدر الحق معه حيث دار، ألا فليبلّغ الشاهد الغايب، ثم لم يتفرّقوا حتى نزل أمين وحي الله بقوله: أليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي، الآية. فقال رسول الله صلّى الله عليه و آله: الله أكبر على إكمال الدين، وإتمام النعمة، ورضى الربّ برسالتي، والولاية لعليّ من بعدي، ثم طفق القوم يهنّئون أمير المؤمنين صلوات الله عليه و ممن هنّأه في مقدّم الصحابة: الشيخان ابو بكر عمر كلٌّ يقول: بخ بخ لك يا بن ابى طالب أصبحت وأمسيت مولاي و مولى كل مؤمن ومؤمنة، وقال ابن عباس: وجبت والله في أعناق القوم، فقال حسان: إئذن لي يا رسول الله أن اقول في علي أبياتاً تسمعهن، فقال: قل على بركة الله، فقام حسان فقال: يا معشر مشيخة قريش أتبعها قولي بشهادة من رسول الله في الولاية ماضية ثم قال:

يناديهمُ يوم الغدير نبيّهم ☆ بخمّ فاسمع بالرسول مناديا [3]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

(۱) عِنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ ابْنِ اَبِيْ طَالِبٍ

(۲) قُلْ لِمَنْ اَحَبَّ عَلِيًّا يَتَهَيَّأَ لِلدُّخُوْلِ الْجَنَّةِ

(۳) كَفِّيْ وَكَفُّ عَلِيٍّ فِي الْعَدْلِ سَوَآءٌ

(۴) اَلْقُرْاٰنُ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْقُرْاٰنِ

(۵) مَنْ اٰذٰى عَلِيًّا فَقَدْ اٰذَانِيْ

(۶) اَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَالنَّاسُ مِنْ اَشْجَارٍ شَتّٰى

(۷) اَنَا الْمُنْذِرُ وَعَلِيٌّ الْهَادِيْ وَبِكَ يَا عَلِيُّ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُوْنَ

(۸) عَلِيٌّ مِنِّيْ بِمَنْزِلَةِ الرَّاْسِ مِنْ بَدَنِيْ

(۹) عَلِيٌّ مِنِّيْ وَاَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ

(۱۰) عَلِيٌّ وَشِيْعَتُهُ الْفَائِزُوْنَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

(۱۱) عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ مَنْ اَبٰى فَقَدْ كَفَرَ

(۱۲) مَثَلُ عَلِيٍّ فِي النَّاسِ كَمَثَلِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ فِي الْقُرْاٰنِ

(۱۳) يَا عَلِيُّ اَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّالِمِيْنَ

(۱۴) اِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي صُلْبِهٖ وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِيْ فِي صُلْبِ عَلِيِّ بْنِ اَبِيْطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(۱۵) لِكُلِّ نَبِيٍّ صَاحِبُ سِرٍّ وَ صَاحِبُ سِرِّيْ عَلِيُّ بْنُ اَبِيْطَالِبٍ

(۱۶) قُسِمَ الْحِكْمَةُ عَشَرَةَ اَجْزَاءٍ فَاُعْطِيَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِسْعَةً وَ النَّاسُ جُزْءًا وَاحِدًا

(۱۷) لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَ وَارِثٌ وَاِنَّ عَلِيًّا وَصِيِّيْ وَ وَارِثِيْ

(۱۸) اَنَا وَ عَلِيٌّ هٰذَا حُجَّةُ اللّٰهِ عَلٰى خَلْقِهٖ

(۱۹) سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ مَنْ عِنْدَهٗ اُمُّ الْكِتَابِ قَالَ اِنَّمَا ذٰلِكَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(۲۰) حُبُّ عَلِيٍّ يَاْكُلُ الذُّنُوْبَ كَمَا تَاْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ

(٢١) حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَبُغْضُ عَلِيٍّ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ

(٢٢) عَلِيٌّ يَزْهَرُ فِي الْجَنَّةِ كَكَوْكَبِ الصُّبْحِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا

(٢٣) عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابٌ مَنْ دَخَلَ مِنْهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا

(٢٤) ذِكْرُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَةٌ

(٢٥) اَلنَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَةٌ

(٢٦) لَوْ لَمْ يُخْلَقْ عَلِيًّا لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ

(٢٧) لَوِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللّٰهُ النَّارَ اَبَدًا

(٢٨) يُسْئَلُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَنِ الْاِقْرَارِ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(٢٩) سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَاِذَا كَانَ ذٰلِكَ

فَالْزَمُوا عَلِيًّا فَاِنَّهُ الْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ

(٣٠) سَئَلْتُ اللّٰهَ رَبِّي اَنْ لَا يَدْخُلَ اَحَدًا مِنْ اَهْلِ

بَيْتِي النَّارَ فَاَعْطَانِيهَا

(٣١) قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ هٰؤُلَاءِ اَهْلُ بَيْتِي وَ

لُحْمَتِي يُؤْلِمُنِي مَا يُؤْلِمُهُمْ وَيُجْرِحُنِي مَا يُجْرِحُهُمْ

(٣٢) حُبُّ عَلِيٍّ يَوْمًا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ

(٣٣) حُبُّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرَآئَةٌ مِنَ النَّارِ

(٣٤) مَنْ مَاتَ فِي حُبِّ اٰلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ مَاتَ شَهِيدًا وَمَنْ

مَاتَ فِي بُغْضِ اٰلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً

(٣٥) اَللّٰهُمَّ لَا تُمِتْنِي حَتّٰى تُرِيَنِي وَجْهَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ

(٣٦) مَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ

مُقِرًّا بِهَا غَفَرَ اللهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ

(٣٧) لَوْ اَنَّ الرِّيَاضَ اَقْلَامٌ وَالْبَحْرَ مِدَادٌ وَالْجِنَّ حُسَّابٌ وَالْاِنْسَ كُتَّابٌ مَا اَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ اَبِيْ طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(٣٨) مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِيْ كَمَثَلِ سَفِيْنَةِ نُوْحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ

(٣٩) اِنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ اِخْتَارَ اللهُ لَنَا الْاٰخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا

(٤٠) اَلَا وَمَنْ اَحَبَّ عَلِيًّا اَعْطَاهُ اللهُ كِتَابَهُ بِيَمِيْنِهِ وَحَاسَبَهُ حِسَابَ الْاَنْبِيَاءِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ اَنْفَاسِ الْمَخْلُوْقَاتِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ اَشْعَارِ الْمَوْجُوْدَاتِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ حُرُوفِ اللَّوحِ وَ

الْقَلَمِ وَالدَّعَوَاتِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ

الْبِدَايَاتِ وَالنِّهَايَاتِ مِنَ الْمَوْجُوْدِ وَالْمَعْدُوْمِ اِلٰى

اَبَدِ الْاٰبَادِ مِنْ اَوَّلِ اَوَّلِهٖ وَاَزَلِيَّتِهٖ وَاَوْسَطِ حَشْرِهٖ وَ

اٰخِرِ بَقَائِهٖ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ خَيْرِ خَلْقِهٖ وَمَظْهَرِ

لُطْفِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ اَجْمَعِيْنَ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى فَاطِمَةَ وَاَبِيْهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيْهَا بِعَدَدِ

مَا فِيْ عِلْمِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ مَا

عِنْدَكَ مِنَ الْعَدَدِ وَفِيْ كُلِّ لَمْحَةٍ مِنَ الْاَزَلِ اِلَى الْاَبَدِ

اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَعْدَاءَ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ مَا عِنْدَكَ

مِنَ الْعَدَدِ وَفِيْ كُلِّ لَمْحَةٍ مِنَ الْاَزَلِ اِلَى الْاَبَدِ اَللّٰهُمَّ

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ ذَرَّةٍ مِائَةَ اَلْفَ

مَرَّةٍ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ سُبْحَانَ اللّٰهِ كَمَا يَنْبَغِيْ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ كَمَا يَنْبَغِيْ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ كَمَا يَنْبَغِيْ لِلّٰهِ وَاللّٰهُ
اَكْبَرُ كَمَا يَنْبَغِيْ لِلّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَعَلٰى اٰلِهِ وَاَهْلِ بَيْتِهٖ
وَجَمِيْعِ الْمُرْسَلِيْنَ حَتّٰى يَرْضَى اللّٰهُ

بسم اله الرحمن الرحيم

خطب اميرالمؤمنين علی ابن ابیطالب(ع) الناس یوم الفطر
فقال ایها الناس ان یومکم هذا یوم یثاب فیه المحسنون و
یخسر فیه المسیئون و هو اشبه یوم بیوم قیامتکم فاذکروا
بخروجکم من منازلکم الی مصلاکم خروجکم من الاجداث
الی ربکم و اذکروا بوقوفکم فی مصلاکم وقوفکم بین یدی
ربکم واذکروا برجوعکم الی منازلکم رجوعکم الی
منازلکم فی الجنة او النار و اعلموا عباداله ان ادنی للصائمین
و الصائمات ان ینادیهم ملك فی آخر یوم من شهر رمضان
ابشروا عباد الله فقد غفر لکم ما سلف من ذنوبکم فانظروا
کیف تکونون فیما تستانفون «امالی صدوق»

مردم دراین روز بزرگ اسلامی نیکوکاران بپاداش عمل نیك خود میرسند و گناهکاران در چنین روزی خسارت و زیان میبینند. امروز شبیه ترین ایام بروز رستاخیز است چه در قیامت هر که پاداش اعمال نیك و بد خود را میبیند پس موقعیکه از جایگاه خود برای اداء فریضه نماز عید میآئید بیاد آورید روزی هم از آرامگاه‌های خود برون آمده و بمحضر پروردگار احضار میشوید و چون برای نماز می ایستید بخاطر آورید روزی در پیشگاه مقدس پروردگار قرار میگیرید و همینکه از نماز فراغت پیدا کردید و بمنازل خود برگشتید توجه داشته باشید روزی هم باقامتگاه دائمی خود که بهشت و یا دوزخ باشد خواهید مراجعت نمود (بنابر این انسان با کردار نیك و بد خود سر نوشت خویش را بوجود میآورد)

بندگان خدا بدانید: کمترین چیزیکه خدای متعال بمرد و زن روزه دار عنایت میفرماید اینستکه در آخرین ساعت روز ماه مبارك رمضان منادی حق فریاد میزند بشارت باد شمارا که خدای بزرگ گناهان گذشته شما را آمرزید و در باره آینده خویش متوجه اعمال خود باشید (از امروز زندگی از سر گیرید و باپیروی از دستورات الهی و روش نبی اکرم و ائمه طاهرین راه سعادت و نیکبختی را پیموده از هوا پرستی و شهوت رانی دوری جوئید تا در دنیا و آخرت موفقیت یابید).

الرسول (ص) في غدير خم

قال لما رجع النبى (ص) من حجة الوداع نزل غدير خم امر بدوحات فقممن ثم قال وكانى دعيت ماجبت وانى تارك فيكم الثقلين احدهما اكبر من الاخر كتاب الله وعترتى اهل بيتى فانظر وكيف تخلفونى فيهما فانما لن يفترقا حتى يردا على الحوض ثم قال ان الله مولاى وانا ولى كل مومن ثم انه اخذ بيد على رضى اله عنه فقال من كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقلت لزيد سمعته من رسول اله صلى اله عليه وسلم وانما كان في الدوحات احد الارآه بعينه و سمعه باذنه

الرسول يتوجه الى اصحابه

وحدثنى عن مالك عن ابى النظر مولى عمر بن عبيداله انه بلغه ان رسول اله صلى اله عليه وسلم قال لشهداء احد .هولاء اشهد عليهم فقال ابوبكر الصديق السنا يا رسول اله اخوانهم اسملنا كما اسلموا و جاهدنا كما جاهدوا فقال رسول اله صلى الله عليه و سلم : بلى و لكن لا ادرى ماتحدثون بعدى فبكى ابوبكر ثم بكى ثم قال ائنا لكائنون بعدك

در راه نشر فضائل امیر المؤمنین جان داداما؟

حافظ ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب بن سنان النسائی (متوفی ۳۰۳ ه) که از علمای بنای اسلام ونزد سنیها مقامی بس شامخ دارد روزی بدمشق آمد دید مردم از حق بر کنار مانده و از مقام مقدس امیرالمؤمنین استفاده نمیکنند فورا قیام نموده و کتابی بنام خصائص در فضائل امیرالمؤمنین نگاشت که در مصر در مطبعه تقدم بطبع رسیده است و حدیث غدیر صفحه اول از آنجا گرفته شده مردمی که با حقیقت آشنائی نداشته و پیوسته بمبارزه با حق برای سود خود میپردازند او را آزار وشکنجه نموده و از مسجد بیرونش کردند و سر انجام از شهر هم دورش نموده و در رمله بدرود حیاة گفت و در بیت‌المقدس دفن گردید این بود سرگذشت عالمی سنی که از حق دفاع نموداما؟

کشف الظنون ج ـ ۱ ـ ۷۰۶ الاعلام زرکلی ج ۱ ـ ۱۶۵

بسم‌الله الرحمن الرحیم

پیروی از روش اهل بیت درگیریها و اختلافات را خاتمه میدهد

امام معصوم که حکومت مسلمین را عهده‌دار است منصوب خدا نه منتخب مردم است

روزی که رسول اسلام بدستور پروردگار متعال بدنیای بشریت اعلام نمود: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل بیتی (وعترتی) وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض (مستدرک حاکم و دیگر از کتب معتبره اسلامی از شیعه و سنی) من از میان شما میروم و برای شما بامر خدا دو یادگاری پربها بجای میگذارم تا مکتب اسلام در جهان باقی بماند و مسلمانان با تمسک و پیروی از این دستور آسمانی میتوانند موقعیت خویش را بدست آرند و جهانی را از بدبختی و سیه‌روزی نجات دهند و این دو اصل اینها که کتاب خدا و عترت رسول است هرگز از هم جدا نشده بلکه قرآن بدست عترت در اجتماع پیاده میشود و امام از قرآن و سنت الهام میگیرد.

بنابراین طبق قرآن و سنت اجتماع اسلامی روزی میتواند در جهان حکومت کند و با حفظ موقعیت خویش دنیائی را از بدبختی نجات دهد که روی این دو پایه اساسی که قانون و مجری آن است حکومت اسلامی خود

را تشکیل داده و در تمام اقشار حکم خدا بفرمان معصوم اجراء گردد و جز قرآن و ولی امر که نگهبان مبین کتاب آسمانی است دیگری در فرد و اجتماع دستوری ندهد و قانونی در مقابل قانون الهی وضع نکند و شاید صدها آیه‌و حدیث بمضامین مختلف از طریق شیعه و سنی رسیده و ارباب فضل و دانش میتوانند در کتب معتبره‌بررسی و مطالعه نمایند .

خوشختانه، درباره قرآن کریم اختلافی در بین مسلمین وجود ندارد و همه و همه این کتاب آسمانی را بهمین صورتی که هزارها بار در کشورهای مختلف اسلامی و غیراسلامی طبع شده و بزبانهای دیگر ترجمه گردیده مورد قبول و هیچکس در این باره سخنی ندارد و قطعی‌الصدور آنرا تلقی میکنند و خداوند هم وعده داده است که خود حافظ و نگهبان قرآن کریم است و دشمنان نتوانسته‌اند تاکنون کوچکترین تحریف و تغییری بدهند و یا در اصل آن تشکیک کنند چون اساس اسلام روی قرآن نهاده شده و سنت و عترت بواسطه قرآن تایید و تثبیت میشود .

اما نسبت بعترت و اهل بیت آنچه عقل و نقل بر آن دلالت دارد پیشوایان معصومی هستند که عصمت آنها تضمین شده و پیروی از آنها در تمام امور کلی و جزئی موجب زیان و ضرری نگردد و مخالفت با احکام الهی پیش نیاید چه اگر ائمه مقام عصمت را دارا نباشند و گرد معصیت گردند طبعا" پیروی از آنها مخالفت با قرآن کریم و فرامین الهی است و اگر چنین ائمه معصومی را خدای متعال بر اجتماع منصوب نکرده باشد بدون تردید احکام

آلهی در معرض تخلف و انهدام قرارمیگیرد و دین خدا تعطیل میشود و مدرسه الهی نمیتواند در اجتماع بشری عرض اندام کند .

خدا خواسته که از روز رحلت رسول اکرم تاکنون جز دوازده امام هیچکس بهیچ صورتی ادعای عصمت هم ننموده و حتی طرفداران خودفروخته برای آنها با چاپلوسی و تملق هم عصمت و پاکدامنی قائل نشده‌اند و این خود بهترین معجزه و گواهی است که باید در کنار قرآن افرادی معصوم مدرسه الهی را اداره کنند و اجتماع مسلمین را رهبری نمایند و عذری برای کسی در مخالفت با آنها باقی نباشد .

راستی اگر در کنار قرآن معصومی نبود که حافظ همین کتاب خدا باشد نقض غرض نبود ؟ چه قرآن کریم از الفاظ بیرون نیست و عبارات و جملات را میتوان با تهدید و تطمیع آنرا توجیه و تاویل نمود بلکه اگر عنایت خاصه پروردگار شامل نمیشد اصل قرآن را سلطه‌جویان با هزار نیرنگ مورد حمله قرار داده و با تغییر و تبدیل و تحریف آنرا مسخ مینمودند و در طول زمان ستمگران که نتوانستند با قرآن مبارزه کنند وازبین‌ببرند پیوسته سعی داشتند که بوسیله مزدوران دون صفت خود فروش اخباری جعل کنند و تاویل و توجیه در غیر محل بنمایند و مردمی را اسیر و بنده خویش سازند ولی خوشبختانه با مدد پروردگار متعال همه نقشه‌های شوم آنان با همت مردان الهی نقش بر آب گشت و برای ارباب تحقیق و مردم با انصاف نقطه مجهول و مبهمی باقی نگذارده‌اند .

در هر صورت قرآن باید در کنار عترت قرار گیرد و معصوم باید حافظ و بیانگر قرآن باشد و اجتماع بایستی با تبعیت از ایندو اصل بحیاۀ انسانی خود در دو بعد مادی و معنوی ادامه دهد روی همین اساس کتاب خدا هم ایندو اصل را معرفی نموده و هم تضمین کرده و هم موفقیت و پیروزی پیروان اسلام را در سطح جهان در تمام اعصار حمایت نموده است.

درباره کتاب در حدود ۲۳۰ آیه در قرآن کریم آمده است و در موارد دد یکرنیزبنامهای دیگری یاد شده: ذالک الکتاب لاریب فیه. این کتاب خود بهترین گواهی است که قابل تشکیک نیست و از طرف آفریدگار جهان هستی برای هدایت مردمی که بخدا راه یافته‌اند فرستاده شده و نازل گردیده است و همین کتاب است که اختلافات مردم را درباره خود حل و فصل میدهد و ما انزلنا علیک الکتاب الالنبین لهم الذی اختلفوا فیه و خداوند صریحا " اعلام میدارد که خود قرآن مصدق و گواه است که از مبدء غیب عالم نازل گردیده بنابراین پیامبر عزیز جای نگرانی برای تو نمی‌ماند نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا " لمابین یدیه. چه خدای جهان بی‌نیاز مطلقی است که بر همه اسرار آفرینش آگاه و همه پدیده‌ها بدست نیرومند او هست گردیده ودستورالعملی است‌که‌برای‌جهانی میفرستد و تضمین سعادت آنها را مینماید طبعا "کمبودی نخواهد داشت و آنچه بشر در سیر تکاملی خود نیازمند است قطعا "پروردگار آنرا تذکر داده و جزء دستورالعمل زندگی انسانها قرار داده است و عقل نمیتواند باور کند خدائی

جهان آفرین عالمی را ناقص خلقت نموده و نیازمندیهای او را در کنار او قرار نداده است. (۱)

روی همین اساس باید با کمال قاطعیت ایمان آورد که آخرین دستورالعمل الهی که برنامه انسانی بشرتا "روز قیامت است نسبت بفرمانده و حافظ و نگهبان دین و قرآن سخنی نگفته باشد و مردم را با همه هواهای گوناگون و غرائز متفاوت در اختیار زورمندان قرار داده و روزنه امیدی مردم نداشته باشند بلکه باید گفت بمدلول آیه‌کریمه"سخن: نزلنا الذکر و اناله لحافظون" خدای متعال هر دو اصل اساسی قرآن و عترت را خود با دست توانای خویش برای مردم آگاه معین نموده و خود نگهبان آنها از همه جهات در تمام اعصار میباشد و بشر بهرمقام و منزلتی که برسد و هر چه نیرومند و قوی در عالم ماده گردد باز نتواند در حریم مقدس آندو اصل استوار رخنه‌ای کرده و از مقام باعظمت الهی آنان بکاهد.

درباره قرآن کریم رسول اسلام و ائمه طاهرین آنقدر سفارش نموده و پیامبر از کتاب خدا بثقل اکبر (اما الاکبر فکتاب ربی) تعبیر نموده و در احادیث بسیاری اعلام فرموده که جبرئیل برمن نازل شد و گفت: ستکون فی امتک فتنةٌ قلت فماالمخرج منها فقال کتاب الله فیه بیان

---

(۱) عن ابیجعفر علیه‌السلام قال سمعته یقول: ان‌الله تعالی لم یدع شیئا "یحتاج الیه الامه الاانزله فی‌کتابه و بیّنه لرسوله علیه‌السلام و جعل لکل شئی‌حدا" و جعل علیه دلیلا" یدل علیه و جعل علی من تعدّی ذالک الحدحدّا"

ما قبلکم من خبر و خبرما بعدکم و حکم ما بینکم و هوالفصل لبس بالهزل من ولیه من جبار فعمل بغیره قصمه‌الله و من التمس الهدی فی غیره اضلّه‌الله وهوحبل الله المتین و هوالذکر الحکیم و هوالصراط المستقیم لاتزیغه‌ا لاهوبه.

جهان هر روز فتنه‌ای دارد مشکلی برای بشر پیش میآید راه نجات تنها کتاب خداست که اخبار گذشتگان را برای شما شرح میدهد و سرنوشت آیندگان رامعین میکند و برای زندگی روزشمار وظیفه مقرر میدارد این کتاب از متن واقع گرفته شده و بین حق و باطل را جدائی میاندازد و هرکس از ستمگری ماموریت بگیرد و بغیرقرآن عمل‌کند خدا پشت او را میشکند و اورا خوار و ذلیل میگرداند و آنکس نجات و هدایت خود را از مکتبهای دیگر جستجو کند چون بیراهه میرود او را خدا گمراه مینماید و بآنچه دنبال کرده که از راه خود را دورساخته مبتلا مینماید قرآن ریسمان محکم الهی است که از دریای فتنه و آشوب انسان را بسلامت بساحل نجات میرساند او ذکر خدای حکیم است که دستگیر بندگان میباشد او راه راستی است که هرگز هوا و خودپسندی در آن راهی ندارد.

و امام صادق رئیس مذهب حقه جعفری اثنی عشری با کمال صراحت میگوید: انا اهل بیت لم یزل الله یبعث فینامن یعلم کتابه من اوله الی‌آخره. ما خاندانی هستیم که همیشه خداوند در بین ما کسانی برمیانگیزاند که کتاب خدا را از اول تا بآخر بدانند و برموز آن واقف باشد و صدها روایت در عظمت قرآن و تمسک اهل بیت بقرآن در کتب آمده است.

و درباره اصل دوم که رهبری و امامت باشد خداوند میفرماید : اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی‌الامر منکم فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الرسول . اطاعت خدا کنید و از فرستاده او و اولی‌الامر فرمان برید و اگر در شناسائی ولی امربین شما خلافی ایجاد شد بدون درنگ بسوی خدا و رسول او شتافته تا رفع اختلاف بشود و همه گفته‌اند و جای هیچگونه تردیدی نیست که رجوع بخدا و رسول او عبارتست از مراجعه بقرآن و سنت رسول اسلام بنابراین محال است که در کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم که مسلمان وظیفه‌دار است بحکم خدا بآنها مراجعه کند در این باره سخن و دستوری ذکر نشده باشد (۲)

البته آیات و احادیث بسیاری از طریق شیعه و سنی بر این مطلب استدلال شده و در کتب عامه و خاصه بطور مختصر و مفصل در پیرامون آنها بحث گردیده است و جای شبهه و ابهامی باقی نمانده ولی برای اینکه این مختصر همه طبقات و جوانب را بطور روشن بررسی نموده و راه مطالعه را برای نسل جوان نشان دهد تنها یک آیه را با تفسیر آن که از طریق شیعه و سنی با مدارک صحیح که در کتب عامه مورد قبول و صحت اخبار در نظر علمای بزرگ اسلام تایید شده است ذکر مینماید :

(۲) قال ابوعبداله علیه‌السلام قال سمعته یقول ما من امر تخلف فیه اثنان الا وله اصل فی‌کتاب الله و لکن تبلغه عقول الرجال

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا" نکند مسعودی" فی الدر المنثور فی تفسیر کلام الله بالماثور" روایات زیادی از طرق عامه که مورد قبول میباشد نقل میکند که رسول اسلام هر روز صبح برای نماز درچهل روز یا شش ماه یا هفت ماد یا نه ماه و بقولی قبل از هر نماز بدر خانه فاطمه میآید و صدا در میداد:

الصلاة حکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا "الایه اناحرب لمن حاربکم اناسلم من سالمتم ــ و بروایه دیگر فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب ــ و بروایه ابن جریر: هم اهل بیت طهرهم الله من السوء و اختصهم برحمته. وبروایة ضحاک ان نبی الله کان یقول نحــن اهل بیت طهرهم الله من شجره النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائکه و بیت الرحمه و معدن العلم.

بنابراین قرآن کریم و سنت نبوی اهل بیت را معصوم معرفی کرده و پیامبر اکرم بصورت غیرقابل انکاری این حقیقت را بجهان اسلام گوشزد نموده و خانه فاطمه و علی و حسن و حسین را باینصورت بدنیای بشریت نشان داده است و با کمال صراحت اعلام نموده من دشمن هستم با کسانیکه با شما دشمن باشند و تسلیم کسانی هستم که نسبت بشما تسلیم باشند راستی میتوان این همه سفارشات پیامبری که میخواهد در سطح جهان در تمام اعصار حکومت کند و سخنان او و روش او دستور زندگی جهانیان باشد چنین رسولی اینگونه درباره زنان خود صحبت کند و آنها را معصوم معرفی نماید و اگر راستی زنان پیغمبر معصوم بودند ام سلمه که از زنان بزرگوار رسول اکرم است چرا

وقتی خود را با عباراتی زیبا جزء زنان بشمار میاورد و
آرزو میکند که مورد آیه قرار گیرد رسول اسلام با جمله
انک الی خیر، انک من ازواج النبی ص، اوانت علی
مکانک، با ابراز علاقه او را کنار میزند، با جمله انک علی
خیر تصریح مینماید که زنان رسول اکرم از دایره اهل‌البیت
در این کریمه بیرون میباشند ومذکر آوردن ضمیر میرساند
که آیه اختصاصی بزنان رسول اسلام ندارد بنابراین قول
دوم که علماء بزرگ اسلام و اتفاق شیعه بر آن است مورد
قبول و عصمت پیامبر و زهرای اطهر و علی و حسن و حسین
سلام‌الله علیهم را ثابت مینماید و در بعضی روایات عامه
نام این پنج نور مقدس آمده است در هر صورت قرآن که
متکفل سعادت انسانها در طول تاریخ است چگونه ممکن
است درباره زنان رسول اسلام اینگونه صحبت کند در
حالیکه عصمت آنها در ساختمان جهان اسلامی نقشی
نداشته و آنچه مورد استفاده و نیاز اجتماع و پایه خلل ــ
ناپذیر اسلام است ناگفته گذاشته باشد با اینکه کتاب
الهی رسما "اعلام میدارد لارطبولایا بس الافی کتاب
مبین (انعام ۵۹) و کدام مسئله‌ای در دنیای اسلام مانند
رهبری و پیشوائی امت اهمیت دارد که قرآن آن را نادیده
گرفته باشد و اگر در صدر اسلام عظمت این مطلب
و اهمیت این موضوع برای همه روشن نبود دنیای امروز
با گسترشی که اسلام پیدا کرده و حکومتهائی که در نقاط
مختلف جهان با سرمایه‌های کلان تشکیل گردیده و همه
خود را اسلامی بلکه پادشاهان و روٴسا و کشورهای اسلامی
خود را ولی امر میدانند و بر ملتهای ستمکش خود را باین
نام تحمیل نموده و بندگی ابرقدرتها را بذیرفته‌اند همه

باید درک کنند که اسلام هرگز بچنین افرادی حق حکومت نداده و عقب افتادهگی و ناتوانی ملل اسلامی تنها روی اصل نداشتن رهبری معصومانه است که هر زور گوئی با کمک بیگانه‌ای بر مسند می‌نشیند و جز حکومت و ریاست نظری ندارد و مسلمانان هم قدرت بپاخواستن ندارند و یا نمیگذارند آنها بحق خود برسند و آشنای بوظائف خویش گردند و مقام خود را در اجتماع بشری بدست آورند و کسانیکه میخواهند محرومین و مستضعفین جهان را دریابند باید در مرحله اول آنها را باصل مرض و علت اساسی این ضعف و سستی که درجوامع پیدا شده پرداخته و مردم مسلمان و دلسوز را بحقیقت آشنا سازند وگرنه این مرض مزمن خانمانسوز ملل مسلمان هرگز مجال نخواهد داد که روی سلامتی و تندرستی را جوامع اسلامی بهبینند و از زیر یوغ استعمار بیرون آیند و کفران نعمت الهی آنها را برای همیشه در جهنم دنیا و آخرت قرار میدهد همانطور که قرآن فرموده ان جهنم لمحیطه بالکافرین. ازدست دشمنی ستمکار به پناه دشمنی خونخوارتر میروند و هر روز بمصیبتی تازه در داخل و خارج مبتلا میشوند.

از آنچه تاکنون یاد شد اسلام بایستی تا آخرین روز حیاة مدرسه انسان ساز بشر باشد و برای ادامه وظیفه سازندگی خود ناچار مکتب پس از مرگ پیامبر اسلام بدست مردمی اداره میشود که خدا آنها را معین نموده و پیامبر اسلام با تمام خصوصیات آنها را بجامعه بشری معرفی کرده است.

رسول اسلام دعوت حق را لبیک میگوید مسلمانان هنوز حقائق اسلامی را درک نکرده و با مفاهیم انسان ساز اسلام آشنائی کامل پیدا ننموده‌اند تنها ظواهری را میدیدند ولی عده‌ای که برای خود ریاست و مقام را طلب مینمودند و شاید این عشق و علاقه بمقام و حکومت همه راههای شناخت وضع را بر آنها مسدود نموده و با میخواستند با بدست آوردن حکومت کاری انجام دهند و تصور مینمودند که میتوانند اسلام را بدست خود و با اندیشه آدمی تعقیب و دنبال کنند و تنها کتاب خدا برای پیشبرد اجتماع کافی است در هر حال فراموش کردند که حکومت الهی با فرمان خدا تشکیل میشود و پیامبر اسلام در کنار قرآن عترت را قرار داده و بدستور پروردگار باید قرآن و احکام اسلامی بدست علی که خدا او را تعیین نموده اجراء شود جلسه تشکیل دادند حق علی را نادیده انگاشتند .

امیرالمؤمنین مشغول دفن رسول اکرم و ساختن قبر بود که مردی آمد و خبر آورد که بیعت با ابابکر انجام یافت و انصار بواسطه اختلافی که نمودند شکست خوردند و آزادشدگان دربیعت پیشی گرفتند . تا نوبت بشما نرسد علی علیه‌السلام سر بیل را بر زمین نهاد با دست خود آنرا نگاهداشت و گفت (بسم‌الله الرحمن الرحیم الم احسب‌الناس ان تیرکوا ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون و لقد فتنّاالذین من قبلهم فلیعلمنّ الله الذین صدقوا ولیعلمنّ الکاذ بین ام حسب‌الذین یعملون‌السیئات ان یسبقو ناساء ما یحکمون) اینجا ارزش قرار دادن عترت را در کنار قرآن بخوبی انسان درک میکند و راستی علی

علیه‌السلام با تلاوت این آیات همه اسرار و حقائق را بیان نمود تا مردم با انصاف با بررسی کامل از حقیقت اسلام آگاهی بدست آرند و کلام خدا را در جای خود تطبیق دهند و خود از آن استفاده کنند. خدای متعال میفرماید:

آیا مردم حسن می‌پندارند که چون گفتند ما ایمان آورده‌ایم دیگر مسئولیتی بر آنها نیست و آنها را آزاد بگذارند تا هر چه بخواهند انجام دهند و برای آنها آزمایشی وجود ندارد و ایمان آنها آزمایش و سنجیده نمیشود این خیال و پندار خامی است که درسر میپرورانند ما گذشتگان از آنها را آزمایش نمودیم و آنها را در موارد گوناگون سنجیدیم تا خود بدانند چه کاره هستند و ایمان بخدا آورده یا نه ؛ درجه ایمان آنها بچه حدی رسیده و در مقابل امر الهی تا چه حدی گذشت دارند ما امتحان خود را برای آشنائی خود آنها انجام میدهیم وگرنه پروردگار خود بخوبی میداند کی راست میگوید و کدام کس بدروغ سخن پردازی میکند. آیا کسانیکه گناه میکنند و مرتکب کارهای زشت میشوند می‌پندارند که با این کار بدکاریها و زشتیها بر ما پیشی گرفته و ما را مغلوب ساخته‌اند ایندسته بخود ظلم نموده و بسیار قضاوت غیرعادلانه‌ای کرده‌اند چه بدی و زشتی قبل از هرکس آنها را نابود خواهد کرد.

ابوسفیان پس از انجام کار بدرخانه علی آمد در حالیکه عموی حضرت در کنار امام بود اشعاری خواند بیعت خود را اعلام نمود امیرالمؤمنین را دعوت بقیام کرد باز امیرالمؤمنین با صراحت هر چه تمامتر فرمود: اباسفیان فوالله ماتریدالله بماتقول و مازلت تکیدالاسلام

و اهله و نحر مشاغیل برسول‌الله صلی‌اله علیه و آله و سلم و علی کل امر ماکتسب و هو ولی ما احتقب .
ابوسفیان بخدا سوگند تو برای خدا چنین سخنی نمیگوئی تو همیشه نسبت باسلام و مسلمین خیانت و کید کرده‌ای و ما فعلا" بتجهیز رسول خدا و کارهای حضرتش پرداخته‌ایم و هرکس آنچه میکند مسئولیت آنرا دارد و خداست ولی و صاحب حق و تصرف در آنچیزیکه از مکنت مسلمان گرفته شده و حبس شده است و مردم بدان دسترسی ندارند یعنی خدا خود میتواند دین خود را همانطور که پسندیده نگهداری و حفظ کند .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام با این جملات کوتاه ارزنده وضع خود را روشن کرد و بمردم اعلام نمود که من برای خدا سکوت میکنم و با خانه‌نشینی خود حق را بجهان جلوه‌گر میسازم تا آیندگان از نعمت دین بی‌بهره نمانند .

دسته مخالف همین که دانستند امیرالمؤمنین علیه‌السلام دست بشمشیر نمیزند و قیام نمیکند و بنی‌امیه بسرکردگی عثمان و عبدالرحمان و بنی‌زهره همه با ابوبکر بیعت نمودند تنها عباس و علی بودند از سران قوم که بیعت ننمودند و باتفاق زبیربن عوام منزل علی علیه‌السلام رفتند . . . با دسته‌ای بخانهٔ علی آمد ، گفت اگر نیائید و بیعت نکنید خانه را آتش میزنم زبیر با شمشیر کشیده شده بکنار در آمد و برزمین خورد او را گرفتند بنی‌هاشم هم خارج شدند و بگفتهٔ ابن‌قتیبه که مفصلا" داستان را نقل میکنیم آنها هم بیعت نمودند .

اجازه فرمائید با کمال اختصار و بدون اظهارنظر چند جمله از کتب ارزنده قوم بدون ترجمه در اینجا آورده شود تا در بحث آینده جوانان اهل تحقیق بهتر بتوانند مطلب را درک نموده و برای وحدت اسلامی ارزش بیشتری قائل شوند.

۱ ــ قال ابن قتیبه فی "الامامة و السیاسة. ان ابابکر تفقد قوما" تخلفوا عن بیعته عند علی کرم‌الله وجهه فبعث الیهم عمر، فجاء فناداهم، و هم فی دارعلی، فابوان یخرجوا فدعابالحطب، و قال و الذی نفس... بیده لتخرجن اولاحرقنها علی من فیها فقیل له یا اباحفص ان فیها فاطمة فقال و ان.

۲ ــ تاریخ طبری ج ۳ ص ۲۰۲ ط ۳: حدثنا احمدبن حمید قال حدثنا جریرعن مغیره عن زیادبن کلیب، قال: اتی... بن الخطاب منزل علی، و فیه طلحه والزبیر و رجال من المهاجرین فقال. والله لاحرقن علیکم اولتخرجن الی البیعه، فخرج علیه الزبیر مصلتا "بالسیف، فعثر فسقط السیف من یده. فوثبوا علیه فاخذوه.

۳ ــ لسان المیزان ابن حجر عسقلانی ج ۱ ص ۲۶۸ ط بیروت، حرف الالف، و قال محمدبن احمد حمادالکوفی الحافظ بعدان ارخ موته‌کان مستقیم الامرعامة دهره‌ثم فی آخرا یا مه‌کان اکثر مایقرء علیه... و ان... رفس فاطمه حتی اسقطت بمحسن، ثم فسر کلمه و رفس فی‌الذیل و قال. الرفس، الصدمة بالرجل فی‌الصدر قاموس.

۴ ــ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۵۱ ط ۲ قال ابوبکر... قال لماجلس ابوبکر علی المنبرکان علی علیه‌السلام و الزبیر و ناس من بنی‌هاشم فی بیت

فاطمه فجاء . . . اليهم فقال و الذی نفسی بيده لتخرجن الی البيعه اولاحرقن البيت عليكم .

۵ ـ العقد الفريد ج ۳ ص ۶۴ : فاقبل بقبس من نار علی ان يضرم عليهم الدار فلقيهم فاطمه فقالت يابن . . . اجئت لتحرق دارنا ، قال : نعم . . .

۶ ـ انساب الاشراف : ۱/۵۸۶ . ان ابابكر ارسل الی علی يريدالبيعه ، فلم يبايع و جا . . . و معه فتيله ، فتلقته فاطمه علی الباب ، فقالت فاطمه . يابن . . . اتراک محرقا" علی بابی قال نعم .

۷ ـ فی الملل و النحل للشهرستانی ج ۱ ص ۷۷ ط القاهره . قال ابراهيم بن سيار المبصری المعروف بالنظام استاد الجاحظ و هومن اكابر علماء العامه ، ان . . . ضرب بطن فاطمه (ع) يوم البيعه حتی الفت المحسن من بطنها و كان يصيح احرقوالدار بمن فيها .

۸ ـ شيخ طوسی در تلخيص الشافی ج ۳ ص ۷۶ از عقدالفريد ۲/۲۵۰ و تاريخ ابی الفداء ۱/۱۵۶ و اعلام النساء ۳/۱۲۰۷ نقل فرموده : ان ابابكر ارسل الی علی يريده علی البيعه ، فلم يبايع و معه قبس فتلقته فاطمه (ع) علی الباب ، فقالت يابن . . . اتراک محرقا" علی بابی قال نعم . بلاذری هم ازمدائنی همين مضمون را نقل نموده است .

برای شناسائی اين علمای بزرگ اسلام كه همه از فحول و اساطين سنت و جماعت و دارای تاليفات ارزنده ای ميباشند باكتب رجال و مقدمه هائی كه باين كتابها نوشته اند مراجعه فرمايند .

بگفته محقق خوئی در منهاج البراعه که از کتاب سلیم بن قیس الهلالی داستان را مفصلاً نقل مینماید پس از اینکه فاطمه سلام الله علیها ناله و داد میکشد علی علیه السلام . . . را بروی زمین میاندازد گوئی اورا میخواهد بقتل برساند ناگهان وصیت رسول خدا را بیاد میآورد و همه مصیبات را فراموش میکند و . . . میگوید اگر خدا اجازه میداد میدانستی که تو نمیتوانی بدون اجازه بخانه من آئی و چنین جسارتی کنی .

کار دیگر گونه بینی چون در آرم یا برآرم
دست خود از آستین پای خود از آستانم

این سخن پایان نیافته بود که علی را نزد ابوبکر آوردند و باید برای حل مسائل بگفتگوی ایندو قطب حرکت که در دو جهت فعالیت مینمایند کاملاً بررسی نمود .

علی با کمال صراحت اظهار داشت : من بنده خدا و برادر رسول خدا صلی اله علیه و آله هستم ، مردی گفت : بیعت کن . علی فرمود من باین امر از شما شایسته‌تر و لایق‌تر میباشم و هرگز بیعت نمیکنم و شما بایستی با من بیعت کنید ، شما خلافت را از انصار گرفتید بعنوان اینکه ما از نزدیکان و خویشان پیامبر هستیم و از ما خلافت را گرفتید و در حقیقت غصب حق اهل بیت نمودید . پس اگر همانطور که شما با انصار احتجاج نمودید و قرابت با رسول خدا را مجوز کار خود قرار دادید ما بدون تردید برسول خدا از شما نزدیکتر و اولی بخلافت هستیم در حیاه

وممات رسول اکرم اگر راست میگوئید و ایمان بخدا آورده‌اید انصاف دهید و حق ما را بما باز گردانید وگرنه بظلم و ستم خود ادامه دهید سخن در اینجا زیاد از طرف عمر و ابوعبیده گفته شد تا در پایان جلسه امیرالموءمنین فرمود الله الله یا معشرالمهاجرین لاتخرجوا سلطان محمد فی‌العرب من دارد و قعر بیته و تدفعوا اهله عن مقامه نوالله لنحن احق‌الناس به لانا اهل‌البیت ونحن احق بهذا الامر منکم ماکان فینا‌القاری لکتاب الله الفقید فی‌دین الله العالم بسنن رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و سلم المتطلع لامرالرعید الدافع عنهم الامور السیئه القاسم بینهم بالسویه والله انه لفینا فلاتتبعوا الهوی فتضلوا عن سبیل‌الله‌فتزداد و امن الحق بعدا"

امیرالمومنین سلام‌الله علیه برنامه حکومت الهی را که بایستی بدست نماینده خدا و خلیفه رسول خدا اجرا گردد و مجتمع اسلامی اجتماعی انسانی که بر پایه عدل استوار گردیده و با موفقیت هر چه‌تمامتر در جهان بکمال انسانی خود ادامه دهد بوجود آید و نه تنها ملت مسلمان از آن استفاده کنند بلکه جامعه انسانیت و ملل محروم در پرتو آن بتوانند موقعیت خویش را بدست آرند شرح میدهد .

خدا را در نظر گیرید و در همه حال با خدا باشید مبادا حکومت الهی را که بدست رسول خدا پایه‌گزاری در عرب گردیده از خانه فرستاده خدا بیرون برید و کسانیکه بایستی حکومت را اداره کنند و چرخ اجتماع را بگردانند از معرکه دور گردانید بخدا سوگند ما از همه کس برای اداره کشور اسلامی لایقتر می‌باشیم ما اهل بیت هستیم

یعنی آنخاندانیکه در قرآن کریم ستوده شده و خدا آنها را از همه‌گونه پلیدی‌ها دور ساخته وعصمت آنها را تضمین کرده است ما هستیم بنابراین کسی را که خداوند نسبت باو اینگونه سخن گفته لایقترین فرد میباشد و بطور قطع از شما لیاقت بیشتری داریم سپس امیرالمؤمنین یکایک اوصاف خود را که باید بطور مسلم در جانشینی پیغمبر وجود داشته باشد شرح میدهد: میگوید: ما کتاب خود را خوانده و آنچه در کتاب خداست با دیده بصیرت دیده‌ایم یعنی ما همه جهان آفرینش را که در کتاب خدا گرد آمده دیده و خوانده‌ایم ما دین خدا را فهمیده و احکام الهی را سنجیده‌ایم ما بسنتهای رسول اسلام آشنائیم و همه آنها را فرا گرفته‌ایم ما درباره اموریکه مربوط برعایاو ملت اسلامی است آگاهی داریم و هرگونه پیش آمد سوئی را پیش بینی نموده و برای پیشگیری برنامه تهیه مینمائیم ما درآمدها را و کارهای عمومی را بین مردم بالسویه تقسیم مینمائیم بخدا سوگند آنچه خیر است در پیش ما میباشد بنابراین بیائید از هوای نفس دوری کنید و بدنبال اغراض نفسانی خودنرویدوملتی رابیچاره ننمائیدچه هرکس خدا را فراموش نمود و از هوای نفس متابعت کرد گمراه میشود و از حق دور میگردد و معلوم است آنکه با حقیقت فاصله گرفت هیچگاه در زندگی مادی و معنوی نجات پیدا نخواهد کرد.

علی علیه‌السلام باز حق خود را دنبال میکند و دختر پیامبر را شبها بر روی چهارپائی سوار میکند و بمجالس انصار میبرد و از آنها برای تشکیل حکومت اسلامی مدد میخواهد آنچه در تاریخ از این ماجرای بچشم

میخورد و بسیار جالب بنظر میرسد و راستی وضع مردم را در آن عصر روشن مینماید گفتگوئی است که در یک جلسه رسمی انصار میکنند و دختر پیامبر جواب آنها را میگوید آنها اظهار میدارند ای یادگار رسول اسلام اگر پسرعمو و همسر تو قبلا" با ما مطلب را در میان میگذاشت هرگز ما او را رها نمی‌نمودیم و با دیگری بیعت کنیم ولی اکنون بیعت را با دیگری انجام داده و کار تمام شده علی (ع) در پاسخ فرمود: شما انتظار داشتید من جثمان مقدس پیامبر اسلام را در خانه رها کنم و بدنبال خلافت و حکومت براه بیافتم زهرا (ع) بدنبال گفته علی (ع) اظهار داشت آنچه ابوالحسن علی انجام داده صحیح و بجا بوده و غیر از این نمی‌باید کاری انجام می‌یافت و هر چه دیگران نمودند خدای بزرگ خود حساب آنها را دارد و میکشد و مطالبهٔ حقوق را خواهد کرد.

درست توجه کنید دین وقتی در جان مردم نفوذ پیدا نگرد و مردم در ظاهر دین را پذیرفتند و در دل آشنای با معارف اسلامی نگشتند بلکه بجای دین و خدا هوی نفس و عادات شوم جاهلیت و حسد و نفاق جایگزین شد خواه ناخواه با اندک فرصتی باطن خود را بروز میدهند و همه عواطف و احساسات مذهبی و انسانی را فراموش میکنند و با احکام الهی اینگونه بازی میکنند ولی مردان حق در تمام مراحل با یک زبان و یک منطق گویا دم از خدا میزنند و از دستور الهی لحظه‌ای دوری نمیجویند.

ابن قتیبه داستان را مفصلا" نقل میکند و شیعه هم با تمام خصوصیات ذکر کرده‌اند ولی در این مختصر تنها

بذکر مسائلی که با دنیای روز اسلام برخورد مستقیم دارد و باید مسلمانان جهان با دیداسلامی و وضع روز خود بررسی کنند یادآوری میشود .

میگوید علی (ع) با همه تهدیدات در خانه ماند و بنی‌هاشم برای بیعت رفتند و گفتند علی (ع) سوگند یاد نموده "ان لااخرج والاضع ثوبی علی عاتقی حتی اجمع القرآن) من از خانه بیرون نمیآیم و لباس برتن نمیکنم تا قرآن را جمع‌آوری و همه را یک جا تحویل جامعه اسلامی دهم . ولی هرگز دسته‌ای که میخواهند حکومت خود را قانونی جلوه دهند و خویشتن را خلیفه رسول‌الله بخوانند دست از علی برنمیدارند و مهمتر از همه ابن بود که . . . میخواست خلافت را برای خود پس از ابی‌بکر تثبیت کند از اینرو پیوسته تحریک مینمود و ماجرای خانه فاطمه را بوجود آورد و با اینکه دوباره ابوبکر از پیش آمدهای ناگوار گریان شد و تأثر شدید خود رااظهار کرد معذالک خشونت . . .مطلب را دنبال میکرد تا کار بجائی رسید که از ابی‌بکر خواست که امر خود را درباره علی اجراء کند ابوبکر سیاستمدار با تدبیر گفت من او را بچیزی اکراه نمیکنم تا فاطمه دختر پیامبر در کنار اوست سپس علی بکنار قبر پیامبر اکرم رفت و با گریه و ناله فریاد میزد "یابن ام ان القوم استضعفونی و کادوالیقتلونی " رسول خدا سر از قبر بیرون آر به‌بین چگونه‌قوم تو و ملت اسلام مرا ضعیف و ناتوان نموده و نزدیک است مرا بقتل برسانند .

علی (ع) انزوا اختیار کرد

در شرایطی که همه ارباب تواریخ نوشته‌اند و کتب بسیار از شیعه و سنی در این باره مفصلاً بحث نموده‌اند امیرالمؤمنین بهترین و عالیترین طرح خداپسندانه را برای آگاهی مردم عصر خود و بیداری نسلهای آینده داشت بطوری که هیچکس نتواند خورده‌ای بگیرد و با اساس اسلام لطمه‌ای بزند اجراء نمود و مردمی که روی حقد و حسد و کینه توزیها از گذشته نگران بودند اسلام را مانع پیشرفت مقاصد خوانند خود می‌دیدند و نمیتوانستند مقاومت کنند ا... هر یک بنامی آنچه در دل داشتند بزبان آوردند تا کردار زشت خود میخواستند حقیقت اسلام را وارونه کنند و بنام اسلام حکومتی باصطلاح خودمردمی تشکیل دهند زیرا در حکومت الهی نوبت ستمگران و هوسبازان نمیرسید علی (ع) کنار رفت ولی با چشمی گریان و دلی پر از غم واندوه که چگونه سرنوشت اسلام بدست این گروه تغییر پیدا میکند و چطور جامعه بشریت از این سفره گسترده رحمت الهی بی بهره می‌ماند تنها راهی که علی (ع) را بمقصد میرساند و دیگران نمیتوانند مانع کار او شوند صبر و بردباری علی (ع) است ، که با یکدنیا آرامش و سکوت درد دل خود را بگوید و اسلام را حفظ کند و نگذارد خلافی پیش آید که باصل دین لطمه‌ای وارد گردد و مردم روی هواپرستی با اصل دین و نام مقدس اسلام

مبارزه کنند و این نکته در زندگی علی (ع) کاملا" نمودار است و سخن او با زهرای اطهر که گله از سکوت میکند بیانگر این حقیقت روشن است .

و همین روش خداپسندانه علی بود که در طول تاریخ بزرگان اسلام از آن تبعیت کردند چون میخوردند با دلی پر از درد حقائق را در اعصار مختلف و حکومتهای ظلم و جور و ستم و بردباری را پیشه خود میساختند و با دست بسته لب بسته بودند بموقع خود مطالب را بازگو میکردند .

پیامبر اسلام وحدت را پیش‌بینی میکند

انهم امان للامة من الاختلاف

در میان صدها حدیث و روایت که درباره ائمه طاهرین از رسول اکرم رسیده و موضوعات گوناگون اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را مورد بحث قرار داده مطلبی چشمگیر و حقیقتی روشن را در ضمن جمله‌ای کوتاه جلب نظر مینماید راستی همانطور که پیامبر اسلام فرمود هیچ ناگفته‌ای در شئون انسانی باقی نمانده و همه نیازمندیهای بشر را در ابعاد گوناگون زندگی پیامبر بیان فرموده است یکی از بزرگترین مصائب و گرفتاریهائی که بشر در تمام مراحل حیاة با آن روبروست و حقا "حیثیت و شخصیت انسانی در اجتماع با این مرض خانمانسوز در معرض نابودی و تلف است بوضوح اختلاف و گفتگوی افراد با یکدیگر در موضوعات مختلف باشد که گاهی دامنه آن وسعت پیدا کرده و از حدود افراد بجمعیتها میرسد و از موضوعات شخصی بمبانی دینی کشیده میشود خدا نکند دست سیاست هم در اینجا بکار بیافتد آنروز است که همه حقائق دستخوش اغراض فاسد و نابودکننده ابرقدرت میگردد رسول اسلام همانطور که در قرآن کریم برای رفع اختلاف راهنمائی نموده پیامبر هم طبق دستور خدای متعال کرارا "این حقیقت را توضیح داده که اختلاف روزی حل خواهد شد که همه و همه بخدای خود توجه کنند و دستورالعمل او را بپذیرند و از خود راءیی ندهند طبعا "

چنین وضعی پیش نخواهد آمد و مردم هر یک تسلیم دیگری نخواهند شد مگر اینکه بنمایندگان الهی رجوع کنند و سخنان آنها را چون سخن خداست بپذیرند و آنها هم سخنی از خود نداشته باشند هر چه میگویند متکی بوحی باشد تا همه خود را در پیشگاه خدا خاضع ببینند و در خود احساس حقارتی نکنند که چرا ما باید از دیگری که چون ماست حقیقت و افکار و عقائد او را بپذیریم بلکه با کمال افتخار و مباهات میگویند ما از بندگی بندگان رهائی یافته و بنده خدا شده‌ایم و نمایندگان الهی که سردسته و پیشوای آنها نبی‌اکرم است بتصریح قرآن کریم" و ماینطق عن الهوی ان هوالاوحی یوحی " هر چه میگوید الهامی است که از آفریدگار هستی گرفته است بنابراین مردم همه در یک سطح قرار دارند و افکار و عقائد آنها محترم و بایستی مورد توجه قرار گیرد و اگر برخوردی پیدا شد و هر یک سخن دیگری را رد کرد و نتوانستند کنار هم آیند و با هم توافق کنند باید بدر خانه مکتب نبوت رفته و از پیشگاه مقدس آنان استمداد و آنچه آنها با استفاده از قرآن و سنت نبی‌اکرم شرح میدهند بپذیرند تا اختلافی پیش نیاید و بهرخلافی کوچک و بزرگ خاتمه داده شود درنتیجه اجتماع اسلامی با نیروی شکست ناپذیر خود بتواند در جهانی گسترده بفعالیت انسانی خود بپردازد و جهانی را از بدبختی و سیه روزی نجات بخشد و زهرای اطهر برای احیاء این مکتب و ادامه آن آنچنان فعالیت و گذشت از خود

نشان داد که دوست و دشمن را بخود متوجه ساخت و سرانجام پس از زمانی کوتاه بایکدنیا رنج و الم که نشانگر جانبازی و حمایت از مقام نبوت و ولایت بود بلقاء حق واصل گردید .

فاطمه زهرا در کوتاه‌ترین زمان با بزرگترین قدرتها بشدیدترین مبارزه‌ها ادامه داد و در این راه جان خویش را نثار کرد ولی با یکدنیا قدرت و عظمت بجهان بشریت ثابت نمود اسلام مدرسه‌ایست الهی که تمام شئون آن را خدای متعال طبق مصلحت براساس آفرینش معین نموده و هیچکس رایارای‌آن نیست که در مقام امر خدا طرحی پیشنهاد کند پیامبر را او برگزیده و جانشین او را او انتخاب نموده و قانون نجات بخش انسانی را بنام قرآن خدا نازل کرده است و شیعه برطبق کتاب خدا و سنت رسول علی را امام معصوم و منتصب الهی میداند و انتخاب بشر را در باره امامت بهیچ صورتی نمی‌پذیرد بنابراین دختر رسول اکرم تنها سدی است که میتواند این حقیقت را آشکار کند و با انتخاب مردم مخالفت کند و زیان آنرا بجهان اعلام دارد .

یعقوبی در تاریخ خود که از قدیمیترین کتب تاریخ میباشد و مورد قبول و توجه عامه است میگوید آیه کریمه در روز غدیرخم روزیکه امیرالمؤمنین بخلافت منصوب گردیده نازل شده و این روایت هم صحیح است و هم ثابت این درحقیقت همان سخنی است که نیشابوری میگوید و در این‌باره ده‌ها مورد در کتب عامه ذکر گردیده که همه دلالت دارد که قرآن کریم علی‌علیه‌السلام را خصوصا بخلافت پیامبر اکرم منصوب نموده و رسول اسلام هم ابلاغ فرموده است و بعد از علی (ع) جانشینان باید تعیین‌شده‌باشند(۱) و شده‌اند .

۱- ج ٤ ص ٢٦ و هی الروایه الصحیحه الثابتة الصریحه و کان نزولها یوم‌النص علی امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب صلوات‌الله علیه بغدیرخم

عن علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا فاطمة ان الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك ، ورواه في الإصابة عن علي ابن الحسين بن علي عن أبيه عن علي نحوه ، وروى الحاكم في المستدرك وصححه بسنده عن حسين بن زيد بن علي عن عمر بن علي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن ابيه عن علي قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لفاطمة ان الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك .

❁ قوله صلى الله عليه وآله وسلم انها سيدة النساء ❁

روى ابو نعيم أحمد بن عبد الله الأصفهاني بسنده عن مسروق عن عائشة قالت كنا عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم في مرضه الذي مات فيه إذ جاءت فاطمة تمشي ما تخطئ مشيتها من مشية النبي صلى الله عليه وآله وسلم شيئاً فلما رآها قال مرحباً بابنتي فأقعدها عن يمينه أو عن يساره ثم سارها بشيء فبكت فقلت لها انا من بين نسائه خصك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من بيننا بالسرار وأنت تبكين ثم سارها بشيء فضحكت فسألتها عائشة فقالت ما كنت لأفشي على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سره فلما توفي النبي صلى الله عليه وآله وسلم سألتها فقالت أما بكائي فان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لي ان جبرئيل عليه السلام كان يعرض علي القرآن كل عام مرة فعرضه العام مرتين ولا أرى أجلي إلا قد اقترب فبكيت فقال لي اتقي الله واصبري فاني أنا نعم السلف لك ثم قال يا فاطمة أما ترضين أن تكوني سيدة نساء العالمين أو نساء هذه الأمة فضحكت ، قال ورواه جابر الجعفي عن الشعبي مثله ورواه

وآله وسلم وأخرج ابن سعد عن عروة قال يعني أزواج النبي صلى الله عليه وآله وسلم نزلت في بيت عائشة اه

(والصواب) أنها نزلت في علي وفاطمة وابنيهما . روى الواحدي في أسباب النزول بسنده عن ابي سعيد قال : نزلت في خمسة في النبي صلى الله عليه وآله وسلم وعلي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام .

وفي الإصابة قالت أم سلمة : في بيتي نزلت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا قالت فأرسل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى فاطمة وعلي والحسن والحسين فقال هؤلاء أهل بيتي الحديث أخرجه الترمذي والحاكم في المستدرك وقال صحيح على شرط مسلم اه أقول : الذي في المستدرك وتلخيصه صحيح على شرط البخاري ولم يخرجاه . وفي الدر المنثور : أخرج الترمذي وصححه وابن جرير وابن المنذر والحاكم وصححه وابن مردويه والبيهقي في سننه من طرق عن ام سلمة قالت في بيتي نزلت : (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) وفي البيت فاطمة وعلي والحسن والحسين فجللهم ﷺ بكساء كان عليه ثم قال هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا .

وأخرج ابن مردويه عن أم سلمة قالت نزلت هذه الآية في بيتي انما يريد الله الآية وفي البيت سبعة جبريل وميكائيل وعلي وفاطمة والحسن والحسين وأنا على باب البيت قلت يا رسول الله ألست من أهل البيت قال انك إلى خير انك من أزواج النبي صلى الله عليه وآله وسلم وأخرج ابن جرير وابن المنذر وابن أبي حاتم والطبراني وابن مردويه عن أم سلمة

سورة الكوثر ثلاث آيات وهي نزلت بمكة

١٠٨

بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

انا اعطينك الكوثر

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ١

فصل لربك وانحر

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ٢

إِنَّ شانئك هو الابتر

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ٣

بمبغضك

المنقطع الذي لا عقب له ولا يبقى منه نسل ولا حسن ذكر

بسم

شبیه‌ترین مردم به پیامبر خدا از سیما و شمائل و لهجه سخن گفتن. ما رایت احداً کان اشبه کلاما "وحدیثا" برسول الله صلی‌اله علیه و آله.

پدر: رسول‌الله محمد خاتم‌النبیین

ولادت: از خدیجه دختر خویلد ام‌المؤمنین جمعه بیستم جمادی‌الثانیه پس از گذشت پنجسال یا دو سال از بعثت پیامبر اکرم (۶۰۶ میلادی)

لقب: زهرا ــ چون از دنیا منقطع شده وبخدای رو آورده. [illegible]

کنیه: ام‌ابیها

آخرین لقب: در سال رحلت رسول اکرم به سیدة ــ النساء ــ سیدة نساء العالمین ملقب گردید.

همسر: امیرالمؤمنین (ع) در سال یکم یا دوم یا سوم هجری با فاطمة سلام‌الله علیها ازدواج نمود و ۵۰۰ درهم مهر قرار داد.

فرزندان: سه پسر بنام حسن و حسین و محسن و دو دختر بنام ام‌کلثوم و زینب.

مناقب: تمام آیات و روایاتیکه درباره‌ی اهل بیت سلام‌الله علیهم وارد شده فاطمه را شامل میشود. و در خصوص زهرای اطهر احادیثی رسیده که از همه جالب‌تر و "فاطمه" ان‌اله یغضب لغضب فاطمه ویرضی لرضاها

وفات: سوم جمادی‌الثانیه سال یازدهم هجرت

مدفن : غیرمعلوم شاید در خودخانه فاطمه در مسجد فعلی باشد برخی هم بقیع را نامبرده‌اند . و اگر در بقیع بوده با قبورائمه طاهرین فرزندان آنحضرت در ۸ شوال ۱۳۴۴ بدست وهابیها خراب کردیده .

اخلاق : فاطمه در خدمت بپدر و همسر و تربیت فرزندان ضرب‌المثل بوده و در خانه بافضه در کار همکاری مینموده است .

عمر : از ۱۸ تا ۲۴ سال نوشته‌اند .

وصیت : بسم الله الرحمن الرحیم . هذا ما اوصت فاطمه بنت رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و سلم اوصت وهی تشهدان لااله‌الاالله و انّ محمداً عبده و رسوله وان‌الجنة حق والنار حق و ان الساعة اتیةٌ لاریب فیها و انّ‌الله یبعث من فی القبور یا علی حنطنی و غسلنی و کفنی وصلّ علی وادفنی باللیل ولاتعلم احداً واستودعک‌الله و اقرأ علی ولدی السلام .

فاطمه دختررسول اسلام شهادت بوحدانیت خداورسالت و بندگی حضرت محمد پدر بزرگوارش میدهد و بهشت و دوزخ را حق میداند که بایستی مردم بسزای اعمال خود برسند و قیامت بدون تردید در پیش است و خداوند همه مردگان را برمیانگیزاند .

علی جان مراحنوط نما و غسل و کفن کن و نماز برمن بگذار و شب مرا دفن فرما و بکسی فوت مرا اعلام ننما و تو را بخدا میسپارم و بفرزندان خود تا روز قیامت سلام دارم .

آثار : از فاطمه زهرا دو خطبه مفصل و مختصر یاد شده که ترجمه آن در پایان بحث آورده میشود دراین‌جاروایت

مختصری یاد میگردد روزی امیرالموءمنین از فاطمه
میپرسد : ما خیرللنساء قالت لایرین الرجال ولا یرونیهن
فذکر ذالک للنبی صلی‌اله علیه و آله و سلم فقال انما
فاطمهٔ بضعه منی . بهترین و ارزشمندترین چیزیکه زنان
باید دارا باشند و رعایت کنند این است آنها مردان
بیگانه را نه بینند و مردان آنها را نیز نه‌بینند و چون
این گفته به پیامبر رسید رسول فرمود فاطمه پارهٔ تن من
است .

است .

امام صادق فرمود : پیامبر اکرم در خانه فاطمه بود و حسین در دامن آنحضرت قرار داشت ناگهان رسول اسلام گریان شد و بخاک افتاد و گفت : دخترم فاطمه خدای بزرگ ببهترین وجهی از آینده پسرم مرا آگاه نمود و پس از اینکه میزان محبتم را بحسین شرح دادم دست قدرت و رحمت خود را سایه‌افکن بر حسین نمود و فرمود چه بسیار پر برکت است مولودی که برکات و رحمتهای بی‌پایان و نیکیهای گران ارزش آفرینش در اختیار اوست و آنچه از عذاب و ناکامیها و بدبختیهائی که در جهان هستی برای گناهکاران مهیا ساخته‌ایم بکشندگان و کسانیکه با مکتب پر ارزش او بمبارزه می‌پردازند ارزانی میداریم حسین تو سید و بزرگ شهداء جهان است . و بزرگ جوانان بهشت است و پدر او از او ارزشمندتر و نیکوتر میباشد و باو سلام و درود ما را برسان وبگوتو پرچمدار رادمردان هدایت شده هستی و پخش کننده نور اولیاء ما میباشی و مقام مرا تو نگهبانی و حافظی و تو بر خلق ما گواه و شاهدی و تو علم ما را پاسداری و حجت ما هستی بر بندگان ما .

کامل الزیارات ص ۷۱

فدک را گرفتند

دولتمردان که با شنابزدگی هر چه بیشتر برای تقویت حکومت دست و پا میزدند فدک زهرا که از پدر بزرگوار باو هدیه شده بود و بنام (نحله" از آن تعبیر میشد بدستور خلیفه گرفته شد و مأمورین زهرا را خارج کردند و همچنین او را از ارث پدر محروم ساختند و نیز سهم ذوی القربأ را بحضرت زهرا نپرداختند خواستند خاندان عصمت و طهارت را در حصر اقتصادی قرار دهند و چون از لحاظ مادی در مضیقه قرار گرفتند طبعاً "تسلیم میشوند بیچارگان غافل بودند که مردان خدا هر چه بلا و مصیبت بیشتر ببینند پروردگار آنها را بیشتر موفق مینماید و همان مانع وسیله پیشرفت میگردد فاطمه زهرا از این فرصت استفاده کرد و با یکدنیا بینش با مطالبهٔ حق خود در موارد سهگانه (نحله، ارث ذوی القربی، مظلومیت خود و دشمنی و عداوت دشمنان و بیخبری یا اعمال قدرت در تغییر قوانین اسلام را بدنیائی اعلام نمود و برای اینکه جهانی از وضع آگاه شود و مردم و آیندگان همه زمان را بخوبی درک کنند و گزارشات زمان پس از رحلت رسول اکرم را با دید واقع‌بین خود بررسی نمایند در مسجد پیامبر که مرکز فعالیت اسلام و محل عبادت و برگزاری همه گونه کارهای اجتماعی روز بود و تمام مردم و سران قوم در آنجا شرکت مینمودند محکمه‌ای تشکیل داد و خلیفه وقت را استیضاح کرد و مطلب خود را با تمام مدارک لازم و شواهد متقن کتاب و سنت اظهار نمودی تا نقطه مجهولی باقی نماند و مردم

و تاریخ بشریت حقیقت را درک کنند و اسلام از زبان دختر پیامبر اکرم که صدها آیه و روایت و سرگذشت تاریخ سنت و شیعه درباره او ضبط نموده و رسول اسلام رضایت او را رضایت خدا دانسته است بشنوند (۱) .

موقعیت و عظمت این جلسه که بطور قطع موجب بقاء و شناسائی مکتب الهی توحید است و بجهانی درس خداشناسائی و دفاع از مکتب وحی میدهد در طول زمان آنچنان جلوه نموده است که هر کس بقدر استعداد خود درباره آن سخن گفته و اهمیت آنرا در میدان مبارزه ستوده‌اند و کتابهای بسیاری که صورت بعضی از آنها در دست بوده در آخر مقاله انشاالله درج میشود و همینطور ترجمه خطبه دختر پیامبر بفارسی چند بار ترجمه و تفسیر شده و باید گفت هنوز حق آن ادا نشده و انسانها باید هر چه بیشتر در اطراف جملات و کلمات در رباری که اجتماعی را زنده و اسلامی را در جهان جاودانی می‌سازد بررسی و مطالعه کنند و بصورت قوانین و نظامنامه و مقررات در اصول و فروع اسلام و از همه مهمتر حکومت اسلامی درآورند تا بدنیای بشریت خدمتی بسزا کنند .

نگارنده در این مختصر تنها مطلبی را که برای آن تلاش نموده و قلم بدست گرفته‌ام و آرزو دارم با مدد

---

(۱) قال رسول الله صلی‌الله علیه و آله و سلم لفاطمه ان‌الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک عن کنز الدقائق للمناوی ــ ابن سعد فی‌شرف النبوه ــ ابن ــ المثنی فی‌معجمه ... الاصابه ــ الحاکم‌فی‌المستدرک اعیان الشیعه ص ۴۶۷

پروردگار بتوانم بملت مسلمان نکته ارزنده‌ای را یادآوری کنم و بمردم آشنای با اسلام حقیقتی را بازگو نمایم این است.

از آنروز تا امروز و تا روزیکه جهان برقرار است کشمکش و نزاع بر محور خدا و ضدخدا میگردد و روی این اصل تغییرناپذیر جنگها پیش می‌آید حقوق‌ها پایمال میگردد و ملل مستضعف و محروم اسیر میشوند ناتوانان از گرسنگی جان میدهند حق‌طلبان در گوشه زندانها و زیر شمشیرها و اسلحه‌های گوناگون جان میدهند و بشر هر چه تلاش میکند و بدست میآورد و برجهان طبیعت مسلط میشود همه را صرف غرائز حیوانی و افکار پلید و شیطانی خود میکند و بهتر میتواند بر ظلم و ستم خود نسبت بخودی و بیگانه بیافزاید و راحتی و آسایش را از خویشتن و دیگران سلب کند و حیوانی درنده و درنده‌ای کشنده و نابودکننده انسانها گردد ــ و تنها راه نجات از این صحنه هولناک و کوبنده تشکیل حکومت الهی است که بدست فرستاده و برگزیده و نماینده او قانون الهی که از متن طبیعت گرفته شده اجراء گردد و همه خلق خدا بدون استثناء مامور اجراء اوامر الهی باشند و از خود راءیی نداشته و برای اجراء دستور هوائی در سر نگیرند و تا روزی که اسلام در منطقه کوچک یا بزرگ بمعنای وسیع خود اجراء نگردد ملت روی خوش نخواهد دید زیرا اگر همه تسلیم خدا نشوند هر کس فکری دارد و هوائی در سر میپروراند راهی برای خود انتخاب میکند ناچار اختلاف پیدا میشود و هر چه بشر به پیش رود دامنه اختلافات و کشتارها زیادتر خواهد شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

فغان بلبلی کزعشق مینالد اثر دارد
نه هر مرغی که فریادی کشد شوری بسر دارد

فدک نمایشگر حکومت الهی

در طول چهارده قرن فدک کلمه‌ای است که بر زبان مسلمانان پیوسته جریان داشته و نویسندگان در اطراف آن بحث و گفتگو مینموده‌اند و در تاریخ اسلام موضوعی حساس و پر مغز میباشد که همه روشنفکران در این باره بحث نموده‌اند و هرگاه خواسته‌اند مباحث اسلامی بطور دقیق رسیدگی شود موضوع فدک بمیان آمده است و در اطراف آن از لحاظ اثبات و نفی صحبت میکنند و بزرگترین نقطه حساسی که همه نویسندگان بآن تکیه کرده‌اند اینستکه تنها دختر پیامبر زهرای اطهر گرداننده این موضوع میباشد و همه مطالب در شخصیت زهرا دور میزند وهمه گروهها اعتراف دارند که فدک از جنبه مادی ارزشی ندارد که اینگونه محور سخن قرار گیرد و رجال اسلام درباره آن کتابها بنویسند و کتابهای خود را بشرح و بسط در این باره اختصاص دهند بنابراین باید عمیق‌تر فکر نمود تا مبدأ این فکر را پیدا

کرد و بحقیقت یافت که چه نظری در این کار هست و اختلاف روی چه پایه‌ای پیش آمده است و وجهه نظر هر یک از دو طرف را باید بدست آورد تا دید این حقیقت چگونه باید مورد توجه همه حق‌طلبان قرار گیرد و در تمام مجالات ووقایع گذشته‌و آینده دقت نمود که با چه تردستی مطلب را دگرگونه جلوه میدهند و با چه نیرنگی میخواهند مردم را از حق منحرف سازند و پاسداران حق و حقیقت در چنین پیش‌آمدهائی چه روشهای ماهرانه‌را درپیش میگیرند و چه خط مشی را جدا میکنند و بانسانها حقائق را چگونه نشان میدهند و طرز مبارزه را بیان میکنند .

بزرگترین مسئله‌ای که در زمان رسول اکرم (ص) در همه دلها جاداشت و درباره آن افکاری‌ضد و نقیض مینمودند مسئله خلافت رسول گرامی اسلام بود که پیوسته مورد بحث و گفتگو قرار میگرفت و پیامبر اکرم بدستور خدای متعال مطلب را بگونه‌های مختلف در اختیار مسلمانان قرار میداد ولی دسته‌ای هم نمیتوانستند باآنچه خدا دستور داده عمل کنند و تسلیم شوند و انتظار داشتند روزی حکومت را بدست گیرند و باغراض خود برسند و برای رسیدن بهدف خود توطئه‌هائی داشتند که در کتابها ثبت و ضبط است البته در حیاة رسول بزرگوار کاری نمیتوانستند از پیش‌ببرند ولی همینکه پیامبراسلام دعوت حق را لبیک گفت کودتائی براه انداختند و در مقابل حکومت الهی

ایستادگی نمودند و در کوتاه‌ترین زمان آنچه در دل داشتند بزبان آوردند همفکران خود را جمع کردند و در مقابل امیر-المؤمنین (ع) قیام نمودند و کار را بجائی رساندند که اگر اندک غفلتی روی میآورد و علی علیه‌السلام برای بدست‌آوردن حق خود کوچکترین اقدامی مینمود دیگر اسلام طرفداری نداشت لذا بابوسفیان که تقاضای بیعت با اورا نموده بود با کمال صراحت اعلام کرد من فریب نمیخورم و بیعت تو ارزشی ندارد .

حکومت بصورتی تشکیل گردید که اگر ادامه می‌یافت برای همیشه حکومت حق تبدیل بحکومت مادی میگردید و اسلام با وضعی مادی و از دیدی دور از حق و عدالت در جهان شناخته میشد و دیر یازود در کتب تاریخ دفن میگردید و مردم میگفتند برای رسیدن بقدرت بودکه آنهمه تبلیغات انجام گرفت و چون بقدرت رسیدند تاحدی که‌میتوانستند بخویشان وبستگان باافکار قومی و سنتی خود پرداختند و مردم را اسیر دستورات خود بعنوان قانون الهی ساختند و طبعا "هر چه پیشرفت مینمودند و زمان آنها را بجلو میبرد حقیقت کمتر و خودپرستی وخویشتن خواهی و مفاسد دیگر بیشتر میگردید تا جائیکه رجال و زعماء ثورة و انقلاب بجان هم افتاده و هریک دیگری را رسوا مینمود .

تمام این دردها با سرعت عجیبی در اجتماع پیشرفت و اثر میگذاشت و تنها درد را یک فرد مذهبی که در جهان اسلام

شخصیتی داشت که همه نسبت باو احترام قائل بودند و قـرآن کریم عصمت او را ثابت نموده و پیامبر اکرم درموارد بیشمـاری نسبت بعظمت وبزرگواری او در سطحی که درک آن برای همه‌آسان نیست گوشزد مینمود تا جائیکه دست او را می‌بوسید و چون بسینه او بوسه میداد میفرمود من بوی بهشت میشنوم و از همـه مهمتر اینکه مردم مسلمان تقوی و پاکدامنی و عظمت و مقام او را پذیرفته بودند تا سرحدیکه خلیفه دوم بخلیفه اول میگویدما نمیتوانیم بدون رضایت او کار خود را تمشیت دهیم و بـــار را بمنزل برسانیم . این بانوی یگانه اسلام وظیفه داشت که در چنین‌وضعی قیامی کند که نه‌حکومت سقوط کند نه دولت‌حکومت قانونی اسلامی معرفی شود تا اسلام بسیر موفقیت‌آمیز خـود ادامه دهد و از طرفی هم جهان اسلام حقائق را درک کنند و نتواندهمه مسائل را بحساب اسلام بگذارند و چهره رسای‌اسلام را بگونه‌ای دیگر جلوه دهند .

دخترپیامبر اسلام بهترین راه را برگزید و ازحریم ولایت بدین‌صورت دفاع نمود او فدک را مطرح کرد و موضوعی را که‌در سال هفتم هجرت رسول اکرم بنیان آن را نهاده وبامرپروردگار پس از خیبر با مردم فدک که در چند کیلومتری مدینـه واقـع است مصالحه نمود و بگفته نویسنده بزرگ مصری توفیق ابوعلـم (صفحه ۱۶۹) نصف آن ملک خالص پیامبر اسلام طبق مقررات گردید و با آنها قرارداد کشاورزی و آبادی گذاشت .

صبحي صالح نویسنده بزرگ اسلامی در شرح خود میگوید
فدک قریه‌ای است ازآن رسول اکرم که پیامبر با صاحبـان آن
قرارداد بست و نصف آنرا بآنـها داد و نصف دیگر به پیغمبر
پس از خیبر تعلق گرفت و شیعه همه اجماع دارند که رســـول
اسلام نصف ملک خود را بفاطمه دختر والامقامش عطا نمودولی
ابوبکر آنرا گرفت و در زمره بیت‌المال قرار داد (۱).

فاطمه اطهر از پدر خویش آنرا بعنوان نحله وهدیه‌دریافت
داشت و رسول‌اکرم این بخشش را بدستور خدای متعال پس از
نزول آیهٔ کریمه‌و آت ذالقربی حقه (الاسراء ۳۶) انجام دادوهمه
مسلمانها در ظرف سه سال میدیدند که تنها زهرای بـــزرگ
در فدک مداخله مینمود و آنچه درآمد داشت گرد میآورد و
بمصارف خود و فقرا و نشر معارف اسلامی میرساندوپس‌از رحلت
رسول اکرم و انجام توطئه نخستین کاری که انجام گرفت غصب
فدک بود که با یک صورت فریبائی حق مسلم دختر پیامبـــر
را ربودند و او را از ملک خود خارج ساختند و برای‌مشروع‌جلوه
دادن کار خود دست بجعل حدیث و تاویل آن بردند و همه‌کار
خود را از لحاظ قانونی برای مردم توجیه کردند زهرای عزیـــز
با یکدنیا هشیاری الهی خواست شخصیت مذهبی و دینی آنـها
را آنچنان که هست جلوه دهد اگرچه زمان اقتضای برهم‌ریختن
حکومت را ندارد و مردم روز نمیتوانند فعلا " حقائق را آنطور
که هست درک کنند لذا بمسجد آمد و دولت را استیضاح نمود

و خطبه‌ای خواند که صدق گفتار رسول اکرم و شخصیت فاطمه بزرگوار ازجملات و فرازهای حکمت‌آمیزش نمودار بود و آنچنان شوری در جمعیت افتاد و مسجد میدان مبارزه حق و باطل قرار گرفت که اگر بازحضرتش عنان‌نمیگرفت وضع صورتی دیگر داشت در چنین موقعی فریاد زد: عباد‌الله انتم امنائه‌فی عباده‌وبلاده یعنی شما باید حق‌را بگوئید وبسائرامم برسانید؟از این‌جا معلوم میشود که تنها نظر دختر پیامبر همین بود که چهره‌رسای اسلام که از منبع وحی آرایش گردیده بهمان صورت درجهان طبیعت بماند تا در عمود زمان عاشقان مکتب الهی بتوانند تسلیم دستورات اسلام گردند و دین‌را از لحاظ قانون و مجری خدائی بشناسند و انحرافات متصدیان امر را در حساب دین خدا نگذارند.

نقشه معصومانه بانوی اسلام آنچنان در روحیه مردم آن زمان اثر گذاشت و خطبه و نظرخواهی حضرتش از مهاجروانصار بطوری وضع را دگرگون ساخت و مسلمانان را درگوشه‌وکنار بیدار نمود که بگفته سیدالقزوینی در (فاطمهٔ الزهراء ص ۵۹۰) اسماء بنت عمیس بخدمت زهرا میرسید و با او انس میکرد و ابوبکر نمیتوانست از او جلوگیری کند و یا شوهرش مانع شود وعجیب‌تر این استکه بگفته الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۱۴ اعلام‌النساء ج/۳ ۱۳۱۴ عمر به ابوبکر گفت ما زهرا را بغضب درآوردیم و بیابخانه زهرارویم و از او دلجوئی کنیم آمدند ولی فاطمه بآنها اجازه نداد که از او عیادت کنند بسراغ علی‌ع رفتند و از او خواستند

که اجازه زهرا را بگیرد زهرا در چنین حالی شوهر خود را ملاقات کرد (فورا" دریافت بهدف رسیده و از مبارزه سرد خود نتیجه‌ای گرم گرفته است) اجازه فرمود آمدند بعیادت زهرا تا در اجتماع برای خود آبرویی کسب کنند پس از عذرخواهی فاطمه عزیز فرمود من شمارا یاد میآورم از حدیثی که از پدر بزرگوارم شنیدم شما اگر آنرا شنیده‌اید انجام میدهید آندو گفتند آری سپس دختر پیامبر فرمود من شما را بخدا سوگند میدهم آیا نشنیده‌اید از رسول خدا که میفرمود رضای فاطمه رضای من است و سخط فاطمه سخط من است هرکس فاطمه دخترمرا دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس فاطمه را راضی بدارد مرا راضی نموده است و هرکه او را بسخط درآورد مرا بسخط درآورده است هردو باهم گفتند بلی ما از رسول خدا این جملات را شنیدیم دختر پیامبر فرمود بدرستیکه من خدا را شاهد میگیریم و ملائکه خدا را گواه میگیرم که شما دونفرمرا به‌سخط وبه غضب درآوردید و مرا راضی ننمودید و روزی که من پیامبر را دیدار میکنم از شماها شکایت مینمایم ابوبکر گفت من پناه میبرم بخدا از سخط تو و از سخط پیامبر بعد ناله‌ای زد وگریه کرد که نزدیک بود جان از بدنش مفارقت کند دختر رسول خدا فرمود بخدا سوگند بدنبال هر نمازی تو را نفرین خواهم کرد.

(۲)
در هر صورت داستان فدک بطور مفصل و مختصر در کتب قوم یاد شده و بسیار ریزه‌کاریهائی دارد که اهل ذوق بدان

توجه داشته و دارند تنها مطلبی که باید در نظرداشت اینستکه موضوع فدک تنها برای اثبات حکومت اسلامی و اجراء اوامر الهی بدست حاکم معصوم میباشد که از آن در قرآن کریم با اولوالامر تعبیر شده وگرنه مفاسد و گرفتاریهائی برای مسلمان پیش میآید که نه‌تنها مانع پیشرفت اسلام است بلکه جهانی را نسبت باسلام بدبین میسازد و این حقیقت را زهرای اطهرنشان داده و بمردم مسلمان آموخته است درهر شرائطی که‌پیش‌میآید باید دفاع از حق کنید و اگر هم نتوانستید حق را بکرسی بنشانید آنرا جلوه دهید و مردم را بآن آشنا سازیدوازمکتبهای دیگر گریزان و چون اسلام بمعنای حقیقی خود جلوه کرد خود میتواند در اجتماع بشری جای خود را باز کند و مخالفین خود را ازبین ببرد. روی همین اساس امیرالموامنین (ع) در نهج‌البلاغه در نامه‌ای که بعثمان بن حنیف نماینده آنحضرت در بصره مینویسد، از همه جهان هستی فدکی را در دست داشتیم که داشتن این مقدار دارائی موجب نگرانی گروهی گردیدوجمعی را عصبانی نمود و ما آنها رابحکومت الهی سپردیم من چه نیازی بفدک دارم ... و درقسمتی دیگر از همین نامه اظهارمیداردآیا برای امیرالموءمنین سزاوار است که این مقام را دارا باشد و با بدبختیها و محرومیتهای مردم مشارکت نکند... بخدا سوگند اگر عرب پشت به پشت هم دهند و رودرروی من بایستندمن‌از آنها فرار نمیکنم و اگر روزگار فرصت داد و زمان اقتضا پیدا

کند هرآینه بسوی این مردم کوته‌فکر حمله مینمایم و زمین را از این ناپاکان پلید پاک مینمایم و افکار ضدانسانی را از بیـــن میبرم ۰ (۳)

مکتب تشیع همانطور که حضرت جواد فرمود: ان اللـــه عز و جل جعل فی کل من‌الرسل بقایا من اهل العلم یدعــون من ضل الهدی و یعتبرون علما" معهم علی‌الاذی خداونـــد در خاندان انبیا کسانی را میگمارد که با توانائی علمی ونفوذ معنوی خویش مردم را از ضلالت و گمراهی بهدایت راهنمائی کنند و اینها پاسدارانی هستند که هرگونه آزار را در راه نگهبانی دین بر خود روا میدارند لذا بدنبال زهرای اطهر از حریم مقـــدس ولایت دفاع نموده و مینماید ــ و پاسداری مکتب توحید رابرای همیشه بعهده گرفته است:

و بگفته امام صادق (ع) یبث ذالک الی‌الناس و یشدده فی قلوب شیعتکم ، حقایق را نشر میدهند و دوستی خاندان عصمت را در دل شیعیان زیاد مینمایند .

و دیگران تا توانسته و میتوانند برای خاموش کردن این شمع هدایت با تمام مسائلی که دراین خط دنبال میشودمخالفت میکنند ــ و موضوعاتی که موجب تقویت مبانی شیعه است ـــ انکار و تخریب مینمایند ــ و بطور ناآگاه آنچه دشمن اسلام میخواهد در طول زمان مردم ساده‌لوح خوش‌باور آنرا دنبال میکنند . . .

خداوند به برکت بانوی با عظمت اسلام کشور ایـــران را

که مهد تشیع و مرکز حکومت اهل بیت است ــ در پناه عنایت ولی عصر (ع) از هرگونه خطری حفظ فرماید و موفقیت را نصیب ملت ایران بگرداند و دشمنان ایران و شیعه را سرکوب و مخذول فرماید.

شهادت زهرای اطهر جمادی‌الاولی ۱۴۰۱

حسن سعید

(۱) فدک بالتحریک قریهٔ لرسول‌الله و کان صالح اهلها علی المنصف من نخیلها بعد خیبر و اجماع‌الشیعهٔ علی انه‌کان اعطاها فاطمه رضی‌الله عنها الا ان ابابکر رض اثر ردها لبیت‌المال (صبحی الصالح شرح النهج).

(۲) در اینجا برای دانشمندانی که اهل تحقیق هستند نام کتابهائیکه مستقلا" درباره فدک بحث نموده‌اند با مدارک یاد میشود و از ذکر کتبی که ضمن تاریخ اسلام بدینموضوع پرداخته‌اند خودداری میشود.

۱ ــ اخبار فاطمه

احمدبن محمدبن جعفر الصولی البصری — فهرست الشیخ: ۳۷

۲ ــ الخطبه للزهراء ــ ع ــ

لوط بن یحیی بن سعید ابو مخنف الازدی الغامدی — فهرست الشیخ: ۲۶۱

۳ ــ فدک

ابراهیم‌بن محمد بن سعید بن هلال‌بن عاصم بن سعد بن مسعود الثقفی صاحب کتاب الغارات — فهرست الشیخ: ۱۷

۴ ــ فدک

ابوالفرج علی‌بن‌الحسین الاصفهانی صاحب الاغانی، له کتاب فیه کلام فاطمه ع فی فدک معالم العلماء: ۱۲۸

۵ ــ فدک سیدمحمدباقرصدر بعربی و ترجمه فارسی

۶ ــ فضائل فاطمه:

ابوحفص عمر بن احمد بن عثمان‌بن احمدبن شاهین‌المروزی المتوفی ۳۸۵

معالم العلما

۷ ــ مولد فاطمه

ابو جعفر محمد بن علی‌بن بابویه الصدوق المتوفی ۳۸۱

معلم العلماء

۸ ــ فدک:

طاهر از متکلمین بوده و شیخ ابوعبدالله مفید در مبداء امر خود بر او قرائت فرموده و از برای اوست کتبی از جمله کتابی در فدک

امل الامل : ۱۳۷

۹ ـ فدک

ابو محمد الحسن بن علی بن الحسن بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الاطروش له کتب منها فدک.

النجاشی : ۴۲

۱۰ ـ فدک

ابوطالب عبیدالله بن ابی زید احمد بن یعقوب بن نصر الانباری الواسطی المتوفی ۳۵۶ عالـم ثقة فی الحدیث من تصانیفه: فدک

النجاشی : ۱۶۱

۱۱ ـ فدک

عبدالرحمان بن کثیرالهاشمی مولی عباس بن محمد بن علی بن عبدالله بن العباس.

النجاشی : ۱۶۳

۱۲ ـ ذکر فاطمه ـ ع ـ ابابکر

ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی الجلودی الازدی البصری شیخ البصره و اخبار یها له تالیف منها: ذکر فاطمه ـ ع ـ ابابکر

النجاشی : ۱۶۷

۱۳ ـ الظلامه لفاطمه ـ ع ـ

ابوعلی محمد بن احمد بن الحمید الاسکافی الکاتب، له مؤلفات کثیره منها الظلامه لفاطمه ـ ع ـ.

النجاشی : ۲۷۳

۱۴ ـ ابوالحسن یحیی بن زکریا الترماشیری له: فدک

النجاشی : ۳۰۹

۱۵ ـ المقلة العبرا فی ظلم الزهرا ـ ع ـ

الشیخ عبد علی بن الحسن الجزائری

امل الامل : ۱۵۲

۱۶ ـ میراث النبی ـ ص ـ

و الخبر المنسوب الیه ـ ص ـ قوله: نحن معاشر الانبیاء لا نورث.

ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان المفید البغدادی المتوفی ۴۱۳

طبع الکتاب فی النجف عام ۱۳۷۰ و یقع فی ۶۶ ص.

۱۷ ـ تفسیر خطبة الزهراء ـ ع ـ

ابو عبدالله احمد بن عبد الواحد بن احمد البزاز المعروف بابن الحاشر المتوفی ۴۲۳ له.

تفسیر خطبة فاطمه ـ ع ـ

تاسیس الشیعه: ۱۰۰

١٨ ــ شرح خطبه الزهراء ــ ع ــ
عبدالله بن محمدرضا الشبرالحسینی الکاظمی المتوفی ١٢٣٥
الفوائد الرضویه : ٢٤٩

١٩ ــ فدک
ابوالجیش المظفربن محمد الخراسانی البلخی المتوفی ٣٦٧
من شیوخ الشیخ المفید ویروی عنه فی الارشادله فدک
رجال النجاشی : ٢٩٩

(٣) وسائل الشیعه ج ١٨ حدیث ٣

باب ٢٥ باب وجوب الحکم بملکیهٔ صاحب الید حتی یثبت خلافها

عن ابی عبدالله (ع) فی حدیث فدک عن امیرالمؤمنین (ع) قال لابی بکر اتحکم فینا بخلاف حکم الله فی المسلمین قال لا قال فان کان فی ید المسلمین شیء یملکونه ادعیت انا فیه من تسئل البینهٔ قال ایاک کنت تسئل البینهٔ علی ماتدعیه علی المسلمین قال فاذا کان فی یدی بشیء فادعی فیه المسلمون تسئلنی البینه علی ما فی یدی وقدملکته فی حیاهٔ رسول الله قال رسول الله . . .

الاحتجاج ج ١ ص ١٢١

. . . قال علی (ع) فما بال الفاطمهٔ تسالها البینه علی مافی یدیها وقد ملکتها فی حیاه رسول الله (ص)

(٣) الاستغاثة ص٢١ ... ... ثم انه عمد الى الطامة الكبرى والمصيبة العظمى في ظلم فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقبض دونها تركات أبيها مما خلفه عليها من الضياع والبساتين وغيرها وجعل ذلك كله بزعمه صدقة للمسلمين وأخرج أرض فدك من يدها فزعم هذه الارض كانت لرسول الله (ص) إنما هي في يدك طعمة منه لك ، وزعم ان رسول الله (ص) قال نحن معاشر الانبياء لا نورث وما تركناه فهو صدقة فذكرت فاطمة عليها السلام برواية جميع اوليائه أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد جعل لي ارض فدك هبة وهدية فقال لها هات بينة تشهد لك بذلك فجاءت أم أيمن فشهدت لها فقال امرأة لا نحكم بشهادة امرأة ، وهم رووا جميعا ان النبي (ص) قال أم أيمن من اهل الجنة فجاء أمير المؤمنين عليه السلام شهد لها فقال هذا بعلك وانما يجر الى نفسه ، وهم قد رووا جميعا ان رسول الله (ص) قال علي مع الحق والحق مع علي يدور (١) معه حيث دار ولن يفترقا حتى يردا

(١) أخرج هذا الحديث عن النبي (ص) جمع من الحفاظ والاعلام منهم الخطيب البغدادي في التاريخ (ج٤ ص٣٢١) بطرقه عن أم سلمه والحافظ الهيثمي في مجمع الزوائد (ج٧ ص٢٣٦) وقال رواه البزار والحافظ ابن مردويه في المناقب والسمعاني في فضائل الصحابة أخرجاه عن عائشة وابن مردويه ايضا في المناقب والديلمي في الفردوس عن عائشة ايضا بلفظ (الحق لن يزال مع علي وعلي مع الحق لن يختلفا ولن يفترقا)

چرا با حکومت اسلامی مخالفت میکنند؟

از آنچه تاکنون یاد شد حقیقتی در طی مباحث روشن گردید که باید همه علاقمندان به بشریت و مردم دلسوز بآن توجه کنند حکومت اسلامی که تشکیل میشود و مردم همه تسلیم اوامر الهی میگردند ناچار یک قانون و یک روش الهی مورد احترام قرار میگیرد وتنها دستور خداست که در تمام مراحل حیاة اجراء میگردد و بهیچوجه نه قانون تغییر میکند نه مجری قانون که امام و نماینده الهی است انحراف می‌پذیرد اگر زن و پاره تن او را بین در و دیوار قرار دهند و پاره تن او را شهید کنند بهیچوجه حاضر نمیشود از وظیفه خود دست بردارد وبه‌دیگری‌برای دنیا دست بدهد و با افراد ناشایست مسامحه و مجامله کند ولی در مقابل کسانیکه با مکتب توحید بمعنای واقعی خود آشنائی ندارند برای رسیدن بهدف پست و غیر انسانی خود بهرکاری دست میزنند و هر جنایتی را مرتکب میشوند و باکی هم ندارند روزی بنام دین و زمانی بنامهای دیگر خود را در اجتماع جا میزنند و مردم ساده لوح را فریب می‌دهند ابوسفیان با آن حرارت به نزد علی (ع) آمد و اظهار بیعت کرد و مردم را بنفع علی (ع) تحریک نمود همین که پسرش بامارت منصوب گشت فورا" عقب کرد کرد و گفت رحم پروری نموده‌اند و باز معاویه را ولایت بخشودند او هم طرفدار دوست گردید و تا ضعفی

در ارکان حکومت میدیدند فدک زهرا یا اموال مسلمین را در اختیار مخالفین قرار میدادند و حکومت را تثبیت مینمودند .

رک رک است این آب شیرین و آب شور

بر خلائق میرود تا نفخ صور

امروز هم در دنیای اسلام مردانی بحکومت رسیده‌اند که برای تثبیت مقام خود از هر جنایتی فروگذاری ننموده و مسلمانان را برای یهود میکشند و ممالک اسلامی را اسیر و مستعمره بیگانگان و سلطه طلبان قرار میدهند با کمال وقاحت دست دشمنان اسلام را میفشارند و دست مسلمین را قطع میکنندوملتها را در اختیار ابرقدرتها قرار میدهند .

مشکلی که امروز برسرراه مسلمین است و صد میلیون مسلمان جانباز اسلام را از صف خارج نموده و هر روز علیه آنها کتاب مینویسند و رهبران و مردان بنام آنها را با ناسزا و دشنام و کفر و تهمت در اجتماع یاد میکنند و نمیگذارند کتب روشن و بیدارکننده آنها بدست برادران آنها برسد و برای برکناری ملتها بودجه‌ی سنگینی مصرف میکنند و جنایت پیشه‌گانی چون یزید را امیرالمؤمنین با هزار گونه القاب تحویل میدهند دولتمردانی هستند که زور سرنیزه در رأس حکومتهای اسلامی قرار گرفته و برای اینکه صندلی آنها تکان نخورد ملت‌ها را در پشت پرده آهنین قرار داده‌اند و خود را با ارتکاب هزارگونه جرم جنایت بنام ولی امر و پیشوا و احیانا "خلیفه جا زده‌اند مسلمانها هم در هر کجا هستند یا مردمی هستند که درد را میکشند و علت اساسی را تشخیص نمیدهند و یا

تشخیص میدهند ولی نمیتوانند یا میگذارند درمان کنند و یا کسانی هستند که اگر ملت بیدار شود آنها موقعیتی نخواهند داشت و نمیتوانند در حکومت اسلامی بآرزو و هوسهای خود برسند و ابرقدرتها هم مانند سلطه جویان پیشین پیوسته میکوشند که کشورهای اسلامی قطعه قطعه گردیده و برای هر یک نام نشانی گزارده شود و اختلافات مرزی و عقیدتی و لسانی ووو ایجاد گردد تا با این تفرقه‌ها آنها بتوانند بکام خود برسند و ثروت مادی و انسانی مسلمانان را تاراج کنند ما با کمال احترامی که برای برادران مسلمان قائل هستیم و نسبت بعقائد و افکار آنها با کمال صمیمیت و دوستی نگاه میکنیم و از کتب ارزنده و دبعیمت گذشته و حال آنها نهایت بهره برداری را مینمائیم و راستی فرد مسلمان نمیتواند اگر مسلمان است به برادر خود کوچکترین بی‌مهری روا دارد و کمترین ناراحتی را بر او به‌پسندد باید صریحا"اعتراف کنیم که نابسامانی مسلمین ما را رنج میدهد و نگاه‌های تند خشن برادران قلبهای ما را بفشار میآورد ما نمیتوانیم به بینیم که دیگران در ناز و نعمت از سرمایه ما زندگی کنند و خود ما در سختی و ناراحتی روزگار بگذرانیم و قدرت نفس کشیدن نداشته باشیم و برای نابودی ما جنگهائی بوجود آورند و اختلافاتی را دامن زنند و مسائل را از دید سیاسی پیوسته مطرح کنند. ما تنها از گذشته آنرا یاد میکنیم که در حال و آینده ما مؤثر و حیاةً بخش باشد ما اگر سخنی میگوئیم و داستانهای صدر اسلام را تذکر میدهیم درسی برای جامعه مسلمین میآوریم

که همه از آن بهره‌مند و راه زندگی را فراگیرند و امروز هم از آن درسهای آموزنده استفاده کنند .

خدایا تو شاهدی و بهترین گواهی که راز درون دلها را هم میخوانی و هم میبینی من با قلب شکسته و دلی سوزان در حالیکه با مرک دست و پا میزنم افسوس میخورم که چرا علماء و بزرگان اسلام حقائق را بصورت باز و روشن در اختیار مردم تشنه و اسیر مسلمان قرار نمیدهند تاهمه‌مسلمانهای‌جهان‌درپرتو حکومت اسلامی و اجراء اوامر خطاناپذیر الهی بدست مردانی مرتبط بعالم وحی و دیندارانی که جز خدا در دل آنها موجودی راه نیافته همه مسلمانها بآرزوی خود برسند و کشورهای آماده و پرسرمایه خود را به بهترین صورتی درآورند و جهان را با مکتب وحی آشنا سازند و از مکتب‌های انسان کش دور گردانند و تا روزی مسلمانان حکومت اسلامی را در جهان اسلام نپذیرند و همه مسلمانان دستورات قرآن و نبی‌اکرم را اجراء نکنند روی خوشی نخواهند دید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

پیام فاطمه علیها سلام

خلافت و حکومتی که بفرمان خدای صورت بگیرد حافظ شخصیت انسانیت خواهد بود

اسلام را در دو قطب مثبت و منفی بجهان عرضه میدارد

روزی که به یگانه دختر پیامبر اکرم خبر رسید که فدک را دولت وقت ضبط نموده و کارگزاران تو را از فدک بیرون کردند فاطمه اطهر فرصت را مغتنم شمرد و سکوت را شکست تا حقائق اسلام را با صورتی رسمی و جهانگیر بدنیا اعلام کند و حرکتی که موجب انحراف گشته با شواهدی که قابل انکار نیست بمردم معرفی نماید و باین استیضاح رسمی خود جهان را بیدار و آگاه نمود که بایستی برای پایداری حق و تثبیت احکام اسلامی از همه فرصتها استفاده کرد وگرنه سلطه‌گران در هر فصل و زمانی برای بدست آوردن قدرت و خاموش کردن انسانهای نورانی از هیچگونه اقدامی خودداری نمیکنند و خودفروختگان هم با یکدنیا مهارت اعمال آنها را صحه میگذارند و مردم فریب خورده ساده لوح هم اسیر تبلیغات سوء و تهدید و تطمیع میشوند و درنتیجه جهان اسلامی صورتی بخود میگیرد که دنیای متمدن نتواند آنرا بپذیرد.

مسجد رسول اکرم آنروز کنگره بزرگ اسلامی بود که همه طبقات در آن شرکت مینمودند هیئت حاکمه هم در آنجا حضور داشتند دختر پیامبر اکرم با چند تن از زنان و بستگان با شخصیت اسلام حرکت نمود و با یکدنیا آرامش و وقار چون رسول اکرم بمسجد پانهاد

و ابوبکر و جمعی از مهاجرین و انصار در مسجد بودند همینکه فاطمه رسید پرده‌ای کشیدند دختر گرامی پیامبر ناله‌ای زد جهانی را با این آه گرم دلسوز خود بیدار نمود و ساکنین مجلس همه با چشمهای گریان ناله سر دادند و مجلس را بصورتی مهیج و پرشور درآوردند دقائقی گذشت سیده زنان آرام گرفت مردم ساکت شدند دختر نبی‌اکرم بسخن پرداخت و نخست حمد و ثنای پروردگار گفت سپس بر فرستاده خدا پدر بزرگوار و اهل بیت گرامیش درود و صلوات فرستاد همین که نام مقدس رسول خدا را مردم شنیدند باز بگریه و ناله پرداختند و مجلس را متشنج کردند چیزی نگذشت که دوباره سکوت فضای مسجد را فراگرفت .

زهرای اطهر لب بسخن گشود و ابتدا معارف اسلامی و مبانی دین را با بیانی دلپذیر برای آگاهی انسانها بیان داشت و گفت :

سپاس خدا راسزاست که همه گونه نعمتهائی را بر جامعه بشریت ارزانی داشته و شکربندگان نثار معبودیست که نیازمندیهای بشر و راه نجات را باو الهام فرموده است و تنها او را سزد که ثنا گوئیم و مدح نمائیم برآنچه درگذشته بر انسان عنایت کرده است .

چه او نعمتهای بیکران را ابتدا "به بندگان خود محبت نموده و موهبتهای بیدریغ خویش را نثار انسانها کرده و آنها را پیوسته مشمول عنایت خود قرار داده است . آنقدر نعمتهای پروردگار زیاد است که شماره نتوان کرد بلکه انسان نمیتواند هر قدر کوشش کند بحقیقت

آن همه نعمتها برسد و کُنه بی‌نهایت آنها را درک نماید خدای خواسته بندگان شکر نعمتهای او را بجای آرند و بنحو شایسته‌ای که او رهبری نموده استفاده کنند تا نعمت بر آنها فزونی یابد و سپاس این موهبتها را نموده تا ارزش و اهمیت آنها را درک نموده‌و بدنبال نعمتهای دیگر بروند واززندگی خود بهره‌برداری کنند.

دختر رسول خدا گواهی میدهد که خدای جهان یکیست و شریک و همتائی ندارد و با اقرار بوحدانیت حق کلمه اخلاص "لاالاه‌الاالله وحده لاشریک له را" بر زبان جاری مینماید و کردار و گفتار او حکایت از اخلاص او نموده چه نور الهی قلب او را فراگرفته و همه افکار او بهم پیوسته و رمز توحید و خداشناسی اوست و در نتیجه بینشی بدست آورده که آنچه چشم او را نمی‌بیند و زبان از وصف آن عاجز است و بشر با تمام قدرت علمی که بدست آورده بحقیقت آن نرسیده است او با بصیرت کامل می‌بیند و در دل جای میدهد.

خدائیست که همه چیز را هستی بخشوده و پیش از عنایت او چیزی وجود نداشته و او در عالم خلقت نیازی بموجودی پیدا نکرده و الگو و نمونه‌ای در کار نبوده است خود با دست نیرومند خویش همه اشیاء را هستی داده و با اراده و مشیت خود لباس وجود بر اندام تمام اشیاء پوشانیده در صورتیکه خود نیازی بموجودات نداشته و صورت بندی عالم خلقت برای او نفعی ندارد زیرا او بی‌نیاز مطلقی است که از هیچ جهتی برای او نیازی متصور نیست آری حکمت بالغه پروردگار اقتضا داشت چنین فیضی را بگسترد و جهانی را وجود

دهد و همه را آگاه بفرمانداری از مبداء غیب نماید و قدرت بی‌پایان خود را نمایش دهد و مردم را بعبادت و پرستش که بزرگترین رمز انسانی است آشنا نماید و آنها را با دعوت بسوی خود عزیز و محترم شمرد .

آری خدای بزرگ در مقابل اطاعت بندگان پاداش نیک قرار داده و زندگی آنها را براساس محبت و آرامش نهاده است و کسانیکه از فرمان خدا سرپیچی کنند و برخلاف روش و سنت طبیعت رفتار نمایند بعقاب الهی و جزای مناسب با گناه خود مبتلا میشوند تا همه انسان‌ها دریابند که بایستی از نعمتهای الهی که در جهان گسترده شده بهره برداری نمود و بهشت جاودانی تحصیل کرد وگرنه پیوسته با درد و غم محرومیت بسر میبرند دچار سرنوشت بسیار شومی که جهنم سوزان است میگردند .

من دختر پیامبر برسالت پدر بزرگوارم محمد (صلی الله علیـــه و آله) شهادت میدهم و او را بنده خدا و فرستاده او میشناسم .

پروردگار متعال پدرم را برگزید و نام‌گزاری نمود و سپس برطبق آنچه خود میدانست برسالت مبعوث گردانید چه خداست که همه آفریده‌ها و تمام پدیده‌های عالم امکان در همه حال در محضر اویند با اینکه در زیر پرده‌های هولناک طبیعت مستور میباشند و وجود آنها هم پیوسته مقرون با عدم آنها بوده‌و خواهد بود روی این آگاهی الهی آفریدگار و جهان هستی برای تکمیل و تمامیت جهان آفرینش و اعمال قدرت و اجراء مصالح عالیه دنیای باعظمت مدرسه انسان ساز انبیاء را در

اختیار بشر گذارد و همین که مردم از روش الهی دور شدند و بدسته‌های گوناگون منشعب گردیده و درآتش نفاق و اختلاف شعله ور گشتند و به بتهای ساخته بشر سجده و کرنش نمودند و از خدائی که همه هستی آنها مرهون رحمت واسعه اوست و ذرات هستی بر وجود با عظمتش گواهی میدهد دور گشتند و او را انکار نموده و اوامرش را مخالفت کردند.

خداوند درچنین‌زمانی جهانی را بنورمقدس پدربزرگوارم محمد صلی الله علیه و آله روشن نمود و تمام تاریکیها و ضلالتها را با نور آنحضرت زائل ساخت درنتیجه مشکلات و نارسائیهائی که مردم در دل داشتند بهمت او برطرف گردید و پرده‌های جهل و نادانی را از روی دیدگان جامعه بشریت برطرف ساخت. پدرم درمیان جمعیت قیام کرد و جهانی را از سیه روزی و بدبختی رهائی بخشود و آنها را با بصیرت و بینشی کامل بدین محکم و قوی الهی آشنا کرد و بصراط مستقیم و راه نجات انسانها رهنمائی و دعوت نمود.

سپس نوبت پدرم تمام شد و او را پروردگار با علاقه و اختیار خود بلقاء خویش نائل ساخت و با رغبت هر چه تمامتر و عشق هر چه بیشتر بمقام قرب الهی واصل گردید.

محمد صلی الله علیه و آله از رنج و مشقت روزگار رهائی پیدا کرد و درکنار ملائکه مقرب در ظل رحمت و رضوان پروردگار بخشایگر جبار قرار گرفت.

درود خدا بر پدرم فرستاده و امین وحی و پسندیده و برگزیده خدای متعال و سلام و تحیت بر پیامبر اکرم باد.

دختر پیامبر اکرم روی سخن خود را بگردآمدگان در خانه خدا نموده و با یکدنیا عظمت و بزرگی برای آگاهی جهان بآنها اعلام میدارد: بندگان خدا شما پرچمداران مکتب توحید و وحی هستید و بار پرارزش دین و آئین مقدس اسلام بر دوش شما حمل میشود شما امانت‌دارانی هستید که باید خود در حفظ آن با کردار و گفتار خود بکوشید و بدنیای بشریت و ملل دیگر برسانید. چون مسلمان هستید.

پروردگار این لطف بیکران را بشما ارزانی داشته که زمامدار حق و پشتیبان ملت از بین شما انتخاب شده است باید شما مباهات کنید که کتاب خدا و پیمان نامه الهی نخست بسوی شما ارسال گردیده و عترت پیامبر جانشین رسول اکرم در بین شما میباشد.

کتاب گویای خدا و قرآن صادق و نور گسترش یافته و چراغ پر نور خداست که در جمع شما بدستگیری امت اسلام وملل مستضعف جهان باید عالمی را از بدبختی نجات دهد و روشن و آشکارا روشنگری مینماید و پنهانیها را آشکار میسازد آنچنان اجتماع را بالا میبرد که در تمام جبهه‌ها جلوات او نمایان میگردد و پیروان او مورد غبطه دیگران واقع میشوند که چنین رهبری ندارند و اوست که همه تابعین خود را به بهشت رضوان هدایت میکند و فرمانبرداری از اوست که برای انسان نجات و رستگاری میآورد.

حجتهای الهی که عالمی را نورانی مینماید بواسطه او شناخته میشوند و رازهای بزرگ آیات الهی بدست او کشف میگردد و گواهیهای تابناکش و برهانهای کافی و استوارش در اختیار قرار میگیرد و انسان بواسطه او بفضائل اخلاقی و آزادیهای اعطاء شده و شرایع و آئین های گذشته میرسد و آنچه را که در زندگی نیاز دارد فرا میگیرد.

در اینجا دختر گرامی پیامبر درباره لزوم دین و نقش ایمان را در جامعه سخن میگوید: خدای بزرگ مردم را با ایمان بهستی بخش جهان دعوت نموده تا مردم از لوث شرک و اسارت بندگی سلطه طلبان و زورگویان نجات پیدا کنند و آنها را بنماز خوانده تا از کبر و نخوت دور شوند و با پرداخت زکوه (از آنچه خدا بآنها کرم فرموده) خویشتن را پاک و گشایشی و زیادتی درزندگی برای آنها پیدا شود و همچنین روزه را واجب گردانیده تا اخلاص بندگان خدا بیشتر گردد و کارها را برای او انجام دهند و حج را تا بصورت باشکوهی برای مسلمانان مقرر فرموده تا دین خدا تثبیت گردد و اجتماع مسلمین در جهان موقعیت آنها را حفظ کند و باز همه را بعدالت و انصاف ترغیب نموده تا دلهای مسلمین بیکدیگر مهربان گردد و پیوستگی و نظمی در اجتماع حاصل شود و مردم را باطاعت و فرمانبرداری ازما خاندان عصمت و طهارت مامور نموده تا ملت مسلمان نظام ناگسستنی بدست آرد و با پیشوائی اهل بیت از هرگونه تفرقه و اختلافی برکنار قرارگیرد و با جهاد و مقاومت در

مقابل دشمن عترت اسلام را تامین نماید و کفار و منافقین را سرکوب میکند باز فاطمه اطهر سخن خود را دنبال میکند و نتایج دینداری و روش دین را در سازندگی انسان با بیانی رسا بجامعه بشریت اعلام میدارد :

صبر و بردباری بزرگترین یارومددکار انسان در پیروزی و موفقیت است تا انسان پاداش عظیم یابد و امر بمعروف جامعه را از هرگونه فسادی دور میدارد و برای رسیدن به عالیترین مقام انسانی مهیا میسازد و احسان و نیکی به پدر و مادر آدمی را از سخط و غضب الهی دور میگرداند و صله رحم و خویشاونده‌داری موجب میشود که همه بستگان بازبهم به‌پیوندندونیروی بیشتری بدست آرندو قصاص شرعی سبب حفظ خونهای بیگناهان میگردد و وفاء بنذر انسان را در معرض مغفرت پروردگار قرار میدهد اندازه‌گیری در وزن وکیل بطور عادلانه نرخ اسعار را پائین میآورد و برای کاهای افراد ارزش بجا و مناسب پیدا میشود و کم‌فروشی برکت را از معامله برمیدارد .

شراب خواری را منع فرموده تا از هرگونه فساد و شرارتی ملت مسلمان مصون بماند و دچار لعنت الهی نگردند و سرقت و دزدی را حرام کرده است تا عفت و پاکدامنی در تمام شئون زندگی حکمفرما باشد و مردم را از شرک و بت پرستی بهرصورتی که انجام گیرد منع نموده تا با خلوص نیت به پیشگاه مقدس پروردگار، تعظیم و کرنش کنند و از بندگی بسرحد ربوبیت برسند آنگاه

بایه کریمه قرآن اشاره نموده (۱) (خدا را در نظر کیرید و تقوی را آنطور که شایسته است پیشه خود سازید و هرکز جان ندهید و هستی خود را فنا نکنید مکرآنکه تسلیم اوامر الهی و نواهی پروردکار باشید.

خدا را در اجراء احکام اسلام اطاعت کنید (تنها کسانی از خدا میترسند در مخالفت با اوامر و نواهی او که از دانایان و مردمان با بصیرت باشند (۲).

---

(۱) اتقوالله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون آل عمران ۱۰۲ فلا تموتن الا وانتم مسلمون بقره ۱۳۲

(۲) انما یخشی الله من عباده العلما و ان الله عزیز غفور فاطر ۲۸

با صمیمیت کلمهٔ اخلاص (لااله الاّالله را) بواسطه مردمی روشن و پاکدل آموختند و شما در لب پرتگاه سقوط بجهنم زندگی وحشت‌زای دوزخیان بودید نیم خورده آب دیگران را مینوشیدید و طمعکاران را لقمه چربی بودید که مردمان عجول و تندرو از وجود شما خانه خود را گرم مینمودند و شما را زیر دست و پای خود نرم می‌کردند از آبهای گندیده چاله‌های کثیف مینوشیدید و در ظرفهای ناپاک پوستی غذا میخوردید و باذلت و خواری روزگار میگذراندید.

شما بودید که میترسیدید دیگران شما را غارت کنند خدای متعال بر شما منت گذاشت و شما را از همه بدبختیها بواسطه پدربزرگوارمن محمد صلی‌الله علیه وآله نجات داد و برای ادامه حیاهٔ شما آنچنان رنج و زحمت کشید که همه گردنکشها را از شما دور کرد و گرگان عرب و کسانیکه اهل کتاب هستند با کتاب آشنائی ندارند بسزای خود رسانید.

در اینجا زهرای اطهر با جمله کوتاه که از قرآن کریم اقتباس کرده و فرموده: هرگاه دشمنان آتش میافروختند خدای بزرگ با دست نیرومند خود آن را خاموش مینمود و چون با شیطان صفتان برای نابودی شما هم پیمان می‌شدند و برای خود از مشرکین و منافقین مدد میگرفتند پیامبر عالیقدر برادر خود علی را بکام آنها مینداخت و با یک حمله مردانه آتش زبانه کشیده را خاموش مینمود.

آری علی بود که هیچگاه از میدان جنگ برنمیگشت مگر آنکه پنجه بروی دشمنان انداخته و آنها را بسیه روزی

و بدبختی مبتلا ساخته است و آتش افروزان را با شمشیر آبدار خود نابود کرده و آتش جنگ را خاموش نمـوده است .

چه علی (ع) آن طور که باید در راه رضای خدا و اجراء اوامر او کوشا بوده و با کدیمین و عرق جبین و نیروی مدد یافته از غیب جهان وظیفه خود را انجام میداده وبااینعمل نزدیکترین فرد بمقام مقدس نبی اکرم گردید و بمنصب سیادت و بزرگی اولیاء رسید .

امیرالموءمنین علی علیه‌السلام همه همت خود را در نصیحت مسلمانان و افراد علاقمند قرار داد و دراین راه از هر کوششی دریغ نداشت ولی شما در همین حال با یکـدنیا امنیت و آرامش روزگار را با عیش و عشـرت میگذراندید و انتظار میبردید که برای ما پیش آمدهای ناگواری پیش آید و هرگاه احساس ضعف و سستی درلشکر اسلام مینمودید فورا" عقب گرد کرده و بگذشته زشت خود برمیگشتید و از جنگ و جهاد در راه خدا فرار مینمودید .

پیامبر اکرم را خدا بمنزلگاه همیشگی او که جایگاه انبیاء و اصفیاء الهی بهشت برین برد ناگهان تمام عقده‌های درونی شما که ازنفاق وحسد سرچشمه گرفته ظاهر شد و آثار دینداری و عشق بخدا از چهره‌های تاریک شما زدوده گردید و آنچه تبه کاران در دل داشتند بزبان آوردند و مردمی که در گوشه و کنار جمعیت بدون نام نشان آرمیده بودند در اجتماع شما به نبوع فراست جلوه گری کردند و باطل گرایان نعره سر دادند و در میدان‌ها آنچه میتوانستند فریاد کشیدند و شیطـان

رانده شده سر خودرا از خانه ترویز و ریا بیرون کشید و شما را بسوی خود خواند شما هم فورا "دعوت او را اجابت کردید و فریب سخنان فتنه انگیز او را خوردید و همینکه شیطان شما را آماده برای هرگونه جنایتی یافت شما را برای انقلاب و نهضتی عظیم دعوت نمود و شما هم با کمال سهولت قیام علیه حق نمودید و بر مردان خدا خشم کردید و او دید تا چه حدی شما غضبناک هستید ،در مقابل اوامر الهی و گواهی او میایستید و مخالفت میکنید .

راهی را که باید به پیمائید و خداوند برای شما آن راه را از همه جهات آراسته کرده نه پیمودید و براه دیگری ادامه دادید و از مکتبی که باید استفاده کنید بهره‌ای نبردید و معاهده‌ای که با پیامبر خدا در غدیر خم بسته بودید بزودی آنرا از یاد بردید و رحلت نبی ــ اکرم که دردی بسیار بزرگ بود نادیده انگاشتید در صورتیکه ناراحتی وجراحتی که قلبها را شکسته و انسانها را متاءثر ساخته هنوز التیام نیافته بلکه بدن مقدس پیامبر اکرم هنوز دفن نشده بود که با سرعت و شتابزدگی به بزرگترین خیانتی دست زدید . و بعنوان اینکه از فتنه باید دوری جست خود را در ورطه هولناک فتنه مبتلا ساختید و در جهنم سوزانی که کفار را احاطه نموده جای گرفتید .

سپس زهرای اطهر بیک بلای بزرگ اجتماعی که نوعا " در جوامع بشری پیش می‌آید و خدا را فراموش میکنند و بر طبق هواهای نفسانی خود احکام الهی را توجیه مینمایند پرداخت و گفت :

از انسان دور است که‌دروغ را وسیله زندگی قرار دهند مگر چه میشود شما را که راستی را کنار میگذارید بدروغ سخن میگوئید و چه بسیار مردمی که بـــدروغ پرداخته‌اند هستی خود را از دست داده‌اند امروز کتاب خدا در دست شماست همه دستورات قرآن طاهر و آشکار است و احکام الهی درخشندگی خاصی دارد و پرچمهای اسلام در اهتزاز است و چیزهائیکه باید مسلمان از آنـها چشم بپوشد روشن است و آنچه را باید اطاعت کند همه واضح و هــویداست ولی با تمام این شرایط و آگاهیها شما قرآن را پشت سر انداختید آیا راستی چیزی در قرآن بود که شما آنرا نمی‌پسندید و بآن رغبت نــداریــدو یا مگر بهتر از قرآن کتابی یافته که در بین شما میتواند حکومت کند سپس آیه کتاب الهی را تلاوت نمود (بئس للظالمین بدلا "ومن یبتغ غیرالاسلام دینا" فلن یقبل منه و هوفی الاخــرة من الخاسرین) جدیبا بدانتخابی ستمگران برای خود نموده و بجای قرآن بفرآورده‌های مغزهای پوک چسبیده‌اند آگاه باش هر کس جز اسلام دینی را بپذیرد و بخواهد در اجتماعی حکومت کند هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و اجتماع او را ردمیکند و نمی‌پذیرد و روز قیامت از ستمکاران خسارت دیده بحساب میآید.

در اینجا فاطمه زهرا بنکته‌ای توجه جهانی را جلب نمود که انسان وقتی خطائی میکند و تصور مینماید پیشرفتی کرده با شتاب هر چه بیشتری کار خود را دنبال میکند و بدنبال اشتباه اول خود اشتباهات بیشتری یکی پس از دیگری انجام میدهد.

مردم کم شده از راه بازمانده،بدنبال غصب خلافت و تشکیل حکومت با یک سرعتی که مهلت نمیدهید شتری را که سوار شده‌اید آرامی گیرد و با آرامش سوار خود را بمنزل برساند آتش دیگری را برافروختید و بانقلاب و انحراف جدیدی دست زدید و بدنبال شیطان گمراه کننده‌ای که هر روز شما را بسوئی میخواند براه افتادید و چراغ پرنور هدایت الهی را با این کردار زشت خود خواستید خاموش سازید و سنتها و روشهای پیامبر را از یاد ببرید .

شما منافقینی هستید که آنچه در دل دارید غیر آن را بر زبان جاری میکنید شما مانند کسی می‌مانید که در باطن میخواهد شیر حیاة بخش اجتماعی را جرعه جرعه بنوشد و بمردم آب آلوده مینوشانید و در میان درختان انبوه بهم پیچیده و سبزیهای گره خورده خود را پنهان مینمائید و از پیامبر و فرزندان او خود را دور نگه میدارید .

ما خاندان رسالت در مقابل تمام ظلمها و ستمهای شما بردباری میکنیم و همه بدرفتاریها و کجرویهای شما را برای خدا تحمل میکنیم مانند کسی که شمشیر در رگهای او فرو رفته و نیزه در اعماق دل او جای گرفته ما هم بچنین دردهای پی در پی جانسوزی می‌سازیم و مدارا مینمائیم .

شما مردم از خدا بیخبر نحله و هدیه پدرم را که از من بزور گرفتید امروز دست بجنایت جدیدی زده و بزرگترین خیانت را باسلام روا داشته‌اید و گمان میکنید که

من از پدرم ارث نمی‌برم آیا شما احکام جاهلیت را (نسبت بزنان) اجرا مینمائید و می‌پسندید کسی بهتر از خدای حکیم میتواند در میان اجتماع حکم بکند اگر اجتماع خدا را باور داشته باشند. آیا شما نمیدانید من دختر پیامبرم بلی شما میدانید و چه خوب هم آشنا هستید و مانند خورشید درخشان که در آسمان جهان میتابد من هم اختر فروزانی هستم که در افق نبوت درخشندگی دارم و همه شماها آگاه هستید که من دختر نبی اکرم اسلام هستم. وای بر شما آه بر شما ای مسلمانان من باید از ارث پدر محروم بمانم و در محاکمه‌ای که انجام یافته مغلوب شوم

ای پسرابی‌قحافه خوب اندیشه کن آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم نتوانم ارث ببرم چقدر ظلم و ستم بزرگی بر من روا داشته‌ای آیا کتاب خدا را با توجه و ازروی‌عمد پشت سر انداخته و احکام آنرا ترک کرده‌اید چه قرآن با کمال صراحت اعلام میدارد که سلیمان پیامبر از داود پیامبر(۱)ارث برده است و در داستان یحیی بن زکریا در قرآن آمده که خدایا مرا ولی و فرزندی عنایت فرما که او وارث من و آل یعقوب باشد. (۲)

---

(۱) و ورث سلیمان داود سوره نحل آیه ۱۶

(۲) رب هب لی من لدنک ولیا "یرثنی و یرث من آل یعقوب سوره مریم آیه ۶

باز دختر رسول اکرم استدلال خود را در کتاب آسمانی دنبال میکند و ارث خویش را مطالبه مینماید تا روشن شود که کتاب خدا و دستور نبی اکرم مطرح نیست. ارحام و بستگان در ارث در یک درجه نیستند و بعضی از آنها بر بعضی دیگر مقدم میباشند (۱) و من که خدا هستم بشما سفارش میکنم که ارث پسر را دو برابر ارث دختر قرار دهید (۲) اگر کسی ثروت و خیری بجا گذاشت باید بپدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته‌ای وصیت کند این حقی است که برای متقین معین شده (۳)

مردم چه گمان میکنید و با چه میزانی قضاوت مینمائید آیا می‌پندارید که من سهم‌ونصیبی ندارم و از پدرم ارث نمی‌برم و بین من و پدرم خویشاوندی برقرار نیست؟ آیا خداوند شما را بایه و دستوری اختصاص داده و پدرم را بدلیلی خارج نموده است؟ یا میگوئید من و پدرم از دو ملت میباشیم و من مسلمان نیستم تا از پدر مسلمانم ارث ببرم؟ یا اینکه شما عقیده دارید که داناتر از پدر و پسرعمویم بخصوص و عموم قرآن هستید.

---

(۱) اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب‌الله انفال ۶

(۲) یوصیکم الله للذکر مثل حظ الانثیین سوره نساء آیه ۷۵

(۳) ان ترک خیرا الوصیه للوالدین والاقربین بالمعروف حقا علی المتقین بقره ۶۸۰

فدک بر دوش و گردن تو باری گران است که تا روز قیامت باید بیدترین و سخترین وضعی آن را حمل کنی تا در محضر پروردگار با این گران بار بمحاکمه دعوت شوی آری آنجا در پیشگاه خدا بحساب تو میرسند

چه خوب داوری خدای بزرگ است و چقدر زعیم عالیقدری است محمد صلی‌اله علیه و چه خوب قرارگاهی قیامت است و در چنین سرائی و با چنین وضعی کسانیکه خطای خود را همراه دارند خسارت می‌بینند و دیگر ندامت و پشیمانی برای آنها سودی نخواهد داشت (۴)

دختر نبی اکرم روی خود را بسوی انصار نمود و با کمال سهامت اظهار داشت: ای جوانمردان و پاکدلان اسلام که در راه پایداری مکتب پاسداری مینمائید، این حد ستی و حمودی است که در دفاع ازاسلام و قانون مقدس الهی سد خود ساخته و در نهی از منکر و دفاع از حق مسلم دختر پیامبر سهل انگاری نموده و بمجامله و مسامحه میگذرانید و دین خدا را ضعیف و راه تسلط ستمگران را باز مینمائید تا هر روز بنامی قانون الهی را تغییر دهند. آیا باور ندارید. که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله پدر من میباشد و با یکدنیا صمیمیت بملت خود سفارش نموده (المرء یحفظ فی ولده) مرد را باید در فرزندان او حفظ نمود و حقوق او را درباره اولاد او نگه‌داری نمائید.

---

(۴) لکل نباء مستقر وسوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیة و یحل علیه عذاب مقیم

ملت مسلمان چه زود دستورات اسلام را فراموش نمودند و احکام قرآن را تاءویل و توجیه کردید . و با چه سرعتی نتیجه کار زشت خود را بصورت خوبی نشان دادید در صورتیکه شما قدرت داشتید که با من کمک کنید و نیروی مقاومت و نگه‌داری از قانون الهی برای شما بود تا من حق خویش را دریافت کنم .

مردم در مقابل این منطق گویا آیا شما میگوئید : محمد صلی‌الله علیه و آله از دنیا رخت بربست و نوبت او تمام شد و مکتب اسلام تعطیل گشت ، چه مرگ او مصیبتی عظیم بوجود آورد و سستیها و ناکامیها برای مردم مسلمان پیدا شد و پیوستگیها و هم‌بستگیها همه از هم پاشیده شده و در اجتماع رخنه‌های وسیعی بین افراد طوائف یافت گردید و جهانی با مرگ حضرتش تاریک گردید و مردان خدا و اولیاءالهی در مصیبت آنحضرت غمگین و مصیبت زده گشتند و خورشید و ماه بواسطه کسوف و خسوف نتوانستند نورافشانی کنند و عوالم وجود را در حیاه یاری نمایند و ستارگان با عظمت فروریختند و آرزوها همه پایمال شدو کوهها ریزش نمود و حقوق خاندان عصمت و حریم احکام الهی دستخوش اغراض هوسبازان گردید و احترام بمقام مقدس نبوت با مرگ حضرت حتمی مرتبت از بین رفت . بخدا سوگند این بزرگترین مصیبتی است که بر جهان بشریت روی آورده و دنیا هرگز بچنین پیش آمد سوئی مبتلا نشده و نخواهد شد که امروز گریبان انسانها را با این سرعت گرفته است عجیب است قرآن کریم چنین روزی را بمردم نشان داده و این مصیبت بزرگی که برای بشر پیش میآید گوشزد کرده است و شما همه روزه در خانه

و کوچه و بازار در هر صبح و شام با صدای بلند این آیه کریمه را میخوانید میشنوید تکرار میکنید "وما محمد الارسول قد خلت من قبله الرسل افان مات اوقتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرالله شیئا " و سیجزی الله الشاکرین آل عمران ۱۴۴

محمد رسول اسلام بدنبال سامبران دیگر برای تکمیل مدرسه انسان ساز الهی آمده اگر او مرد یا کشته شد شما بآئین و روش گذشتگان خود روی میآورید بدانید در این کردار زشت زیانی بخدا نمیرسانید چون او بی‌نیاز است و کسی که شکر نعمت پروردگار کند پاداش نیکو از دست نیرومند پروردگار میگیرد .

آگاه باشید فرزندان اوس و خزرج که از قبیله قیله میباشید شما در چه شرایطی قرار دارید ارث مرا از بین میبرند و در شکم گرسنه‌گان مقام خلافت هضم میشود و شما در تمام مجالس و محافل و خانه‌ها مرا می‌بینید آواز مرا می‌شنوید و ناله مرا گوش میدهید شما دعوت مرا از هر سو دریافت مینمائید و از همه جهت بر وضع اطلاع دارید ولی ترتیب اثر نمیدهید .

ای صاحبان قبیله که نیروی بسیاری از لحاظ عدد و سلاح در اختیار دارید و با داشتن وسائل و تجهیزات جنگی کامل دعوت من بشما میرسد ولی شما جواب مثبت نمیدهید و ناله‌های مرا میشنوید با کمال تاسف بیاری من برنمیخیزید و اغاثه مرا نمی‌پذیرید عجیب است شما مردمی هستید که شهرت به نیکی و صلاح و دفاع از حق دارید شما گروهی میباشید که برگزیده حق و بهترین مردمی هستید که برای ما خاندان پیغمبر ص انتخاب

شده‌اند شما با اعراب سرسخت بمبارزه برخواستید و مشقت و سختی وناراحتی را تحمل نمودید و در مقابل دنیائی عرض اندام کردید و با شجعان و زورمندان پنجه نرم نمودید و ما در تمام این رویدادها غضب ننموده در حالیکه شما بر وضع آشنا بوده و بر شما چیزی پنهان نبود و پیوسته ما جریان را برای شما روشن میکردیم و دستورات لازم را میدادیم و شما هم امتثال مینمودید تا کار اسلام بالا گرفت و دین خدا در میان مردم رونقی بسزا پیدا کرد و بهره برداری شروع شد و فریاد مشرکین و مردم ضدخدا ساکت گردید و آتش پرشعله دروغ و خودپرستی خاموش گشت و کفر و نفاق دیگر رونقی نداشت و از دعوت بت پرستان صدائی شنیده نمیشد .

خلاصه اسلام براساس متین خود استوار گردید اینک ای مردم مدال گرفته پیشرفته چرا خدمات خود را ضایع میکنید و حیران و سرگردان بسر میبرید و آنچه بدنیا اعلام مینمودید امروز پنهان میدارید و از آنچه اقدام کرده و پیشرفت داشته‌اید اکنون با خستگی گوشه‌ای خزیده‌اید و از ایمانی که بخدا آورده‌اید دست برداشته و بکفر گرائیده‌اید .

سپس دختر پیامبر اکرم آیه قرآن کریم را که خود پیش بینی اینده سته از مردم را مینماید تلاوت نمود تا در تمام اعصار ملل اسلامی متوجه شوند که پس از دریافت اسلام ایمان خود را از دست ندهند (بوء سا "لقوم نکثو ایمانهم و همّوا باخراج الرسول و هم بدَؤکم اول مرةً انخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم موءمنین) بدا بحال مردمی که ایمان آوردند سپس دست از ایمان

خود برداشتند کوشیدند که فرستاده خدا را از خانه خود خارج کنند این‌ها خود نخستین کسانی بودند که به پیامبر گرائیده‌اند و بگروه مسلمین پیوستند آیا اینها میترسند و از دشمن باک دارند اگر راستی ایمان آورده‌اند بایستی از خدای خود باک داشته باشند چه او هست که همه قدرت‌ها را در اختیار دارد و مخالفت با اوست که بنیان هر نیرو و نیرومندی را نابود می‌سازد .

مسلمانان باید بدانند اگر از ترس دشمن خدا را ترک کنند بنابودی و بدبختی دچار میشوند و اگر بخدا پیوستند تمام نیروهای هستی نمیتوانند موقعیت و شخصیت آنها را از بین ببرند .

آری می‌بینم که برای همیشه در ذلت و پستی بسر میبرید و از راه حق و حکومت اسلامی و رهبری امیر-المؤمنین و اولاد کرامش دور میمانید و بسستی و خمودی روز کار میگذرانید و بلهو لعب مشغول میشوید و آنچه در اینمدت بدست آورده‌اید یکباره از دست داده و فرآورده‌های ایمانی خود را که در دل جای‌داده‌بودید ناگهان دل را خالی نموده و ببدبختی و بیچارگی مبتلا میشوید .

و فان تکفروا انتم ومن ر فی‌الارض جمیعا "فان الله لغنی حمید)

اگر شما و همه روی زمین کفران نعمت خدا کنند خدا بی‌نیاز است بر دامن کبریاش ننشیند . گرد .

آگاه باشید من آنچه باید بگویم گفتم و خودآگاهم که دلهای شما تا چه حدی پستی‌گرفته‌وچگونه قلوب شما نسبت بما تغییر کرده که هرگز بیاری من قیام نخواهند

نمود و سخن مرا پاسخ نخواهید داد زیـرا یاری حق نه کار هر بیسر و پائی است باید آشنائی با خدا از حق دفاع کندتادرکنار رحمت حق جای‌گیرد ولی چکنم این اندوه فراوان و این غصه‌های کشنده و این محرومیتهای گوناگون دل فاطمه را بدرد آورده و آنها را برای اتمام حجت بازگو میکند. شما بشنوید ولی پشت سر اندازید توجهی مبذول ندارید وعار و ننگ را برای همیشه برای خود و قوم خویش ذخیره کنید و غضب پروردگار و ننگ همیشگی را شعار خود سازید تا در جهنم سوزان پروردگار که جانها را میسوزاند و آب میکند گرفتار شوید بدانید که آنچه انجام میدهید در پیشگاه مقدس پرورگار است و خداوند آنرا می بیند.

(وسیعلم الدین ظلموا ای منقلب ینقلبون) من دختر پیامبری هستم که شما را بنافرمانی خدا ترسانیده و با کمال صراحت بدنیا اعلام داشته من آمده‌ام که شما را بترسانم از عذابی که شما در پیش دارید و بدانید هیچکس نمیتواند از عکس العمل معصیت و گناه و نافرمانی حق نجات پیدا کند. من هم بشما اعلام مینمایم که شما آنچه میخواهید انجام دهید ما هم بوظیفه خود انجام میدهیم بنابراین هم من و هم شما در انتظار آینده خود می‌باشیم.

ابوبکر در اینجا لب بسخن گشود و آنچه میتوانست در مدح زهرای اطهر و شخصیت بارز اوصحبت نمود و برای گرفتن فدک استناد بروایتی کرد که از همه جهت قابل بحث و تاءمل است و بزرگان اسلام و ارباب حدیث

در این باره حق مطلب را ادا نموده و چیزی ناگفته نمانده است. (۱)

---

(۱) فدک طبق تمام روایات و اخبار و تواریخ زمان پیغمبر ص در دست فاطمه اطهر و ملک شخصی او بوده است و قاعدهٔ ید هم حکم بملکیت زهرا مینماید بنابراین از مورد ارث بیرون است و بر فرض اینکه ملک پیامبر اکرم بوده چون روایت مجعول وساختگی است که هیچیک از اهل بیت رسول اکرم وصحابه بزرگوار آنحضرت جزچندتن که اعمال ناپسند خود را میخواستند تصحیح کنند بدینصورت نقل ننموده علاوه برعنوان "نحن معاشرالانبیاء لانورث" ارث تعلق گرفته بنابراین مقصور این است انبیاء هرگز بدنبال مادیات نمیروند وآنچه نظر دارند امور معنوی است که برای ملتها بیادگار میگذارند مانند حمله معروقه العلماء ورثة الانبیاء دانشمندان وارث انبیاء هستند و کسی ادعا ننموده که علماء از انبیاء ارث، می‌برند بلکه علم و دانش وتقوی میآموزند مثل یرثها عبادی الصالحون. و بر فرض اینکه مراد امور مادی باشد یعنی فرزند پیامبر از او ارث نمیبرد بنابراین مخالف صریح قرآن است که فرمود یرثنی، خدایا فرزندی عنایت فرما که از من ارث ببرد و اگر کتاب را هم تخصیص بجـز واحد بزنیم باز تمام نخواهد شد زیرا تخصیص نسبت بآینده است و پیامبر بقول آنها بطور کلی فرموده نحن معاشرالانبیاء لانورث پیامبران ارث نمیگذارند و قرآن میگوید (یرثنی) که اموال مرا ارث ببرد و بطور مسلم همه فرزندان انبیاء از پیامبران ارث برده‌اند و در ذیل آیه کریمه فخررازی

زهرای اطهر سخنان او را خوب گوش داد و با کمال دقت مردم را آگاهی داد که اینگونه کردار و گفتار موجب ضعف و سستی کتاب خدا میگردد و رخنه‌ای در دین خدا وارد میشود و هر روز سلطه گران بنامی باستناد روایتی که خود توجیه میکنند قرآن را تغییر میدهند و اساس اسلام را متزلزل میسازند لذا با کمال تعجب فریاد برآورد: پروردگارا تنها تو منزهی و پاکی هرگز پدرم رسول خدا صلی‌الله علیه و آله از کتاب خدای روی برنگرداند. و احکام آنرا تغییر نداده بلکه پیوسته بدنبال دستورات الهی گام برداشته و از آیات قرآن کریم پیروی کرده است آیا شما بر غدر مکر خود اجماع نموده‌اید که حکم خدا را بزور سرنیزه تغییر دهید و این عمل زشت از شما نه تنها بعد از مرگ او انجام یافته بلکه بدنبال همان ظلمها و ستمهائی است که در زمان حیاه رسول اکرم صورت میگرفته است. مردم این کتاب خدا در دسترس همه شماهاست و آن حاکم عادلی است که بخوبی

روایتی ذکر میکند (رحم اله زکریا ما کان له من یرثه) خداوند زکریای پیامبر را رحمت کند که از خود وارثی نداشت و پرواضح است که او را از جهت معنوی و نبوت وارث بسیاری بود و اصولا "مراتب معنویت و عبودیت که پیامبران برای امتها در سایه مکتبهای الهی بیادگار میگذارند تنها بامدد پروردگار و کوشش افراد میباشد و ارتباطی با علاقه مادی پدر و فرزندی ندارد و در هر حال اگر حدیث ثابت شود نسبت بحقوق ذوی‌القربی خواهد بود و فدک همانطور که گفته شد ملک فاطمه و در دست او بوده است.

میتواند قضایا را حل و فصل کند قرآن میگوید وْرث سلیمان داود، سلیمان از داود ارث برده است و خداوند درآنچه از میت باقی می‌ماند سهامی معین نموده و برای وراث میزانی قرار داده است و نسبت بدختر و پسر سهم بندی کرده است بنابراین راه اشتباه کاری مسدود شده و دیگر برای مردمی که بدنبال شهوات پست خود حرفهائی پوچ و تبلیغاتی زننده دارند و اخباری را جعل یا تفسیر و توجیه میکنند راهی باقی نمی‌ماند و برای اینگونه سخنانی که تنها برای ارضاء مردم جاه طلب گفته میشود مجالی نمی‌باشد باز بقرآن میپردازد و میگوید (بل سوّلت لکم انفسکم امرا" فصبر جمیل والله المستعان علی ماتصفون، همه این زشتیها و پلیدیها را شهوات نفسانی و هواهای خانمانسوز برای شما بوجود میآورد و آینده خطرناکی را که گریزی از آن ندارید خواهید دید بنابراین بهترین و ارزشمندترین مسئله‌ای که میتواند در این مقطع زمان موفقیت را تضمین کند صبر و بردباری است و خدا خود ما را بر همه‌این‌ناملایمات و مصائبی که از شما می‌بینیم و برای ما آنها را توصیف میکنید یاری میفرماید.

باز ابوبکر سخن را ادامه داد و گناه را بدوش مسلمانها بار نمود و گفت آنچه انجام شده بدستور و اتفاق مسلمین بوده و الان مسلمانها حاضر هستند و خود گواهی میدهند.

و دراینجا با اینکه بنا نبود دررد سخنان آنها چیزی استدلال شود تنها منظور و هدف نویسنده این بود که عظمت شخصیت زهرا در حفظ مقام وحی و نبوت ظاهر

گردد ولی ناگفته نماند اگر همین چند جمله کوتاه را مسلمانان دقت کنند خواهند یافت فاطمه اطهر چرا آتش گرفته و با دلی پر از درد ناله میزند و با این ناله و اشک و آه چگونه ملت مسلمان را بیدار میسازد مگر جمعیت میتوانند حکم خدا را تغییر دهند چگونه تصدیق قول خدا و رسول خدا و دختر پیامبر خدا را با کمال صراحت مینمایند و حق را بجانب او میدهند ولی گناه مخالفت با حکم خدا را متوجه بمردم میسازند کجای اسلام اجازه داده است که حکمی از احکام الهی روی میل یا عدم رغبت مردم تغییر کند و حاکم بتواند برطبق رضای عامه احکام الهی را تغییر و تفسیر نماید.

بگذارم دختر پیامبر برای اینکه جهانی از روش خلل ناپذیر اسلام آگاهی پیدا کند تا دیگر کسی بفکر تغییر و تبدیل احکام الهی نیفتد و همه بدانند تنها حکومت بدست خداست و قرآن کلام الهی است و مردم حق تصرف در گفتار خدا ندارند روی بمردم نمود گفت: ای مردمیکه در شنیدن حرفهای باطل و پوچ سرعت گرفتید و در مقابل کارهای زشت و ناهنجار ضددین چشم پوشی نمودید آیا شما قرآن را نادیده انگاشته و درباره آن تفکر و تاءمل نمی‌نمائید یا آنکه معصیت و نافرمانی دلهای شما را تیره تار نموده وقفل جهل و نادانی بر خانه‌های دل شما زده‌اند و قلبهای شما دیگر برای شنیدن حرف خدا جای ندارد آری اعمال ناپسند و معاصی گوناگون و نافرمانی خدا چشم و گوش انسانرا کر و کور میسازد و آدمی با داشتن بینائی و شنوائی نمیتواند راه را یابد چه زشت تاویلی

نمودید چه کار بدی انجام دادید چه شوربیجائی کردید بخدا سوگند هر آینه بزودی این کردار ناموزون و این بار سنگین شما را بسوی جهنم سوزان میکشاند آنروز است که پرده‌ها بالا میرود و عواقب امور ظاهر میشود و آنچه در نهان است آشکار میگردد و ظاهر میشود از برای شما آنچه بحساب نمیآورید و خداوند همه آنها را بحساب آورده در نتیجه باطل جویان بسزای خود میرسند و خسارات وارده بر دین و مسلمین در حساب آنها ثبت میگردد .

دختر رسول اسلام از همه جا ناامید شد روی بقبر پدر بزرگوار نمود آهی کشید با دلی لرزان و سینه سوزان و اشکی روان فریاد برآورد پدر بزرگوارم پیامبر عالیقدر اسلام از جای خیز و بنگر چگونه کتاب تو را تاویل میکنند احبار جعل مینمایند خاندان تو را آزار میدهند دین تو را در معرض خطر و سقوط قرار میدهند من تنها بخدا پناه میبرم مبادا دینی که بر اساس وحی و الهام پروردگار بنیان گذاری شده است هوسبازان مردمی گردد و طبق شهوات .

آنان توجه و تفسیر شود و هر روز سلطه‌جوئی با دین خدا بازی کند من برای دفاع از آئین تو و تثبیت مقام وحی و حفظ قرآن کریم حق خود را عنوان نموده تا حقائق روشن شود و هدف گروهها مشخص گردد و مجهولی برای آیندگان باقی نماند .

فاطمه اطهر با یک دنیا حرارت وغضب بخانه امیرالمؤمنین باز میگردد اما زبانش بسته و آتش درونش شعله‌ور گشته لحظه‌ای آرام گرفت تا شرح حال خود را

برای امام زمان و خلیفه پدر بزرگوارش بازگو کند و در نتیجه حقیقت را از گفت و شنود با همسر عزیزش برای جهانی‌روشن سازد تا آیندگان بوضع آشنا شوند و دین خدا را آنطور که خدا پسندیده و مقرر داشته دریابند .

ای پسر ابوطالب چون طفلی که در رحم مادر بخود پیچیده خود را جمع نموده و مانند کسیکه باو تهمتی زده‌اند در کناری قرار گرفته‌ای ـ آری چه تهمتی بالاتر از این است که بعلی بگویند برای ریاست و مقام اختلاف برپا کرده و دست پرورده ایندستگاه معاویه با کمال جسارت بکسیکه پیامبر اکرم درباره او میگوید : علی منی و انا من علی : بگوید اما بعد ، فالحمدلله الذی کفاکم مؤنه عدوکم و قتل خلیفکم ، ان الله بلطفه و حسن صنعه اتاح لعلی بن ابیطالب رجلا" من عباده . فاغتاله فقتله . فترک اصحابه متفرقین متخلفین . آری وقتی که کار بدست مردمی افتد که رسول اسلام بگفته مقریزی در ص ۳۰۲ باو بفرماید ثکلتک امک . مادرت بعزایت بنشیند چرا اینگونه مرا آزار میدهی .

ناچار معاویه را هم تبرئه میکندو او را کسری عرب مینامد و باو قدرت میدهد تا در مقابل قول خدا و رسول پروردگار اینگونه جسارت کند و مبانی دینی را ضربه زند . باز هم لب فرومی‌بندم و قلم را کنترل میکنم و سخن زهرای اطهر با علی را بازگو مینمایم علی جان یک روز همه شجعان عرب را بخاک می‌افکندی امروز چون مرغ بال شکسته همه ناجوانمردان بر تو جنایت روا میدارند این پسر ابی‌قحافه آنچه پدرم بمن واگذار

نموده بود و برای فرزندانم توشه‌ای تهیه میشد بزور و خدعه غصب نمود و از همه مهمتر اینکه با من بدرشتی سخن گفت و هرچه میتوانست دشمنی خود را زیر پرده‌های عوام فریبانه خود مستور داشت و من از فرزندان اوس خزرج یاری خواستم آنها دریغ داشتند و مهاجرین و انصار مرا یاری ننمودند و سخنان مرا نادیده گرفتند در چنین شرائطی نه کسی از من حمایت مینمود و نه از حق من دفاع میکرد و نه یاری و شفاعتی از من میشد من از خانه خارج شدم در حالیکه خشم خود را فرو میبردم و اینک با صورتی وحشت‌زده و غم‌انگیز بخانه بازگشته‌ام .

عزیزم امروز روی خود را از مردم پوشانده‌ای و کناری رفته‌ای و کوششهای چشمگیر خود را در راه پیشرفت اسلام نادیده انگاشته‌ای تو همه گرگان را با شمشیر خود بخاک سیاه میافکندی و دشمنان اسلام را در خاک و خون غلطان مینمودی امروز چه شده گفتار بیهوده آنها را جواب نمیگوئی و سخنان پوچ مردان دور از اسلام را پاسخ نمیدهی و من هم که از خود اختیاری ندارم و تو پیشوا و امام منی و بایستی امر تو را امتثال کنم ایکاش پیش از این رویدادها من جان میدادم و چنین روزهای سیاهی که اسلام در خطر سقوط است نمی‌دیدم خدای بزرگ عذر مرا در راه مبارزه با دشمن و حمایت از تو و مکتب تو بپذیرد . وای بر من که در شرق و غرب مددکاری ندارم تنها تکیه‌گاه من پیغمبر پدر بزرگوارم بود که از دستم رفت و در اجتماع نیرویم ضعیف گشت و بازویم سست و ناتوان گردید . من شکایت این مردم را بسوی پدرم میبرم و در پیشگاه عدل الهی آنها را مورد مؤاخذه قرار میدهم .

پروردگارا قدرت و نیروی تو از همه آنها و جهان هستی فزون است و عذاب و جزای آنها بدست نیرومند تو از همه عذابها شدیدتر و دردناکتر است .

امیرالموءمنین علی (ع) خوب بسخنان همسرش گوش میداد تا آنچه در دل دارد بازگو کند تا انسانها در اعصار مختلف وضع زمان را دریابند و بمکتب الهی آشنا شوند و ناکامیها و بیعدالتیها را بحساب دین و اسلام نگذارند سپس بزهرا روکرد و گفت وای بر دشمنان تو باد اینهمه بر خود آزار مده و غصه و اندوه مخور قدری آرام بگیر و با صبر و حوصله توجه کن . علی (ع) همسر تو هرگز در دین خدا ضعیف نشده و از راهی که باید برود و مکتب را حفظ کند منحرف نگشته و آنچه در اختیار داشته است انجام و روزی تو و فرزندان تو را خداوند کفایت فرموده و هرگز خدای متعال در این امانت که حفظ خاندان رسالت و آنچه به پیامبر اکرم و اهل بیت روزی فرموده نمیگذارد خیانتی انجام شود و خود حافظ و پاسدار مکتب است و باید همه این مصائب و گرفتاریها را بحساب خدا بگذاری چون بقاء و مکتب توحید بستگی بآن دارد و این محرومیتهای اولیاء خداست که دین را در عمود زمان حفظ مینماید ـ زهرا چون حقیقت را آشکارا برای همه دریافت کرد و گفت : حسبی‌الله و امسکت .

زهرا سلام‌اله علیها سکوت اختیار کرد و در سیره ـ الحلبیه آورده که سبط ابن جوری میگوید ابابکر نوشت فدک را بفاطمه برگردانند ولی عمر در این اثنا رسید و گفت چه نوشته‌ای؟ ابی‌بکر اظهار داشت ـ کتبته‌لفاطمه بمیراثها من ابیها ـ عمر دلسوزی نمود که اعراب با تو

بجنگ برمیخیزند و مسلمانها نیاز دارند چگونه میتوانی تامین زندگی آنها را کنی کاغذ را گرفت و پاره نمود .

روزی هم همین عمر بگفته ابن قتیبه در الامامة والسیاسة، بابوبکر اظهار داشت ما فاطمه را آزار دادیم بیا بخانه او رویم و از او طلب رضایت کنیم هر دو مرد ابرقدرت آمدند ولی فاطمه پهلو شکسته آزار دیده آنها را نپذیرفت ناچار بامیرالموٴمنین علی (ع) توسل جستند همسر زهرا بکنار بستر آمد و آندونفر را با خود آورد ولی دختر پیامبر روی خود را بدیوار نمود و سلام را پاسخ نگفت ابوبکر با زبانی معذرت خواست و مطالبی را که گفته بود تکرار کرد زهرای اطهر با کمال صراحت از آنها پرسید اگر من حدیثی را که از پدرم شنیده‌ام نقل کنم شما طبق آن عمل میکنید آنها بادب جواب مثبت دادند . حضرت پرسید آیا شما شنیدید که پدرم فرمود : رضی فاطمة من رضای و سخط فاطمه من سخطی فمن احب فاطمه ابنتی فقد احبنی ومن ارضی فاطمه فقدارضانی و من اسخط فاطمه فقداسخطنی ، آندو نفر گفتند بلی سمعناه من رسول‌ الله صلی‌اله علیه و آله سلم سپس فاطمه فرمود : فانی اشهدالله و ملائکته انکمااسخطتمانی و ما ارضیانی و لئن لقیت النبی صلی‌اله علیه و آله و سلم لاشکو نکماالیه فقال ابوبکر انا عائذ بالله تعالی من سخطه و سخطک یا فاطمة ثم انتحب یبکی حتی کادت نفسدان تزهق و هی تقول والله لادعونّ الله علیک فی کل صلوه اصلیها ثم خرج باکیا " .

فاطمه زهرا سلام‌الله علیها بمقصد خود رسید و با یکدنیا فراست و زیرکی حقائق را در اختیار اهل تحقیق نهاد تا دیگر مجالی برای سفسطه‌جویان و جاه‌طلبان باقی نماند نگارنده هم دراین مقطع زمان که همه ابرقدرتها و سلطه گرایان با مکتب حق بزبانهای مختلف مبارزه میکنند و کشور اهل بیت را مورد حمله قرار داده و جوانهای پاکدامن مؤمن را در خاک و خون میکشند و ثروت مادی و معنوی ملتی را دستخوش اغراض پست و شوم خود می‌نمایند. به پیروی از مقام مقدس امام جعفر صادق رئیس مذهب دست توسل بدامن پربرکت صدیقه اطهر زده و با قلبی شکسته و روحی افسرده در حالیکه همه نیروی جسمانی خود را از دست داده و قدرت بر حرکت و انجام کاری ندارم قلم بدست گرفته و هدف مقدس زهرا را باندازه توانائی خود از کتب معتبره‌اسلامی دنبال نموده‌ام و از همه دانشمندان وعلمای بزرگ اسلام بلکه از همه ارباب تحقیق و دانش جهان و انسانیت با کمال ادب میخواهم پیش از آنکه ابرقدرت‌ها و استعمارگران منابع اصیل اسلامی را که حافظ و نگهبان مکتب توحید است بنفع خود دست بزنند و با اغراض شوم خود دین الهی را دینی مردمی سازند. و با پیرایه‌هائی اساس وحی و الهام را در همه ملل و صاحبان ادیان متزلزل سازند و کار را بدست مردمی دهند که بتوانند برآنها حکومت کنند و تحت سلطه سلطه‌جویان قرار گیرند خود در مبانی اصیل دست نخورده ادیان الهی تحقیق نموده و نسل جوان و آینده انسان را با مکتب توحید آشنا سازند وگرنه بزودی قدرتمندان شرق و غرب با برنامه‌های وسیع خود

دین را وسیله رسیدن بمقاصد شوم خود قرار میدهند و آنچنان مباحث را مسخ نموده و آیات الهی را تاویل و تفسیر کرده که جنایت پیشه‌ترین فرد و بدترین ستمکار جهان خود را طرفدار انسانیت و صلح معرفی میکند و افرادی ساده و ناآگاه در این میدان جان میدهند تا چنین ستمکارانی در راس حکومتهای اسلامی قرار گیرند و خود را مسلمان و احیانا "خلیفه جا زنند و هر که با آنها بمبارزه برخیزد ناچار باید سقوط کند و هستی خود را از دست بدهد تنها کسانی پیروزند که حکومت الهی را بپذیرند و قرآن در کنار آن معصوم مدار نظام حاکم بر ملت باشد .

خداوند متعال به برکت فاطمه اطهر دختر پیامبر اکرم همه رزمندگان ما را که برای نگهبانی دین و پاسداری کشور اهل بیت از هرگونه فداکاری دریغ ندارند منصور وموفق بدارد و بهمه ما توفیق دهد بوظیفه خود در تمام ایام و حالات آشنا گردیده و رضایت پروردگار را تحصیل نمائیم .

میلاد امام حسن عسگری در چهاردهمین قرن ولادت بانوی بزرگ اسلام ۸ ربیع‌الاول ۱۴۰۳/۳بهمن ۱۳۶۱ در هزارمین سال تالیف نهج‌البلاغه

راز حق

راز حق بود بانوئی معصوم — که چواومردی‌از زمانه نزاد
هیجده ساله بانوئی پرشور — که سیه کرد چهره بیداد
بانوئی‌کز سخن بمحضر عام — ریخت آتش بجان استبداد

بانوئی شیردل دلیر شجاع
کز حقوق خدا نموده دفاع

گرچه زن‌بود لیك مردانه — ازقیام‌آتشی عظیم افروخت
شعله‌ای بر کشید ازدل‌خویش — که سیه خرمن‌ستم داسوخت
درس احقاق حق ودفع ستم — بجهان و جهانیان آموخت

مردم‌جفته‌را ز‌خواب‌انگیخت
آبروی ستمگران را ریخت

راز شب بود پیکر زهرا — که شب آغوش‌خاك گشتش‌جا

شاعر بااخلاص بهجت

قال رسول الله ص :
يا فاطمة ان الله يغضب لغضبك
ويرضى لرضاك مستدرك
الصحيحين ج ۲ ص ۱۵۳

بسمه تعالى وله الحمد

فاطمه عليها سلام در مدتی کوتاه مسیر تاریخ را با اشك و آه تغییر داد

بیست و پنجسال ازعمر پیغمبر اسلام میگذرد ام الایتام یعنی پرشخصیت ترین زنان روز که اورا ملکه حجاز مینامیدند و چهل سال در ناز و نعمت جاه عزت زندگی کرده بود و خانه اش قبله رجال وبزرگان مکه بود نزد محمد (ص) محبوب واقعی خویش آمد و خودرا بتمام معنی بحضرتش عرضه داشت و گفت: زنی هستم که پانزده سال ازتو بزرگتر میباشم ودوبار همسر اختیار نموده ام ولی آرزوی آن دارم همسری تو راپیدا کنم

باهمه قدرت و ثروت وزیبائی وخانوادگی وشخصیتی که‌در من خدای تعالی بودیعت نهاده کوچکترین خدمتگذارتو هستم امیدوارم مرا بواسطه دوستی وعلاقه‌ای که‌سراسر هستیم را فراگرفته و مرا مقهور خود ساخته وجز توانسانی هرچند جان عزیز خودم باشد دوست نمیدارم ودوستی تو دردل‌من جائی برای‌دیگری‌حتی خودم باقی‌نگذارده‌ای‌مرد بافضیلت مرا بهمسری‌خود بپذیری واین افتخاررا نصیب‌من گردانی.

آری آنروزخدیجه روی پاکدامنی وفضیلت‌چنین‌پیشنهادی را نمود وبرای همیشه نام خودرا درصف بنیانگزاران‌حق وحقیقت قرار داد وازصفای دل واعمال نیك خود توانست همسر رادمردی‌گرددکه جهان هستی برای‌مکتب تربیتی‌او مقامی بی‌نظیر بشناسد و انسانیت را مرهون خدمات و فداکاریهای اوبداند.

آری‌خدیجه‌همسر چنین‌انسان‌کاملی‌گردیدو توانست در دامن خود دختری تربیت کندکه بتواند مکتب انسانی انسان‌کامل را در دنیای روزحفظ ونگهداری نماید وبنیان

فضیلت وتقوی‌را براساس ولایت کلیه‌الهیه وامامت‌وریاست عامه مستقر ساخته و حکومت اسلامی را بجهان بشریت معرفی نماید ومردم را بمسیرانسانیت رهبری‌وازانحراف‌و ستمگری بترساند وبا کمال شجاعت‌در سخت‌ترین شرائط و دشوارترین‌حالات‌که‌جوروستم‌باتمام‌قدرت حکومت‌رابدست گرفته وقدرت نفس‌کشیدن برای احدی باقی‌نمانده بمردم اعلام نماید :

حکومت‌الهی‌علی‌را نپذیرفتید ناچار دچار حکومت های جابرانه‌ای‌میگردیدکه تمام‌هستی شما درمعرض‌خطر قرارگیرد واز نعمت آزادی وامنیت برای همیشه محروم مانید وچون‌گوئی گردید که بازیچهٔ دست ستمگران قرار گرفته‌که‌ازاین‌ستمگر بآن ظالم داده میشود وهمیشه طعمه زورگویان میباشید .

خدیجه افتخار همسری نبی‌اکرم‌را پیداکردوخدای هم محبت حضرتش‌راچنان دردل‌او جایگزین‌نمود کههیچ کس وهیچ‌چیز نمیتوانست جای اورا بگیرد بایدچنین‌شود

تا او هم برای پایه‌گزاری اسلام سهمی پیداکندواین مکتب پر ارزش دردنیای بشریت بتواند جلوه‌گری نماید وخود را بجهانیان نشان دهد . ام‌الایتام باید باتمام عظمت روحی و جسمی ومادی ومعنوی خود دراختیار رسول‌اکرم قرارگیرد تا اسلام بمعنای حقیقی خود در عالم اساس پیدا کند بلکه بایدگفت ملکه حجاز باید بخانه پیامبرعالیقدراسلام بیاید و خود را محو ونابود جمال‌حضرتش بنماید تا در دامن او فاطمه نگهبان دین خدا وحافظ اصل امامت تربیت گرددو آنقدر این دختر عظمت پیداکند و دقائق زندگیش ارزش داشته باشد که خدای متعال بگفته نبی اکرم از غضب فاطمه خشمناک میشود و ازخشنودی حضرتش‌مسرور میگردد .

این جمله کوتاه حقیقتی بسیار بزرگ در برداردچه زهرای اطهر با مبارزه پی‌گیر خودکه جان خویش‌رادرراه آن نثار نمود بجهانیان اعلام نمودکه بهره برداری‌ازنبوت و استفاده از مکتب الهی اسلام وقتی میسراست که قوانین

ومقررات آن تحت رعایت امام وپیشوائی الهی باشد واوست که میتواند بانیروی غیبی عدالت و فضیلت را در میان بشر گسترش دهد واگر روزی اورا کنار زدند ناچار ستمگرانی جای اورا گرفته وحقایق را برطبق شهوات وقوانین الهی را برطبق تمایلات خود تفسیر وتأویل مینمایند. درچنین وضعی است که دختر پیامبر اسلام غضب میکند وخدای متعال نیز برچنین مردمی خشمگین میشود و آنها را از رحمت خود دور میسازد .

راستی اگر در اینموقع که ظلم برعدل چیره شده و علی(ع) خانه نشین گردید ومردم سست عنصر ترسو دنیاپرست همه وهمه بدنبال کارخود رفته وحس مسئولیت نمی نمایند زهرای اطهر باصورتی دلنشین وواقعی بایکدنیا تدبیر وتفکر بمبارزه نمیپرداخت وبااشک خودسیلابی براه نمیانداخت وبا آه خویش طوفانی بوجود نمی آورد مردم برای همیشه حقیقت را فراموش میکردند دیگر نامی از خدا ودین باقی نمی ماند چه مکتبی که ستمگران رابروی کار آورد وضعفاوزیردستان را محکوم نابخردان سازد قابل دوام وبقاء نخواهد بود .

اینجاست که باید اعتراف کرد مسئولیت این امر بزرگ را بعهده زهرای اطهر گذاشته شده است که بدستور پروردگار حافظ چنین اصلی در دین مقدس اسلام است :

بنابراین مسئولیتی که زهرای عزیز برای پایداری دین اسلام بعهده گرفته آنقدر پرارزش ومشکلاتی را دربردارد که بایستی در طول حیاة شخصیتی عظیم و بزرگ پیدا شود تا بتواند ازعهده این مسئولیت بزرگ بر آید لذا سراسر تاریخ زندگانی دختر پیغمبر ص عظمت روحی و اتصال او را به پروردگار متعال و خلاصه روح عصمت و بزرگی او را نشان میدهد بلکه باید گفت از روزی که همسری خدیجه را نبی اکرم می پذیرد تا روزیکه نطفه زهرا منعقد میشود و بجهان آفرینش قدم می نهد و در دامن خدیجه مادر پر ارزش خود بزرگ میشود و در آغوش پیامبر اکرم جای می گیرد تا جائی که پدر میگوید هرگاه دخترم را در آغوش مهر و محبت نوازش میدهم بوی بهشت از او استشمام میکنم و در موقعیکه مادر را از دست میدهد و او دختر را پدر مهربان می سپارد

و زمانیکه بدستور خدای بزرگ برای او همسری تعیین و
اورا بخانه علی میفرستد وچون دشمنان پیامبرعظیم الشأن
اورا بنداشتن پسر وبسته شدن مکتب حضرتش سرزنش میکنند
وخدای مهربان اورا دلداری میدهد که بتودختری داده‌ام
که تاروز قیامت خیر و برکت عزت وسعادت همه وهمه در
سایه او ودرائر فداکاری وعظمت پیروی از مکتب و دانش
او بجامعه‌بشریت میرسد تمام این پیش آمدها وپیشگوئیها
وکلیهٔ سخنانی‌که از منبع وحی نبی اکرم بیان نموده و در
مواردگوناگون‌ازطرق‌مختلف رسیده‌برای آنست کەشخصیت
پرارزش فاطمه اطهرجلوه‌کند وبااین مقام ومنزلت‌بمبارزه
برخیزد و با اشك وآه خود حقیقت اسلام را نشان دهد و
نگذارد دین‌خداملعبه‌دست ناکسان‌گردد وآیندگان‌بتوانند
واقع را درك کنند. لذاست‌که‌درطول تاریخ اسلام می‌بینیم
هر روز نهضتی شد و برای حق و حقیقت مبارزه‌ای بوجود
آمد نام مقدس زهرای اطهر واشك وآه دخترپیغمبر (ص)
بهترین وسیله برای اثبات حقانیت بود همانطور که علی

همسر عزیزش استناد کرد سپس حسن وحسین وائمه طاهرین
هریك بنوبه خود از این فرصت کوتاه پر ارزش استفاده نمودند
عجب این است که تاامروز آنچه از حقیقت اسلام باقیمانده
در سایه فداکاری و از خودگذشتگی زهرا بوده است زیرا
او توانست با نیروی الهی مکتب اسلام را بازنگاهدارد و
همانطور که خدا وعده داد (اناا عطیناك الکوثر) همه خیرات
و برکات از این منبع پر فیض سر چشمه می گیرد و کسب
فیض می‌کنند و اگر او با سوز و گداز خود بیگانگان را
رسوا نمی‌نمود کجا می‌توانستند فرزندان زهرا بساط شهادت
را پهن کنند یا کرسی درس بحث و دانش را گسترش دهند
وحقائق عالم را برای بشر تشریح کنند .

آری خداست که می‌تواند به دختری هیجده ساله
در مدتی کمتر از شش ماه آن قدر نیرو و قدرت دهد که
بتواند مکتبی را تا روز قیامت بروی جهانیان باز نگهدارد
و در سخت‌ترین شرائط مسیر انسانهارا درجهان نشان دهد
وعواقب وخیم انحرافها وهواپرستی‌ها که در چنگال ستمگران

قرار گرفتن است بمردم گوشزد نماید چقدراین عمر کوتاه
ارزش دارد وتاچه اندازه در این ساعات کم با توجه بمبدء
اعلی روی اساس صحیحی قدم برداشته که توانسته است چنین
خدمت بزرگی انجام دهد و نه تنها خود را برای همیشه زنده
نگهدارد بلکه جامعه بشریت را با برنامه انسانی خود بحقائق آشنا
سازد درست توجه کنید روزگاریکه نبی اکرم بـا سخنانی
گوناگون ومضامینی مختلف درباره عظمت مقام زهرای اطهر
بدستور خدای بزرگ صحبت می کرد و گفتار حضرتش را شیعه
وسنی درکتب خودیاد نموده اند شاید همه نمی توانستند درك
کنند حقیقت چیست و ارزش وجودی بتول عذراء نسبت
بدین تاچه درجه است ولی روزی که پیامبر اسلام رحلت
نمود ومردانی که بدنبال فرصت میگشتند تا بر آرزوهای
ناپاك خود برسند دست بدست هم دادند ودرمدت کوتـاهی
خلافت را ازعلی گرفته وبساط رسالت را دستخوش هواهای
نفسانی خود ساختند زهرا خودرا نشان داد ودرمقابل آن
جمعیت متشکل وآن قدرت بی نظیر که علی (ع) هم نمی‌ـ

توانست علناً مخالفتی کند وبمبارزه حاد بپردازدتنهاوتنها
زهرا بودکه توانست دراین میدان فعالیت نموده وبا اشك و
آه خود مسیررا عوض کند و هر روز بصورتی حقیقت را
جلوه دهد و آنها را محکوم سازد ابتدا بمسجدآمد و آن
خطبه فدکیه را خواند و حکومت را استیضاح نمود و رجال
دولت را محکوم ساخت ولی درمقابل منطق قوی ونیرومند
او هیچکس جزعلی (ع) از او حمایت ننمود وبدرخواست
او جواب مثبت نداد ایکاش جواب نمیدادند ابوبکر بگفته
ابن ابی‌الحدید بدون درنگ پس ازشنیدن خطابه جانگداز
زهرای اطهر بمنبر رفت وباکمال بی‌ادبی گفت ماهذه الرعة
الی کل قالة این چه خمودی‌است که سخن هرکس گوش
فرا میدهید سپس سخنانی گفت از مولای متقیان امیر
مؤمنان علی(ع) انتقادنمود راستی همانطورکه نقیب عالم بزرگ
سنی مذهب گفت: انه الملك یابنی این زمامداری وحکومت
است که همه فضائل وکمالات را از دست میگیردو برای
رسیدن بآن خدا راهم انسان فراموش میکند وبمقدسات دین

اهانت وارد میسازد . ولی آمزهرا گریه فاطمه سوزگداز دختر
پیغمبر چنان در دل اجتماع اثر گذاشت که چیزی نگذشت همین
مردیکه اینگونه در بار صدیقه طاهره در مسجد پیغمبر باحضور
مهاجر انصار زبان درازی کرد و مردم هم دفاعی از بتول بزرگوار
ننمودند بدر خانه پیغمبر آمد و اصرار ورزید که شرفیاب گردد و از
او عیادت کند زهرا اورا نپذیرفت تا سراغ علی رفتند اورا
واسطه کردند و باکمك حضرتش بمحضر سیده نساء شرفیاب
شدند و عجب اینجاست که در همان شرفیابی دختر پیغمبر با
کمال صراحت همانطور که ابن قتیبه و دیگران نوشته اند
ناراحتی وغضب خودرا نسبت بآنها ابراز داشت و آنها بگفته
پیغمبر اکرم که خود آنها بدان اعتراف نمودند مورد غضب
خدا و رسول قرار گرفتند آری گریهٔ آه زهرا بنیان رفیع
امت را استوار نمود و برای اینکه تاروز قیامت کاخ عدالت
پیشوائی حق نشان داده شود دوستان زهرا بااشك دیدگان
خود اشکهای زهرا را نگهداری نمودند و از خطر خشك
شدن حفظ مینمایند و ازعدل وداد علی حمایت نموده وبر

بیدادگری دستگاه ظلم وجور نفرین میفرستند وخود رادر جهان طرفدار حکومت عدل معرفی میکنند .

زهرای اطهر چون ازمهاجر انصار یاری جست وآنها از مساعدت با او کوتاهی کردند وبازیگران وستمگران هم از سکوت وحشت زای آنها سوء استفاده نمودمو براغراض پلید خود مسلط و تمایلات ناهنجار خود را عملی نمودند ناچارصدیقه کبری بکنج خانه نشست و باگریه و ناله بمبارزه خود ادامه داد و پیوسته بدنبال فرصت میگشت تا از موقعیت استفاده نموده و جمعیت را بحقیقت آشنا سازد .

روزی که مرض وبیماری شدت یافته بودزنان مهاجر انصار بعیادت حضرتش بخانه زهرا آمده وکناربسترفاطمه معصومه گرد آمدند از این فرصت دختر پیغمبر استفاده نمود و زنان مهاجر انصار را مخاطب قرار داده و بهترین دروس عالی انسانیت را برای جامعه بشریت القاء نمودوهدف خویش را باکمال صراحت ازگریه وآه خود ازمبارزه مثبت و منفی خود ازسوز وگداز خویش بیان کرد وازراه زنان

که طبعاً عواطفی رقیق‌تر دارند مطالبی عالی درسطحی بسیار بلند ورفیع برای مردم دراعصار مختلف تشریح نمود تا راه شناخته شود وپرده لزروی بازیگران برداشته گردد ودزدان راه که خود را راهنمایان مردم معرفی می کنند شناخته شوند و نتیجه این هرج ومرجهای دینی و اخلاقی آشکار گردد خدا کند اجتماع ما درك اینگونه حقایق را نموده و ازمکتب مبارزه صدیقه اطهر و دروس جاندار وآموزنده حضرتش بهره برداری نماید.

ناگفته نماند مصاحبه بادختر پیغمبر (ص) در کتب بمضامین مختلف وعباراتی گوناگون نقل‌شده و برای‌اینکه حقیقت روشن شود در ترجمه وشرح آن رعایت نسخ شده ومعانی همه‌جملات‌ذکر گردیده است.

زنان مهاجروانصار پرسیدند : دختر پیغمبرروزگار برتو چگونه میگذرد و مرض و بیماری با تو چگونه رفتار می‌کند ،

همسر امیرالمؤمنین‌بجای‌اینکه ازحال خودومرض

سخنی گوید حقایقی شگفت انگیز بامنطقی مستدل و قوی باکمال صراحت درسطحی عالی بیان نمود و گفت : سپاس میگویم خدای بزرگ‌را و درود میفرستم بر پیامبر اسلام پدر بزرگوارم سپس بخدای سوگند یاد نمود که شب را بصبح آوردم درحالیکه از دنیائی که شما آنرا می‌پسندید و برای آن کوشش میکنید بیزارم و هرگز دستورات الهی را باجهان هستی که خدای آنرا نخواسته باشد مقابله نمی نمایم «تنها دنیائی ارزش دارد که انسان را بخدای خویش برساند» و نیز از مردان شما گله دارم و آنها را مسئول میشناسم و بغض آنها دردلمن جای دارد « چه آنها از خدا دورشده‌اند و بمخالفت دستورات الهی برخاسته اند » من مردان شما را پس از آزمایش بدور افکندم وسنجیدم که از مردانگی و فتوت نشانی ندارند بلکه بایدبگویم آنقدر ببدی گرائیده‌اندکه هرپاکدلی آنهارا ببیند از آنها دوری میجوید پیش از آنکه آنها رامحك زنند و اصولا احتیاج بآزمایش ندارند چون زشتی وبدی آنها ظاهر وآشکار است .

آنگاه دختر پیغمبر (ص) آنهارا بیاد مذمت گرفت و بدیهای آنهارا یاد نمود گفت : زشت است که شمشیر بران را آدمی کند و شکسته سازد و خود که نیروئی شکست ناپذیر بوده ضعیف و اسیر دست این و آن گرداند و در امور واقعی وجدی حالت شوخی و مسخرگی بخود گیرد و در مقابل دشمن آن قدر ضعف نشان دهد که تمام صفات بزرگی و مردی از او سلب گردد و نیروهای قوی و نیرومند بصورتی شکسته در آید و افکار و آراء پست در انسان حکومت کند و هوی و هوس دل انسان را فرا گیرد درچنین وضعی است که آدمی بدترین چیز را برای خود بعالم آخرت میفرستد و در نتیجه در عذاب الهی که او را احاطه نموده زندگی میکند آری زهرای اطهر برای آن مردم سست عنصری که علی راخانه نشین نموده اند و از دستور نبی اکرم سرپیچی کرده اند زشتی و بدی از پیشگاه خدا مسئلت مینماید چه آنها در سایه دین اسلام از بد ترین وضعی ببهترین صورتی در آمدند و همه روز شاهد

موقعیتی بزرگ و عالی بودند که دیگران از آنها هراس داشتندولی دراثر تجاوز بحریم مقدس دین ودستورات الهی و عدم امتثال فرامین پی درپی نبی اکرم نیرومندی را ازدست داده چون شمشیری کندوسوراخ گردیدوبهراندازه ای که دستورات اسلام راپشت پاانداختند بهمان اندازه از نیروی آنها کاسته شد ودچار آرائی سست وبی ارزش گردیدندودرنتیجه ملتی سست عنصر وبی ثبات که از هرطرف دشمن برآنها چیره شده و آراء واهواء نادرست ومتشتت آنها را دچار ضعف و ناتوانی کرده پدید آمده وچنین جمعیتی دچار غضب الهی وسخط پروردگار میباشند. با دست خود خویشتن را در عذاب همیشگی مبتلا ساخته اند.

دختر پیغمبر(ص) پس ازاینکه وضع روز را روشن نمود که مردم در چه سطحی زندگی می نموده وفکر میکرده اند اشاره بوظیفه خویش درچنین موقعیتی نموده وباکمال صراحت گفت اگر درچنین شرایطی علی(ع) یامن که همسر وعهده دار این مسئولیت بزرگ که مقاومت با ظلم وستم باشد. ایستادگی

مینمودیم و بجنگ وستیز برمیخواستیم ناچار دین خدا که تازه
رونقی گرفته بود یکباره ازهم پاچیده میشد وحق و حقیقت از
میان میرفت بنابراین بحکم جبرزبان دست ازمبارزه حاد
برداشتیم و عنان خلافت را رها کردیم تارشته خداپرستی
یکباره باز نگردد و اساس واژگون نشود و مسولیت این
ننگ بزرگ متوجه آنها گردد وننگ عار وزشتیهائی که
ازهرسو رو می‌آورد وجامعه را تهدید می‌کند دامن آنهارا
گیرد ومردم بینای بابصیرت حق را دریابند وبوضع آشفته
آنروز پی‌برند وراه نجات خویش وملت‌ها را بدست آرند
شاید بتوان گفت نگهبان مقام ولایت درآنجا سوگند یاد
می کند

مردمی‌که حدود الهی را رعایت ننمودند و خلافت
پیغمبررا ملعبه قرار دادند وازهوای نفس متابعت کرده و
دستورات نبی‌اکرم را اجراء ننمودند دیری نمی گذرد
دنیا درباره آنها قضاوت‌کند وتمام مسئولیت‌را بگردن آنها
بارنماید و تا روز قیامت آنچه جمعیتها ازحق‌دور میماند

ودچار دست ستمگران میگردند وحکومت‌های ناشایست
درجهان تسلط پیدا می‌کنند نتیجه مستقیم این اعمال زشت
ونابخردانه‌مردمی‌است‌که‌دراینموقع‌خداراافراموش‌نموده‌اند
وننگ همیشگی در نامه اعمال آنان ثبت میماند آری
مردمی‌که ازحدودالهی تجاوزکنند ستم را برخودودیگران
روا دارند همیشه ننگ زده و جراحت دیده و دست و پا
بریده ودور ازرحمت حق میباشند و دیگر درجهان هستی
نیروئی برای خود نمی‌بینند تا از حق خویش‌دفاع‌کنند و
ویا درناراحتی‌خودآهی‌کشند چون مشمول لعنت‌پروردگار
می باشند.

سپس نگهبان ولایت بحقیقتی بزرگ اشاره نموده
و درسی آموزنده بجهانیان داد که سبب نیکبختی چیست
و چگونه آدمی دچار خسران و زیانکاری میگردددراین
باره چنین‌گفت وای بر شما ای مردمیکه علی‌نماینده حق
راکنارزدیدودیگری‌رابجای‌اوبرگزیده‌ایدوخلافت راازمسیر
خود منحرف ساختید چه بدکردید خلافت که روی اساس

محکم نبوت برقرار بود و بستگی باعالم رسالت داشت واز
طرف پروردگار متعال تعیین ونصب شده بود آنرا از جای
خود حرکت داده و بدست آراء فاسدوپوچ این وآن سپردید
هرکس و ناکس را بفکر بردن این منصب انداختید در
نتیجه هرکس توانست بازور زر باتهدید تطمیع قدرتی بدست
آرد برای خلافت دست و پامیزند و دیگر آشنائی به امور
دین و دنیاعصمت عفت کاردانی بزرگی دیگر مفهومی نخواهد
داشت چه بدکردید که اساس نبوت را منزلزل وبساط رسالت
را درهم وبرهم ساختید زیرا اگر خلیفه که مجری قانون و
مفسر کلام خداست برکنار رفت و هرکس زور پیدا کرد
متصدی امورشد طبعاً قانون رابنفع خود تأویل وتفسیر نموده
وچون عصمت که تضمین الهی ازگناهٔ است در باره او تصور
نمیشودلذامردم دین راازدیده چنین مردم ستمگر خونخواری
می بینندطبعاً نمیتواند اجتماع هرچه سطح قانون ومقررات
عالی باشد چنین دینی را بپذیرد بنابراین باجا بجا کردن
خلافت لطمه‌ای بزرگ به پیکر مقدس دین وارد آوردید

حال بیائید خود فکر کنید چرا چنین نمودید و چه شد دست ازابوالحسن برداشتید و دیگری را براو ترجیح دادید خوب بیاندیشید همسر من چه داشت که شما نتوانستید با او کنار آئید . آری شما با شخص امیرالمؤمنین کدورتی نداشتید ولی ابوالحسن شمشیری بران در دست داشت که دشمنان اسلام و انسانیت را با آن ازمیان برمیداشت وازمرگ و شهادت باکی نداشت و برای اجرای حق ازخود ثبات قدم نشان میداد تاحدی که کسی درمقابل او نمیتوانست عرض اندام کند و در برابر مشکلات و ناکامی‌ها از خود سرسختی نشان میداد و او در راه رضای خدا بزرگی میفروخت و بر دشمنان خدا کبر ونخوت میورزید و بهیچ صورتی تسلیم آنها نمیگشت و درکارحق مسامحه و تعللی نمی‌نمود و اینگونه جانبداری ازحق و اطاعت اوامر پروردگار برای شما قابل تحمل نبود بهمین جهت شما اورا کنار گذاشتید وچه زیان بزرگی را بر خود هموار ساختید .

دراینجا بانوی بزرگ اسلام زمامداری علی را مورد

دقت قرار داده تا مردم متوجه شوند اگر حکومت عدل وداد تشکیل گردد وحاکم الهی برمردم حکومت کند تاچه اندازه و پایه‌ای ازحیاة مادی ومعنوی بر خوردار میگردند و چگونه زندگی خودرا براساس نیکبختی و سعادت ادامه می دهند.

بخدای بزرگ سوگند اگر مردم بخود حق نمی دادند درکاریکه خداورسول او مسئولیت آنرا بعهدهٔ امیر المؤمنین علی(ع) نهاده د خالتی کنند و میگذاشتند حکومت الهی تشکیل شود و حاکم همانطورکه خدا معین نمود بود علی باشدهر آینه این کار بستگی پیدا میکرد و ابوالحسن علی زمام امور راباعلاقه بیشتری بدست میگرفت ونظام امنیت روی اساسی صحیحی برقرار می گشت آنروز بودکه جمعیت بارهبری رهبر آسمانی باسهل وآسانترین وسائل بسوی کمال رهبری میشد و اجتماع ازلحاظ مادی ومعنوی نمونه کامل انسانیت بود ودراین مسیرکه همه بسوی کمال سوق داده میشدند هیچکس ازبزرگ کوچك فرمانده فرمان بر ارباب

رعیت کارگر و کارفرما آزاری ندیده و حق هیچکس به
هیچ صورتی تضییع نمیشد نه رنجی می دیدند نه ناراحتی
تحمل میکردند نه‌ازراه بازمی‌ماندند بلکه ازهمه‌سورحمت
حق برآنها نازل میگشت و در نتیجه در مدینه فاضله‌ای
حکومتی آزاد تشکیل می‌دادند ومشکلات خودرأبانیروی
الهی حل می‌نمودند ودرچنین میدان وسیعی که‌ازآن باید
تعبیر بجهان هستی نمود بفعالیت خود ادامه میدادند وبا
یکدست‌دنیای ماده را با تمام مزایای آن‌دربرمیگرفتندو
با دست دیگرخود درعالم معنی غوطه‌ور بودندوازلذت‌های
روحانی برخودار می‌شدند بدون اینکه زمامدار آنها را
عذاب دهد ویااطرافیان‌وحاشیه‌نشینان‌زندگی‌را تلخ وبرای
افرادناراحتی‌بوجودآورندبلکه حاکم پیوسته‌مردم را به‌پند
واندرز در سرعلن آشکارا پنهان تربیت می‌نمود و همیشه
آنهارا از محبت‌های گوناگون خود سیراب میکرد و
نیازمندیهای آنهارا برطرف می‌نمود و بااینکه برای‌مردم
ثروت‌می‌اندوخت وزندگی‌پرارزش برای‌آنها مهیا می‌ساخت

معذلك خود از ثروت آنان نوشه ای نمیگرفت و برای خویشتن ذخیره‌ای نمی‌اندوخت مگر بمقداری که لب خود را در منتهای تشنگی از آب پاك صاف تر کند وشکم گرسنه خود را بلقمه‌نانی سیر نماید مگر ممکن است روزی که علی (ع) برمسند خلافت تکیه زد از جان و مال و ثروت مردم آنچنان برخود ذخیره سازد و خویشان و بستگان و اطرافیان خودرا بر خوردار کند که تاریخ آنرا بعنوان بزرگترین مسئله‌روز نقش وثبت نماید آری زندگی علی (ع) در جنگ وصلح فراز ونشیب ، خلافت خانه نشینی یکسان است ودشمنان اوهم زندگی آنان نشاندار اینجاست که راستگوی واقعی ازدروغگو وکذاب جدامی‌شود ومردم پی میبرندچه کسی برای خلافت وپر کردن کیسه خود تلاش می کندوکدام کس برای خدا واعمال حق دست ویامی زندحق ازباطل زاهد ازراغب راستگو از دروغگو خدمتگذار از خائن جدا می‌شود و همه در نزد همه شناخته می گردند .

فاطمه (ع) مدافع حق دراینجا بقرآن کریم توسل

جسته و برای تمامیت مطلب خود آیه‌ای خواند (اعراف ۹۵)
اگر مردم شهرنشین و ده‌نشین ایمان بیاورند و تقوی و پرهیز-
کاری را شعار خویش سازند هر آینه درهای الهی از آسمان
بروی آنها گشوده می‌گردد و برکت از هر سو بسوی آنها
روانه می‌شود و زمین از منابع درونی خود آنها را بی نیاز
می‌نماید ولی بیچاره مردمی که آیات پروردگار را تکذیب
می‌نمایند و با اعمال زشت خود و پلیدیهای گوناگون نفس
ناپاك خویش دستورات الهی را نادیده می انگارند آنروز
است که ماهم بر آنها تنگ گرفته و زندگی تلخی را برای آنها
پیش بینی می‌کنیم و آنهارا بکردار زشت و اعمال ناشایستشان
مؤاخذه می‌نمائیم و هر که در هر زمان ستمکاری را پیشه خود
سازد بزودی بسزای بدکرداری خود می‌رسد چه هیچ نیرومند
و توانائی نمی‌تواند از حدود قدرت و فرماندهی ما خارج گردد
و ما از دستگیری و مجازات او عاجز نیستیم.

دختر رسول اکرم بادید دور اندیش خود آینده را
پیش بینی می‌کند و حقیقت را بیان می نماید تا مردم با

بصیرت ازاین پیشگوئی‌ها بواقعیت دیگری برسند وارتباط
خاندان عصمت را باواقعیت جهان هستی درك کنند دیگر
بدنبال غیر حق نروند وازشیادان و دغلبازان پیروی ننمایند
و برای چند روزه دنیا وآخرت خویش‌را تباه نسازند این
جاست که‌داد سخن می‌دهد و میگوید : بهوش باشیدبیائید
با خود فکر کنید جریان‌را بادقت مطالعه نمائید وکارخود
را در میزان عقل وتدبیر واقعی بسنجید تا دریابیدچه کار
عجیبی از شما سرزده وچه‌طورعقلهای شمایستی گرفته است
و هرچه روزگاربشمابیشتر مهلت دهدشگفتی‌های زیادتری
را خواهید دید و اگر امروز شما از کردار خود تعجب
می‌کنید آینده حوادثی را دربردارد که‌شما بیشتردرحیرت
وتعجب قرار خواهیدگرفت که چرا بدین‌کار دست زده‌اید
اینگونه حق‌کشی کرده‌اید و تااین درجه‌خود واجتماع را
زیانکار نموده‌اید ولی بدانید تمام این پیش آمدهای غیر
مترقبه که شما را بعجب در آورده ومیآوردناشی‌ازکردارو
حادثه ای است که شما آنرا بوجود آورده‌اید.

شما هیچ فکر نکردید که در کردار و گفتار خود
باید منطقی داشته باشید وبر گفته‌پیغمبر وامامی تکیه کنید
شما در این همه افعال ناپسند خود بکدام‌دلیل‌قاطعی تکیه
کردید وبگفته‌کدام معصومی متمسك شدیدآیا خدا بشما
چنین دستور داده بود یا پیغمبر برای شماچنین‌تکیه‌گاهی
بوجود آورده بخدا سوگند شما نه تنها اوامرالهی رازیرپا
گذاردید وبدون منطق ودلیل ازحق روگردانیدید بلکه‌کار
را ازکاردان ومردانی‌که دراین رشته سوابقی درخشان‌دارند
و درخدمت پیامبر اکرم درتمام مراحل اسلام جانبازی
کرده‌اند و درس فداکاری واز خود گذشتگی در راه خدا
آموخته‌اند و تکیه گاه مقام رسالت بوده و مورد عنایت
نبی‌اکرم قرار داشته گرفته و خلافت آنهارا سلب نموده و
حکومت‌را بدست مردمی سپرده‌اید که آشنائی‌آنهاباسلام
بسیارکم وهنوز در مراحل ابتدائی قدم برمی‌دارند وازحق
وحقیقت آگاهی ندارند وخود عاجز وناتوانند چگونه‌می-
توانند شمارا رهنمائی کنند .

خلاصه کار را از دست کسانیکه شهپر پیشرفت اسلام
وموجب ارج مقام ورفعت دین بودند گرفتید وبکسانی که در
این راه بالی پیدا نکرده واستعدادی نداشته سپردید ومسئولیت
خلافت را ازکسانی دورکردیدکه میتوانستند مانند کوهی
سخت تحمل کنند وبار را بمنزل برسانند و بدست کسانی
سپردید که هیچ ممکن نیست بار بسلامتی بمنزل برسد و
بدون تردید درراه می افتد و از همه بد تر کسی میتواند
رهبری اجتماع را داشته باشد که از خود نیروئی داشته
باشدو باکمال متانت و آرامش جمعیت را رهبری کندنه کسیکه
که چون اسب چموش خودرا باینطرف وآنطرف زند وکاروان
انسانیت رابهلاکت برساند. بخاک مالیده بادبینی های دسته ای
که افکار پوچ ونابخردانه خودرا که مولود مغزهای سبک و
نارسای آنهاست براجتماع تحمیل می کنندو خودرا مصلح و
طرفدار جمعیت معرفی می نمایند وبا این وضع می خواهند
برمردم حکومت کنندو خلافت الهی راالگدکوب سازند اینها
می پندارند کاری نیکو انجام می دهند و بنفع خویش قدمی

برمی‌دارند آگاه باشید این دسته ازمردم فسادکنندگانند و

مردم رابفساد وتباهی وامی‌دارند و خود درمنجلاب بدبختی

و تیره روزی غوطه ورند و نمی اندیشند که بچه بدبختی

بسر می برند .

بیائیدانصاف دهیدهمانطورکه قرآن می‌گویداندیشیدو

فکر کنید: کسی که اجتماع رابحق آشنامیسازدورهبری الهی

می‌کند سزاوار است که رهبر مجتمع گردد یا آنکه خود

هدایت نشده وراه ضلالت را می‌پیماید طبعاً خواهید گفت

باید حکومت را به دستهٔ اول سپرد پس چه می‌شودشما را

وچگونه حکم می‌کنید .

درپایان سخن زهرای اطهر نتیجه اعمال آنها را

گوشزد میفرماید و باکمال صراحت می‌گوید آگاه باشید

بخدا سوگند . بجان خودم سوگند کردار زشت وپلید شما

بدبختی ببار آورده‌است و باید منتظر روزهای‌تیره وتاری

بوده باشیدکه نتایج‌شوم‌این کجرویها ودوری ازخدارا ببینید

بگذارید چند روزی بگذرد واین تخمهای فاسد گندیده

سبز گردد و مردمی که از خدا وپیغمبر دور گشته اند مسلط
شوند و یکباره عواطف وفضائل اخلاقی که پیامبر اکرم در
میان مردم گسترده بود ازمیان جمعیت برچیده شود آن وقت
است که میبابید که بجای زندگی خوش ووضع آرام روزگاری
خونبار دارید که سرتاسر خونریزی و بیدادگری است وقتی
آگاهی پیدا می‌کنید که دیگر جز خسران و زیانکاری
چیزی نخواهید داشت بلی درچنین روز زیان مردم تبه کارو
مفسده جو آشکار می‌گردد وارزش مردم دانای خداپرست
ظاهر می‌شود و آنچه پیشینیان برای جانشینان وفرزندان
خود نهاده واندوخته‌اند بآنها میرسد و نتیجه کار آنها عاید
آیندگان می‌شود و درباره آنها قضاوت می‌نمایند.

سپس فاطمه اطهر گفت بیدار و بهوش باشید و برای آینده
خود مهیا گردید زیرا باید بهر مذلت وبدبختی تن در دهید دیگر
روی خوشی وسعادت و آرامش و نیکبختی را نخواهید دید از این
پس شمشیر بران ستمگران و هرج و مرج چپاولگران و
زورگوئی وستم روزگویان و بیدادگری متجاوزین برشما

حکومت می‌کند و زندگی را برشما تلخ می‌سازد شماخود
را برای چنین روزگار شومی مهیا وآماده سازیدکه‌حاصل
دسترنج شمارا ببرند و درمقابل بهره‌ای ناچیز بشما بدهند
و هرچه دریغ وافسوس‌بکار بریدسودی نداشته باشدوندامت
و پشیمانی وضع‌را عوض نکند:

وا اسفا دربغاچه راهی‌تاریك وخطرناك‌را پیموديد و
کور کورانه خودرا بچاه‌مذلت و بدبختی انداختید وحساب
ناکرده به بن بستی وارد شدید که راه فرار ندارید و ماهم
که آشنا بوضع می‌باشیم وحقائق عالم کون را از دیدگاه
وحی دریافته‌ایم و بزشت وزیبای جهان رسیده‌ایم چگونه
می‌توانیم شمارا رهنمائی کنیم و مفاسد راجلوگیری‌نمائیم‌و
از سقوط حتمی‌شمامانع شویم در صورتی‌که‌شما بدست‌خود
چنین چاهی‌برای خودحفر نموده‌اید وچنین‌وضع‌خطرناکی
بوجود آورده‌اید واز همه مهمتر اینکه شما حاضر نیستید
سخنان مارا بشنوید و مصالح خودرا دریابید در اینصورت
ماچگونه می‌توانیم زندگانی شرافتمندانه‌ای را برای شما

پیش بینی کنیم .

در اینجا سخن صدیقه کبری در جمع زنان مهاجر انصار پایان می یابد و آن قدر این جملات آتشین و مؤثر بود که وقتی آنها برای شوهران خود باز گو کردند دسته‌ای از مردان آنها نزد زهرای اطهر آمدند عرضه داشتند. اگر ابو الحسن پیش از اینکه ما عهدی ببندیم ما را آگاه می نمود هرگز جز او کسی را برای خلافت انتخاب نمیکردیم. مدافع از مقام ولایت با کمال شهامت گفت بروید این دروغها را دیگر نگوئید و مرا با این سخنان پوچ متأثر ومتالم نسازید این گناه شما قابل جبران نیست حقی است که از اجتماع تضییع کرده اید خواه نا خواه باید منتظر عواقب وخیم آن باشید .

خواننده عزیز بار دیگر جملات پر مغز حامی و نگهبان مقام ولایت را باکمال دقت بررسی کن و با لحنی گرم و آرام برای دوستان وبستگان وفرزندان خود نقل کن ودرباره فرازهای آن یك یك مطالعه ودقت بکار ببر وبگذار این درس عالی انسانیت که رمز موفقیت اجتماع و علت

سقوط جمعیتهارا با بهترین بیانی دختر پیغمبر اظهار می‌دارد
درمیان مردم گسترش پیدا کند وانسانها از برکت منطق گویای
زهرای اطهر بدردهای بی‌درمان خود برسند ودرسایه تمسك
بمقام ولایت کلیه الهیه بتوانند درمانی الهی به دست آرند
وبر بدبختیها وسیه روزیهای خود خاتمه دهند بگذار تا حقیقت
را دریابند وعلت انحطاط را بفهمند بگذار بدانند چرا آنها
را از ائمه خود جدا می‌سازند وبه درخانه این و آن میفرستند
بگذار تا دریابند چرا بحکومت الهی تن در نمی دهند

نگارنده کلمات پرشور فاطمه اطهر را چندبار خواندم
و لغات وجملات آنرا بسیار زیرورو کردم و سخنانی که در
این باره نوشته شده مطالعه نمودم وساعاتی چند در اطراف
آنها بررسی کردم از مجموع گفتار حافظ مقام امامت چنین
یافتم که زهرای مرضیه موفقیت رسول اکرم وپیشرفت اسلام
را دراین دیدکه توانست جمعیتهارا متوجه بخدا کند و
حکومت الهی را در دلها مستقر سازد و همه را از بند اسارت
خدایان رهائی بخشد وآنها را آزاد نماید و همه را برای

بهره برداری ازجهان طبیعت آماده کند و خارهای اجتماع
که عزیزان بی جهت باشندازمیان بردارد ودشمنان انسانیت را
سر کوب کند خلاصه همه را خدا شناس کند وچون حضرتش
رحلت فرمود مردمی هواپرست نادان حکومت الهی را
تبدیل بحکومت بشری نمودند بجای آنکه تسلیم خداشوند
از هوای نفس متابعت کردند و بجای آنکه آزاد زندگی
کنند برده این وآن شدند او می بیند که دراثر نافرمانی از
فرمان حق تمام بدبختیها و نکبات که زائیده حکومت
مردم است پیدا شده ودوباره زحمات پدر بزرگوارش نزدیك
است از بین برود و مردم دچار خود سران و ستمگران
گردند و دستخوش اغراض مردم هواپرست شوندودرنتیجه
از زندگی خودسودی جزخسران وزیانکاری نبینند
میسوزد وبا سوز گداز خود بنای حکومت الهی را مستقر
میسازد و ازحکومت بشری گریزان است و مردم را بـا
اینصورت بحقیقتی بزرگ آشنا میسازد که اگر یکتاپرست
شدید تسلیم اوامر خدای متعال گردیدید بدون تردید باموفقیت

بزرگی بزندگی شرافتمندانه خود ادامه می دهید و گرنه
اسیر دست این و آن شده و در چنگال ستمگران جان
می‌دهید وهرروز دچار فقر و بدبختی‌وناتوانی خواهید بود
بیائید خداپرست شوید تا آقا باشید جز خدا هرچه هست
بدور افکنید تا آزاد زندگی کنید تسلیم فرمان الهی
گردید وبدستورفرماندهان آسمانی عمل نمائید ودرآستانه
آنها کسب فیض کنید تااززندگانی خود کامیاب شوید.

پروردگاراما رابحقایق‌دین‌خودآگاه‌بفرما ودرآستان
قدس خویش برای ما وضعی بوجود آور و در نزد پیامبر
اکرم و زهرای حامی مقام امامت و ائمه طاهرین علیهم
سلام الله مارا ارجمند بدارتا بتوانیم در سایه‌تعلیمات‌عالیه
مکتب اسلام نیرومند زندگی کنیم.

حسن سعید

کتابخانه‌مدرسه چهل ستون مسجد جامع

جمادی الاولی ۱۳۹۲

ان ابنتی فاطمة ملاءالله قلبها و
جوارحها ایماناً و یقیناً
رسول اله (ص)

گزارش فاطمة زهرا (ع)

صدیقه کبری سلام اله علیها چهارمین دختر و آخرین فرزندی است که خدای متعال به پیغمبر خود عنایت فرموده و او تنها گوهری است از خاتم النبیین که بیادگار مانده است زهرا روز جمعه هشتم جمادی الثانیه سال دوم بعثت بدنیا آمده و در آغوش مادر فداکار و مسلمان خود خدیجه تربیت گردید ولی هفت سال بیشتر از مهر مادر برخودار نبودکه مادر خود را از دست داد و پس از یکسال از مرگ مادر داستان مهاجرت بمدینه پیش آمد و با فاطمه بنت اسد مادر بزرگوار علی علیه السلام و فاطمه بنت زبیر در خدمت امیرالمومنین بمدینه هجرت نمود یکسال نگذشت که پیامبر اکرم بدستور خدای متعال او را بعقدعلی در آورده و درمدت شوهرداری خدای دو پسر و دو دختر باو مرحمت کرد که با محسن سقط شده پنج فرزند درخانه علی آورده است و پس از پدر بزرگوار حافظ ومسئول نگهبانی مقام ولایت کلیه الهیه بود و آنقدر در اینراه موفقیت پیدا کرد که پس از ۷۵ روز کمتر یا بیشتر حقیقتی بزرگی را برای جهان هستی آشکار ساخت یکی ازمواقع حساس که مورداستفاده قرارگرفته گفتگوئی است که با ام سلمه نمود ام سلمه از زنان پرارزش اسلام است روزی بکنار بستر زهرای اطهر میآید و از وضع حال او میپرسد تا حقیقت آشکارگردد و ستمهای ستمگران بازگو شود

و مقام مقدس ولایت در دلهای پاکدلان جای خود را محفوظ بداردو آیندگان بتوانند
قضاوت صحیح کنند صدیقه کبری آهی کشید با نالهای سوزناك گفت : شب را بروز آورد
در حالیکه اندوه فراوان مرا فراگرفته وغمهای بسیار مرا احاطه نموده است چه میدیدم
پیغمبر عالیقدر از دست رفته جانشین و خلیفهاش برکنارمانده وحق مسلمش غصب شده
و مقام با عظمتش دستخوش اراذل و اوباش قرارگرفته است مردمی کرسی خلافت را
غصب نموده که برخلاف فرمان خدا و دستور پیغمبر او رفتار مینمایندوباکمال بیشرمی
روشی را اتخاذ نمودهاندکه بامنطق وحی الهی و سنت نبی اکرم منافات دارد آری چنین
ستم روا میدارند چون دلهای آنها آکنده از حقد و حسدی است که در گذشته در
میدانهای جنك بدر و احد از همسر والامقام من بدل گرفتهاند و این قلبهای پر از نفاق
و دشمنی با سخنهای سخن چینان بدسرشت تحریك شده و چون بآرزوی خود رسیدند
یکباره خدا رافراموش نموده ودستورات نبی اکرم راکنارزده ازهرطرف تیرهای بلا
را بسوی ما پرتاب نمودهوخانه پیغمبر را بادلهای سیاهخودهدف آزارهای گوناگون
ساختند تا جائیکه رشته ایمان پاره گردید و آنچه در دل داشتند بزبان آوردند چه
بد کردند حقوق نبی اکرم را رعایت ننموده و مقام علی که پیشوای امت و خلیفه
پیغمبر ص است حفظ نکردند آنها برای آنکه شکمی سیر کنند بپاری مردمی بر
خاستند که امیرالمومنین پدران آنها را درمیدانهای پرهراس جنك از زیر شمشیر
خود گذراند و دین مقدس اسلام را با مرگ آنها رواج داد

احتجاج فاطمة الزهراء (ع) على القوم لما منعوها فدك وقولها لهم عند الوفاة بالامامة .

روى عبد الله بن الحسن (١) باسناده عن آبائه عليهم السلام : انه لما اجمع (٢) ابو بكر وعمر على منع فاطمة عليها السلام فدكا وبلغها ذلك(٣) . . .

---

(١) هو عبد الله المحض بن الحسن المثنى بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام . في عمدة الطالب وانما سمي المحض لان اباه الحسن بن الحسن عليه السلام وامه فاطمة بنت الحسين (ع) وكان يشبه برسول الله (ص) .

وكان شيخ بني هاشم في زمانه ، وقيل له : بما صرتم افضل الناس ، قال : لان الناس كلهم يتمنون ان يكونوا منا ولا نتمنى ان نكون من احد . وقال ابو الفرج الاصفهاني - في مقاتل الطالبيين - عند ذكر من قتل ايام ابي جعفر المنصور وكان ابو جعفر المنصور قد طلب محمداً وابراهيم فلم يقدر عليهما فحبس عبد الله بن الحسن واخوته وجماعة من اهل بيته بالمدينة ثم احضرهم الى الكوفة فحبسهم بها ، فلما ظهر محمد قتل عدة منهم في الحبس الى ان قال وعبد الله بن الحسن بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام ، يكنى ابا محمد . الى ان قال : وقتل عبد الله بن الحسن في محبسه بالهاشمية ، وهو ابن خمس وسبعين ، سنة خمس واربعين ومائة .

وفي معجم البلدان : والهاشمية ايضا مدينة بناها السفاح بالكوفة الى ان قال وبالهاشمية هذه حبس المنصور عبد الله بن حسن بن حسن بن علي بن ابي طالب رضي الله عنه ومن كان معه من اهل بيته .

(٢) اجمع : احكم النية والعزيمة .

(٣) قال ابن ابي الحديد في شرح النهج : قال ابو بكر - يعني : الجوهري - حدثني محمد بن زكريا قال : حدثني جعفر بن محمد بن عمارة الكندي قال : حدثني ابي عن الحسين بن صالح بن حي قال حدثني رجلان من بني هاشم عن زينب بنت علي بن ابي طالب « ع » .

قال : وقال جعفر بن محمد بن علي بن الحسين عن ابيه

قال ابو بكر : وحدثني عثمان بن عمران العجيفي عن نائل بن نجيح بن عمير بن -

---

لاثت خمارها (١) على رأسها ، واشتملت بجلبابها (٢) ، واقبلت في لمة (٣) من حفدتها ونساء قومها تطأ ذيولها (٤) ، ما تخرم مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه وآله (٥) حتى دخلت على ابي بكر وهو في حشد من المهاجرين والانصار وغيرهم (٦) فنيطت دونها ملاءة ، (٧) فجلست ثم انت انة اجهش (٨) القوم لها بالبكاء ، فارتج المجلس ، ثم امهلت هنيئة حتى اذا سكن نشيج القوم وهدأت فورتهم ، افتتحت

الكلام بحمد الله والثناء عليه والصلاة على رسوله ، فعاد القوم في بكائهم ، فلما امسكوا عادت في كلامها ، فقالت عليها السلام :

الحمد لله على ما انعم ، وله الشكر على ما الهم ، والثناء بما قدم ، من عموم نعم ابتداها ، وسبوغ آلاء أسداها ، وتمام منن اولاها ، جم عن الاحصاء عددها ، ونأى عن الجزاء امدها ، وتفاوت عن الادراك ابدها ، وندبهم لاستزادتها بالشكر لاتصالها واستحمد الى الخلائق باجزالها ، وثنى بالندب الى امثالها ، واشهد ان لا اله الا الله

ـشمر عن جابر الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي « ع » .

قال ابو بكر : وحدثني احمد بن محمد بن يزيد عن عبد الله بن محمد بن سليمان عن ابيه عن عبد الله بن حسن بن حسن قالوا جميعا لما بلغ فاطمة . . . الخ .

(١) اللوث : الطي والجمع ، ولاث العمامة شدها وربطها ، ولاثت خمارها لفته والخمار بالكسر : المقنعة ، سميت بذلك لان الرأس يخمر بها اي يغطى .

(٢) الاشتمال بالشيء جعله شاملا ومحيطا لنفسه ـ والجلباب : الرداء والازار

(٣) في لمة : اي جماعة وفي بعض النسخ في لميمة بصيغة التصغير اي في جماعة قليلة والحفدة بالتحريك : الاعوان والخدم .

(٤) اي ان اثوابها كانت طويلة تستر قدميها فكانت تطأها عند المشي وفي بعض النسخ تجر ادراعها والمعنى واحد .

(٥) الخرم بضم الخاء وسكون الراء الترك ، والنقص ، والعدول .

(٦) الحشد : الجماعة .

(٧) نيطت : علقت وناط الشيء علقه . والملاءة الازار .

(٨) اجهش القوم : تهيئوا .

وحده لاشريك له ، كلمة جعل الاخلاص تأويلها ، وضمن القلوب موصولها ، وانار في التفكر معقولها ، الممتنع من الابصار رؤيته ، ومن الالسن صفته ، ومن الاوهام كيفيته ، ابتدع الاشياء لا من شيء كان قبلها ، وانشأها بلا احتذاء امثلة امتثلها كونها بقدرته ، وذرأها بمشيته ، من غير حاجة منه الى تكوينها ، ولا فائدة له في تصويرها ، الا تثبيتاً لحكمته ، وتنبيهاً على طاعته ، واظهاراً لقدرته ، تعبداً لبريته واعزازاً لدعوته ، ثم جعل الثواب على طاعته ، ووضع العقاب على معصيته ، زيادة لعباده من نقمته ، وحياشة (١) لهم الى جنته ، واشهد ان ابي محمداً عبده ورسوله اختاره قبل ان ارسله ، وسماه قبل ان اجتباه ، واصطفاه قبل ان ابتعثه ، اذ

الخلائق بالغيب مكنونة ، وبستر الاهاويل مصونة ، وبنهاية العدم مقرونة علماً من الله تعالى بما يلي الامور ، واحاطة بحوادث الدهور ، ومعرفة بمواقع الامور ابتعثه الله اتماما لامره ، وعزيمة على امضاء حكمه ، وانفاذاً لمقادير حتمه. فرأى الامم فرقا في اديانها ، عكفا على نيرانها ، عابدة لاوثانها ، منكرة لله مع عرفانها فانار الله بابى محمد ﷺ ظلمها ، وكشف عن القلوب بهمها (٢) . وجلى عن الابصار غممها (٣) ، وقام في الناس بالهداية ، فانقذهم من الغواية ، وبصرهم من العماية ، وهداهم الى الدين القويم ، ودعاهم الى الطريق المستقيم . ثم قبضه الله اليه قبض رأفة واختيار ، ورغبة وايثار ، فمحمد ﷺ من تعب هذه الدار في راحة ، قد حف بالملائكة الابرار ، ورضوان الرب الغفار ، ومجاورة الملك الجبار ، صلى الله على أبي نبيه ، وامينه ، وخيرته من الخلق وصفيه ، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته .

ثم التفتت الى اهل المجلس وقالت : انتم عباد الله نصب امره ونهيه . وحملة دينه ووحيه ، وامناء الله على انفسكم ، وبلغائه الى الامم ، زعيم حق له فيكم، وعهد

---

(١) حاش الابل : جمعها وساقها .

(٢) بهمها : اى مبهماتها وهى المشكلات من الامور .

(٣) الغمم : جمع غمة وهى : المبهم والملتبس وفى بعض النسخ « عماها » .

قدمه اليكم ، وبقية استخلفها عليكم : كتاب الله الناطق ، والقرآن الصادق، والنور الساطع ، والضياء اللامع ، بينة بصائره ، منكشفة سرائره ، منجلية ظواهره ، مغتبطة به اشياعه ، قائداً الى الرضوان اتباعه ، مؤد الى النجاة استماعه ، به تنال حجج الله المنورة ، وعزائمه المفسرة ، ومحارمه المحذرة ، وبيناته الجالية ، وبراهينه الكافية ، وفضائله المندوبة ، ورخصه الموهوبة ، وشرائعه المكتوبة ، فجعل الله الايمان : تطهيراً لكم من الشرك ، والصلاة : تنزيها لكم عن الكبر ، والزكاة : تزكية للنفس ، ونماء في الرزق ، والصيام : تثبيتاً للاخلاص ، والحج : تشييداً للدين ، والعدل : تنسيقاً للقلوب ، وطاعتنا : نظاما للملة ، وامامتنا : امانا للفرقة والجهاد : عزاً للاسلام ، والصبر : معونة على استيجاب الأجر ، والأمر بالمعروف : مصلحة للعامة، وبر الوالدين : وقاية من السخط ، وصلة الارحام : منساة في العمر (١) ومنماة للعدد ، والقصاص : حقناً للدماء ، والوفاء بالنذر : تعريضا للمغفرة، وتوفية

المكائيل والمـوازين :تغييراً للبخس ، والنهى عن شرب الخمر: تنزيها عن الرجس واجتناب القذف: حجابا عن اللعنة ، وترك السرقة: ايجابا بالعفة ، وحرم الله الشرك اخلاصاً له بالربوبية ، فاتقوا الله حق تقاته ،ولا تموتن الا وانتم مسلمون،واطيعوا الله فيما امركم به ونهاكم عنه ، فانه انما يخشى الله من عباده العلماء .

ثم قالت ايها الناس اعلموا : اني فاطمة وابي محمد ﷺ اقول عوداً وبدواً ، ولا اقول ما اقول غلطاً ، ولا افعل ما افعل شططا (٢) لقد جائكـم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم (٣) حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم . فـان تعزوه (٤) وتعرفوه : تجدوه ابى دون نسائكم ، واخا ابن عمي دون رجالكم(٥)

---

(١) منساة للعمر : مؤخرة .

(٢) شططا : الشطط بالتحريك : هو البعد عن الحق ومجاوزة الحد فى كل شىء.

(٣) عنتم : انكرتم وجحدتم .

(٤) تعزوه : تنبوة

(٥) سيأتى قول النبي لعلى انت اخى وحديث المؤاخاة .

ولنعم المعزى اليه صلى الله عليه وآله وسلم ، فبلغ الرسالة ، صادعا بالنذارة (١) مائلا عن مدرجة المشركين (٢) ضاربا ثبجهم (٣) آخذا باكظامهم (٤) داعيا الى سبيل ربه بالحكمة والموعظة الحسنة ، يجف الاصنام (٥) وينكث الهام ، حتى انهزم الجمع وولوا الدبر ، حتى تفرى الليل عن صبحه (٦) واسفر الحق عن محضه ، ونطق زعيم الدين ،وخرست شقاشق الشياطين (٧) وطاح وشيظ النفاق(٨) وانحلت عقد الكفر والشقاق ، وفهتم بكلمة الاخلاص (٩) في نفر من البيض الخماص (١٠) وكنتم على شفا حفرة من النار ، مذقة الشارب (١١) ونهـزة الطامع (١٢) وقبسة العجلان ، وموطىء الاقدام (١٣) تشربون الطرق (١٤)

---

(١) صادعا : الصدع هو الاظهار ، والنذارة بالكسر الانذار وهو الاعلام على وجه التخويف .

(٢) المدرجة : هى المذهب والمسلك .

(٣) ثبجهم : الثبج بالتحريك : وسط الشيء ومعظمه .

(٤) اكظامهم : الـكظم بالتحريك : مخرج النفس من الحلق .

(٥) يجف الاصنام : فى بعض النسخ يكسر الاصنام ، وفى بعضها يجذ، اى يكسر .

(٦) تفرى الليل عن صبحه : اى انشق حتى ظهر وجه الصباح .

(٧) شقاشق الشياطين : الشقاشق : جمع شقشقة بالكسر وهى : شيء كالرية يخرجها البعير من فيه اذا هاج

(٨) طاح : هلك . والوشيظ السفلة والرذل من الناس .

(٩) كلمة الاخلاص : كلمة التوحيد .

(١٠) البيض الخماص : المراد بهم اهل البيت عليهم السلام .

(١١) مذقة الشارب: شربته .

(١٢) نهزة الطامع : بالضم ـ الفرصة اى محل نهزته .

(١٣) قبسة العجلان : مثل فى الاستعجال . وموطىء الاقدام : مثل مشهور فى المغلوبية والمذلة.

(١٤) الطرق : بالفتح ماء السماء الذى تبول به الابل و تبعر .

وتقتاتون القد (١) اذلة خاسئين ، تخافون أن يتخطفكم الناس من حولكم ، فانقذكم الله تبارك وتعالى بمحمد ﷺ ، بعداللتيا والتي ، وبعد أن مني ببهم (٢) الرجال وذؤبان العرب ، ومردة اهل الكتاب ، كلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها الله . او نجم قرن الشيطان (٣) او فغرت فاغرة من المشركين (٤) قذف أخاه في لهواتها (٥) فلا ينكفيء حتى يطأ جناحها باخمصه (٦) ويخمدلهبها بسيفه . مكدودا في ذات الله ، مجتهداً في امر الله ، قريبا من رسول الله ، سيدا في أولياء الله ، مشمرا ناصحا ، مجدا ، كادحا ، لا تأخذه في الله لومة لائم ، وانتم في رفاهية من العيش ، وادعون (٧) فاكهون (٨) آمنون ، تتربصون بنا الدوائر (٩) وتتوكفون الاخبار (١٠) وتنكصون عند النزال ، وتفرون من القتال ، فلما اختار الله لنبيه دار أنبيائه ومأوى اصفيائه ، ظهر فيكم حسكة النفاق (١١) وسمل جلباب الدين (١٢) ونطق كاظم الغاوين (١٣) ونبغ خامل

---

(١) القد : ـ بكسر القاف وتشديد الدال ـ سير يقد من جلد غير مدبوغ .

(٢) بهم الرجال شجعانهم .

(٣) نجم : ظهر ، وقرن الشيطان امته وتابعوه .

(٤) فغرفاه : اى فتحه ، والفاغرة من المشركين : الطائفة منهم .

(٥) قذف : رمى ، واللهوات بالتحريك : ـ جمع لهات ـ : وهى اللحمة فى اقصى شفة الفم .

(٦) ينكفيء : يرجع ، والاخمص ما لا يصيب الارض من باطن القدم .

(٧) وادعون : ساكنون .   (٨) فاكهون : ناعمون

(٩) الدوائر : صروف الزمان اى كنتم تنتظرون نزول البلايا علينا .

(١٠) تتوقعون اخبار المصائب والفتن النازلة بنا .

(١١) فى بعض النسخ « حسيكة » ، وحسكة النفاق عداوته .

(١٢) وسمل جلباب الدين : سمل صار خلقا ، والجلباب الازار .

(١٣) الكظوم : السكوت .

الاقلين (١) وهدر فنيق المبطلين (٢) فخطر في عرصاتكم (٣) واطلع الشيطان رأسه من مغرزه هاتفا بكم (٤) فألفاكم لدعوته مستجيبين ، وللعزة فيه ملاحظين ، ثم استنهضكم فوجدكم خفافا ، واحشمكم فألفاكم غضابا (٥) فوسمتم غير ابلكم (٦) ووردتم غير مشربكم (٧) هذا والعهد قريب والكلم رحيب (٨)، والجرح لما يندمل (٩) والرسول لما يقبر ، ابتداراً ، زعمتم خوف الفتنة ألا في الفتنة سقطوا وان جهنم لمحيطة بالكافرين ، فهيهات منكم ، وكيف بكم ، وانى تؤفكون ، وكتاب الله بين اظهركم ، اموره ظاهرة ، واحكامه زاهرة واعلامه باهرة ، وزواجره لايحة ، واوامره واضحة ، وقد خلفتموه وراء ظهوركم أرغبة عنه تريدون «*» ؟ ام بغيره تحكمون ؟ بئس للظالمين بدلا ، ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين ، ثم لم تلبثوا الا ريث أن تسكن نفرتها (١٠) ويسلس قيادها (١١) ثم اخذتم تورون وقدتها (١٢) وتهيجون جمرتها ، وتستجيبون لهتاف الشيطان الغوي ، واطفاء انوار الدين الجلي

« * » فى بعض النسخ « تدبرون » .

(١) الخامل : من خفى ذكره وكان ساقطا لا نباهة له .

(٢) الهدير : ترديد البعير صوته فى حنجرته ، والفنيق : الفحل المكرم من الابل الذى لا يركب ولا يهان .

(٣) خطر البعير بذنبه اذا رفعه مرة بعد مرة وضرب به فخذيه .

(٤) مغرزه : اى ما يختفى فيه تشبيها له بالقنفذ فانه يطلع رأسه بعد زوال الخوف

(٥) اى حملكم على الغضب فوجدكم مغضبين لغضبه .

(٦) الوسم اثر الكى .   (٧) الورود : حضور الماء للشرب .

(٨) الكلم بالضم : الجرح ، الرحب بالضم : السعة .

(٩) اى لم يصلح بعد .
(١٠) نفرتها : نفرت الدابة جزعت و تباعدت .
(١١) يسلس : يسهل . (١٢) اى : لهبها .

واهمال سنن النبي الصفي ، تشربون حسواً في ارتغـاء (١) وتمشون لاهله وولده في الخمرة والضراء (٢) ويصير « ✿ » منكم على مثل حز المدى (٣) ووخز السنان في الحشاء ، وانتم الآن تزعمون : أن لا إرث لنا . افحكم الجاهلية تبغون ومن احسن من الله حكما لقوم يوقنون ؟ ! ! أفلا تعلمون ؟ بلى قد تجلى لكم كالشمس الضاحية : أني ابنته .

ايها المسلمون ءأغلب على ارثي « ✿ » ؟ يا بن ابى قحافة أفي كتاب الله ترث اباك ولا ارث ابي ؟ لقد جئت شيئا فريًا ! أفعلى عمد تركتم كتاب الله ونبذتموه وراء ظهوركم ؟ اذ يقـول : « وورث سليمان داود (٤) » ، وقال : فيما اقتص من خبر يحيى بن زكريا اذ قال: « فهب لى من لدنك وليا يرثني ويرث من آل يعقوب (٥) وقال : « واولو الارحام بعضهم اولى ببعض في كتـاب الله (٦) » وقال : « يوصيكم الله في اولادكم للذكر مثـل حظ الانثيين (٧) » وقال : إن ترك خيرا الوصية للوالدين والاقربين بالمعروف حقـا على المتقين (٨) وزعمتم : ان لا حظوة (٩) لى ولا ارث من أبي ، ولا رحم بيننا ، افخصكم الله بآية اخرج ابي منها ؟ ام هل تقولون : أن اهل ملتين لا يتوارثان ؟ أو لست انا وأبي من اهل ملة واحدة ؟

« ✿ » وفى بعض النسخ « يصبر » .
« ✿ » فى بعض النسخ « ارثه » .
(١) الحسو : هو الشرب شيئا فشيئا ، والارتغاء : هو شرب الرغوة و اللبن المشوب بالماء وحسوا فى ارتغاء : مثل يضرب لمن يظهر شيئا ويريد غيره .
(٢) الخمر بالفتح : ما واراك من شجر وغـيره ، والضراء بالفتح : الشجر الملتف بالوادى .
(٣) الحز : القطع ، والمدى : السكاكين .
(٤) النمل : ١٦ . (٥) مريم : ٦ .
(٦) الانفال : ٧٥ . (٧) النساء : ١١ .
(٨) البقرة : ١٨٠ . (٩) الحظوة : المكانة .

انتم اعلم بخصوص القرآن وعمومه من أبي وابن عمي ؟ فدونكها مخطومة مرحولة(١) تلقاك يوم حشرك ، فنعم الحكم الله ، والزعيم محمد ، والموعد القيامة ، وعند الساعة يخسر المبطلون ، ولا ينفعكم اذ تندمون ، ولكل نبأ مستقر وسوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه ويحل عليه عذاب مقيم .

ثم رمت بطرفها«٭» نحو الانصار فقالت : يامعشر النقيبة واعضاد الملة (٢) وحضنة الاسلام ، ما هذه الغميزة في حقي (٣) والسنة عن ظلامتي (٤) ؟ أما كان رسول الله صلى الله عليه وآله ابي يقول : « المرء يحفظ في ولده » ؟ سرعان ما أحدثتم ، وعجلان ذا اهالة (٥) ولكم طاقة بما احاول ، وقوة على ما اطلب وازاول ، أتقولون مات محمد صلى الله عليه وآله ؟ فخطب جليل : استوسع وهنه واستنهر فتقه (٦) وانفتق رتقه ، واظلمت الارض لغيبته ، وكسفت الشمس والقمر ، وانتثرت النجوم لمصيبته ، واكدت (٧) الامال ، وخشعت الجبال ، واضيع الحريم ، وازيلت الحرمة عند مماته ، فتلك والله النازلة الكبرى ، والمصيبة العظمى ، لا مثلها نازلة ، ولا بائقة (٨) عاجلة ، اعلن بها كتاب الله جل ثناؤه ، في افنيتكم ، وفي ممساكم ، ومصبحكم ، يهتف في افنيتكم هتافا ، وصراخا ، وتلاوة ، والحانا ، ولقبله ما حل بأنبياء الله ورسله ، حكم

« ٭ » في بعض النسخ « رنت » .

(١) مخطومة : من الخطام بالكسر وهو : كل ما يدخل في انف البعير ليقاد به والرحل بالفتح : هو للناقة كالسرج للفرس .

(٢) النقيبة : الفتية .

(٣) الغميزة : ـ بفتح الغين المعجمة والزاى ـ ضعفة في العمل .

(٤) السنة بالكسر : النوم الخفيف .

(٥) إهالة : بكسر الهمزة الدسم ، وسرعان ذا اهالة مثل يضرب لمن يخبر بكينونة الشيء قبل وقته .

(٦) وهنه الوهن : الخرق ، واستنهر : اتسع .

(٧) اكدت : قل خيرها . (٨) بائقة : داهية .

فصل ، وقضاء حتم : « وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً وسيجزى الله الشاكرين »(١) ايهاً بني قيلة (٢) ءأهضم تراث ابي ؟ وانتم بمرأى مني ومسمع ، ومنتدى(٣)

ومجمع تلبسكم الدعوة ، وتشملكم الخبرة ، وانتم ذوو العدد والعدة ، والاداة والقوة وعندكم السلاح والجنة (٤) توافيكم الدعوة فلا تجيبون ، وتأتيكم الصرخة فلا تغيثون ، وانتم موصوفون بالكفاح ، معروفون بالخير والصلاح ، والنخبة التي انتخبت ، والخيرة التي اختيرت لنا اهل البيت ، قاتلتم العرب ، وتحملتم الكد والتعب ، وناطحتم الامم ، وكافحتم «٭» البهم ، لا نبرح او تبرحون (٥) نأمركم فتأتمرون ، حتى اذا دارت بنا رحى الاسلام ، ودر حلب الايام ، وخضعت ثغرة الشرك ، وسكنت فورة الافك ، وخمدت نيران الكفر ، وهدأت دعوة الهرج ، واستوسق نظام الدين (٦) فأنى حزتم بعد البيان ؟ واسررتم بعد الاعلان ؟ ونكصتم بعد الاقدام ؟ واشركتم بعد الايمان ؟ بؤسا لقوم نكثوا ايمانهم من بعد عهدهم ، وهموا باخراج الرسول ، وهم بدؤكم اول مرة ، اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان كنتم مؤمنين ألا وقد أرى أن قد اخلدتم الى الخفض (٧) وابعدتم من هو احق بالبسط والقبض ، وخلوتم بالدعة (٨) ونجوتم بالضيق من السعة ، فمججتم ما وعيتم . ودسعتم الذى تسوغتم (٩) فان تكفروا انتم ومن في الارض جميعا

«٭» وفى بعض النسخ « كالحتم » .

(١) آل عمران ١٤٤ .

(٢) بنو قيله : قبيلتا الانصار : الاوس والخزرج .

(٣) المنتدى المجلس .

(٤) الجنة بالضم : ما استترت به من السلاح .

(٥) لا نبرح : لا نزال . (٦) استوثق : اجتمع .

(٧) اخلدتم : ملتم . والخفض : السعة والخصب واللين .

(٨) الدعة : الراحة والسكون .

(٩) الدسع : القيء ، وتسوغ الشراب شربه بسهولة .

فان الله لغني حميد . ألا وقد قلت ما قلت هذا على معرفة مني بالجذلة التي خامرتكم (١) والغدرة التي استشعرتها قلوبكم ، ولكنها فيضة النفس ، ونفثة الغيظ ، وخور القناة (٢) وبثة الصدر ، وتقدمة الحجة . فدونكموها فاحتقبوها دبرة (٣) الظهر نقبة الخف (٤) باقية العار ، موسومة بغضب الجبار ، وشنار الابد ، موصولة بنار الله الموقدة ، التي تطلع على الافئدة ، فبعين الله ما تفعلون وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون . وأنا ابنة نذير لكم بين يدى عذاب شديد فاعملوا انا عاملون ، وانتظروا انا منتظرون .

فاجابها ابو بكر عبد الله بن عثمان . وقال : يابنت رسول الله لقـد كان ابوك بالمؤمنين عطوفا كريما ،ورؤف رحيما ، وعلى الكافرين عذاباً اليماً ،وعقاباً عظيما ، ان عزوناه وجدناه ابـاك دون النساء ، واخا إلفك دون الاخـلاء (٥) آثره على كل حميم ، وساعده في كل امر جسيم ،لايحبكم الا سعيد ، ولا يبغضكم الا شقي (٦) بعيد فـانتم عترة رسول الله الطيبون . الخيرة المنتجبون، على الخير ادلتنا ، والى الجنة مسالكنا . وانت ياخيرة النساء . وابنة خير الانبياء . صادقة في قولك ، سابقة في وفور عقلك ، غير مردودة عن حقك ، ولا مصدودة عن صدقك ،

---

(١) الجذلة : ترك النصر ، خامرتكم خالطتكم .

(٢) الخور : الضعف ، والقناة الرمح . والمراد من ضعف القناة هنا ضعف النفس عن الصبر على الشدة .

(٣) فاحتقبوها : اى احملوها على ظهوركم ودبر البعير اصابته الدبرة بالتحريك وهى جراحة تحدث من الرحل .

(٤) نقب خف البعير: رق وتثقب .

(٥) الالف : هو الاليف بمعنى المألوف والمراد به هنـــا الزوج لانه إلف الزوجة وفى بعض النسخ « ابن عمك » .

(٦) فى ذخائر العقبى : ـ لمحب الدين الطبرى ـ قال : قال رسول الله « ص » « لا يحبنا اهل البيت الا مؤمن تقى ، ولا يبغضنا الا منافق شقى » اخرجه الملا .

والله ما عدوت رأى رسول الله . ولا عملت الا باذنه ، والرائد لا يكذب اهله ،واني اشهدالله و كفى به شهيدا ، أني سمعت رسول الله ﷺ يقول : « نحن معاشر الانبياء لا نورث ذهباًولا فضة ولا دارا ولا عقارا وانمانورث الكتاب والحكمة والعلموالنبوة وما كان لنا من طعمة فلو لى الامر بعدنا ان يحكم فيه بحكمه » (١) وقد جعلنا ما حاولته في الكراع والسلاح يقاتل بها المسلمون ويجاهدون الكفار ، ويجالدون المردة الفجار ،وذلك باجماع من المسلمين ، لم انفرد به وحدى ، ولم استبد بما كان الرأى عندى (٢) وهذه حالى ومالى ، هي لك وبين يديك ، لا تزوى عنك ،

---

(١) نقل الامام المجاهد السيد عبد الحسين شرف الدين « قدس سره » فى كتابه الجليل « النص والاجتهاد » عن الاستاذ المصرى المعاصر محمود ابو رية ما يلى :

« قال » : بقى امر لا بد ان نقول فيه كلمة صريحة ، ذلك هو موقف ابى بكر من

فاطمة رضى الله عنها بنت رسول الله « ص » وما فعل معها فى ميراث ابيها ، لانـا اذا سلمنا بان خبر الآحاد الظنى يخصص الكتاب القطعى ، وانه قد ثبت أن النبى « ص » قد قال : انه لا يورث . وانه لا تخصيص فى عموم هذا الخبر ، فان ابا بكر كان يسعه ان يُعطي فاطمة رضى الله عنها بعض تركة ابيها « ص » كأن يخصها بفدك ، وهذا من حقه الذي ليس يعارضه فيه احد ، اذ يجوز للخليفة ان يخص من يشاء بما يشاء .

« قال » : وقد خص هو نفسه الزبير بن العوام ومحمد بن مسلمة وغيرهما ببعض متروكات النبى « ص » على ان فدكا هذه التى منعها ابو بكرلم تلبث ان اقطعها الخليفة عثمان لمروان ، هذا كلامه بنصه .

ثم اعقب السيد « ره » قائلا :

ونقل ابن ابى الحديد عن بعض السلف كلاما مضمونه العتب على الخليفتين والعجب منهما فى موافقهما مع الزهراء بعد ابيها « ص » قالوا فى آخره :

« وقد كان الأجل ان يمنعهما التكرم عما ارتكباه من بنت رسول الله « ص » فضلا عن الدين » فذيله ابن ابى الحديد بقوله :

« هذا الكلام لا جواب عنه » النص والاجتهاد ص ١٢٣ - ١٢٤

(٢) خطر ببالى وانا افكر فى قول الخليفة : « وذلك باجماع المسلمين لم انفرد به -

ولا ندخر دونك ، وانك وانت سيدة امة ابيك ، والشجرة الطيبة لبنيك ، لا ندفع

-وقوله فى آخر الحديث الذى تفرد بنقله عن النبى « ص » « وما كان لنا من طعمة فلولى الامر ان يحكم فيه بحكمه » نعم خطر ببالى وانا افكر فى هاتين الفقرتين وما اذا كانت فدك من حق المسلمين حتى يؤخذ رأيهم فيه ام من حقه الخاص حتى يحكم فيه بحكمه كما جاء فى ذيل الحديث الذى استنكرته الصديقة الطاهرة « ع » واعتبرته كذباً وزوراً وافتراء على الرسول « ص » اعتلالا منهم لما اجمعوا على الغدر بذريته كما اعتبرته طعنا فى عصمته «ص» لو صدر ذلك منه . واسمع ذلك كله فى جوابها لابى بكر : « سبحان الله ، ما كان ابى رسول الله « ص » عن كتاب الله صادفا ، ولا لاحكامه مخالفا ، بل كان يتبع اثره ، ويقفو سوره ، افتجمعون الى الغدر اعتلالا عليه بالزور ، وهذا بعد وفاته شبيه بما بغى له من الغوائل فى حياته » ثم ان كان من حقه الخاص فلماذا لم يعطها سيدة النساء وبنت سيد الانبياء اكراماً لمقام ابيها « ص » واذا كان من حق المسلمين لماذا لم يؤخذ رأيهم اولا فى اعطائه اياها .

نعم خطر ببالى وانا اجيل الفكر فى هذا وشبهه قول الشريف قتادة بن ادريس من قصيدته العصماء فى رثاء سيدة النساء « ع » والتى يقول فى اولها :

ما لعيني غاب عنها كراها ... وعراها من عبرة ما عراها
الدار نعمت فيها زمانا ... ثم فارقتها فـــلا اغشاها

الى ان يقول :

بل بكائي لمن خصهـــا ... الله تعالى بلطفه واجتباها
وحباها بالسيدين الجليلـ ... ـين المعظمين منه حين حباها
والفكري في الصاحبين اللذين استحسنا ظلمها وماراعياها
منعا بعلها من الحل والعقـ ... ـد وكان المنيب والأوّاهـا

والتي يقول فيها :

وانت فاطم تطالب بالار ... ث من المصطفى فما ورثاهـا

الى ان قال ـ وهو محل الشاهد منها ـ :

اترى المسلمين كانوا يلومو ... نهما في العطاء لو اعطياهـا
كان تحت الخضراء بنت نبي ... ناطق صادق امين سواهـا
بنت من ؟ أم من؟ حليلة من ؟ ... . . . من سن ظلمها واذاها

مالك من فضلك ، ولا يوضع في فرعك واصلك ، حكمك نافذ فيما ملكت يداى فهل ترين ان اخالف في ذلك اباك صلى الله عليه وآله .

فقالت عليها السلام : سبحان الله ما كان أبي رسول الله صلى الله عليه وآله عن كتاب الله صادفا(١) ولا لاحكامه مخالفا ! بل كان يتبع اثره ، ويقفو سوره ، افتجمعون الى الغـدر اعتلالا عليه بالزور ، وهذا بعد وفاته شبيه بما بغى له من الغوائل (٢) في حيـاته هذا كتاب الله حكما عدلا . وناطقا فصلا يقول : يرثني ويرث من آل يعقوب(٣) ويقول : وورث سليمان داود (٤) وبين عز وجل فيما وزع من الاقساط ، وشرع من الفرائض والميراث ، وابـاح من حظ الذكر ان والانـاث ، ما ازاح به علة المبطلين ، وازال التظني والشبهات في الغابرين ، كلا بل سولت لكم انفسكم امرا فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون .

فقال ابو بكر :صدق الله ورسوله، وصدقت ابنته . انت معدن الحكمة وموطن الهدى والرحمة ، وركن الدين ، وعين الحجة ،لا ابعد صوابك ، ولا انكر خطابك هؤلاء المسلمون بيني وبينك ، قلدوني ما تقلدت ، وباتفاق منهم اخذت ما اخذت غير مكابر ولا مستبد ، ولا مستأثر ، وهم بذلك شهود .

فالتفتت فاطمة عليها السلام الى الناس وقالت :

معاشر المسلمين المسرعة الى قيل الباطل (٥) المغضية على الفعل القبيح الخاسر ، افلا تتدبرون القرآن أم على قلوب اقفالها ؟ كلا بل ران على قلوبكم ما اسأتم من اعمالكم ، فاخذ بسمعكم وابصاركم ، ولبئس ما تأولتم ، وساء ما به أشرتم ، وشر ما منه اغتصبتم لتجدن والله محمله ثقيلا ، وغبه وبيلا ، اذا كشف لكم الغطاء ، وبان باورائه الضراء ، وبدا لكم من ربكم ما لم تكونوا تحتسبون ،وخسر هنا لك المبطلون .

---

(١) صادقا : معرضا . (٢) الغوائل : المهالك .
(٣) سورة مريم : ٦ (٤) سورة النمل: ١٦
(٥)في بعض النسخ « قبول الباطل » .

ثم عطفت على قبر النبي صلى الله عليه وآله وقالت :

قد كان بعدك انباء وهنبثة	لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب
انا فقدناك فقد الارض وابلها	واختل قومك فاشهدهم ولا تغب
وكل اهل له قربى ومنزلة	عند الاله على الادنين مقترب
ابدت رجال لنا نجوى صدورهم(١)	لما مضيت وحالت دونك الترب
تجهمتنا رجال واستخف بنا	لما فقدت وكل الارض مغتصب
وكنت بدرا ونورا يستضاء به	عليك ينزل من ذى العزة الكتب
وكان جبريل بالآيات يونسنا	فقد فقدت وكل الخير محتجب
فليت قبلك كان الموت صادفنا	لما مضيت وحالت دونك الكثب(٢)

ثم انكفئت عليها السلام، وامير المؤمنين عليه السلام يتوقع رجوعها اليه ، ويتطلع طلوعها عليه . فلما استقرت بها الدار ، قالت: لامير المؤمنين عليه السلام :

يا بن ابى طالب ، اشتملت شملة الجنين ، وقعدت حجرة الظنين ، نقضت قادمة الاجدل (٣) فخانك ريش الاعزل (٤) هـذا ابن ابى قحافة يبتزنى نحلة أبى وبلغة (٥) ابنيّ! لقد اجهد (٦) في خصامي ، والفيته الدّ في كلامى (٧) حتى حبستنى قيلة نصرها ، والمهاجرة وصلها ، وغضت الجماعة دونى طرفها ، فلا دافع ولا مانع ، خرجت كاظمة ، وعدت راغمة ، اضرعت خدك (٨) يوم اضعت حدك

---

(١) النجوى : السر .
(٢) الكثب ـ بضمتين ـ :جمع الكثيب وهو : الرمل .

(٣) قوادم الطير : مقادم ريشه وهي عشرة ـ والاجدل : الصقر .
(٤) الاعزل من الطير : ما لا يقدر على الطيران .
(٥) يبتزني : يسلبني والبلغة ما يتبلغ به من العيش .
(٦) في بعض النسخ « اجهر »
(٧) الفيته : وجدته ، والالد : شديد الخصومة .
(٨) ضرع : خضع وذل .

إفترست الذئاب ، وافترشت التراب ، ما كففت قائلا ، ولا اغنيت طائلا (١) ولا خيار لي ، ليتني مت قبل هنيئتي ، ودون ذلتي عذيري الله منه عاديا (٢) ومنك حاميا ، ويلاي في كل شارق ! ويلاي في كل غارب ! مات العمد ،ووهن العضد(٣) شكواي الى ابي ! وعدواي (٤) الى ربي ! اللهم انك اشد منهم قوة وحولا ، واشد بأسا وتنكيلا .

فقال امير المؤمنين عليه السلام : لا ويل لك بل الويل لشانئك (٥) ثم نهنهي عن وجدك (٦) يا ابنة الصفوة ، وبقية النبوة ، فما ونيت (٧) عن ديني ، ولا اخطأت مقدوري (٨) فإن كنت تريدين البلغة ، فرزقك مضمون ، وكفيلك مأمون ، وما اعد لك افضل مما قطع عنك . فاحتسبي الله .

فقالت :حسبي الله وامسكت.

وقال سويد بن غفلة: (٩) لما مرضت فاطمة سلام الله عليها ، المرضة التي

(١) اي ما فعلت شيئا نافعا ،وفي بعض النسخ(ولا اغنيت باطلا) : اي كففته
(٢) العذير بمعنى العاذر اي : الله قابل عذري ، وعاديا : متجاوزا .
(٣) الوهن : الضعف في العمل او الامر او البدن .
(٤) العدوى : طلبك الى وال لينتقم لك من عدوك .
(٥) الشانيء : المبغض .
(٦) اي كفي عن حزنك وخففي من غضبك .
(٧) ما كللت ولا ضعفت ولا عييت .
(٨) ما تركت ما دخل تحت قدرتي اي لست قادرا على الانتصاف لك لما اوصاني به الرسول « ص » .
(٩) قال العلامة في الخلاصة : سويد بن غفلة الجعفي قال البرقي : انه من اولياء امير المؤمنين عليه السلام . انتهى
وفي اسد الغابة ،ادرك الجاهلية كبيرا واسلم في حياة الرسول « ص » ولم يره،وادى

صدقته الى «صدق النبي «ص» ثم قدم المدينة فوصل يوم دفن النبي «ص» وكان مولده عام الفيل وسكن الكوفة . . . »

توفيت فيها(١) دخلت عليها نساء المهاجرين والانصار يعدنها، فقلن لها: كيف اصبحت من علتك يابنت رسول الله؟ فحمدت الله، وصلت على ابيها، ثم قالت:

اصبحت والله: عائفة لدنياكن، قالية لرجالكن، لفظتهم بعدان عجمتهم(٢) وسئمتهم بعد ان سبرتهم (٣) فقبحا لفلول الحد، واللعب بعد الجد، وقرع الصفات وصدع القناة، وختل الآراء (٤) وزلل الاهواء، وبئس ما قدمت لهم انفسهم أن سخط الله عليهم، وفي العذاب هم خالدون. لا جرم لقد قلدتهم ربقتها وحملتهم أوقتها (٥) وشننت عليهم غاراتها(٦)، فجدعاً، وعقراً وبعداً، للقوم الظالمين. ويحهم انى زعزعوها عن رواسي الرسالة، وقواعد النبوة والدلالة، ومهبط الروح الامين، والطبين بأمور الدنيا (٧) والدين؟! ألا ذلك هو الخسران المبين! وماالذى نقموا من ابى الحسن عليه السلام؟! نقموا والله منه نكير سيفه، وقلة مبالاته

ـ وفى تهذيب التهذيب: «ادرك الجاهلية وقد قيل انه صلى مع النبي «ص» ولا يصح وقدم المدينة حين نفضت الايدى من دفن رسول الله «ص» وهذا اصح . . . الى ان قال: قال ابن معين والعجلى: ثقة . . . وقال ابو نعيم مات سنة ثمانين وقال ابو عبيد القاسم بن سلام وغير واحد مات سنة احدى وثمانين وقال عمرو بن على وغيره مات سنة ٨٨

(١) قال ابن ابى الحديد فى المجلد الرابع من شرحه على النهج «قال ابو بكر وحدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا محمد بن عبد الرحمن المهلبي عن عبد الله بن حماد بن سليمان عن ابيه عن عبد الله بن حسن بن حسن عن امه فاطمة بنت الحسين «ع» قالت لما اشتد بفاطمة بنت رسول الله «ص» الوجع وثقلت فى علتها دخلت عليها . . . الخ

(٢) لفظتهم: رميت بهم وطرحتهم بعد ان عجمتهم: اى بعدان اختبرتهم وامتحنتهم

(٣) سئمتهم: مللتهم. وسبرتهم: جربتهم واختبرتهم واحداً واحداً.

(٤) ختل الاراء: زيفها وخداعها (٥) اوقتها: ثقلها

(٦) شننت الغارة عليهم: وجهتها عليهم من كل جهة

(٧) الطبين: الفطن الحاذق العالم بكل شيء.

لحتفه ،وشدة وطأته ، ونكال (١) وقعته، وتنمره في ذات الله (٢) وتالله لو مالوا عن المحجة اللايحة ، وزالوا عن قبول الحجة الواضحة ، لردهم اليها ، وحملهم عليها ولسار بهم سيراً سجحاً (٣) لا يكلم حشاشه (٤) ولا يكل سائره (٥) ولا يمل راكبه ، ولأوردهم منهلا نميرا ، صافيا ، رويا ، تطفح ضفتاه ولا يترنق جانباه ولأصدرهم بطانا ، ونصح لهم سراً واعلانا ، ولم يكن يتحلى من الدنيا بطائل، ولا يحظى منها بنائل ، غير ري الناهل ، وشبعة الكافل ، ولبان لهم : الزاهد من الراغب والصادق من الكاذب ، ولو أن اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض ، ولكن كذبوا فاخذناهم بما كانوا يكسبون ، والذين ظلموا من هؤلاء سيصيبهم سيئات ما كسبوا وما هم بمعجزين ! الاهلم فاسمع ؟! وما عشت اراك الدهر عجبا !!وان تعجب فعجب قولهم !! . ليت شعري الى اى اسناد استندوا ؟! والى اي عماد اعتمدوا؟! وبأية عروة تمسكوا ؟! وعلى اية ذرية اقدموا واحتنكوا(٦) لبئس المولى ولبئس العشير ، وبئس للظالمين بدلا ، استبدلوا والله الذنابى بالقوادم(٧) والعجز بالكاهل (٨)فرغما لمعاطس (٩)قوم يحسبون انهم يحسنون صنعا . ألا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون . ويحهم أفمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون ؟! أما لعمري لقد لقحت ، فنظرة ريثما تنتج ، ثم احتلبوا ملاء القعب دما عبيطا (١٠) وزعافا مبيدا ، هنالك يخسر المبطلون ، ويعرف البطالون غب (١١) ما اسس الاولون ، ثم طيبوا عن دنياكم

---

(١) النكال ما نكلت به غيرك كائنا ما كان

(٢) تنمر : عبس وغضب (٣) سجحا : سهلا

(٤) كلمه : جرحه (٥) يكل : يتعب

(٦) احتنكه : استولى عليه

(٧) الذنابى : ذنب الطائر ، وقوادمه : مقادم ريشه

(٨) العجز : مؤخر الشيء ، والكاهل : مقدم اعلى الظهر مما يلي العنق

(٩) المعطس : الانف

(١٠) القعب : القدح ، والدم العبيط : الخالص الطرى

(١١) الغب : العاقبة

بسم‌اله الرحمن الرحیم

فاطمه زهرا از قرآن الهام میگیرد

و بدنیا اعلام میکند: علی‌و شیعیانش سخنی جز سخن خدا ندارند

و هیچ نیروئی نمیتواند خطوط ارتباطی آنها را در اجتماع با خدا قطع نموده و مکتب انسان‌ساز اسلام را تعطیل کند. خطبه دختر پیامبر در مسجد و سخنان او با زنان مهاجروانصار که هر انسان آشنای با مباحث عرفانی علمی وادبـی و اجتماعی و سیاسی را بحیرت درمیآورد و او را بجهانی دیگر آشنا میسازد همه معانی و جملات و بلکه کلمات آن از قرآن مجید اقتباس گردیده و کسیکه در دامن پیامبر اکرم و خانه علی بزرگ شده گفتاری جز آنچه خدا گفته است نخواهد گفت ایکاش بزرگان و علمای عالیمقام این خطبه شریفه را که در حقیقت اساس معتقدات شیعه و برنامه پرمحتوای پیروان اهل بیت میباشد مطرح نموده و آیاتی که زهرای بزرگوار بآنها تکیه نموده و ملاک سخنان اوست ذکر کرده تا ارباب تحقیق بدانند که اهل ـ بیت آنچه میگویند از قرآن است و کتاب خدا هم مؤید و نگهبان مقام شامخ آنهاست بهرصورت نگارنده در وضعی بسر میبرد که جز عنایت خاصه آنها هیچ امیدی برای رسیدن باین اهداف عالیه نمی‌بینیم وآنچه انجام میگیرد لطف و رحمـت واسعـه الهی است که قدرت نمائی میکند

و ناتوانی را در سختترین حالت مورد عنایت قرار میدهد و بخدمت اهل بیت موفق و مکتب را در حد توانائی گسترش داده و راهنمائیهائی را در سطح گسترده‌ای انجام میدهد .

دراین موقع هم که بشرح و ترجمه خطبه شریفه موفق شده تنها بذکر آیاتی از صدهاآیات پرداخته و تکمیل و تفسیر آنها را بارباب فضل و دانش موکول مینماید تا بخواست خداوند نسل جوان و محققین اسلامی وغیراسلامی همه و همه متوجه شوند که قرآن و عترت بنیان اسلام را حفظ نموده و مکتب توحید را در جهان پاسداری مینماید .

نیشابوری که از علماء متعصب سنت است در تفسیر سوره تبت ص ۱۴۷۲ میگوید چون آیه (واندرعشیرتک‌الا قربین آیه ۲۱۳/ ۲۶) نازل گردید پیامبر علی را فرمود که بنی‌هاشم را بخوان تا ایشان را میهمانی داده وباسلام خوانم علی‌گوید چهل‌تن رادعوت‌کردم چون غذا خوردند پیغمبر خواست آنها را دعوت باسلام کند ابولهب سخنانی ناروا گفت و مجلس را از هم پاشید . روز دیگر باز رسول خدا علی را دستور داد تا طعامی مهیا کند و بزرگان قریش را دعوت نماید علی دستور را اجراء نمود جمعیت حاضر شدند چون غذا تناول کردند، رسول علیه‌السلام گفت : ((من‌یجیبنی الی‌کلمة فیکون بها سید الدنیا و الاخرة)) ایشان در یکدیگر می‌نگریستند هیچ‌کس اجابت نکرد مصطفی علیه‌السلام بسوی من اشارت کرد من شهادت بگفتم . بولهب آن بشنید مربوطالب را گفت : ترا یاری مهتری بر سر پدید آمد .

مباحثی که زهرای اطهر عنوان نموده از قرآن مجید و بنام مقدس علی ۱۱۰ موضوع مرتبط با خطبه آورده میشود

۱ ــ توحید: الله لااله الاهوالحیّ القیوم بقره ۲۲۵ آل عمران ۲

۲ ــ حمد خدا: الحمدللّه الذي له ما فی السماوات وما فی الارض وله الحمدفی الاخرة و هوالحکیم الخبیر سبا ۲

۳ ــ نبوت: اولئک الذین اتینا هم الکتاب والحکم والنبوّة انعام ۵۷

۴ ــ رسالت نبی اکرم: هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون ۹ الصف

و خاتمیت او. محمد رسول الله الفتح ۲۹ و لکن رسول الله و خاتم النبیین الاحزاب

۵ ــ صلاحیت پیامبری با خداست: الله اعلم حیث یجعل رسالته ۱۲۴ انعام

۶ ــ کتاب: الراکتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر اهود

۷ ــ قرآن کلام الهی است: و انک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم ۶ النحل

والذین اتیناهم الکتاب یعلمون انه منزل من ربک بالحق فلاتکونن من الحمترین ۱۱۵ انعام

۸ ــ دین باید الهی باشد: افغیر دین الله یبغون ۸۳ آل عمران

۹ ــ اسلام دین الهی است: ان الدین عندالله الاسلام ۹ آل عمران

۱۰ – دین الهی بر طبق فطرت است: فاقم وجهک للدین حنیفا "فطرة الله التی فطرالناس علیها
۳ روم

احکام الهی برای تربیت انسان وایجادجامعه انسانی آشنای باخداست تا از همه موجودات بهره‌برداری نموده و زندگی پرافتخارانسانی را بسرحد کمال برسانند لذا دختر پیامبر قسمتی از فلسفه احکام را فهرست‌وار تذکر داده تا مردم بدانند آنچه دستور داده شده بنفع آنها و صلاح جامعه است.

... ایمان وانسان را از هرچه مانع پیشرفت است دورمیدارد و موفقیت را در سایه رحمت الهی تامین میکند.
"ثم ننجی رسلنا والذین آمنوا کذالک حقا" علینا ننج المومنین. قل یا ایهاالناس ان کنتم فی شک من دینی فلا اعبدالذین تعبدون من دون الله ولکن اعبدالله الذی یتوفکم وامرت ان اکون من المومنین. و ان اقم وجهک للدین حنیفا و لاتکونن من المشرکین ولاتدع من دون الله مالاینفعک ولایضرک فان فعلت فانک اذا" من الظالمین سوره یونس ۱۰۲ – ۱۰۶

... نماز انسان را در مقابل اوامر الهی خاشع مینماید.

قدافلح المومنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون
۲ المومنون ان الصلوه تنهی عن الفحشاء والمنکر عنکبوت ۴۵

... زکوه آدمی را پاکیزه و نیرومند می نماید
و ماآتیتم من زکوة تریدون وجه‌الله فاولئک هم – المضعفون الروم ۳۹

... روزه انسانرا با اخلاص در اختیار خدا قرار میدهد .

انی نذرت للرحمن صوماً "فلن اکلم الیوم انسیا" مریم ۲۶ والصائمین و الصائمات ... اعدّالله لهم مغفرة و اجرا "عظیما" ...

... زیارت خانه خدا دین الهی را در سطحی گسترده و فنا ناپذیر اعلام میدارد .

و اذن من‌الله و رسوله یوم الحج الاکبر ۳ التوبه

... عدالت دلها را بهم نزدیک و پیوستگی در اجتماع بوجود میآورد .

یا ایهاالذین امنوا کونوا قوّامین بالقسط شهداء لله ولوعلی انفسکم اوالوالدین و الاقربین ان یکن غنیا" او فقیرا "فالله اولی بهما فلاتتبعوا الهوی ان تعدلوا النساء ۱۲۵

... فرمانبری از پیشوایان الهی موجب احیاء ملیت اسلام میباشد .

یاایهاالذین آمنوا استجیبوالله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم

... پذیرفتن رهبری ما را که خداوند نصب فرموده وپیامبر معرفی کرده است تفرقه وپراکندگی را دور وجهانی بموقعیت مااعتراف مینماید.

و اطیعوالله و رسوله و لاتنازعوافتفشلو و تذهب ریحکم الانفال ۳۵

... جهاد موءمنین را عزت می‌بخشد و کفار را ذلیل‌آنها میگرداند . و این فضل و توفیقی است که خداوند بمردم فداکاری که در راه خدا جهاد میکنند و از سرزنش ملامتگران و ارتداد هوسبازان و سلطه‌جویان نمی‌هراسند عطا میکند .

یا ایهاالذین آمنوا من یرتدمنکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلهٔ علی الموٴمنین اعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومهٔ لائم ، ذالک فضل الله ، یوٴتیه من یشاء والله واسع علیم المائده ۵۴

... صبر در امتثال اوامرالهی هر چه سخت باشد ولی بهره و اجری زیادتر دارد چه پاداش آنرا خدا میدهد.

واصبرفان الله لایضیع اجرالمحسنین ۱۱۵ هود

... بهترین امتی که میتوانند مردم را بصلاح دعوت کنند موٴمنین هستند که امر بمعروف و نهی از منکر مینمایند.

کنتم خیرامهٔ اخرجت للناس تا مرودن بالمعروف و تنهون عن المنکر و توٴمنون بالله آل عمران ۱۱۰

... نیکی به پدر و مادر انسان راازسخط و غضب الهی دورمیدارد.

و برا" بوالدیه ولم یکن جبا"راعصیا "۱۴ و برا" بوالدتی و لم یکن جبارا" شقیا مریم ۳۲

... صله رحم و خویشاوندداری با ترس از خدا و روز قیامت انسان را درزندگی عاقبت بخیر مینماید.

والذین یصلون ما امرالله به‌ان یوصل و یخشون ربهم ویخافون سوٴالحساب الرعد ۲۱

... قصاص موجب حفظ خونهای مردم و حیاه انسانهاست.

و لکم فی القصاص حیاهٔ یا اولی الالباب لعلکم تتقون، ۱۷۹ البقره

... وفاء بنذر و پرداخت آنچه نذر نموده در محضر الهی است و خداوند یار و مدد کار مردان باوفا میباشد.

وماانفقتم من نفقه او نذرتم من نذر فانّ الله يعلمه و ما للظالمين من انصار ۲۷۰ البقره

... میزان و ترازو را باید باعدل و قسط بدست گرفت تا بازار رونق گیرد و تجارت رواج یابد .

فاو فوالكيل و الميزان ولاتبخسوالناس اشيائهم و لاتفسدوا فيالارض بعد اصلاحها ذالكم خيرلكم ان كنتم موءمنين الاعراف ۸۵

... شرابخواری و مستی انسان را برای هر فساد و پلیدی آماده میسازد .

انما الخمر و الميسروالانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون المائده ۹۰

... دوری جستن از سخن پراکنی و نسبتهای ناروا باشخاص دادن موجب میشود که انسان در معرض لعن و ناسزا قرار نگیرد .

و قد كفروا به من قبل و يقذفون بالغيب من مكان بعيد طه ۵۳

... سرقت انسانرا دچار بدبختی و سیه‌روزی میگرداند ودر اجتماع عفت و پاکدامنی رخت برمی‌بندد زیرا این نکال وذلت را خدا در مقابل دزدی نصیب دزد نموده است .

والسارق و السارقة فاقطعوا ايديهماجزاء بما كسبا نكالا "من الله المائده ۳۸

... خداوند مردم را از شرک ترسانیده و دور داشته تا در کارهای خود اخلاص را پیشه خود سازند .

الّا تعبد الّاالله و لانشرك به شيئا " ۶۴ آل عمران

سپس آیه کریمه: فاتقوالله حق تقاته ولاتموتن الّاوانتم مسلمون را تلاوت فرمود.

تا مردم تقوی را بصورت اقعی شعار خود سازند و جان بدهند مگر باینکه بسرحد کمال اسلامی برسند و پس از آن دستور داد که در آنچه خداوند امر و نهی فرموده فرمانبردار باشید و آگاهی داد با خواندن آیه انما یخشی الله من عباده العلماء

که رسیدن بمقام خشیت و بندگی خداوند که عالیترین رتبه انسانی است در سایه علم و دانش بدست میآید و هر بدبختی و بیچارگی که نصیب ملت میکرد از جهل و نادانی است که انسان را بغیر خدا متوجه میکند.

۱۱ — اسلام تزلزل ناپذیر است ذالک الدین القیم و لکن اکثرالناس لا یعلمون ۳۰ روم

۱۲ — حکومت تنها با خداست: ان الحکم الالله علیه توکلت و علیه فلیتوکل المتوکلون ۶۷ یوسف

ان الحکم الالله یقص الحق و هوخیر الفاصلین انعام ۵۷

۱۳ — حکومت غیرخدا: افغیرالله ابتغی حکما" و هوالذی انزل الیکم الکتاب مفصلا" انعام ۱۱۳

۱۴ — در اختلاف باید بخدا رجوع کرد: و ما اختلفم فیه من شئی فحکمه الی الله ۱۰ شوری

۱۵ — موءمن در مقابل خدا: انماکان قول المومنین اذا دعواالی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولو اسمعنا و اطعنا ۲۵ نور

۱۶ — ستمکار در مقابل حکم الهی: و اذا دعواالی — الله و رسوله لیحکم بینهم اذا فریق منهم معرضون (۴۸)

۱۷ — پیامبر سخنی جز وحی ندارد: ماینطق عن — الهوی ان هوالا وحی یوحی علّمه شدیدالقوی نجم ۳

۱۸ ـ سنت رسول حکم خداست : ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهبکم عنه فانتهوا الحشر ۷

۱۹ ـ اطاعت از رسول خدا : انی لکم رسول امین فاتقوالله و اطیعون سورة الشعراء در ده آیه ۱۰۸

۲۰ ـ اطاعت از رسول اطاعت خداست : من بطع الرسول فقدا اطاعِ الله النساء ۸۰

۲۱ ـ اطاعت از اولی‌الامر اجتماع را از تفرقه و پراکندگی دورمیدارد : یا ایهاالذین آمنوا اطیعواالله و اطیعوالرسول و اولی‌الامر منکم النسا ۵۹

۲۲ ـ شناخت اولی‌الامر بوسیله قرآن و سنت : فان تنار عتنم فی شئی فردوه الـی الله والرسول ان کنتم تومنون بالله . . . ۵۹ نساء

۳۳ ـ اسلام با مرگ رسول اکرم تعطیل نمیشود : و ما محمد الارسول قدخلت من قبله الرسل افئن مات اوقتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرالله شیئا " و سیجزی الله الشاکرین ۱۴۴ آل عمران

۳۴ ـ آزمایش پیـروان و رسـول :و ما جعلنا القبلة التی کنت علیهاالالنعلم من یتبع الرسول ممن بنقلب علیه ۱۴۳ البقره

و ان کانت لکبیرة الاعلی الذین هدی‌الله و ما کان الله لیضیع ایمانکم

۳۵ ـ تنها موءمن است که حکومت پیامبـر را می‌پذیرد : فلاوربک لایوءمنون حتی یحکموک فیماشجـر بینهم النساء ۶۵

۳۶ ـ موءمن بخدا و پیامبر او ایمان میآورد : الذین تتبعون الرسول النبی الامی . . . فامنوا بالله و رسوله النبی الامی الاعراف ۱۵۸/۱۵۷

۳۷ ـ امام در اجتماع الهی ضروری است : و جعلنا منهم ائمةً یهدون بامرنا السجده ۲۴
و جعلناهم ائمةً یهدون بامرنا ۷۳ انبیاء
۳۸ ـ پیشوایان ستمکاران مردم را بجهنم رهبری میکنند : و جعلناهم ائمهً یدعون الی النار و یوم القیمة لاینصرون قصص ۴۱
۳۹ ـ امام باید معصوم باشد : قال انی جاعلک للناس اماما" قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین بقره ۱۲۴
۴۰ ـ جنگ با طاغوت و ایمان بخدا نیروی شکست ناپذیر میدهد : فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لاانفصام لها والله سمیع علیم ۲۵۶ بقره
۴۱ ـ عصمت و طهارت اهل بیت : انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا" احزاب ۳۳

۴۲ ـ دستورات الهی را پاکان درک و لمس میکنند : لایمسه الاالمطهرون ۷۹ الواقعه
۴۳ ـ مؤمن ـ مفکر ـ مذکر ـ با بینش ـ ومستمع آیه الهی را درک مینمایند و استفاده میکنند : انّ فی ذالک لایةللمؤمنین الحجر ۷۷ لایةً لقوم ینفکرون ۱۱ نحل لقوم یذّکرون ۱۳ نحل لقوم یسمعون ۶۵ النحل لقوم یعقلون النحل ۶۷ ـ بنابراین اجتماع اسلامی باید این پنج صفت را داشته باشد .

۴۴ ـ مستکبرین در بدترین مکانها که جهنم است جای دارند: ادخلوا ابواب جهنم فیها فبئس مثوی المتکبرین غافرا ۴ زمر ۳۹

۴۵ ـ خودفروشان برای زیان خود باقدامی خطرناک دست زده‌اند: و یتعلمون مایضرهم ولاینفعهم... و لبئس ماشروا به‌انفسهم لوکانوایعلمون

۴۶ ـ دین خدا کمال می‌یابد و تمامیت پیدا میکند: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا مائده ۳

۴۷ ـ پیامبر جانشین خود (علی) را معرفی کن: یا ایهاالرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس مائده ۶۷

۴۸ ـ کفاریکه راه مردم را بسوی خدا می‌بندند درکار خود سرگردان میشوند: الذین کفرواوصدّوا عن سبیل‌الله اضلّ اعمالهم (محمد ۱)

۴۹ ـ کفار آرزوی اسلام را میبرند: ربمایوّدالذین کفروا لوکانو مسلمین الحجر ۲

۵۰ ـ افتراءزنندگان بخدا گناهی آشکارا مینمایند: انظر کیف یفترون علی‌الله الکذب و کفی به اثما مبینا النساء ۵۰

۵۱ ـ کفار در آیات پروردگار بجدال میپردازند: ما یجادل فی آیات الله الاالذین کفروا غافر ۴

۵۲ ـ فاسق و کافر بغیر حکم خدا حکومت میکند: ومن لم یحکم بما انزل‌الله فاولئک هم الفاسقون ۴۷ المائده هم الکافرون هم‌الظالمون ۴۵

۵۳ ـ هر که از حکم خدا دوری کند خدا مفسدین را میشناسد: فان تولو ان‌الله علیم بالمفسدین ۶۳ آل عمران

۵۵ ـ شناسائی گروهها: ان ربک هواعلم بمن ضل عن سبیله و هواعلم بالمهتدین (قلم ۷)

۵۶ ـ پروردگار چشمکها را ونقشه‌های شوم که در دل دارند میداند: یعلم خائنة الاعین و ما تخفی‌الصدور ۱۹ غافر

۵۷ ـ کردار همه شماها در پیشگاه خداست: بلی ان‌الله علیم بماکنتم تعملون النحل ۲۸

۵۸ ـ افتراء زنندگان خود خسارت می‌بینند و گمراه میشوند: الذین خسروا انفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون ۲۱ هود

۵۹ ـ خدا ستم روا ندارد و انسان است که بخود ظلم میکند: انّ‌الله لایظلم الناس شیئا" ولکنّ الناس انفسهم یظلمون (یونس ۴۴)

۶۰ ـ کتمان حکم خدا قلب را میمیراند: ومن یکتمها فانه آثم قلبه والله بما تعملون علیم ۲۸۳ بقره

۶۱ ـ خداوند از درون ستمکاران آگاه است: والله اعلم بمافی انفسهم هود ۳۱

۶۲ ـ آگاهی خدا از خیانت سلطه‌گران و تحریف احکام: فبما نقضهم میثاقهم لعنّاهم و جعلناقلوبهم قاسیة و یحرّفون الکلم عن مواضعه و نسواحظا" مماذکروابه و لاتزال تطلع علی خائنةٌ منهم مائده ۱۳

۶۳ ـ نقض عهد و قطع راه خدا وافساد موجب لعنت و عذاب الهی است : والذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امرالله به‌ان یوصل و یفسدون فی‌الارض اولئک لهم اللعنته ولهم سوءالدار الرعد ۲۵

۶۴ ـ اجتماع سرنوشت خود را تعیین میکند : ان ـ الله لایغیروما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم الرعد ۱۱

۶۵ ـ کتمان شهادت ظلمی بس بزرگ است : اءنتم اعلم ام‌الله و من اظلم ممن کتم شهادة عنده من‌الله ۱۴۰ بقره

۶۶ ـ لعنت بر ستمکاران و زندگی بد نصیب آنهاست : یوم لاینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنته و لهم سوءالدار غافر ۵۲

۶۷ ـ خداوند با نیروی هستی بخش جهان کافر را ذلیل و پست میگرداند : و اعلموا انکم غیر معجزی الله و انّ‌الله مخزی‌الکافرین ۲ توبه

۶۸ ـ بزودی کفار و ستمکاران سزای خود را در می‌یابند : وسیعلم‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون ۲۲۷ شعراء

و عاقبت کار را درک میکنند : وسیعلم الکفار لمن عقبی الدار ۴۲ رعد

۶۹ ـ خداوند با پرهیزکاران است : واعلموا ان الله مع‌المتقین ۳۶ توبه

۷۰ ـ منافقین دروغ میگویند و بخدا ایمان نیاورده‌اند : والله یشهد ان المنافقین لکاذبون (منافقون ۱)

۷۱ ـ مرگ بر کسانیکه نمیتوانند موفقیت حق را ببینند : قال موتوا بغیظکم انّ‌الله علیم بذات الصدور آل عمران ۳

۷۲ ـ بدا بحال کسانیکه ولایت و دوستی کفار میپذیرند : تری کثیرا" منهم یتولون الذین کفروالبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون مائده ۸۰

۷۳ ـ مؤمن هرگز بزیر بار حکومت کفار نمیرود : ولو کانوا یؤمنون بالله والنبی و ما انزل‌الله ما اتخذوهم اولیاء ولکن کثیرا" منهم فاسقون مائده ۸۱

۷۴ ـ دشمن‌ترین خلق خدا بمؤمنین یهود و مشرکین هستند : لتجدن اشدّالناس عداوة للذین آمنوا الیهود و الذین اشرکوا . المائده ۸۲

۷۵ ـ ارزش نیروی حق و باطل را بزودی در می‌یابند : فسیعلمون من اضعف ناصرا" و اقل عددا" ۲۴ الجن

۷۶ ـ نیروی الهی را جز خدا کسی درک نمیکند : وما یعلم جنود ربک الاهو ۳۱ المدثر

۷۷ ـ پیامبر را خداآشنای‌با پنهانیهامینماید تاابلاغ رسالت را بدانند و بفهمند که او بهرچه دارند احاطه دارد و همه چیز را می‌شمارد : عالم‌الغیب فلایظهر علی غیبه احدا" الامن ارتضی من رسول فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصدا لیعلم ان قدا بلغورسالات ربهم و احاط بمالدیهم و احصی کل شئی عددا"

۷۸ ـ شفاعت در دنیا و آخرت طبیعی است : من ذاالذی یشفع عنده‌الا باذنه البقره ۲۵۵ لایملکون الشفاعه الامن اتخذعندالرحمن عهدا" مریم ۸۰

۷۹ ـ مرگ نابودی نیست و حیاة ابدی برای انسان است : اقراء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا" ۱۴ الاسراء

يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت فى الحيوة الدنيا والاخرة ابراهيم ۲۷

و ان الدار الاخرة لهى الحيوان العنكبوت ۶۴

ولا تحسبن الذين قتلوا فى سبيل الله امواتا " بلى احياء عند ربهم يرزقون آل عمران ۱۶۹

۸۰ ـ توسل برای بدست آوردن نیاز شرک نیست :

فاستغاثه الذى من شيعته على الذى من عدوه

ايكم ياتينى بعرشها قبل ان ياتونى مسلمين ۳۸ النحل

۸۱ ـ توسل به پیغمبر ص بهترین وسیله است : و ما نقموا منه الا ان اغناهم الله و رسوله من فضله ۷۴ التوبه

ولو انهم رضوا ما آتاهم الله و رسوله و قالوا حسبنا الله و سيؤتينا الله من فضله و رسوله ۵۹ التوبه

۸۲ ـ کعبه برای مردم پایگاه قیام و نهضت است :

جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما " للناس مائده ۱۹۷

۸۳ ـ صلوات بر پیامبر از ضروریات اسلام است

ان الله و ملائكته يصلون على النبى يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما " الاحزاب ۵۶

۸۴ ـ پیامبر آنچه انجام میدهد از وحی است و نتیجه کار بدست خداست : قل ما كنت بدعا من الرسل و ما ادرى ما يفعل بى ولا بكم ان اتبع الا ما يوحى الى و ما انا الا نذير مبين الاحقاف ۹

۸۵ ـ بازگشت کارها بدست خداست : الا الى الله تصير الامور ۵۳ الشورى

۸۶ ـ هواپرستی در اسلام ممنوع است : ولا تتبع الهوى ۲۶ ص و لا تتبع اهواء الذين لا يعلمون ۱۸ الجاثيه

۸۷ ـ رستکاری در سایه امر بمعروف و نهی از منکر است : و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون آل عمران ۱۰۴

۸۸ ـ اولیاء خدا و علماء باید مردم را از گفتار ناپسند و رشوه‌خواری و گناه بازدارند : لولا ینهها هم الربانیون والاحبار من قولهم الاثم و اکلهم السحت لبئس ماکانوا یصنعون المائده ۶۲

۸۹ ـ ستمکاران از یکدیگر دفاع میکنند و خداوند ولی متقین است : ان الظالمین بعضهم اولیاء بعض والله ولی المتقین جاثیه ۱۹

۹۰ ـ ارث از جنبه مادی . اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله

یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین سورة النساء ۱۱ کتب علیکم اذاحضر احدکم الموت ان ترک خیرا "الوصیة للوالدین والاقربین ۱۸۰ البقره

در مطالبه حضرت زهرا نحله ـ و میراث ـ و سهم ذوی‌القربی ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه ج ۱۶ از صفحه ۲۱۰ تا ۲۸۶ مفصلا" بحث میکند و بسیار جالب است .

۹۱ ـ فرزندان انبیاء از پیامبران ارث میبرند : وورث سلیمان داود النحل ۱۵

اذقال رب هب لی من لدنک ولیا "یرثنی سوره مریم آیه ۵

۹۲ ـ انبیاء برای عموم فضائل اخلاقی و امور معنوی ارث میگذارند : و یرث من آل یعقوب سوره مریم ۵

۹۳ ـ بندگان شایسته خدا زمین را بارث میبرند :
ان الارض یرثها عبادی الصالحون انبیاء ۱۰۵

۹۴ ـ آنچه بدون جنگ دشمن تسلیم کند مخصوص برسول الله است : و ما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل الحشر ۵

۹۵ ـ ذوی القربی از آنچه خداوند به پیامبر خدا ارزانی میدارد سهم می برد : ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله و للرسول ولذی القربی الحشر ۶

۹۶ ـ با تعیین امام و جانشین اسلام تداوم دارد و کفار مایوس گردیدند : الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشونی المائده ۳

۹۷ ـ خدا ارتباط خویش را با بندگان برقرار میسازد : ادعونی استجب لکم غافر ۶۰

۹۸ ـ زیباترین سخنی که گوینده‌ای بگوید گفتاری است که مردم را با خدا آشنا کند و خود بدان عمل نماید : و من احسن قولا "ممن دعا الی الله و عمل صالحا" و قال اننی من المسلمین فصلت ۳

۹۹ ـ اگر مردم را خدا بمبارزه و مدافعه از یکدیگر وانمیداشت هر آینه مدارس الهی او بسته میشد و حقائق آشکار نمیگشت : ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع . حج ۴۰

۱۰۰ ـ حجاب از ضروریات اسلام است : قل للموءمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن ولا یبدین زینتهن الالبعولتهن اوآبائهن اوآباء لبعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن اوبنی اخواتهن اونسائهن او ماملکت ایمانهن اوالتابعین غیراولی الاربه

من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء ولا یضربن بارجلهن لیعلم مایخفین من زینتهن . ۳۱ نور

۱۰۱ — غنیمت جنگی بایستی به پنج تقسیم کردند اگر ایمان بخدا دارید : واعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی والمساکین و ابن السبیل ان کنتم تؤمنون بالله انفال ۴۱

۱۰۲ — کسانیکه آیات الهی را بباد استهزا میگیرند و روزگار آنها را فریب میدهد هرگز از بدبختی و بیچارگی نجات نخواهند یافت و عذری هم از آنها پذیرفته نمیگردد .

ذالکم بانهم اتخذتم آیات الله هزوا و غرتکم الحیوة الدنیا فالیوم لایخرجون منها ولاهم یستعتبون جاثیه ۳۵

۱۰۴ — نیکی و بدی عائد خود انسان میگردد : من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون جاثیه ۱۵

۱۰۵ — عقاب پروردگار سخت شدید و دردناک است : و اتقوالله و اعلموا ان الله شدید العقاب ۱۹۶ البقره

۱۰۶ — خداوند آگاه است بآنچه از انسان سر میزند : بلی ان الله علیم بماکنتم تعملون النحل ۲۸

۱۰۷ — اصحاب بهشت مردمی هستند که در دین خود پایداری مینمایند و هیچگونه بیم و خوفی نمیتواند آنها را از پای درآورد : ان الذین قالوا ربناالله ثم

استقاموا فلا خوف علیهم ولاهم یحزنون اولئک اصحاب الجنه احقاف ۱۴/۱۳

۱۰۷ ــ زود است که بشناسید راه مستقیم حق را چون قیامت را درک نمودید : فستعلمــون من اصحاب الصراط السوی طه ۱۳۵

۱۰۹ ــ نعمت‌های خدا را یاد کنید و بر پیمانی که بسته‌اید وفا نمائید : و اذکروانعمةُ الله علیکم و میثاقه الذی و اثقکم به اذقلتم سمعنا و اطعنا و اتقوالله ان الله علیم بذات الصدور مائده ۷

۱۱۰ ــ اگر به حق پشت نمودند بگو خدا مرا کفایت میکند باو تکیه میکنم و او پروردگار بزرگ است : فان تولوا فقل حسبی‌اله لااله الاهو علیه توکلت و هورب العرش العظیم توبه ۱۲۹

و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلایسرف فی‌القتل انه کان منصورا سورة الاسرا **آیه ۳۳**

آن کس که مظلوم کشته شود خدای متعال برای ولی مظلوم موفقیت و سلطنت قدرت بر او قرار میدهد پس در کشتن مظلومین پنجه نیانداز چه خداوند مظلوم را یار و یاور است .

الامام الحسن (ع) السبط

من سره ان یلقی‌الله و هوعند راض فلیتول ابنک الحسن
رسول‌الله (ص)

لقب : زکی . مجتبی کنیه ابومحمد

پدر : امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پدر ائمه طاهرین

مادر : فاطمه زهرا ، در شکست ناپذیر وحی

ولادت : شب نیمه رمضان سوم هجرت در مدینه .

عقیقه : پیامبر اکرم با آب دهان مبارک کام او را برداشت و اذان و اقامه بر گوش او خواند و گوسفندی را برای او عقیقه کرد .

حضانت : در دامنه دختر پیامبر دوران شیرخوارگی و طفولیت را گذرانید و در آغوش و مکتب پدر عالیمقام خود بسر حد کمال رسید .

جنگ : در جمل ـ صفین ـ نهروان شرکت داشت و از سران بنام افسران علی بود .

ازدواج با خولد : و ام‌بشر و جعده و هند ام‌اسحاق

فرزندان زید ، حسن ، قاسم ، عبدالرحمان الحسن الاثرم طلحه ، عمر ، حسین

دختران : ام‌الحسن ، ام‌الحسین فاطمه ، ام‌عبدالله ام‌سلمه

امامت : ۲۱ رمضان ۴۰ بعنوان خلیفه با حضرتش بیعت نمودند .

مدت خلافت: ده سال

آتش بس یا صلح . از روز نخست جنگ با معاویه شروع شد و در نیمه جمادی‌الاولی ۴۱ هجرت قرارداد طبق شروطی منعقد ولی معاویه بهیچ یک از شروط وفا ننمود.

وفات: در ۷ یا ۲۸ صفر ۵۰ در اثر سمی که معاویه بوسیله جعده بحضرت خورانید.

مدفن: بقیع که در ۸ شوال ۱۳۸۸ هجرت بدست وهابیها با خاک یکسان شد.

جناده برای عیادت شرفیاب و تقاضای موعظه کرد امام فرمود: آماده سفرباش و توشه راه خود را قبل از مرگ تهیه کن. دنیا را طلب میکنی و مرگ تو را دنبال مینماید و برای فردای خود امروزت را ضایع مکن و اندیشه منما و آنچه خود استفاده میکنی از آن تست و نسبت ببقیهٔ خزانه‌دار دیگران هستی. و باید حساب آنچه شرعاً "بدست میآوری بپردازی و نسبت بآنچه غیرمشروع بدست آوری تو را عقاب میکنند و در آنچه مشتبه است مورد عتاب و سرزنش قرار میگیری. آنگونه برای دنیای خویش رفتار کن که گوئی همیشه هستی و باید با اساسی متین بحیاةٔ خود ادامه دهی و برای آخرت آنچنان گام بردار که پنداری فردا جان میدهی و بحساب ریز و درشت تو میرسند. و اگر میخواهی با نداشتن یار و خویشان عزت داشته باشی و بدون نیروی مادی عظمت و هیبتی در اجتماع پیدا کنی ذلت معصیت را رها کن و خود را با اطاعت از پروردگار نیرومند و عزیز قرار بده.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مکتب الهی امام حسن (ع) کاخ با عظمت اسلام را مرمت و حفظ می‌کند

انی خشیت بجتث المسلمون عن وجه‌الارض فاردت ان یکون للدین ناعی

یاران نبی اکرم که درک محضرش را کرده‌اند هر یک با زبانی در راه سیمای دلارای امام حسن سخن گفته و او را شبیه رسول خدا معرفی نموده‌اند، پیامبر اکرم هم طی روایاتی چندکه‌ازطریق عامه و خاصه نقل شده دوستی او را اعلام نموده‌اند و از خدا خواسته است که حسن را مورد محبت خود قرار دهد و نه تنها او را دوست بدارد بلکه دوست بدارد هر که او و برادرش را دوست میدارد از این مرحله هم گذشته دوستی آنها را دوستی خود و دشمنی آنها را عداوت با مقام رسالت اعلام فرموده است و حسن و حسین را در مدینه فاضله در بهشت برین رهبر و سید جوانان بهشتی معرفی نموده است اینگونه روایات با تعابیر مختلف میرساند که جهان اسلام باید سعادت و نیکبختی خود را در سایه رهبری آنان جستجو کند و بداند که مقام ولایت ارتباط مستقیم با مقام رسالت داشته تا آنجا که دشمنی با امام را دشمنی با پیامبر و عداوت با رسول اکرم انکار مقام الوهیت و مبارزه با ساحت قدس پروردگار است. روی همین اصل نه تنها از لحاظ جسم و سیما بین امام و رسول

شباهت برقرار است بلکه در روش کار و سیمای سازندگی انسان ازروش‌آسمانی رسول اکرم پیروی نموده‌اند ، زندگانی آموزنده مولود این ماه روشنگر این حقیقت است که سیمای آن حضرت همه را بیاد پیامبر گرامی اسلام میاندازد و روش ماهرانه او نیز خاطره‌های عهد رسول را تجدید میکند . و خود پیامبر هم مطلب را گوشزد نموده تا حقایق را خوب درک کنند نبی اکرم در حدیبیه با مقررات و عهدنامه‌ای کاخ با عظمت اسلام را استوار ساخت و نگذاشت رخنه‌ای در دین وارد شود و اساس اسلام واژگون گردد و مردم کوته‌بین سبک مغز زبان باعتراض کشودند و بر نماینده خداخورده‌گرفتند تاجائیکه بد گفته مقریزی به مخالف سرسخت خود فرمود مادرت به عزایت بنشیند چرا اینطور مرا در مقابل امتثال امر پروردگار آزار میدهی زاده رسول امام حسن هم چون نوبت بدو رسید وضع را چنان دیدکه‌باانحراف‌وتغییرد شمنان‌دوست‌نماکه‌هنوزمسمانان آنها رابخوبی‌نمی‌شناسندکه‌چه‌جانورهای خطرناکی هستند هستی اسلام بخطر افتاده و ممکن است دیگر اثری از آن باقی نمی‌ماند لذا بفکرترمیم و اصلاح افتاد و از سخن جد بزرگوارش و ان ابنی هذا سید و لعل الله یصلح به بین فئتین من المسلمین فرزند من حسن بزرگواری است که خدای بزرگ بدست توانای او کاخ با عظمت اسلام را در بین گروههای مسلمین ترمیم و اصلاح مینماید . یعنی در موقعیکه دو گروه بنام اسلام پرچم بدست میگیرند و مردم ناخودآگاه دست به اقداماتی میزنند که خواه ناخواه اسلام ضربه میخورد و دین چهره واقعی خود را از دست

میدهد امام با روش معجزه‌آسای خود که از منبع وحی الهی سرچشمه گرفته و از منبع قدرت لایتناهی پروردگار مدد یافته آنچنان وضعی بوجود می‌آورد که هر کوچک و بزرگ بتواند حقیقت را درک کند و اسلام را آنطور که هست دریابد و مخالفین اسلام را آنطور روشن بشناسد و از مدافعین حق و عدالت دفاع نماید از این رو خود به معاویه فرمود : در روی زمین کسی که جدش پیامبر اکرم باشد جز من نمی‌یابی و من دیدم بایستی بین امت محمد (ص) اصلاح نموده و دین خدا را حفظ کنم و اسلام را برای همیشه در دسترس علاقمندان قرار دهم چه من از همه کس به این کار سزاوارتر هستم آگاه باشید که با معاویه معاهده ببندیم و این بزرگترین امتحان و آزمایشی باشد برای شما چه شما را نشان خواهد داد و زمانی که برای این آزمون دارید بسیار موقت است همین روش صحیح دنبال شد تا دستگاه معاویه و اتباع او در جهان شناخته شدند و در مقابل رجالی که با دلی پاک و روحی قوی در راه حفظ مکتب الهی ایستادگی کنند و از خودگذشتگی نشان دهند بوجود آمدند و در صحنه کارزار جهان مقابل هم قرار گرفتند و در نتیجه اسلام واقعی خود را جلوه نمود وحقیقت دشمنان خودرانیزآشکارکردودرنتیجه‌مسلمانان روشن ضمیر آگاه در هر عصر و زمانی به مسلمانان واقعی عصر اسلام به پیوندند و با آنها طرح دوستی بر یزئد و مسلمانان را از مسلمان‌نماهاجدا سازند و اگر تدبیر و سازش امام حسن نبود مگر فریب معاویه و طمع مال دوستی مردم اسلام را بصورتی معرفی مینمودند که هیچکس رغبت آنرا نداشت و بین مسلمانان جدائی میافتاد و سازشی

نبود ولی با روش حضرت حسن (ع) روش مسلمانان حقیقی صدر اسلام حفظ گردید و دین واقعی نگهداری شدنا در هر پیش آمدی اسلام برانداز مسلمانان به‌روش واقعی اسلام نظر نموده و رفع اختلاف کرده و سازشی بین آنها بوجود آید! مولود این ماه پرحوادث میزانی برای مسلمانان بوجود آورد و اسلام را از لوث شرک دور سازد تا سازشی برای مسلمین حاصل گردد.

لذاست که خود فرمود "انی خشیت ان یجتث المسلمون عن وجه الارض فاردت ان یکون للدین ناعی..."
من می‌دیدم که اگر ایستادگی بنمایم و در مقابل معاویه بجنگ بپردازم ناچار نام اسلام به‌نیکی یاد نمی‌شود و مسلمانان از روی زمین ریشه‌کن می‌گردند و دیگرکسی باقی نمی‌ماند که برای دین خدا و مکتب توحید فداکاری کند و افسوس خورد که چرا در جهان از دین اسلام استفاده نمی‌شود نه‌تنها گریه و ناله ندارند بلکه نسبت باسلام خوشبین نخواهند بود زیرا که اسلام را درصورت نازیبای منافقین می‌بینند و کسی نیست که چهره دلربای حق را آشکارا نشان دهد.

با عرض تبریک بساحت ولی عصر (عج) امیدواریم رحمت حق شامل مسلمین جهان گردیده و آنها را بحق آشنا و عامل بوظیفه بزرگ انسانی بنماید. و پرچم پرافتخار شیعه را در جهان انسانی دراهتزاز درآورد.

میلاد مقدس امام دوم حضرت مجتبی (ع) نیمه رمضان ۱۳۹۷ کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع

حسن سعیـــــد

کتابخانه مدرسه چهل ستون

تأسیس شیخ حسن سعید

مسجد جامع طهران

ای علوی ذات امام هدی — سبط نبی پور ولی خدا
سید سالار شباب بهشت — دست قضا و قلم سرنوشت
باب تو سرسلسله اولیاست — دیده پراز نور خدا مرتضاست
مادر تو دخت پیمبر بود — حاصلی از سوره کوثر بود
عاشق حق حضرت سلطان عشق — خون خدا شاه شهیدان عشق
با تو زیك مادریك گوهر است — ظل خدائی تواش برسر است
دیده که بی نور تو شد کور به — سر که نه در پای تو در گور به
بعد علی شاخص عترت توئی — وارث میراث نبوت توئی
مصلحت ملت اسلام دین — کرد تورا گوشه عزلت نشین
حود کسی همچو گذشت تو نیست — آنکه زشاهی گذرد جز تو کیست
صبر هم ازصبر تو بی تاب شد — زهر شد و کوزه شدآب شد
بعد شهادت نکشیداز تو دست — تیر شد بر تن پاکت نشست
ملت اسلام که پاینده باد — پرچم توحید فرازنده باد
هردو رهین خدمات تواند — شکرگزارنده ذات تواند

از شاعر عالیمقام ریاضی یزدی

یاحسن بن علی ادرکنی

بسمه تعالی و له الحمد

روزی که بنای هستی نهاده شد و انسان وجود پیدا کرد هستی بخش جهان هستی حقائق عالم کون را بصورت مقررات وقوانین یا شریعت و دین در اختیار انسانها نهاد تا در این جهان پهناور خطرناک بتوانند خود را بسلامت بساحل نجات برسانند واز مزایای حیاة بهره مند گردند و در پرتو رحمت حق همیشه زنده و جاوید بمانند و این برنامه از روز اول شروع شد و پیوسته دروس عالی انسانیت بانسانها القاء میگردید تا نوبت بخاتم پیامبران حضرت محمد بن عبدالله رسید و بوسیله او آخرین برنامه حیاة اعلام گردید ولی از روز نخست تا پایان زندگی

دراین نشأه مردم نسبت بحقایق این عالم یکنواخت نبوده و
بابرنامه الهی بیك چشم نمیگریسته‌اند بلکه همیشه‌دوصف
درمقابل هم قرار میگرفته‌گروهی طرفدار حق و پشتیبان
مکتب انبیاء بوده و پیوسته میکوشیده‌اندکه‌حق‌جلوه‌گری
کند وواقع‌خودرانمایش‌دهد ودسته دیگر اسیر هواوهوس
بوده وسعی داشته‌اند که غرائز خودرا سیراب‌وبرای‌رسیدن
بآرزوهای شخصی خود دیگران را اسیرخود سازند این دو
دسته همیشه درجنگ وگریز بوده‌اند گاهی این‌وزمانی آن
بررقیب خود چیره میگردید ولی هیچوقت نشده که یکی
دیگری‌رابکلی‌ازبین‌ببرد بطوریکه اثری‌ازآن باقی نماند.
اسلام آمد عالی‌ترین و کاملترین برنامه‌های انسانی‌رابرای
فرزندان‌آدم‌بابیانی‌رسابیان نمود ورسماً اعلام داشت‌که این
آخرین برنامه حیاة است که خدای عالم برای انسانها
فرستاده نه‌نقصی‌داردکه‌کاملش‌کند نه‌کم بودی‌که جبران‌آن
نماید و جهان طبیعت‌گردشش براین اساس میگردد وکسی
که برطبق این اساس‌حیاة خودرا اراده دهد بدون تردید

سعادتمند خواهد بود و از جمیع مزایای این‌عالم بهره‌مند
و برای همیشه موفق وزنده است و آنکس که برخلاف نظم
آفرینش قدم بردارد هرچند خودرا شادکام و پربهره‌بیند
باززیانکار و ازاین‌عالم پرنشیب وفراز دست‌خالی‌رفته است
دین بصورت‌کامل وجامع بر بشر عرضه شد و نقطه مبهم و
و نارسا باقی‌نماندکه پیغمبر اکرم آنرا برای مردم شرح
نداده باشد و درموضوع رهبری وآئین فرماندهی‌که اساس
بقاعدین بسته بآن است رسول محترم بدستور پروردگار در
این‌باره سخن‌گفت و از روز نخست بعثت تادم مرگ‌پیوسته
این مطلب‌را تکرار نموده و توجه ملتهارا باین‌اساس جلب
کرد که اگر ملتی رهبری نداشته باشد وفرماندهی الهی‌را
قبول نکندخواه ناخواه‌دچار خسارت وزیان میگرددوبرای
همیشه بدبخت و زبون زندگی میکند آنقدر دراین باره
اصرار ورزید و مطالب را باصراحت بیان کرد که میتوان
گفت یکی از بزرگترین معجزات نبی‌اکرم اخباری‌است‌که
دراین باره‌نسبت بجانشینان و رفتار مردم نسبت بآنهااظهار

فرموده تاجائیکه علناً باکمال صراحت ابراز داشته‌که اگر تمام عمررا روی یك‌پا بایستد و دربهترین مکانها که خانه خداست بین‌رکن ومقام عبادت‌کند و رهبری رهبران واقعی اسلام یعنی علی‌وخاندانش رانپذیرد عبادت اوارزش‌نخواهد داشت و این‌سنت وروش تا روز قیامت ادامه دارد و بایستی مسلمین نجات خودرا در سایه اجراء اوامر الهی تحت حکومت جانشینان نبی اکرم دریابند وقرآن و عترت را را وسیله سعادت ونیکبختی خود بدانند وگرنه‌دنیای‌ایشان هم چون آخرتشان تباه میگردد و در زندگی اینجهان هم ببدترین‌روزگاری مبتلا میشوندکه نمیتوانند ازحیاةخویش استفاده‌کنند بلکه پیوسته مرگ خویش‌راآرزومیکنند .

دین خداکامل گردید پیغمبر اکرم برطبق‌سنت الهی رخت‌ازاینجهان بربست هرزمیکه بحقیقت دین‌رانپذیرفته بودند ازفرصت سوء استفاده نموده وبدنبال افکار نابخردانه خودشتافتند وبرای‌بدست آوردن دنیای پست‌وسیراب‌کردن هواهای نفسانی بمخالفت دستورات الهی پرداختند وبرای

اینکه بتوانند برمقاصد شوم خود مسلط شوند نقطه اساسی اسلام را هدف گیری کرده وبااصل امامت وخلافت مخالفت نمودند چه اگر حکومت و رهبری را توانستندبدست گیرند میتوانند بآسانی تمام قوانین ومقررات را بنفع خود تأویل و تفسیر نمایند و درحقیقت معجونی خود ساخته وبدلخواه خود حکومت کنند وضع مقررات نمایند ودیگران را اسیر خویش سازند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که بدستور خدای ـ متعال بایستی جانشین پیغمبر اکرم وهدایت مردم راعهده دار گردد بایکدنیا مشکلات روبروشد و آنقدر بر علی دراین لحظات سخت گذشت که تاریخ زندگانی امیرالمؤمنین رادر برابرانسانها بنام مظلومترین افراد بشریادنموده چه باتمام توانائی وقدرت برای حفظ دین خدا وازهم گسیخته نشدن اساس اسلام درمقابل همه مصائب و ناراحتیها صبرنمودند و دست از آستین درنیاوردتاز بربنای اسلام محکم گردد ومردم تازه مسلمان اسلام راکنارنگذارندومشکلی پیش نیایدچه اگر

آنروز علی علیه‌السلام قیام مینمود دسته‌جات مختلفی که بعناوین گوناگون باحضرتش روی مناسباتی اختلاف داشتند وحکومت اورا برای خود زیانبخش میدیدند وعقائدایمانی آنها راسخ ومحکم نشده بود خواه ناخواه تحت تأثیرقرار گرفته و اسلام حقیقی چهرهٔ تابان خود را از دست میداد ومسلمانان واقعی هم نمیتوانستند حقایق اسلام رابرای نسل حاضر و آینده درمیان گذارند و مرورزمان پیامبر رابآستانه فراموشی میسپرد پس باید علی صبر کند ودر مقابل همه این حوادث خویشتن دار باشد تاوظیفه رهبری خودراکه حفظ دین وآشنائی مردم است بحقائق انجام دهد دراینجابایدیك نکته جالب توجه را یاد آوری نمودکه قائد وامام و رهبر وحافظ ونگهبان کسی است که بتواند در هرعصر و زمانی دین مردم را حفظ نموده ومردمی که میخواهند درسایه دین بحیاة خود ادامه دهند آنهارا رهبری کند ونگذارد وضعی پیش آید که دین خدا درمعرض زوال قرارگیرد ویامندین بطورکلی نابود شود و نسل دیگر از حقائق دین محروم

ماندبنابراین‌وظیفه رهبر درطول تاریخ‌زندگی تغییرمیکند و خط مشی او عوض میشود و برنامه‌کارطبق وضع جهان و مردم‌آن دگرگون‌مینماید بااینکه همه رهبران الهی وائمه طاهرین‌وانبیاء مرسلین‌دارای یك‌هدف ومقصد بوده وهمه یك‌راه را میپیموده‌اند لکن وضع محیط برنامه‌آنهارا جدا ساخته و روی همین‌اصل اساسی‌است‌که روایات‌معتبره‌وارد گردیدکه هرامامی برنامه خاصی داشته وتکلیفی ازطرف پروردگار متعال‌برای او معین شده ویکی ازعلل تعددائمه و پیشوایان اسلام وانحصار آنها در دوازده‌تن همین مطلب است که بایستی درجای خود مفصلا دربارهٔ‌آن بحث‌نمود .

بیست و پنجسال گذشت وچقدر هم سخت وطاقت‌فرسا گذشت علی علیه السلام در تمام‌جریانات‌مقاومت‌منفی مینمود یا باصطلاح روز جنگ‌سرد داشت تاروزی‌که‌بسراغ او آمدند وفرصتی برای حضرتش بدست‌آمد آن‌هم‌آنقدر دراین فرصت کوتاه اورا آزار وشکنجه دادندوبرحضرتش دشمنان اسلام سخت‌گرفتند که دل علی بدردآمدسر انجام

هم شربت شهادت نوشید و با جمله فزت ورب الکعبه رستگاری خودرا در انجام مسئولیت بدنیا اعلام نمود و جان بجان آفرین تسلیم کرد.

روز بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجرت امام حسن خطبه‌ای خواند مرگ بزرگ رادمرد عالم انسانیت که جهان مانند او را ندیده و نخواهد دید اعلام و حکومت خود را به مسلمانان معرفی و چیزی نگذشت که در حدود چهل هزار نفر باحضرتش بیعت نمودند ولی درمقابل حضرتش مردم شام بسرکردگی معاویه بنای مخالفت را گذاشتند و نه تنها بیعت ننمودند بلکه برای از بین بردن اساس اسلام و نابودکردن خاندان عصمت وطهارت فعالیت دامنه دار خود را ادامه میدادند و برای رسیدگی بهدف شوم دامنهٔ فعالیت خودرا از مرز شام گذراندند ودر محیط عراق آن چنان فعالیت نشان دادند که دراندك زمانی لشکری را که امام حسن علیه السلام تجهیز کرده بود تقریباً بانیرنگ وتهدید وتطمیع معاویه در اختیار او قرارگرفت و روزی که امام

حسن صلوة جامعه اعلام فرمود مردم از کوچك و بزرگ در مسجد جامع اجتماع نمودند.

درمیان جمعیت انبوه امام حسن علیه‌السلام خطبه‌ای ایراد نمود : ابتدا حمد وثنای الهی گفت سپس فرمود خدا جهاد را برای مسلمانان از واجبات شمرده واورا کره نامیده زیرا مطابق میل و طبیعت انسان نیست ولی بمردم مجاهد دستور داده است که در راه فداکاری صبر کنید زیرا خدا صابران را دوست دارد بدانید مردم بمقامات عالیه و آرزو- های بلند خود نمیرسید مگر آنکه درمقابل ناکامی ها و سختیها بردباری وفداکاری کنید بمن گزارش داده‌اند که معاویه از تصمیم نهائی ما که جنگ با اوباشد وحرکت بسوی شام آگاه شده و بسوی ما حرکت نموده‌اند شماهم بسوی پادگان نخیله که از آن شماست حرکت کنید خدای شما را رحمت کند و درود خدا برشما باد در نخیله باهم ملاقات میکنم آنچه شما و مامصلحت دیدیم رفتار مینمائیم . در مقابل این جملات کوتاه پرمغز چنان وحشت و اضطرابی درمردم پیدا

شد گوئی **مهر خاموشی** بر لب یك یك آنهازده وهیچ‌کس پاسخ مثبت نداد عدی‌بن حاتم آن مرد سلحشور با تقوی چنان تحت تأثیر این سکوت مرگ بار قرارگرفت‌که‌فریاد بر آورد .

چقدر ازمقام انسانیت دورشده‌اید و تا کجا دنیا شما را فریب داده پسر پیغمبر (ص) امام زمان شما رامیخواند شما اورا اجابت نمی کنید آیا ننگی بالا تر از این تصور میشود آیا ازعذاب الهی باك ندارید سپس بطرف‌امام‌حسن رو نمود : واظهار اطاعت کرد و خضوع خودرا در مقابل اوامر حضرتش ابراز داشت وتنها بسوی نخیله روان‌گشت و بجمعیت گفت‌هرکس میخواهد بیاید درآنجا باهم‌صحبت میکنیم و در نخیله وارد شد و پادگان نظامی را بتنهائی تشکیل داد و بعد از او قیس‌بن سعدبن عباده و معقل بن قیس و زیاد بن صعصعة التمیمی سخن‌گفتند امام(ع) درباره آنها دعا نمود وبدون درنگ برای جنگ‌باامویان دشمنان دیرین‌اسلام‌شتافت وبنخیله رهسپارگردید وبگفته مورخین

ازبیست تا چهل هزار سپاهیان امام حسن را تشکیل میداده اند هر خواننده ای وقتی باین عدد میرسد خواه ناخواه تعجب میکند چه شد که امام حسن با این لشکر عظیم نتوانست معاویه را ازپا درآورد ولی باید یك نکته را غفلت ننمود و آن اینست که جمعیت هرچه بیشتر باشد وقتی وحدت فکر و هدف نباشد و هر کس خود فکری کند و نقشه‌ای در سر پروراند زیانش افزونتر وبنابودی نزدیکتر خواهندبود چه هر چه مشقت وپراکندگی بیشتر گردد ضعف وزبونی زیادتر خواهد بود شیخ بزرگوار مفید که ازبزرگان علمای اسلام است باینجا که میرسد میگوید لشکریان امام حسن علیه السلام پنج دسته میشدند که هر قسمتی هدفی خاص داشته و بجهتی بدنبال امام حسن آمده بودند ودر هر قسمت هم اشخاصی برای رسیدن بهدف خود راهی را دنبال میکردند بنابراین تمرکز قوائی وجود نداشته ومشتی مردم پراکنده هوسران غیر مطیع بدنبال حسن بن علی براه افتاده بودند از طرفی هم معاویه مقصد شوم خود که حکومت برمردم مسلمان و

غارت اموال وازبین بردن مقررات اسلام بود ازدیر زمانی
نقشه آنرا کشیده واموال وبیت‌المال مسلمین رابدین‌منظور
گرد آورده وعده‌ای مردم ریاست‌طلب جاه پسند را بدور
خود جمع‌نموده‌است درنتیجه‌با اینکه امام‌حسن‌علیه‌السلام
پس از اندکی از شهادت پدر خود برای دفع این موجود
خطرناك قیام واقدام نمود وشاید هنوز یکماه نگذشته بود
که تمام مقدمات سرکوبی اورا بابهترین نقشه‌ای‌فراهم‌کرد
ولی پراکندگی لشگریان حضرتش که هریك نظری داشته
و مهمتر ازهمه تبلیغات سوء دستهٔ خوارج که حقایق را
واژگون نموده بودندحتی نسبت بمقام مقدس خاندان‌پیغمبر
شك وتردیدی در دلها وارد ساخته که مردم با چشم احترام
بآنها نظر نکنند و رهبری آنها را تن درندهند ازطرفی هم
معاویه باپول‌وتهدید وتطمیع همه‌دنیا پرستان‌راآزادگذارده
تا اموال مسلمین را بربایند و براعراض آنهاحکومت کنند
تنها تن بخلافت او دهند معلوم است چنین‌وضعی سرنوشت
مدائن را پیش می‌آورد و امام‌حسن علیه‌السلام برای حفظ

دین خدا ناچار میشود در مقابل تمام مشکلات صبر کند و
به پیشنهاد خائنانه معاویه مبنی برصلح تن دهد عجب است
وقتی جاسوسان ورشوه گیران از یك طرف فعالیت خود راادامه
دادند و از طرف دیگر لشکریان امام حسن اورافروختند
و بمعاویه پیوستند یك لحظه امام حسن علیه السلام درفکر
فرورفت ووضع مسلمین راازنظر واقع مطالعه نمودو جریان
حقیقی اسلام را در این وضع تاریك وحساس ازنظر گذرانید
و بمسئولیت خود پی برد که او بایستی حفظ دین خدا کند
و مردم را باخدای خویش آشنا سازد مبادا زمانی بگذرد
که حجت برای مردم باقی نماند وانسانها دراشتباه قرارگیرند
و نتوانندحق را پیداکنند وازحق تبعیت نمایند بایدچراغ
باشدتامردم حق بین ازنور آن استفاده نمایند ومردم دون صفت
هم بیراهه روند دراین اثناء بخاطرش آمد دستور نبی اکرم
که فرمود. ابنی هذا سید وسیصلح اله بین الثنین المسلمتین
فرزند من حسن بزرگ رهبری است که خدا او را ذخیره
قرارداده تا بتواند بین دوگروه از مسلمانان را اصلاح کند

وجبران کمبودی و جای خالی را پر کند چه اگر امام (ع) تن بصلح نمیداد و با این عمل خدا پسندانه حقیقت معاویه و برنامه شوم او را بجهانیان معرفی نمینمود اصولا دستهٔ خدا-پرستان از هوا پرستان جدا نمیساخت و خود ایندو دسته خودرا بعالم بشریت آنطور که هستند نشان نمیدادند ناچار بجنگ ادامه میداد و با از دست دادن جان خود و برادران و بستگان باوفای خویش و یارانی که داشت از ستم پلید مردم نجات پیدا میکرد و دیگر نمی‌خواست بنشیند و بیاوه-سرائیهای خرما خوردگان و فریب یافتگان گوش دهد و بدنش بلرزه درآید و هرروز بصورتی مورد آزار و ستم دوست و دشمن قرار گیرد ولی بدون تردید معاویه در مقابل بر اوضاع مسلط میگشت و بنام اسلام بر مردم حکومت مینمود و افکار مسموم خود را در اجتماع مسلمین گسترش میداد و خون حسن و یارانش را هدر مینمود از همه مهمتر اینکه دیگر مسلمانان آینده و مردمی که میخواهند بحق واصل شوند نمونهٔ ای از حق و فضیلت پیدا نمیکردند و

بین گذشته و آینده سازشی در کار پیدا نمیشد چه اسلامی که
معاویه را بر مردم مسلط کند و مقرراتی که خون مردم مسلمان
را برای حفظ پست‌ترین مردم بریزد و خلاصه این که این
گونه افراد را بر نوامیس و اعراض مسلمانها حاکم سازد
چنین دینی کجا میتواند مورد قبول مردم قرار گیرد ناچار
اسلام آینده سازشی با اسلامی که پیغمبر اسلام آورده نداشته
ز مردمی باقی نمی‌ماندند که بتوانند این مسئولیت را انجام
دهند و دین خدا را بمعنای واقعی خود به مسلمانان برسانند
تنها مردمی بودند که تمام قوانین و مقررات را بنفع خود
تأویل و تفسیر مینمودند آری امام بادرایت کامل این نکته
اساسی را پی برد فوراً جنگ سرد را شروع کرد و باگرفتن
یك معاهده‌ای که ۹ ماده آن سند بطلان خلافت معاویه بود
بساط ظلم و بیدادگری او را بر باد داد و خود بامظلومیت و
بردباری چهره حق را آشکار کرد و به مردم مسلمان و
آیندگان ثابت نمود که ایندسته از اسلام بی‌خبر بوده و اسلام
بدانها اجازه اینگونه ستم‌ها وظلم‌ها را نداده و مقررات دین

اگر اجراء شود و دستورات الهی در سایه تعلیمات اسلام و رهبر آسمانی عمل گردد سعادت جامعه بشری را تأمین می‌نماید و این حقیقت اثباتاً و نفیاً بصورتی جلوه‌گر آید که آیندگان بتوانند درست قضاوت کنند وطبعاً احتیاج به زمان بیشتری داشته تا طرفین برای جلوه‌گری خودوهدف خویش از فرصتهای روزگار استفاده نمایند لذا نه تنها حسن بن علی علیه السلام بصلح تن داد و پس ازقیام خود سکوت کرد و باسکوت خویش بزرگترین مبارزه را با دستگاه معاویه وهمدستانش نمود بلکه امام حسین علیه السلام بعد از شهادت برادرش سکوت را نشکست وجنگ سرد راتبدیل بمبارزه گرم ننمود تاماده خوب مستعدگرددو آنچه درکمون طرفین است خوب ظاهر وهویدا شود ومعاویه مکار بازیگر ببازیهای خود بمرگ خاتمه دهد آنگاه ازاین سکوتی که بدنبال قیام حسن بن علی پیدا شده بهره برداری شود وقیامی حسین (ع) کندو بانهضت خود آنچه را درطول این سنین متمادی واقع شده برای شناساندن طرفین صورت عمل

بخود گیرد و حقائق اشخاص آشکار گردد و دوری معاویه
و خاندانش از اسلام معین شود بنابر این زمان و موقعیت
اوضاع روز چنین اقتضا میکرد روزی قیام کند وروزی سکوت
و روز دیگر حسین ساکت گردد تا روزی با قیامش دنیائی
را از دست ظلم وستم نجات دهد اینجاست که فرق بین رهبران
الهی ومردمی که برای مقام وثروت جستجو میکنند ظاهر
میشود مردان خدا هدف آنها اینست که دین ومقررات الهی
پابرجا بماند و مردم باحقیقت آشنا شوند وبخدای خویش
برسند اگر چه آنها در منتهی درجه سختی بابدترین وضعی
روبرو باشند و بانواع تهمتها وافتراآت گرفتار یاآنکه در
میدانهای جنگ عزیزان خودرا ازدست بدهند وخود طعمهٔ
درندگان و وحشیان آدم‌نما گردند یا درکرسی خلافت تکیه
زنند و امر الهی‌را اجراء نمایند برای آنها یکسان است که
در هر مرحله‌ای ازمراحل حیاة ادامهٔ زندگی دهند آنها تنها
خدا میخواهند وبرای اوزندگی میکنند سرانجام خویشتن
را بمقام قرب الهی واصل می‌دانند.

لذاست چون جبیر و دیگران از امام حسن می پرسند که شما برای خلافت دست و پا میزنید حضرتش میفرماید قدکان جماجم العرب فی یدی یحاربون من حاربت و یسالمون من سالمت ترکتها ابتغاء وجه الله وحقن دماء امة محمد مغزهای عرب دراختیار من بود و میتوانستم همه کار انجام دهم ولی دست از خلافت برای رضای خدا وحفظ امة محمد (ص) برداشتم در جای دیگر میگوید دوست نداشتم مردم را بکشتن دهم در راه رسیدن بحکومت او خدارا میخواست و برای خدا قیام و سکوت مینمود ولی مردم دنیا پرست تنها هدف ومقصد آنها رسیدن بمقامی است که بتوانند در سایه آن شکم خودرا پر کنند و بهوسهای نفسانی خویش برسند خواه نام مسلمان بر خود نهند یا نام دیگر اسلام اجرا شود یا برای همیشه ازمیان برود مقررات الهی صورت عمل بخود گیرد یا دستخوش هوی وهوس گردد آنها بحکومت برسند تمام فضائل اخلاقی وصفات انسانی نابود شود وانسانها دچار هزارگونهٔ بدبختی و اسارت گردند آری جنگ سرد امام حسن علیه السلام

پیروی بدون قید وشرط امام حسین علیه‌السلام اینحقیقت را آشکارکرد و هردو صف را بجامعه بشریت معرفی نمود چه خوبست دراینجا سرگذشت امام حسن ومعاویه‌رابرای خوانندگان یادآوری کنم تابببنند چه زود امام حسن‌علیه‌السلام از اقدام خداپسندانه خود نتیجه گرفت و با چه سرعتی معاویه نقشه شوم خودرا آشکارکرد .

پس ازانجام قرار داد معاویه اجتماعی عظیم‌درنخیله ویاکوفه تشکیل داد رجال وسران قوم همه درمحضرشرکت نمودند از امام حسن‌هم‌تقاضا نمودکه دراین اجتماع‌شرکت کند تا مردم بسازش آنها پی ببرند غافل از اینکه خدا او را برای همیشه‌رسوا میکند و جمعیتی را برسوائی‌او آگاه میسازد . اجتماع تشکیل شد معاویه بمنبر رفت و مردم را مخاطب ساخت و باصدای بلندگفت : ایهاالناس ، مااختلف امر امة بعد نبیها الا وقد ظهر اهل باطلها علی‌اهل حقها . مردم بدانید امتی بعد از رحلت پیامبر آن امت اختلاف ننمودند مگرآنکه‌طرفداران باطل برپاوران حق غلبه‌پیدا

کردند . اینجا حقیقتی آشکار گردید و مردمی ازاین گفته معاویه اتخاذ سند نمودند فوراً معاویه متوجه وضع شد که خودرا محکوم نموده نفسی کشید تغییر وضع دادگفت تنها این امت است که چنین وضعی برای او پیش نیامده است ولی دست وپای معاویه بجائی نرسید حقیقتی گفت مردمی هم آن حقیقت را گرفتند سپس باکمال بیشرمی بسخن خود ادامه داد وگفت : والله انی ماقاتلتکم لتصلوا و لا لتصوموا ولالتحجوا ولالتزکوا انکم لتفعلون ذالك وانما قاتلتکم لاتامر علیکم وقد اعطانی اله ذالك وانتم له کارهون، بخدا سوگند من با شما بجنگ نپرداختم که شما نماز بگذارید روزه بگیرید حج خانه خدا روید زکوة بدهید شما این اعمال را انجام میدهید من باشما جنگ نمودم تنها برای اینکه برشماحکومت کنم و امیر شما باشم وخدا این پست را بمن عطا فرموده بااینکه شما مرا در خور این مقام نمی- دانستید وکراهت داشتید سخنان معاویه تمام شد مردم از وضع او آگاه شدند و دانستندکه ملعبه دست او شده اند و

دین خود را داده‌اند و برای او ریاستی بوجود آورده اند چیزی نگذشت که پرده را بالا زده و باکمال صراحت از خود انسانیت نمود وگفت من بهیچ یك از شروط وتعاهداتی که نسبت بحسن بن علی داده‌ام وفا نخواهم‌کرد خون هائی که ریخته شده هدر است و معاهده زیر پای من قرار دارد سپس زبان گشود و آنچه در دل داشت بزبان آوردو نسبت بمقام مقدس امیرالمؤمنین و خاندان عصمت جسارت‌ورزید و بی ادبی نمود و در حقیقت دشمنی خود را بااصل دین و پیامبر اسلام‌وجانشینان او اظهارکردمردمی که‌گوش بسخنان او میدادندبیکدیگر نگاه نموده و باحالتی که پیدا کرده بودند میگفتند عجب فریبی خورده‌ایم و باین اندازه هم اکتفا ننمودند عبدالرحمن‌بن شریك بگفته «بزرگان اهل سنت‌وجماعت» باکمال صراحت‌ورشادت‌فریادکشید«والله‌هذا هوالتمتك» بخدا سوگند این پرده دری بودکه این‌مرد از خدا بی‌خبر نمود ابو اسحق سبعی گفت کان واله غداراً» معاویه بخدا قسم مردی حیله گر و فریبنده است مجلس

متشنج شد ولی قدرت معاویه صورت را حفظ نمود عمروبن عاص حیله‌گر معروف خواست دشمنی خود را ابراز نموده و آبروی معاویه‌را حفظ کند خود را بمعاویه‌رسانید و گفت از امام حسن بن علی تقاضا کن بر منبر تشریف برند و سخنانی در این باره بگویند که در حقیقت مجلس ختم غائله باشد او خیال میکرد اگر حضرت حسن کرسی خطابه را اشغال کند نمیتواند از عهده برآید و تمام نقاط ضعف رفیقش جبران میگردد چه میداند آنکه اشتر میچراند مردی که دنیا چشم و گوش آنها را پر کرده و عقل خود را از دست داده و معصیت و نافرمانی خدا آنها از حدود انسانیت خارج نموده بامقام امام وولایت کلیه الهیه چه آشنائی دارد چگونه میتواند بفهمد که او بیاری خدا بر ملکوت این عالم اطلاع و از ریز و درشت این حوادث آگاه است واگر بامر خدا برای حفظ دین حق صبر میکند و در مقابل این مردم پلید بردباری را پیشه میسازد هدفی عالی دارد و گرنه دنیا و آنچه در اوست کوچکتر از آنستکه بتواند کوچکترین

اثری در حسن بن‌علی بگذارد امام حسن علیه‌السلام بالای منبر رفت و برای مردم سخن گفت و حقایقی را تشریح کرد و دروس عالیه انسانیت را با زبانی ساده و روان برای جهان بشریت القاء کرد تا مردم آنروز و فردا بدانند که پیامبران وائمه هداة ومردان الهی از زندگی چه می‌خواهند و روی چه برنامه‌ای زندگی خودرا ادامه میدهند و چه حوادثی آنهارا ناراحت می‌کند و مردم در این پیش آمدهای گوناگون چه روشی داشته و باید چه روشی اتخاذ کنند و معاویه و همدستان و همفکران او در اجتماعات بشری دست بچه جنایاتی زده و میزنند ومردم بیدار کسانی هستندکه از تمام این حوادث پند گیرند و بنفع دین کار کنند تا ببقاء آن باقی و برقرار باشند.

امام حسن علیه السلام نخست خطابه خود را بحمد و ثنای پروردگار همانطور که عادت این خاندان است شروع نمود و گفت: حمد از برای خداست آنچه ستایشگران اورا ستوده اند وشهادت میدهم که جز او خدائی نیست که

سزاوار پرستش باشد آنچه گواهان در باره وحدانیت او شهادت داده‌اند و گواهی میدهم که محمد صلی‌اله علیه و آله بنده و فرستاده‌اوست وخدای متعال اورا برای هدایت مردم مبعوث نموده‌است واورا امین وحی خود قرارداده‌که آنچه از منبع وحی الهام میگیرد بمردم بدون کم وزیاد میرساند رحمت نامتناهی خدا بر پیغمبر و خاندان بـا عظمتش باد.

سپس بوضع‌خود اشاره نمود وخویشتن رابرای‌مردم معرفی‌کرد وگفت بخدا سوگند من امیدوارم‌که‌خیرخواه‌ترین مردم برای‌خلق‌خدا باشم و دردل‌کینه هیچ مسلمانی را اندوخته ننموده‌ام وبرای او بدی نخواسته‌ام و خواستار نامرادی مسلمانی نبوده‌ام. بدانید آنچه شمادر اجتماع و هم آهنگی بامسلمین برشما گران می‌آید بهترازآنستکه شما درتکروی وتنهائی فکر میکنید من شما را بهتر از خود شما میشناسم و برای شما بهتر اندیشه میکنم و نظر من صائب تر از نظر شماست بیائید امرمرا مخالفت نکنید

ورأی ونظر مرا مردود ندانید خدای بزرگ من و شما را مشمول مغفرت خود قرار داد و براهی که موجب سعادت و خوشبختی است رهنمائی کند ودلهای ما را بهم مهربان سازد

آنگاه امام حسن مسئولیت نمود ودرسی اساسی برای جمعیت بیان کرد وگفت : مردم بدانید زیرکی وکیاست در تقوی و پاکدامنی است و حماقت و نادانی در فسق و وجور است و آنکس میتواند خودرا باهوش بداندکه خدای خود را در نظر بگیرد و آنکس که گرد معصیت میگردد از نیروی عقلانی خود استفاده ننموده و باحماقت خویش خود را بدبخت ساخته وسرمایه را از دست داده چه حتی از این بالاتر که انسان سرمایه خودرا صرف نابودی خویش نماید بخدای بزرگ سوگند که اگر شرق وغرب عالم را جستجو کنید جز من و برادرم حسین مردی را نخواهید یافت که جدبزرگوارش رسول خدا باشد و شما میدانیدکه پروردگار جهان بشریت را بنور علم وفضیلت جد بزرگوارم هدایت نمود ومنور ساخت اگر پیشوای اسلام نبود عالم

نوری نداشت پس شما بهمت او از ضلالت و گمراهی نجات یافتید و بواسطهٔ او بر نادانی‌های خود اطلاع پیدا کردید و خدا بعظمت او شما را عزیز نمود بعد از آنکه ذلیل و دست نشانده این و آن بودید شما مردم اندکی بودید که در اجتماع ارزشی نداشتید خدا بلطف خود بواسطهٔ جدم شما را با عظمت نمود .

در مقابل تمام این نعمتها که خدای متعال ببرکت جدم عنایت نموده معاویه حق مسلم مرا غصب کرده و بامن در امری که خدا و رسول او برای من خواسته منازعت مینماید ، آه چه ستمی بزرگ بجامعه بشریت نموده و چگونه مردم را به بیراهه سوق داده است ، من در این میان اوضاع را مطالعه نمودم با بررسی کامل اندیشیدم که مصلحت و عاقبت اندیشی اسلامی در این است که آتش فتنه را بخوابانم و نگذارم فکر معاویه و یارانش برای همیشه در بین مسلمین حکومت کند و مردم ستمگر و خیانت پیشه همیشه در مغز خود

مردم آزاری وظلم وستم را بنام دین وخلافت برمردم تحمیل کنند بگذار در اینجا من بسوزم و نابود شوم ولی آتش فتنه وفساد بنام دین برای همیشه خاموش گردد ، مردم شما بامن بیعت نمودید باینطورکه با هرکس سازش کردیم شما سازش کنید و باهرکه جنگ نمودیم جنگ کنید من چنین صلاح دیدم و جنگ گرم را تبدیل بجنگ سرد نمایم ، و با معاویه سازش کنم و ترك جنگ نمایم و شروطی برای متارکهٔ جنگ قرار دادم و باین طریق با او معاهده نمودیم من برای صلاح شما وحفظ کیان اسلامی شما دیدم خونریزی دراینموقع نتیجه مطلوبه را ندارد وخونهای شما هدرمیرود و بهتر اینست که این خونهای پاك را ذخیره کنم تاروزی که بتوانم باآن خونهای گرم وارزنده دین خودرا ازدست ناپاکان نجات دهم و صفحه گیتی را ازلوث شرك و ستم پاك گردانیم وبه مردم عالم درس جاودانی داده وهمه را بحقایق دین آشنا سازیم ، این کار خدا پسندانه من شایدبرای شما

امتحان و آزمایشی باشد که بتوانید درآینده از آن بهره‌ـ
برداری کنید « میزان امام‌شناسی و اطاعت از خداوپیغمبر
وامام از رفتار و گفتار شما در این وضع آشکارگردد ».

سخن بدینجا رسید امام متوجه دروغ پردازیهای
معاویه‌گردید وفرمود : معاویه برشماوانمود کرده است‌که
من اورا برای خلافت شایسته میدانم وخود آمادگی برای
عهده‌داری مقام خلافت را ندارم چقدر دروغ گفته است .
ماخاندان نبوت ازهمه مردم بگفته خدا و رسول بحکومت
برمردم اولیتر وسزاوارتریم (چه خدای متعال عصمت مارا
در آیهٔ تطهیر ضمانت نمود) ولی از لحظه‌ایکه نبی اکرم
بقضای الهی تسلیم شد مورد ظلم وستم مخالفین قرار گرفته
وپیوسته حقوق ماتضییع شده‌است واموال‌ودارائی‌مادستخوش
هوی و هوس ستمگران قرارگرفته وآنچه را پیغمبراکرم
برای مادرمافرار داده‌بود بزورستم ازاوگرفتند بخداسوگند
اگر روزی‌که رسول‌اسلام‌رحلت فرمود مردم بدرخانه پدرم
امیرالمؤمنین‌میرفتندودستورخدا ورسول‌رادرباره‌حکومت

اواجراء مینمودند آسمان برکات خودرا بر آنها نازل مینمود و زمین از منافع بی‌پایان خود از آنها دریغ نمیداشت «یعنی مسلمانها با پیروی از دستورات الهی میتوانستند از تمام منابع حیاتی مادی ومعنوی استفاده کنند و نه تنها از زمین میدان فعالیت آنها باشد بلکه بآسمانها دست یابند واز برکات الهی و رحمت حق در زمین و آسمان استفاده کنند ولی بیچارگان چشم را بستند وعقل را ازکار انداختند خود را محدود ومقید واسیر شهوات ساختند درنتیجه طوق بندگی را برگردن نهادند» آری چون کار را بدست استاد نسپردند و حکومت علی را قبول نکردند ناچار درطایفه قریش جنگ داخلی شروع شد وکار بجائی رسید که آزادشدگان وپسران آزادشدگان بخلافت طمع نمودند رهبری وحکومت براجتماع مسلمین را طمع کردند ومعاویه و اصحابش خودرا باین مقام نزدیک نمودند «تفو برتوای چرخ گردون تفو» پیغمبر (ص) خدا فرمود هروقت ملت وجمعیتی کارخودرا بکسی بسپارد و حکومت را بدست کسی دهد که ازاو داناتر دراجتماع باشد چنین

اجتماعی وضعش به‌پستی ودبوبی میگرایدوتاروزیکه وضع خودرا تغییر ندهد وزمام امور را بدست دانا نسپرد مقام وموقعیتش بر نمیگردد وبعزت نمیرسد سپس خودش تاریخ را ورق زده و نقاط حساس آنرا گوشزد نمود تامردم عبرت گیرند گفت : بنی‌اسرائیل هارون جانشین وخلیفه موسی را کنار گزاردند واز سامری پیروی کردند امت اسلام هم پدرم رابرکنار نموده وبدنبال دیگران افتادند بااینکه خود شنیده بودند که پیغمبر خدا میفرمود بپدر بزرگوارم تو در امت من بمنزله هارون میمانی نسبت بموسی تنها ازنبوت و مقام پیامبری بهره‌ای نداری وهمین ملت مسلمان دیدندکه جد عالیقدرم درروزغدیرخم امیرالمؤمنین علی رابخلافت منصوب نمود وگفت بایستی شماکه محضر مرادرك میکنیدومی بینید من علی را بشما نشان داده واو را خلیفه خود قرار داده‌ام بدیگران که حاضر نیستند مراتب راگزارش دهید و همین مردم بودندکه پیامبراکرم از دست کفار ازمکه فرار نمود وبغار پناهنده شد واگراین مردم اوراکمك مینمودند هرگز

فرار نمیکرد پدر عالیقدرم چون از مردم استعانت جست و یاری طلبید و آنها اورا کمك نکردند و بسوگند او ترتیب اثری ندادند اوهم دست ازکار کشید گوشه انزوای اختیار کرد تافرصت مناسبی بدست آرد آری خدا یمتعال هارون را درموقعی که مردم اوراتنها گزاردند واوهم بکناررفت مؤاخذه نفرمود همینطوروقتی پیامبر بزرگوار اسلام ازدست کفارقریش بتنگ آمدوناچار برای حفظ جان خودوکیان اسلام بغار پناه برد پروردگارسرزنش ننمودومورد عنایتش قرار دادومن چون پدرم وقتی مردم ازمادوری جسته وامت دراهانت و نافرمانی ماکوشیدند ناچار برای حفظ شریعت و بقاء دین کنار رفته و بانتظار موقعیت جدیدی روزگار گذرانیده ام آری این سنتی استکه خدای تعالی آنرا پسندیده و هر کوچکی از بزرگ پند میگیرد وحوادث یکی پس ازدیگری پیش می آید و باید در هرروز کاری مناسب آن روز برای دین انجام داد و بابیدینان مبارزه کرد .

آنگاه امام دربارهٔ عواقب وخیم دوری، ازمقام ولایت

سخن راند و گفت: قسم بآن کسی که پیغمبر اسلام را مبعوث فرمود هیچکس بحق ما زیان نمی رساند و در بارهٔ ما کوتاهی نمی کند مگر آنکه نخست اعمال خود را در پیشگاه خدای متعال سبک و بی ارزش نموده و در نتیجه در دنیا هم از کار خویش بهره ای نمیبرد و هیچگاه دولتی بر علیه ما تشکیل نمیگردد و قدرتی بضرر ما پدید نمیشود مگر آنکه عاقبتش سود ما است باشد روزگار و آینده این حقیقت را بر شما آشکار کند تا ببینید چگونه ما از ظلم ستمگران بهره مند میشویم و آنها در گرداب بدبختی و بیچارگی فرو میروند در خاتمه توجه مردم را به معاویه جلب نمود و باو گفت: معاویه تو پدر بزرگوارم علی را بخوبی یاد ننمودی آگاه باش من حسن پسر علی و تو معاویه پسر صخر مادر من فاطمه است و مادر تو هند جد من رسول خدا ست و جد تو عتبة جد من خدیجه است و جد تو فتیله از رحمت خدای دور باشد و بلعنت او گرفتار هر یك از ما دو نفر كه نام و نشانش پست تر واصل و تبارش ننگین تر و سابقه اش خراب تر و در كفر و نفاق

بیشتر بوده حاضرین همه گفتند آمین دیگران هم که این جملات را ذکر کرده‌اند چون باینجا رسیدند همه گفتند و نوشتند ما هم از خدا چنین درخواستی را مینمائیم . آری آری این درخواستی است که جامعه مسلمین مینمایند زیرا بدبختی و ناراحتی خود را از این دسته ستمکار میشناسند .

امام حسن از این پس به مدینه رهسپار شد و در آنجا مدت ده سال اقامت داشت تا شهادت یافت در طول این مدت با بردباری و تحمل مصائب و از خود گذشتگی موقعیتی عجیب بدست آورد که در آن عصر در مدینه شخصیتی داشت که چون از منزل خارج میشد تمام میایستادند و احترام مینمودند و راه بر عبور کنندگان بسته میشد و آنقدر در مدینه و بلاد اسلامی رخنه کرد که همه جا صحبت از مظلومیت او بود چه آنقدر در فشار قرار گرفته بود که حتی دوستان او هم نمی‌توانستند عرض ارادتی کنند بهمین جهت هم تاریخ نویسان در این باره بکلیاتی پرداخته و از جزئیات زندگی امام حسن سخن نگفته اند .

امام حسین علیه السلام در طول حیاة برادر بزرگوار
خود تسلیم صرف بود آنقدر نسبت ببرادر احترام مینمود
که امام باقر فرمود ما تکلم الحسین بین یدی الحسن اعظاماله'
هیچگاه در مقابل برادر سخنی نگفت زیرا او میدانست که
امام حسن با بر نامه خود چگونه برای حفظ وحراست دین خدا
فداکاری میکند راستی هیچکس چون حسین علیه السلام
بحقایق این امر واقف نگردیده بود او میدید برادرش در
مقابل دشمن که میگوید که حسن بن علی کافر شده صبر
می کند اورا هزارگونه ناسزا وتهمت میزنند بردباری میکند
بپدر والاتبارش جسارت میکنند تحمل مینماید شیعه رادر
فشار قرار میدهند باز سخنی نمیگوید میدانست اینگونه
از خودگذشتگی برای مطالب مهمتر وعالیتری میباشد که
حفظ دین خداست بدستور خدا و پیغمبر خدا بهمین جهت
روزی که نزد او آمدند وگفتند دستت رابده تا باتو بیعت کنیم
باکمال صراحت گفت تاروزی که برادرم حسن موجود است

من چنین اقدامی را نخواهم کرد خدا خواسته او باید منصب امامت را بعهده گیرد و عجب اینجاست که در همه اوقات با رعایت احترام جریانرا مو بمو در مد نظر میگرفت آنقدر اسلام از این توجه استفاده نمود و حقائق دین آشکار شد که معاویه با تمام قدرتش درمقابل محبوبیت و شخصیت امام حسن زانو زمین زد و بالاخره دید نمیتواند بهیچ قیمتی او را کوچك شمرد لذا بزرگترین خیانت را مرتکب شد و حسن بن علی را بقتل رسانید در اینجا هم باز امام حسین علیه السلام سکوت را نشکست و مردانه مرگ برادر را تحمل کرد و ببرادران و شیعیان خود توصیه نمود که دست بشمشیر نبرند و آتش جنگ را شعله‌ور نسازند زیرا هنوز ماده آماده نشده و جراحی خطرناك است باید روزی اقدام کرد که از جنك صد در صد استفاده نموده و بساط بیدادگری را بباد [illegible] همین درایت کامل و پیروی از دستور الهی بود که چون معاویه بعد از شهادت امام حسن علیه السلام عزم حج کرد و

به مدینه آمد با تمام نیروئی که در اختیار داشت مردم از او استقبالی نکردند بلکه در مقابل سخنانی تند و درشت از قیس بن سعد بن عباده و ابن عباس و دیگران شنید و نتوانست جوابهائی منطقی دهد ولی همانطور که ستمگران را پیشه است دستور داد هرکس در مدح علی و خاندان حضرتش سخنی گوید اورا چنین وچنان عذاب کنند شکنجه نمایند از این پس مدینه وسایر بلاد اسلامی بر دوستان خاندان نبوت زندانی دردناك بود که نمی‌توانستند در محفلی حاضر شوند و نه از حق خود دفاع نمایند سنینی گذشت امام حسین دقیقه شماری مینمود تافرصتی بدست آردو نیشتری برغده آلوده اجتماع مسلمین زند و برای همیشه درس فداکاری را بامت اسلامی وروش جانبازی را به بشر بیاموزد تادر سال ۵۷ به مکه معظمه مشرف شد و اجتماعی عظیم تشکیل داد و مردم را بحقائقی آشناکرد و از آنها خواست که مراتب را بشیعیان ومسلمانان برسانند سال بعد معاویه

بهلاکت رسید و موقعیتی بسزا برای حضرتش بدست آمد که یزید با خودسری و بی‌باکی خود دیگر نمی‌تواند بر روی حقائق پرده‌ای کشد کرد جانبازی آنطور که وظیفه داشت واگر امام حسن هم در این زمان میبود همین طور قطعاً رفتار میکرد چنانکه امام حسین درزمان امام حسن همان رفتار امام حسن را در زمان برادر و پس از شهادت او تعقیب کرد راستی اینجاست که انسان این حقیقت را درك می‌کند که فرموده‌اندلولاصلح الحسن وسیف الحسین لاندرست آثارالدین اگر بردباری و گذشت امام حسن نبود واگر شمشیر بران امام حسین از نیام کشیده نمیشود ازدین آثاری باقی نمی‌ماند هر یك موضوع دیگری را تثبیت مینمود و زمینه‌ای برای دیگری فراهم میکرد.

در پایان این بحث مناسب است سخنی را که ابن قتیبه (ج ۲ ص۳۵۵) از اماه درباره آئین دوستی میگوید و بسیار آموزنده و دردنیای روز برای نسل جوان دانستن

آن ضروری است نقل کنم . امام حسن فرمود . من شمارا آگاه سازم از دوستی که دارم او درنظر من از همه مردم پرارزش تراست و آنچه سبب شده با ودل ببندم اینستکه دنیا و جهان هستی درنظر اوکوچك است و خود را بدست شکم خود نسپرده که هرچه دلش بخواهد بخورد و هرچه بدست آرد اندوخته نماید اومردیست که نادانی را برکنار زده و بهیچ کاری دست نمیزند مگر آنکه آنرا سنجیده و اطمینان دارد که از آن سود میبرد نه از وضع خود شکایتی مینماید و نه بموقعیت خود میبالد هیچگاه کارهائی را که انجام میدهد برخ مردم نمی کشد و بازگو نمی کند و آنچه بایستی انجام بدهد انجام داده و نمی‌گوید و چون کار بر او عرضه می شود و او نمیداند که کدام کار بواقع نزدیکتر است در آن امر مطالعه و بررسی می نماید آن کاری که دلخواه اوست ترك می کند و دیگری را انجام میدهد : تامطلبی در نظر او ثابت نگردد و واقعیت آن را درك نکند سخنی دربارهٔ آن نمی گوید

خدا مارا بحقایق معارف اسلامی آشنا فرموده و در
پیروی از ائمه طاهرین علیهم سلام الله اجمعین توفیق عنایت
فرماید تا بتوانیم در هر زمانی بوظائف خود عمل نمائیم.
و قلوب جریحه دار عالم تشیع را نسبت بقبور ائمه
بقیع علیهم سلام اله بساختمان با عظمت آن ترمیم فرماید
و مارا در اینکار شریك و سهیم گرداند.

امام حسین(ع) پس از شهادت برادر

در سال پنجاه هجری حضرت حسن در سن ۴۲ سالگی بدرجه رفیعه شهادت رسید(۱) و امام حسین(ع) طبق وصیت برادر بدن مقدس امام حسن را بسوی قبر پیامبر آورد و دستور داد در خانه را باز کنند ولی مروان بن حکم و آل ابی سفیان مخالفت ورزیدند(۲) و حضرتش بیاد آورد که برادر بزرگوارش توصیه نموده که بقدر شاخ حجامتی خون در کنار جسد مقدس او ریخته نشود و نزاعی پیش نیاید تا بهانه‌ای بدست دشمن مکار معاویه نیفتد و خاندان عصمت را یکدفعه نابود و هلاک سازد لذا سوگند یاد نمود که برادر من نزدیکتر و سزاوارتر است بخانه رسول خدا از کسی که بدون اذن بخانه او حمله آورده است و مرتکب جنایاتی گردیده ولی چه باید کرد بعد از پیامبر اکرم شما کارگردانان و امراء گردیدید و جمعی از دشمنان اسلام و دشمن‌زادگان بمتابعت از شما گرویدند(۳) سپس جنازه را ببقیع بردند و درآنجاهم باز حضرت حسین صبر نمود و دست بشمشیر ننمود.

۱ - کافی ج ۱ ص ۴۶۱ ۲ - بحارالانوار ۴۴/۱۵۲ ۳ - تاریخ ابن عساکر ج ۱۲

امام حسین علیه السلام

امام حسین (ع)

من سرّان یلقی‌الله ولاخوف علیه فلیتول ابنک‌الحسین (ع)

پدر: امیرالموءمنین علی علیه‌السلام امام اول

مادر: دختر رسول اکرم فاطمه زهرا پاسدار وحی

ولادت: پنجشنبه سوم شعبان چهارم هجرت در مدینه

اذان و عقیقه: پیامبر اورا در دامن گرفت و کام او را برداشت و اذان و اقامه بر گوش او خواند و عقیقه‌ای انجام داد و شخصا" از او تا زمان رحلت رسیدگی مینمود.

کنیه: ابوعبدالله و لقب سیدالشهداء

زنان: لیلی .ام‌سحاق، شاه زنان دختر یزدجرد و باب

فرزندان: امام زین‌العابدین ــ علی‌اکبر ــ جعفر ــ عبدالله صفیر (علی اصغر)

دختران: سکینه ــ فاطمه

امامت: در سال ۵۰ هجرت بعنوان امامت با او بیعت نمودند.

مبارزه: یزید درخواست بیعت نمود حضرتش امتناع ورزید و در شب یکشنبه ۲۸ رجب شصت‌هجرت از مدینه حرکت و سوم شعبان وارد مکه شد و در حدود ۱۲۰۰ نامه از کوفه رسید که او را دعوت نموده بودند.

پیام فرستاد: از مکه مسلم را بعنوان سفارت بکوفه اعزام نمود ستمگران در کوفه او را احاطه نمودند، بقتل رساندند و بدن مقدسش را مثله کردند.

خروج از مکه: یزید سی نفر از جنایت پیشه‌گان را بمکه فرستاد تا حضرت را در هر حال شهید کنند امام هم در روز هشتم ذی‌حجه(ترویه) خطبه‌ای خواند و برنامه حرکت خود را اعلام نمود و خارج شد.

مشیت الهی: امام رسما" اعلام کرد خدا خواسته در راه حق وعدالت شهید شوم و خاندانم اسیر گردند.

درود بکربلا: در راه کوفه و روز ۲ محرم امام را در کربلا متوقف ساختند.

لشکر یزید: در حدود سی هزار نفر از لشکریان خونخوار یزید در کربلا حاضر شدند و روز دهم محرم عاشورا جنگ آغاز شده و تا بعدازظهر همه اصحاب و خویشان باستثناء امام سجاد شهید شدند.

سرهای شهدا: روز یازدهم سرهای شهدا را بکوفه و زنان و خاندان را باسارت بکوفه و شام بردند.

مراسم تدفین: پس از سه روز بدن مقدس امام بوسیله حضرت سجاد دفن گردید.

موعظه : ببش از آنکه انجام داده‌ای توقع پاداش نداشته باش و هیچگاه بچیزی مسرور مباش مگرآنکه در راه اطاعت خدا صرف کرده باشی و دست بکاری نزن مگرآنکه صلاحیت آن کار را داشته باشی .

لاتطلب من الجزاءالابقدر ما صنعت ولاتفرح الابمانلت من طاعه‌الله ولاتتنادل الامارایت نفسک له اهلا " .

رسول‌اسلام‌میفرمود هرکه‌مرا دوست‌دارد بایدحسین‌مرادوست بدارد (۱) .و برای اینکه دشمنان امر را بر ساده لوحان مشتبه نکنند و حسین دیگری باجتماع معرفی ننمایند و همه‌کس این رمز پایداری اسلام را از راه دیده ببینند همانطور که از راه گوش سخنان پیامبر را در بارهٔ او میشنید نبی معظم دست حسین را میگرفت و فریاد میزد مردم این حسین‌بن علی است او را بشناسید و بردیگران او را برتری دهید . آنگاه مراتب‌عظمت‌او و خاندان او را برای مردم میشمرد (۲) .

(۱) من‌احبنی فلیحب حسینا (تاریخ‌الاسلام ج۳ ص٦)

(۲) ابن‌مغازلی رائت‌النبی صلی‌اله علیه و آله اخذید الحسین‌بن علی(ع) فقال : ایهاالناس هذاالحسین بن‌علی الا فاعرفوه و فضلوه

امام حسین علیه‌السلام

برای نجات انسانها وارزش دادن بعالم هستی بسوی مرگ شتافت .

قد نزل بنا من الامر ما قد ترون وان الدنیا قد تغیرت و تذکرت وادبر معروفها ولم تبق منها الا صبامه کصبابة الا ناء و خسیس عیش کالمرعی الوبیل) .....

یاران: آگاهند برماچه ستمی وارد آمده ودرچه مشکلاتی قرار گرفته‌ایم جهان باهمه فراخی برماتنگ گشته وهستی حقیقت خودرا از دست داده است نیکیها زشتی جلوه می کند، وزشتیها نیکی بشمار می‌آید درچنین وضعی جهان چه ارزشی خواهد داشت او مانند انسانی میماندکه آخرین دقایق حیاة را می گذراند و اگر پزشك دانا باو نرسد برای همیشه زندگی او تباه میگردد چه جهان بدون انسانیت مفهومی ندارد. آیا نمی بینید که حق زیر پا گذارده میشود واز زشتی وپلیدی درجهان جلوگیری نمی گردد درچنین شرائطی انسانی که بخدا دل داده مرگ را آرزومیکند که بجوار رحمت حق رود، و من خود دراین میدان از حیاة با ذلت چشم می‌پوشم وبمرگ با عزت وشهادت دراه حق مباهات مینمایم .

از دکتر ناظر زاده کرمانی

قربانی اسلام

ای یاد تو در عالم آتش زده بر جانها
هر جا ز فراق تو چاك است گریبا نها
ای گلشن دین سیراب با اشگ محبانت
ازخون توشد رنگین هر لاله به بستانها
بسیار حکایت ها گردیده کهن امـا
جانسوز حدیث تو تازه است به دورانها
یك جان بره جانان دادی و خدا داند
کز یادتو چون سوزد تا روز جزا آنها
در دفتر آزادی نام‌تو بخون ثبت‌است
شد ثبت بهر دفتر با خون تو عنوانها
اینسان‌که تو جان دادن در راه رضای حق
آدم بتو می نازد ای اشرف انسانها
قربـانـی اسلامـی بـا همت مردانه
ای مفتخر از عزمت همواره مسلمانـها

مجله نور دانش سال دوم شمارهٔ ۱۰ ص ۴۳۶

بسم الله الرحمن الرحيم

جهان بامرك پايان نمي يابد

دو اصل اساسی را تمام ارباب ادیان قبول نموده وهمه مردم با فکر آنراپذیرفته‌اند و از آندو بمبدأ و معادتعبیر کرده و بمفاد اناالله و انااليه‌راجعون همه ما از پیشگاه خدا آمده‌ایم و بسوی او باز میگردیم یعنی پس‌از اینکه دوران زندگی اینجهان هستی پایان یافت . دوره دیگری شروع میشودکه درآنجا فنا ونیستی راه ندارد و همه در آنسرای جاودانی بطور دائم و ابدیت زندگی میکنند و بحیاة خوش ادامه میدهند البته مردمی که بآن دیاررهسپار شده‌اند از طرز زندگی‌ووضع محیط خود مارا آگاه ننموده‌اند تنها پیامبران الهی‌هستند که بامددپروردگار وضع‌راروشن‌و مردم را بحقایق‌زندگی آنعالم‌آشناساخته‌اند ،

آنچه بازدر آن اختلافی نیست آنستکه زندگی مادر آنعالم و کیفیت آن بستگی باینجهان دارد وروش

ماست که برای ما نیك و بد بوجود میآورد و زندگی ما را
در آنعالم زشت و زیبا میسازد بنا براین مردمی که بامکتب انبیاء
آشنائی دارند هرگز دل بدینجهان نبستند بلکه پیوسته کاری انجام
میدهند که بتوانند از فرصت کوتاه عمر برای زندگی ابدی
خود توشه‌ای بگیرند وزیر سازی بنای همیشگی خود را
محکم و استوار سازند تادر سایه رحمت پروردگار همیشه
خرم و شادان زندگی کنند و آزار واذیتی نبینند وهرگونه
کم و بیش زندگی را در این عالم بحساب عالم باقی میگذارند و
و ازرنج و غم مرك وناکامی نمیهراسند چون مرك را خاتمه
زندگی خود نمیدانند تنها انتقال از نشائی بنشائه دیگر و از
محیطی بمحیط فرار میدانند که باپر و ازروح ازقفس تن
باوج ملکوت پرواز نموده و براین جهان تسلط بیشتری پیدا
میکنند و میتوانند در خود با نیروئی که بدست آورده‌اند
بساطی فرح انگیز وزندگانی سر تاسر نشاط وشادکامی بوجود
آورند بلکه مردان بزرك پیوسته آرزو داشتند هر چه زودتر
از عهده مسئولیتی که بر عهده داشته اند برآیند وبسوی
جهان ابدی رهسپار شوند .

جهان هستی از نظر خداشناسان

مردمي که با نیروی عقل و خرد خود بخدای جهان پی برده و نظام آفرینش آنها را به یکتائي رهبری نموده که قدرتی بی اندازه و علمی بی انتها داشته و با دست توانای خود جهانی را در نهایت حکمت و قدرت باکمال متانت بوجود آورده و روی حسابی بسیار دقیق و تدبیری ماهرانه جهانی را آفریده است که هیچگونه نقص و ناتمامی در آن وجود نداشته است و تمام موجودات عالم هستي روی قانون مسلم و خلل ناپذیری بحیاة خود ادامه میدهند و برای ادامه حیاة خود کمبودی ندارند و همین قدرت مسلم نظام آفرینش است که انسان میتواند از مزایای حیاة بهره مند گردد و بر اوضاع جهان هستی دست یابد و آنرا بنفع خود بکار بندد و همین کمال و تمامیت است که عموم خردمندان را بخدای خود آشنا ساخته و خود را محو و فنای ذات کبریائیش کرده است .

چه هرکسی عاشق کمال است و خواه ناخواه آرزومند

است که خود کامل گردد و بکمال خود برسد و با کاملی هرچه نیرومند تر باشد آشنا گردد تا بجائیکه بکمال مطلق راه یابد و تمام را درذات او ببیند و موجودات را پرتوی از جمال حضرتش شناسد اینجاست که باو عشق میورزد خود را درراه رسیدن با وفانی میسازد تا ببقای او باقي ماند و در آستان قرب حضرتش ازفنا و نیستی مصون ماند .

خدا شناسان چگونه بزندگی خود ادامه میدهند

خدا شناسان که از دید دیگری بجهان آفرینش مینگرند عالم هستي را آفریده خدائی نیرومند وحکیمی با اراده و مدبری عاقل و بی نیازی جهان آفرین میدانند که کوچکترین نقصی در آن راه ندارد و در میان موجوداتی که شناخته شده تنها موجودی که خوداختیاری دارد ومیتواند یکی از دو راه را برای خود انتخاب کند و در موضوعات از خود رأیی نشان دهد و برای خویش وضعی بوجود آورد

انسان‌است‌که‌آزادانه خطمشی‌خودرا تعیین مینماید و برای
خود هدفی رادرنظر میگیرد ودرمقابل سایرموجودات‌که‌هر
کدام درمدار معینی گردش میکنند اختیاری از خود ندارد
و ازنیروی‌عقلانی بهره‌ای‌نبرده‌اندلذامسخرانسان میگردند
آدمی میتواند با کمك عقل خودآنها را بنفع خوددر آورد
و از آنها استفاده کند ولی باکمال تاسف این انسان که
گل سرسبد موجودات است و همه دستگاه آفرینش برای
اوبوجود آمده یکی ازملیونها موجودی است‌که‌اورا احاطه
نموده‌و ازصد یك‌آنهاهم اطلاعی‌ندارد وآنقدر در اینجهان
پهناور نادان و مجهولات او را فرا گرفته که هر قدر
دانشش بالا رود و سطح معلوماتش فزونی یابد بیشتر درك
میکند که تا چه اندازه نسبت باین عالم کور و کر میباشد
و از این جهان گسترده شده بیخبر است لذا پیوسته دست و
پامیزند تا برای خودراهی را پیدا کند که از خطر مصون
ماند وبهدف خودکه نیل بمقام انسانیت است برسد وخدا
شناس دراینجا تنها راهي را که می‌بینید واورا باین‌هدف
مقدس‌میرساند آشنائی باخدا وپیروی ازدستوراتی است که

آفریننده جهان برای نجات بشر از گمراهی وضلالت بوجود آورده است او میداند ومیگوید هیچکس در هیچ شرائطی نمی‌تواند حقیقت را درك کند وواقع رادریابد وگامی بصلاح و مصلحت خویش بردارد مگر آنکه خود را متکی بچنین نیروئی جهان آفرین نماید آنگاه است که حقایق رامیبیند و برطبق مصلحت و واقع قدم مینهد و صد در صد بمقصود نهائی خود میرسد وزندگانی سعادتمندانه‌ای را برای خود و دیگران مهیا می‌سازد و میتواند درجهان طبیعت آنچنان فعالیت کند که همه چیزرا در اختیارخود قرار دهد وبنفع خویش بکار برد و در نتیجه درسرای دیگرهم زندگی‌خوش و آبرومندانه‌ای داشته باشد که تا ابد همراه با موفقیت و شادکامي باشداینجاست که‌خداشناس چون بجهان مینگرد و عالم هستی را در نظر میگیرد با خود می‌گوید چنین‌جهان با عظمتی که خدای بزرك آن را موجود ساخته و چنین نظم حیرت انگیزی آن را فراگرفته وهیچ دست‌نیرومندی نمیتواند اورا ازگردش بازدارد وسنّت الهی‌را تغییری دهد و تنها انسان است که می‌تواند دونوع زندگی کند و برای

خود راهی درست یانادرست انتخاب نمایدوخودهم، میتواند
وتوانائی آن ندارد که راهی شسته شده و مرتب گردیده
بوجود آورد و آنقدر در هرلحظه و زمانی راه در جلو
پای او نمایان میشود که انسان بیچاره از دیدن و شنیدن
آن راهها خسته و ناتوان گردیده وگاهی حیرت زده بگوشه‌ای
می‌افتد و با از دست دادن عقل فعال خود نیروی اراده را
ازدست میدهدچگونه ممکن است پرودگار عالم بندگان خود
را بدون راهنما ورهبری بگذارد و با این اختیاری که
بآنها میدهد و راههای گوناگونی که درپیش دارند آیاعلامت
و نشانیهائی برای حقیقت نمیگذارد و مردم را بسوی واقع
رهنمائی نمیکند چنین خدائی جهانی می‌آفریند واینگونه
مخلوقات خود را حیران وسرگران میکند یا اینکه در
سرهردوراهی راهبری مینهد و مردم را براه راست هدایت
و از نبودن راههای غیرمستقیم باز میدارد قطعاً هر طبع
سلیم وهر انسان با قریحه و ذوقی خواهد یافت که خدای
توانای حکیم با تدبیر احتیاجات بشر را از لحاظ معنوی
برطرف نموده و محال است موجودی رالباس هستی بپوشاند

ولی رفع نیازمندی اورا نکند وبا قدرتی که دارد برای بی نیازی او قیام و اقدام ننماید (دراین خصوص بکتاب امام صادق نشریه این کتابخانه مراجعه شود) آري خدا شناس میگوید جهان آفرینش بدون رهبری الهی مکتبی آسمانی نقصی دارد که قابل جبران نخواهد بود و بایستي خدای حکیم و توانا درهمه لحظات جهان چنین دستگاه رهبری و رهنمائي را برای جامعه بشریت نگهداری کند تامردمی که میخواهند باسعادت بزندگانی خود ادامه دهند از چنین مکتبی استفاده کنند واگر کسی هم گامی بخلاف آن برداشت زیانش را از خود بیند و خویشتن را ملامت کندنه آنکه تلاش بنماید ولی براي نجات خویش ازبدبختیها و ناکامیها و کمبودیها راهی را بدست نیاورد .

پاسداران مکتب الهی

شخصیت انسان آنگاه ارزش داردکه بتواند بانیروی انسانی از مزایای حیاة استفاده کند وزماني می تواند انسان باشدکه در مکتب الهی روش زندگي را بیاموزد بنابراین

مکتب الهی ارزشمندترین و پربهاترین چیزی است که هستی
انسان را جلوه میدهد و بدون آن از همه‌ی موجودات
پست‌تر وضعیف‌تر و زبون تر می‌گردد .

روی همین اساس است که وقتی دنیا مکتب انسانیت
را از دست میدهد چون جسم بیجانی میماند که آخرین
دقائق حیاة را میگذراند و با این وضع ارزش خود را از
دست میدهد امام‌حسین علیه‌السلام درخطبهٔ خود بهمین مطلب اشاره
فرموده و میگوید : «فلم یبق منها الاصبابة کصبابة الاناء و
خسیس عیش کالمرعی الوبیل » که این جهان هستی خودرا
از دست داده و بیش از رمقی در درون آن باقی نمانده
و زندگی در این محیط ننگ آور طاقت فرسا میباشد .

سپس حیاة وزندگی بشر بستگی بسرنوشت الهی دارد
وخدای متعال برای حفظ حمایت این‌چنین مکتبی پیامبران
واولیاء که از همه مخلوقات عالم برتری دارند برمیگیزند
تا این راه روش را ببشر بیاموزند و برای حفظ وحراست
چنین دستگاهی فعالیت و ازخودگذشتگی نشان دهند و تا
جهان بوده وخواهد بود این روش الهی ادامه دارد و تمام

تلاش برگزیدگان خدا روی همین اساس هدایت و رهبری
است و بایستی آنچنان در این باره فعالیت‌کنند که انسانها
در تمام اعصار همه دریابندکه این مکتب الهي است و با
مکتب های بشری تفاوت بسیار دارد بلکه باید گفت
اساس ادیان روی همین نکته تکیه میزند و تمام مطالب
برگشت باین مطلب دارد که این دستگاه هدایت و رهبری
از پیشگاه مقدس پروردگار الهام گرفته و از مغز بشری
تراوش نکرده و آدمی نمی‌تواند در آن اثری بگذارد
بهمین جهت بایداراده‌کنندهٔ آن معصومی باشد که‌ازگناه‌و
خطا و سهو و نسیان برکنار باشد و از همه بشرها میزان
دانائیش‌فزونی یافته و با مبدأ عالم بستگی‌داشته باشدچنین
مردمی پاسداران مکتب الهی هستند منتهی‌گاهی‌خود وحی
و الهام‌میگیرند وزمانی بجای وحی‌گیرنده‌می‌نشینندو پست
خلافت اورا برعهده‌می‌گیرند واحکام وشرایع را طبق‌دستور
ابلاغ و اجرا مینمایند وسرگذشت انبیاء عظام و اولیاء
گرام در گذشته بهترین نمایشگر این مطلب است که خود
را در مهالك وشدائد میانداختند تا دین خدا رادراجتماع

زنده و پایدار نگاهدارند و چه بسا جان میدادند تا مردم بحقیقت آشنا شوند .

حسین نمایشگر اوصاف الهی است

یکی از پاسداران مکتب رهبری و هدایت حسین علیه السلام است که اوصاف خدائی در او جلوه نموده و برای حفظ حراست این اساس خلیفه سوم پیامبر ماموریت پیداکرد و در ۵۷ سال عمر خود توانست در تمام دقائق زندگی رابطه خود را باخدای خویش حفظ نموده و مردم را متوجه سازد که این مکتب را خدا بسوی خلق باز نموده و باید پاکی و درستی و تمامیت آن را ما حفظ کنیم که مردم پاکدل دچار اشتباه نگردند و حق باطل و باطل حق جلوه داده نشود و برای اینکه همه مردم از کوچك و بزرگ بدانند که حسین علیه السلام تربیت شده چه دستگاهی است و چگونه در پیشگاه پروردگار ارزش و مقام دارد و مکتب او مکتب الهی است که در آن مکتب جز خدا هیچ کس و هیچ نیروئی در آن راه ندارد پیامبر بزرگ اسلام از روز ولادتش سوم شعبان سال سوم هجرت پیوسته بستگی حضرتش را باذات ربوبی اعلام داشته و حتی نامگزاری

اورا(طبق گفتهٔ ذخائرالعقبی ص۲۲۰)موکول بامرپروردگار دانسته وپس از الهام گرفتن ازخدای خودحسین نامیده‌است وچون ام‌الفضل درخواب مي‌بیندکه پاره‌ای از تن پیامبر در خانه او قرار میگیرد نبی معظم میفرماید دخترم فاطمه پسری میآوردکه‌کفالت اوبرعهده تو قرار خواهدگرفت .

حسین پاره‌ای از تن پیامبر است و امامت شاخه‌ای ازشاخه‌های رسالت که بستگی بامقام ربوبیت دارد.

دراین باره پیامبر اسلام در موارد عدیده سخن گفته وارباب حدیث درصحیح ترمذی ج۲ص ۲۴۰ و ص ۳۰۷ و صحیح ابن ماجه مسندحنبل ودیگران آنها را ضبط کرده وعجیب است‌که که عموم راویان حدیث ازسنی و شیعه در ابواب مختلف بصور گوناگون نسبت بامام حسن وامام‌حسین علیهما‌السلام بیان میکنند وخصوصیات زندگی‌آنها وشهادت آنهارا ذکر مینمایند بطوریکه‌کشته شدن او از قضایای مشهوره بوده است درهرصورت نبی اکرم فرمود من آندو را دوست میدارم‌و دوست میدارم هرکه آندو را دوست میداردودشمن میدارم آنکه آنها را دشمن میدارد وآندودو بزرگ‌جوانان

بهشت میباشند و خدای متعال بهشت را بحسن و حسین زینت مینماید و درحقیقت ارزش جنت بآندوگوهر ذیقیمت خاندان رسالت است .

آری ارزش عالم هستی بانسان کامل است واگرجهان انسانی نداشت قدرو قیمتی برای آن نبود انسان است که بهر موجودی ارزش میدهد ووقتی از مسیر خود دور میافتد ارزش خود را از دست میدهد بلکه موجب میشود موجودات دیگر راهم بی ارزش جلوه دهد همانطورکه در مفاخره بهشت ودوزخ آمده که خدای متعال بهشت راوعده میدهد که من تورا آنقدر بالا میبرم وبرای توارزش وموقعیت بوجود میاورم چون تورا پایگاه حسن وحسین ومحل اقامت آنها قرارمیدهم راست است هرکجا حق وحقیقت جلوه گری کند ومردان حق در آنجا راه یابند آنجا باارزش گردیده جای زندگی میشود وگرنه دوزخی است که مشتی درندگان بصورت آدمی در آنجا زندگی مینمایند .

رسول اکرم و امام حسین

هفت سال سیدالشهداء در کنار رسول اکرم نوازش میدید و ازمهرومحبت جد بزرگوار خود برخوردار بود ودر طول اینمدت تنها موضوعی که پیوسته بآن گوشزد میشد ودر تمام مجالس و محافل در حضور جمع پیامبر اسلام آنرا بیان مینمود بستگی معنوی امام حسین بامقام رسالت بود که ازساحت مقدس ربوبیت سرچشمه میگرفت ومسلمانان آگاه میشدند که دوستی بااین طفل چند ساله دوستی باخداست و پیامبر اکرم بدستور خدا اورا محبوب وامر رسالت خودرا بدو بستگی داده است تاکار بدانجارسید که فرمود حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسیناً (صحیح ترمذی ج۲ ص ۳۰۷).

حسین از من است من از حسین هستم خدا دوست میدارد آنکسی راکه حسین رادوست میدارد آري امامت و پیشوائی سالار شهیدان بستگی بارسالت نبی اکرم دارد چه او خلیفه پیغمبر است همانطورکه زاده و سبط اوست و رسالت نبی اکرم درجهان هستی بدست توانای حسین صورت جهانی بخود میگیرد وجامه ابدیت میپوشد وانسانها راتاروز قیامت

بمکتب پرارزش اسلام آشنا میسازد وجور تومه‌های فسادی که
میخواستند ریشه‌و اساس دین‌را بر باد دهند با منطق خون رسوا
ومفتضح مینماید تا حقانیت و بستگی پیغمبر اسلام با خدای
جهان آشکار گردد ، شیعه در تمام این هفت سال بصورت
گوناگون مردم را با حسین آشنا میسازد وعجبتر آنکه بگفته
محققین از سنت وجماعت و بزرگان شیعه تمام ریزکاریهای
شهادت سبط پیامبر در احادیث وارده ثبت وضبط گردیده‌است
ودر زمان حضرتش و بعد از او در زمان امیرالمؤمنین علی
عليه‌السلام آنجریان زبان زد خاص وعام بوده بطوریکه روزی
عبدالله بن نما در خدمت امیرالمؤمنین بسفر رفته بود چون
بوادی صفین رسیدند علي عليه‌السلام فریاد برآورد که عبدالله
آهسته‌گام بردار نظری بجانب شط فرات نمود گفت: روزی
درخدمت پیامبر بودم دیدم اشك میریزد وحال رسول‌اکرم
دگرگون گردید ، پرسیدم شمارا چه میشود چرا اینگونه
اشك میریزی فرمود : هم اکنون ملك مقرب پروردگار
جبرائیل نزد من آمد و خبر داد که حسینم در کنار فرات

کشته میشود این خبر وحشت اثر چنان در روح من اثر نهاد که من هم با نبی اکرم بگریه پرداختم و همانطور که مسعودی در اثبات الوصیة آورده از روز نخست مسئله شهادت مطرح بوده است.

پیامبر اسلام آینده را شرح میدهد

موضوعی که شاید عده‌ای را دچار حیرت نموده پیشگوئیهائی است که پیامبر اسلام و ائمه طاهرین نموده و همه آنها صورت خارجی پیدا کرده است و درمیان آنها داستان کربلا و سرگذشت امام حسین ﷺ وضع خاصی پیدا نمود و درباره آن سخنانی گفته شده است و نه تنها نویسندگان اسلامی بحث کرده اند بلکه دیگران هم گامی برداشته و تحقیقات ارزنده‌ای نموده‌اند تا جائیکه (فرانسیسکو ـ کانرلی) استاد دانشگاه رم میگوید عقیده شیعیان مربوط به این که حسین ﷺ میدانسته کشته خواهد شد از این مبدأ سرچشمه میگیرد که شیعیان امام را دارای علم مطلق میدانند دراین رادی بحث بسیار است ولی بنکته‌ای باید حتماً توجه نمود و

هر انسان دور اندیشی خود میتواند بحقیقت آن پی برد
اینستکه آنچه در تربیت اجتماع و اساس رهبری ملتها
ضروری است بایستی پیشوا و برگزیده خدا آنرا با صورتی
روشن ومنطقی گویا برای جمعیتها شرح دهد تاهمه درك
کنند حقائق‌راو راه‌را ازچاه جدا سازند دراینجا بحث‌را تنها
درباره امام‌حسین وشهادت جانگداز حضرتش اختصاص داده
و از گسترش مطلب که موجب تفصیل میگردد خودداری
میشود پیغمبر خود را آخرین برگزیده خدا معرفی فرمود
بنص قرآن کریم پس از اووحی نمیرسد و مکتب حضرتش
تادامنه‌قیامت رهبری مردم‌را عهده‌دار است پس باید برای حفظ
وحراست این بساط فرماندهي و اساس دین مقدس اسلام
تاروز قیامت بیش‌بینی کند وبدستورپروردگار برای‌بقاء آن
چاره‌اي اندیشد ودین را از دستبرد ایشان مصون بدارد
تامفهوم انانحن نزلناالذکر واناله‌لحافظون ماقرآن ومکتب
انسانیت را بروی بشرباز نمودیم‌وتاروز قیامت‌خود حافظ و
نگهبان آن میباشیم وسائلی‌چندبوجود آوردکه‌دست بشر هر

قدر نیرومند گردد نتواندباو آزاری برساند و حقیقت را
مخفی کند اینجاست که پیامبر اکرم با دید واقعی خودمی بیند
جمعی دین خدارا ملعبه میسازندو برای رسیدن بمقام ومنصب
وتکیه بر کرسی خلافت از هرگونه فساد و تباهی خودداری
نمیکنندو درنتیجه مردمی که دوراز وادی هستند وبا واقع
آشنائی ندارند دین رادرصورت وسیمای آنهامی بینند باخود
میگویند اینهم پدیده بشر است که برای فریب دادن مردم
بوجود آمده وبایستی در محوونابودی آن کوشید تاجامعه‌ای
راحت وآزاد زندگی کنند در اینجا است که پیامبر اکرم
مردم را قبل از وقوع حادثه بصورتهای گوناگون گاهی
بطور کلی و زمانی باتمام مشخصات از جریان مطلع نمود
و مردانی که بایستی دراین میدانها عرض اندام کنند و
حقائق را جلوه دهند و جان خود را نثار دین کنند
معرفی نموده و آنقدر در این باره اصرار میورزد
که میگوید دوستی او دوستي من است دشمنی بااو دشمنی

بامن است تا بدانند مردم مکتب یکی است فرمانده و معلم آن هم تنها خدا است و هرکس با او مبارزه کند باخدای خویش مبارزه کرده است راست است که چندروزی ابر تیره خورشید حقیقت‌را می‌پوشانند ولی دیری نمیگذرد که آفتاب واقعیت اشعه نورانی خود را بردلهای خودی و بیگانه پرتو میافکند و جهانی را روشن و هویدا میسازد .

مکتب عالی انسانی است که بشر را با خدا آشنا و در مقابل تعالیم الهی فرمانبردار و خویشتن دار و روح برابری و مواساة را در انسانها بوجود میآورد

ترجمةالحسین علیه‌السلام من‌المعجم‌الکبیر للحافظ ابی‌القاسم سلیمان‌بن احمد الطبرانی المتوفی۳۶ طبع
ـه چهل‌ستون مسجد جامع طهران در کتاب وفاءالوفاء ص ۱۲۵ از واقدی نقل میکند که نبی‌مکرم در یکی از
ار خود بحرة رسید لحظه‌ای چند توقف نمود و کلمةاسترجاع (اناالله و انا الیه راجعون) را که مشعر بر
ـ است بیان کرد هرکه با رسول اکرم بود از این پیش آمد بر خود ترسید و گفت سفر بدی در پیش دارم
نزدیک آمد گفت : رسول خدا چه دیدی که چنین ناراحت شدی پیامبر فرمود راحت باشید در این سفر
ـه شما ناراحتی نیست در اینجا بهترین افراد امت من بعد از اصحاب من کشته میشوند و روایاتی چند در
باره ذکر نموده و اصل واقعه را در سال ۶۳ ذکر میکند و مقدمات آنرا از سال ۶۰ هجری که یزید بجای
یه نشست میداند .

امام حسین برنامه نهضت خود را شرح میدهد

روزیکه کاروان حسین بسرزمین کربلا رسید چند ساعتی بیش از بعدازنیم روز دوم محرم ۶۱ هجری نگذشته بود امام و فرزندان و یاران خودرا گرد هم آورد و برای آنها سخن گفت و مطالب را عمیقاً شرح داد تا همه با بصیرت کامل روی اساس و منطق صحیح اقدام کنند نخست حمد و ثنای پروردگار گفت و آنگاه بدو اصل اساسی اشاره نمود که پایه دین مقدس اسلام روی آندو اصل قرار گرفته وهمانطور که نبی اکرم فرمود من میروم از میان شما دو اصل و پرارزش و دو نقطهٔ اتکاء نیرومند در میان شما میگذارم و تاروزیکه ایندواصل اساسی درمیان شما حکومت کند هرگز بضلالت و گمراهی نیافتاده و اسیر دست هوی وهوس ستمگران و غارتگران نمیگردید بلکه پیوسته قرین نیکبختی هستید

اما عزیزان من اصل اساسی آن‌که امام و پیشوا بودو امروز بدستور بنیان گزار اسلام من عهده‌دار آن منصب هستم شما خود ناظر بودید برماجه‌کردند چگونه حقوق ما تضییع شد تاجائیکه‌ما نتوانستیم دروطن‌وخانه خود بمانیم بلکه‌امان ندارند درخانه‌خدا وظیفه خود را انجام‌دهیم‌با نیرنگی‌عجیب ما را در بدر بیابانها نمودند در بیابان هم ما را آزاد نگذاردند شما خود حاضر بودید جریان رامشاهده کردیداما نسبت باصل دوم که قانون مقدس اسلام بود کدجهان هستی باداشتن چنین‌مقرراتی میتوانست برخود ببالدکه‌من‌جایگاه انسانی‌هستم که در مرحله انسانیت آنچنان قدم برداشته که تمام‌بساط‌آفرینش‌رابمددپروردگارمیدان‌فعالیت‌خودقرارداده است . انسانی نیرومند توانائی است‌انسان این مردم‌آنچنان رفتار کرده‌اند که نیك را زشت و ناپسند را نیکو جلوه داده‌اند و تمام‌مقررات را دستخوش اغراض خویش‌ساخته‌اند بنا براین دنیا دیگر ارزش ندارد و حیاة انسانی رمقی برایش باقی نمانده و مانند انسانی میماند که‌همه قواء خود

را ازدست‌داده است و لحظاتي ديگر براى هميشه حياةخود
را ترك ميگويد در چنين وضعى بايد چه‌كرد ؟ و چگونه
ازحق دفاع نمود و اين مكتبى‌كه مسئوليت حفظ آن بعهده
من قرار گرفته‌با چه‌صورتي بايد بجانشين خود تحويل دهم
مگر نه اينستكه‌آنهاميخواهند درلباس دين ومذهب‌مردم را
اسير خود كنند وبرمطامع و شهوات خود كامياب گردند و
بنام‌دين هرگونه‌جنايتى‌را مرتكب گردند درنتيجه‌آيندگان
ازروش و رفتار آنان در باره دين قضاوت كنند من بخود
حق ميدهم جان خودرا فداى دين نموده و بر پيكر بيروح
انسانيت خون خود را تزريق نموده وباسخنانى كه جد
بزرگوارم و پدر عاليقدرم و برادر والاتبارم پيوسته از روز
ولادت تارحلت گفته‌اند وانتساب مرا باخداى عالم‌با بيانهاى
گوناگون بيان نموده‌اند استفاده نموده و بمبارزه پرداخته و
روى اصول دين قيام و اقدام كنم و تهيه‌وسائل و مقدمات‌را
نمايم تا حق آشكار گردد .

ومردم مسلمان برآنها حجت تمام شود آنگاه خیانت

پیشگان و ستمگران برمن چیره گردند و خون پاك مرا

بریزند وبربدن من اسبها را بتازند تا دنیای بیدار دریابد

که این قوم با مبداء این عالم بستگي ندارند ستمگرانی

هستند که نام خود را در ردیف انسان ها بغلط نوشته اند

و برای غصب حق آماده شده‌اندآنها بدانند مکتب انسانیت

که خدای متعال آن را بدست پیامبراسلام بازنموده ازچنین

گرگانی بیزار است چنین دستورات ظالمانه‌ای را امضاء

نمینماید وهیچگاه برای نابودی مسلمین باین چپاولگران

اجازه نمیدهد. ای عزیزان روزی جهان ارزش دارد که

انسان ها ازآن استفاده‌کنند وروزي‌انسان‌را زنده می‌ماند

که در میان انسان های‌زنده‌زندگی‌کند وگرنه‌مرك برچنین

زندگی ترجیح دارد و من‌که خود میدانم زندگی با مرك

پایان نمیپذیرد چون میمیرم به پیشگاه مقدس پروردگار

میروم ودرنزدپدروجد بزرگوار و مردان الهی بسر میبرم

پس چه ترسم کی زمردن‌کم شوم این برنامه امام حسین ﷺ بود که با خون خود ویارانش دین مقدس‌اسلام را از آفاتی که بدست خاندان ننگین بنی‌امیه برچهره نورانی اسلام و حکومت اسلامی پاشیده شده بود و نزدیك بود ریشه دین را برکند و به تند باد حوادث بسپارد پاك نمود و بدنیا اعلام داشت که سخن جدّ بزرگوارم که فرمود من‌از حسین هستم حقیقتی غیرقابل انکار است چه با خون من حیاة ابدی اسلام تأمین گردید و شخصیت نبی‌اکرم درجهان بشریت باقی و محفوظ ماند و مردم راه رسم زندگی رادر سایه دین فراگرفتند.

حسین‌علیه‌السلام ازهمه‌امکانات استفاده مینماید

زندگی پنجاه وهفت ساله امام سوم بهترین‌درسی‌است که بشیعه داده میشود که در نشیب و فراز زندگی بایستی تنها هدف خدا باشد اجراء دستورات الهی برای رضای او ودرهرمیدانی‌که انسانی قدم مینهد باید روی میزان عقلانی

گام بردارد هدف خود را تعقیب کند در این صورت بهر کسی که برسد وهرچه بیند چون درراه رضای محبوب است توام با موفقیت و سعادت است لذا روزی که در خدمت پدر بود تسلیم امراو بود وچون امامت ببرادر بزرك منتقل گردید از دستوراو پیروی مینمود وچون خود بمنصب امامت رسید ووضع را برای قیام واقدام مناسب ندید ناچار سکوت کرد ومیدان بمعاویه مکار وهمدستانش نداد تا با نیرنك وتهدید وتطمیع وضع را دگرگونه جلوه دهند وچون یزید پس از مرك معاویه زمام را بدست گرفت باز منتظر شد تا متعرض امام گردند و اورا در بیعت با یزیدبن پلید دعوت کنند در آنجا فرصت بدست آورد بنهضت خویش پرداخت وآن گونه قیام نمود که تمام جریانات را باصولی متین انجام داد وازهمه امکانات استفاده کرد حتی بگفته کورت فریشکری نماینده بایران فرستاد و از ایرانیان کمك خواست و آنها هم دریغ ننمودند قشونی اعزام داشته و چنان گام برداشت که هیچکس را نرسد که براو خورده گیرد ویاروش حضرتش را سبك شمرد چه قوانین ومقررات را بطور کامل انجام میداد

تا آزادانه برای خود راهی انتخاب کنند و باکمال صراحت
برای بنی‌هاشم نوشت اما بعد فانه من تحول منکم استشهدو
من تخلف لم یبلغ الفتح والسلام ای گروه بنی هاشم بدانید
هرکه با من بیاید کشته میشود و هرکس از میدان مبارزه
بیرون رود هرگز روی خوشی ورستگاری را نخواهد دید
آری متابعت از امام معصوم است در حیاة ومرگ که موجب
سعادت نیکبختی است و آنکس که از دستور حضرتش که از
خدای گرفته شده روی تابد ناچار دچار بدبختی و مذلت
وسیه روزی گردد خلاصه امام حسین بامنطق عقل وعواطف
راهی را پیمود که هر جنگجوی ماهری و هر سلحشور
دانائی و هرمرد باعاطفهٔ پرمهری انصاف میدهد که راهی
عاقلانه‌تر وطریقی بعاطفه‌نزدیکتر ازراهی که‌پیشوای‌شهیدان
برای رسواکردن ستمگران اتخاذ نموده نمی‌باشد هم‌آنهارا
رسوانمودهم‌مکتب موردمأموریت خودرا برای‌جهانیان پیاده
ساخت ،

حسین ﷺ از جانبازی خود بهدف میرسد

از روزعاشورا امام‌حسین ﷺ توانست با منطق‌گویای خود در لشکردشمن پایگاهی برای خود بوجود آورد و حرو دیگران را بسوی خود جلب‌کند و پس ازشهادت در میدان جنك‌طرفدار برای خود تهیه‌کند و با اسارت خواهر وفرزندان خود بزرگترین دستگاه تبلیغاتی‌را براه بیاندازد تا جائیکه خطبه زینب کبری دلهای سخت مردم کوفه را بلرزه درآورد و خنده را مبدل بگریه و شادی را بتاثرو غم مبدل سازد و آنچنان در دل مختار اثر بگذارد که مختار گوید از روزیکه خطبهٔ زینب را در دروازه کوفه شنیدم برآن شدم که قاتلان حسین ﷺ را کیفر دهم و تا امروز بساطی‌که درسرتاسرجهان‌تشیع یابلکه عالم اسلامی پهن میگردد ببرکت‌امام‌حسین ﷺ مردم عالم‌بحق وحقیقت آشنا شده و ازظلم وتعدی گریزان می‌گردند آری ملتی که

با حسین آشنا گردید و برای مظلومیت حضرتش تحت‌تأثیر
قرارگرفت خودرا هرگز اسیر ظلم و ستم قرار نمیدهد و
تسلیم نمیگردد و پیوسته میکوشد که طرفدار حق باشد
خدا کند مجالس حسینی در روحیه ما اثرگزارد و ما را

پیامبر از سفر غمناک و افسرده بازگشت مردم را
گرد هم آورد و برای آنها سخن گفت: نخست حمدو ثنای پروردگار نمود و مردم را موعظه
کرد و حسن و حسین را در کنار خود قرار داد و چون از خطبه فراغت یافت دست خود
را بر سر حسن و حسین نهاد و سر را بسوی آسمان بلند نمود و عرضه داشت:
پروردگارا من محمد بنده و نبی تو هستم و ایندو فرزندان من از پاکترین عترت من
میباشند و آنها نیکوترین ذریه و خاندان من بودهو خواهند بود و جبرائیل مرا آگاهی داده
که حسینم را میکشند و اوراکوچک میشمرند خدایا درکشته‌شدن او برای من برکت و
عزتی قرار ده و او را از بزرگان و سادات شهداء محسوب فرما تو بر هرکاری قدرت و
توانایی داری. پروردگارا کسی که او را میکشد و یا او را سبک و کوچک میشمرد هرگز
نسبت به او برکت و رحمتی روامدار (۱).

رسول خدا با یکدنیا صراحت کشته شدن فرزندش را برای رسالت خود امری با
برکت و موهبتی پرارزش تلقی میکند و از خدا میخواهد که نهضت مقدس حسین را که
پس‌از پنجاه سال از رحلت رسول اکرم اتفاق میافتد برای او انقلابی با برکت باشد و

(۱) در مسند الفردوس آمده که قاتل‌الحسین فی تابوت من نار علیه نصف عذاب اهل‌النار. دو نکته اساسی از
این حدیث استفاده میشود ۱ - اهمیت کشتن امام حسین و خاموش کردن چراغ هدایت ۲ - کشندگان امام
حسین در تمام ازمنه و امکنه وجود دارند و میخواهند مکتب حسینی را تعطیل و بصورتی مردم را از حسین دور
نموده و باتش جهنم نزدیک سازند چه هر که با حسین و مکتب او بمبارزه برخواست بدون تردید از مکتب
توحید دور مانده و خود و دیگران را دچار عذاب الهی میگرداند (۲).

شیعــه با زیارت جلوه‌گاه حق اسلام شکست‌ناپذیر را درک میکند

جهان تشیع بلکه عالم اسلام و دنیای پیشرفتــه انسانیت با یکدنیا عشق و علاقه بآستان مقدس پیشوای شهیدان سر تعظیم فرود میآورند و بقاء مکتب انسانی را مرهون فداکاری خداپرستانه او میدانند و این درس آموزنده رااز مکتب وحی و نبی‌اکرم الـهام گرفته و هیچگاه نمیتوانند ارزش و اهمیت نهضت حسینی را در تداوم انسانی و بقاء علم و فضیلت و خلاصه پیشرفت مکتب توحید و نشان دادن حکومت الـهی انکار کنند .

انسان بایستی برای رسیدن بمقام انسانیت مکتب بدبیند و ریاضت بکشد و با مردان الـهی ارتباط برقرار سازد تا حقیقت را درک کند و در بعد مادی و معنوی کارش بجائی برسد که بجز خدا نبیند و از همه عوالم وجود بنفع انسان استفاده نماید و بد بدبختی و سیه‌روزی ملتهای محروم و عقب مانده خاتمه دهد و سلطه‌گـران و هوسبازان و مقام‌پرستـــان را بخاک مذلت بنشاند و راضی نشود در هر گوشه‌ای از زمین مردمی بی‌پناه اسیر دست ستمگری بوده که او خود بنده ستمکاری خونخــوار باشد .

در مکتب انسان ساز تشیع زیارت پیامبر و ائمه طاهرین و اولیاء الهی بابی واسع دارد و هیچ شیعه بلکه مسلمانی نمیتواند از این درس پرارزش خود را دور بدارد و نادیده بگیرد و براستی اگر ایندرس را ملتها بیآموزند هرگز در راه پیشرفت و موفقیت بناراحتی و مشکلات برخورد نمیکنند و هیچگاه خود را نمی‌بازند و مغرور هم نمیشوند و با یکدنیا سلامتی و آرامش براه انسانی خود ادامه میدهند چه وقتی بمحضر مقدس ولی خدا حضور پیدا کردند و خود را درپیشگاه‌نمایندگان الهی که مجسمه همه‌گونه فضائل اخلاقی و علوم و معارف الهی میباشند یافتند طبعاً بقدر استعداد و توانائی خود بهره برداری نموده و کسب فیض میکنند چه انسان در تمام لحظات تحت تاثیر قرار میگیرد و در زندگی مادی‌ومعنوی‌خوداز نیروئی که ما فوق خود می‌بیند و می‌شناسد درس میگیرد و آن منبع قدرت که از نیروی الهی مدد گرفته در افاضه کمالات تا حد امکان دریغ نمیدارد و چون زیارت بمعنای وسیع خود انسان را بشخصیت بارز و الهی مرد خدا آشنا میکند و روز او را بنظر میآورد و صحنه پرنشیب و فراز او را در جهان نمودار میسازد و نتیجه‌ای که از عمر پربرکت او باو و دیگران در طول تاریخ رسیده یادآوری مینماید و بانسانی پند میدهد و درس میآموزد که اینگونه باید از فرصتها استفاده کرد و بدنبال حق و حقیقت گام برداشت تا زندگی همیشگی بدست آورد و خدائی شد که نتوانند با هیچ قیمتی او را از بین ببرند .

در میان پیامبران و ائمه طاهرین امام حسین (ع) در باب زیارت اختصاصی عجیب‌دارد و انسان را بحقیقتی دیگر متوجه میسازد چه سرور شهیدان طبق روایات وارده از اهل بیت که از سخنان رسول اکرم الهام گرفته‌اند دو گونه زیارت برای حضرتش نقل شده زیارت مطلقه و زیارت مخصوصه در همه ایام و ساعات انسان میتواند از نزدیک و دور با دلی سوزان بمحضر انور امام سیم حاضر شده و بدون کوچکترین حاجب و دربانی با او سخن گوید هم عرض ادب کند هم حوائج خویش را بوسیله او بساحت قدس ربوبی برساند حسینی شود و در عرصه گیتی با موفقیت بگذراند.

زیارت مخصوصه امام حسین علیه السلام در زمانها و ایامی معین وارد شده که با برنامه خاص وزبانی مخصوص باید حضرتش را زیارت نمود و در مقام بلند با عظمت او خضوع نمود تا حقائقی را که در زندگی انسانی اصیل ترین نکات حیاة است دریافت و حسین را در آنروز دید که چگونه جلوه نموده و شخصیت اسلام را در چه پایه‌ای از عظمت در آنروز نمایش داده است.

اربعین روز کمال شهادت امام حسین است چه کمال موجود در چهل روز تحقق پیدا میکند چهل روز میگذرد نطفه علقه میشود چهل روز میگذرد علقه مضغه میگردد و پس از چهل روز مضغه لباس هستی می‌پوشد و استخوان بندی تحقق پیدا مینماید در سیر تکاملی انسان هم اربعین دخالتی دارد و ارباب ریاضت و مکتب دیدگان

مکتب عشق و فضیلت آشنای به‌اربعین میباشند شهادت امام حسین (ع) روز عاشورا واقع گردید ولی دشمنان اسلام خیال مینمودند با کشتن سیدالشهداء و اسارت خاندان عصمت و طهارت مطلب تمام میشود و دنیا بکام دنیا پرستان قرار میگیرد و برای رسیدن بمقام و منصب هر گناهی را مرتکب میشوند. از خدای خود نمیترسند و بگفته قرآن کریم (واذا قیل له‌اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه‌جهنم لبئس المهاد بقره۱۰۷) در جهنم دنیا و آخرت منزل دارند و کسانیکه ذائقه آنها طعم اسلام را نچشیده‌اند و بفرزندان و دلباختگان دنیا وصیت مینمودند که حکومت را چون گوی بازی بازیگران بخودویاران و فرزندان خویش اختصاص دهید و امپراطوری اسلام را تشکیل داده و خود حکومت را بدست گیرید و از نام اسلام برای بدست آوردن قدرت و اعمال شهوت و بنای ظلم و حکومت دیکتاتوری بهره برداری نمائید و راستی این وصیت را بنحوانم و اکمل دون صفتان پلید عمل نموده و آنچنان در این راه کوشش کردند و با تهدید و تطمیع و غصب اموال مسلمین و هتک اعراض اسلام ومؤمنین برکارمسلط‌گشتند که‌نه‌تنها یارانی خود فروخته برای خود تهیه نموده که با تمام قوا علیه اسلام و حق می‌جنگیدند و اجتماع اسلامی را بصورتی واژگونه جلوه میدادند و بزرگترین جنایت‌کار را خلیفه مسلمین و ولی امر میخواندند و مردم ساده لوح فریب خورده را باطاعت از آن زشت مردان وادار میساختند و جلوه میدادند که خدا خواسته اینگونه افراد بر شما حکومت کنند و این است حکومت الهی که باید از آن پیروی

نمود بلکه شیعه و مردن حق پرست و کسانیکه بدنبال خاندان رسول اکرم بودند تحت تاثیر قرار گرفته و روح افسردگی وخمودی در آنها پیدا شده و برای دفاع از حق و حقیقت آمادگی نشان‌نمی‌دادند و این وضع ناهنجار در زمان حضرت امام حسن سبط اکبر کاملا" نشاندار بود از یک طرف معاویه با تمام قدرت بر حکومت تکیه زده و با پول بیت‌المال رجال را خریده واهل حق را کشته و آنچنان دیکتاتوری بر مسلمانان حکومت میکرد که قدرت نفس کشیدن نداشتند و بدتر از همه اینکه هرگونه فسادی که از دستگاه هیئت حاکمه و خلیفه ناحق سرمیزد فورا" خودفروختگان توجیهاتی نموده و اخباری جعل میکردند که مردم غافل بینوا تحت تاثیر قرار گرفته و با مهارتی که معاویه و اتباعش داشتند همه احکام غیراسلامی را صورت دینی میدادند تا بر گرده مردم مسلمان سوار شوند آه از روزیکه ملتی غفلت زده در خواب باشند و حکومت بیدار و خیانت پیشه‌ای بر مردم حکومت کند و اذا تولی سعی فی‌الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث والنسل والله لایحب الفساد ۲۰۶ بقره اینجاست که باید بخدا پناه برد بمسجد میرود و در مقابل مردم مسلمان فریاد میزند و میگوید من بنماز و روزه شما کاری ندارم من فقط حکومت و امارت شما را خواهانم میخواهید روزه نگیرید همه میشنوند گوش میدهند یک نفر سخنی نگفته و اعتراضی نکرده‌اند و اصحاب رسول خدا را بقتل میرساند و احکام الهی را تغییر میدهد و مردم هم بنام مسلمان اعتراضی ندارند و از طرف دیگر شیعه هم روی همین جو غیرمناسب سکوت میکند تا کار بجائی میرسد که

امام مفترض الطاعه که شرعا" و طبق آنچه گذشته باید حکومت را بدست گیرد ولی آنچنان فشار و تهدید بر اجتماع مسلمین حکومت میکرده که امام حسن سلام‌اله علیه طبق گفته خود دید اگر قیام کند و نهضت نماید دیگر اثری از دین باقی نمی‌ماند چه معاویه با قدرت و نیروئی که دارد حق را برای خود ثابت میکند و خود را بعنوان خلیفه پیامبر جا میزند و از طرف دیگر شیعیانی نیستند که پس از شهادت امام و یارانش حق را جلوه دهند و مردم را بواقع امر آشنا کنند بهمین جهت جنگ گرم را بجنگ سرد تبدیل نمود و با یک دنیا مهارت و دیدی الهی دین خدا را حفظ نمود و در دو قسمت فعالیت کرد یکی آنکه دشمنان اسلام را نشان داد و با عمل آنها مردم ثابت نمود که این قوم از اسلام خبری ندارند و از سوی دیگر مردانی را ترغیب نمود که در راه حق و گسترش مکتب تشیع و پیروی از امام خود تا سر حد جان پایداری کنند و این خدمت بزرگ را با یکدنیا خونسردی و متانت انجام داد ولی چون دشمن سخت بیدار بود بشهادت او بوسیله سم اقدام کرد و امام حسن را با آن صورت دردناک بمقام قرب الهی رسانید و امام حسین (ع) وارث تمام مصائب و ناراحتیها بود و مکتب امام حسن را دنبال میکرد و هر چه بر او میگذشت باز بابردباری و دوراندیشی الهی میگذرانید تا کم‌کم مردم بیدار شده و جمعیتی ارزنده تربیت یافته و معاویه هم پس از یک سلسله عوامل گویای ضدانسانی بجای خود منتقل شد و یزید که همه گفتار و کردارش در نظر ارباب حل و عقد روشن بود مصدر امر گردید.

امام حسین سلام‌الله علیه برنامه را تغییر داد و طرحی انقلابی ریخت و با قیام مسلحانه و بموقع خود توانست نیروی بخواب رفته جهان اسلام را بیدار کند و عواطف و احساسات مردم مسلمان را تهییج نماید و احکام و دستورات الهی را یکی پس از دیگری بمسلمین نشان دهد و بدنیای بشریت اعلام کند اسلام پایدار است و کسانیکه با مکر و فریب و تهدید وتطمع خود را بر مسلمانان تحمیل میکنند و همدکوید ظلم و ستمی بر مسلمانان و جامعه انسانیت روا میدارند از اسلام خبری ندارند و خداوند از آنها بیزار است اینها هستند که با کردار خود مکتب الهی را بروی انسانها می‌بندند و بزرگترین ستمها و فجیعترین جرائم را بکفند قرآن مرتکب میشوند "و من اظلم فمن منع مساجدالله ان یذکرفیها اسمه و سعی فی خرابها" چه نمیگذارند مردم روی زمین با خدا آشنا شوند و راه زندگی را بیاموزند و از بدبختی و سیه‌روزی نجات یابند.

سرور شهیدان بر طبق وظیفه الهی خود باالهاماتی که از جد پدر وبرادربزرگوار خود گرفته و دردامن‌زهرای اطهر روح شهادت و فداکاری و دفاع از حریم ولایت را آموخته بود با یک بینشی الهی صحنه تیره تار جهان را بررسی نمود و نتیجه این هواپرستی و ظلم و بیدادگری را در طول زمان با دیده بصیرت دید و با قاطعیت هرچه تمامتر بدنیای انسانیت اعلام نمود اذابلیت الامة براع مثل یزید فعلی الاسلام السلام اسلام با داشتن چنین رهبرانی افسار گسیخته بزودی بحیاة الهی خود خاتمه

نده‌هد و بجای اینکه مکتبی انسان ساز باشد کلاسی آدم کش و ضد خدا تربیت میکند و تنها و تنها راه تغییر مسیر این وضع خطرناک شناسی خویش است که بایستی باکثرین افراد که در اجتماع بسری ضرب‌المثل میباشند خون خود را بدهند تا اسلام زنده گردد و بمسیر خود ادامه دهد و جهان بشریت با دید دیگری اسلام واقعی را ببیند و حقیقت اسلام را درک کنند و بدانند آنچه این گروه بنام اسلام انجام داده‌اند از اسلام نبوده و در آینده هم آیندگان باید از این برنامه الهی درس اسلام سیاسی بگیرند و با دیدی از مکتب ارزنده اهل بیت اسلام را درک نمایند.

امام حسین (ع) برای اینکه بندگان خدا را از جهل و نادانی نجات دهد و از گمراهی و سرگردانی برهاند از مردم مسلمان خون طلب میکند و در کنار خانه خدا همه پیروان حق را دعوت مینماید" من کان باذلا "فینا مهجته ، آنکس که میخواهد مکتب تشیع تا روز قیامت پایدار بماند و حق شناخته شود و ریشه ظلم کنده گردد و مردم در هر زمان حق را از باطل جدا سازند باید بقافله جان نثاران حق بپیوندد و زندگی فانی خود را بحیاة جاودانی مبدل سازد و راه و رسم زندگانی را بانسانهای زنده و بیدار جهان بیاموزد کاروان حسینی حرکت نمود و پس از یک سلسله گفتگوها و القاء دروسی آموزنده ناچار در سرزمین کربلا منزل گرفت و خیمه و خرگاه خود را با تعداد بسیار کمی در مقابل انبوه لشکر خونخوار یزید برپا داشت این دوره آموزشی که کمتر از ده روز طول کشید آنچنان مواد درسی آن زیاد و محتوای آموزشی آن مفید و سودمند

بود که بگفته رسول اکرم حسین من و انامن حسین ، حسین ساخته شده مکتب اسلام است و اسلام بـا مکتب امام حسین جاودانی و همیشگی گردیده است چنانکه گفته‌اند الاسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء عجب درس علمی و عملی آموزنده و جاودانی بانسانهای بیدار جهان داده که در حال جنگ ایمان تزریق مینموده و بهترین مکارم اخلاقی را با زیباترین اسلوب بجامعه بشریت در سخت‌ترین حالات تعلیم میداده است هیچگاه جنگ او را بکوچکترین انحرافی اخلاقی نکشانده و در هیچ وضعی از قوانین و مقررات اسلام بصورتی دست برنداشته است دشمن و دوست را در رفتار و گفتار خود مجذوب ساخته و آنچنان دلها را بخود و مکتب خویش متوجه نموده که ستمگران دست بقتل او زدند ولی نتوانستند حقیقت او را انکار کنند و مکارم اخلاق او را فراموش نمایند بلکه ناخودآگاه در مجالس خصوصی و رسمی دراین باره سخنها گفتند .

روز حسین (ع) روز عاشورا بود که چند ساعتی بیش طول نکشید که این روز باعظمت پایان پذیرفت و حق با یک تشعشع عمیق و طولانی در جهان جلوه کرد و این جلوه‌گاه الهی در نظر دشمنان اسلام و کسانیکه حق را نمیخواستند درک کنند و تسلیم خداوند شوند آنچنان آنها را مست و مغرور کرده بود که خیال میکردند با کشتن فرزند پیغمبر و برادران‌وفرزندان ایشان یاران او نور اسلام خاموش میشود و آنها در ظلمتکده جهان برای همیشه حکومت میکنند سرزمینهای اسلام را میدان تاخت تاز خود قرار میدهند و دیگر کسی جراءت نفس کشیدن

ندارد و مکروا و مکرالله و الله خیرالماکرین بسیار مردمی
که خدا را از دست داده‌اند اشتباه نموده و بیراهه
میروند. آنها چه گمان می‌کنند خدا می‌فرماید "ام
حسبتم ان تدخلواالجنة ولمایاتکم مثل الذین خلوامن
قبلکم مستهم الباسا والضراء وزلزلواحتی یقول الرسول
و من آمن معه متی نصرالله الاان نصرالله قریب.

خداوند نهال شهادت را که بدست حسین (ع)
و یارانش کاشته پس از چهل روز که در مراحل مختلف و
مواضع گوناگون جلوات حیرت‌آوری از کاروان اسرای
خاندان دیده شد صحابی والا مقام جابر با دوست صمیمی
خود بکنار تربت پاک امام خویش میآید و خود را در حضور
حضرتش قرار میدهد و از بارور شدن نهال پرثمر شهادت

نوشدای میگیرد و آنچه را که از رسول اسلام شنیده بود با
چشم دل می‌بیند شاید در همین اثناء بوده که قافله اسرا
بسرکردگی امام زین‌العابدین سلام‌الله علیه میرسند و
با هم تجدید عهد مینمایند ولی از همه مهمتر و با
ارزش‌تر این است که زینب سلام‌الله علیها با امام خود و
یکی از ذراری زهرا اطهر وقتی خود را در آستانه باعظمت
حسینی و در آغوش برادر بخون آغشته خود می‌بیند با
یکدنیا عواطف و احساسات و یک نظر دوراندیشی
عاقبت‌نگری به سرزمین کربلا و نهال شهادت که
شاخه‌های رنگارنگی را در آن سرای بهشت‌زا کاشته شده
نموده و همه خاطرات دوران اسارت و ستمهائی که در بازار
کوچه‌وخرابه ودربارکثیف یزید ومسجدرا بیاد آورده سپس با
یک حساب دقیق و بررسی اشتباه ناپذیر با صدائی بلند و

دهانی به پهنای فلک فریاد میزند "ما راینا الّا جمیلا" "
ما در این سودای عشق چیزی جز سود ندیده و آنچه در
راه خدا دیده‌ایم خیری بوده است پسندیده که خداوند
متعال خاندان ما را باین موهبت الهی مفتخر ساخته
است و امروز روز بررسی کامل نهال شهادت است که پس
از چهل روز چه خوب رشد نموده و تا چه حد توانسته
است روز حسین و عاشورای او را عظمت دهد و حق را
جلوه‌گر سازد و بهمین جهت قافله اسراء هم از مامور
یزید میخواهند که آنها را بمزار حسین (ع) ببرد و از
آنجا بیثرب راهنمائی کند او هم مردانگی نمود و همه
را بکنار تربت حسینی آورد و تمام اسراء خود را در
آغوش سرور شهیدان و زیر بار نخل شهادت یافتند
تا گذشته خود را شرح دهند و ثمرات نهضت را بازگو
کنند و بدنیای انسانیت ثابت نمایند که این درخت خشک
نمیشود و مردان حق تا روز قیامت از میوه شاداب آن
استفاده میکنند و از طرفی هم برای آینده خود از فیض
دریافته از حق بهره‌ای گیرند و طرحی آموزنده و الهی
برای ورود بمدینه و بیان سرگذشت و نتیجه آن استفاده
کنند .

روی همین اساس زیارت اربعین برای شاگردان مکتب
تشیع درسی است که باید همه و همه خود را بمحضر
امام حسین (ع) برسانند و با دیده‌ای حق بین او را زیارت
کنند و همانطور که امام صادق رئیس مذهب بصفوان آن
مرد دلباخته باهل بیت میآموزد دیگران هم اینگونه
بحضور امام خود عرضه بدارند و با پیشوای شهیدان

سعب کنید و بخدای خود با کمال اخلاص عرضه نمایند
که خدایا تو حسین را وارث انبیاء خود قرار دادی و
او را حجب بر مردم نمودی و او هم بفرمان تو مردم را
بحق آشنا کرد و برای آنها عذری باقی نماند و آنچه
میتوانست نصیحت و اندرز بمردم فرمود و چون مردم
با او بستیز برخاستند و حق را نپذیرفتند خون دل خود
را نثار راه تو نمود و نهال شهادت را در سرزمین کربلا
کاشت تا بندگان تو را از نادانی نجات دهد و از
سرگردانی و گمراهی برهاند و خوشبختانه این هدف مقدس
بثمر رسید و خدای بزرگ بوعده خود که پیروزی و موفقیت
حق است وفا کرد و حسین را در سطحی عالی از انسانیت
که دستگیر انسانها در طول زمان است قرار داد و مکتب
اسلام با خون گرم امام شهید برای همیشه برقرار و
تعطیل ناپذیر گردید و شیعه در تمام اعصار در همه
سرزمینها با آسانی بمکتب انسان ساز و شهید پرور
حضرت حسین راه نجات را فرا میگیرند و حجت بر آنها
تمام میشود و ستمکاران انسان کش و وحشیان انسان نما
در مقابل چنین مردمی مکتب دیده خوار و ذلیل
میشوند .

بنابراین مکتب پرمحتوای تشیع یکی از عالیترین
مواد آموزنده انسان ساز آن زیارت است که دانش‌آموز
خود را باید در کنار پیغمبر و امام و ولی خدا و مؤمن
قرار دهد و با توجه کامل یک درس تطبیقی بین زائر و
مزور برقرار میگردد چه زائر زندگی پر نشیب فراز امام
خود را با تمام عوارض و مشکلات می‌بیند و عواقب کار را
بنسبت دیدی که دارد تماشا میکند و از طرفی زندگی

خویش را مورد بررسی قرار میدهد و کمبودها و نقائص
و محیط را با مقایسه بزمان امام در نظر میگیرد و برای
رسیدن بهدف مقدس همه ناکامیهای خود را جبران
مینماید و بهمان راهی میرود که امام رفته و بنسبت
بهمان مقامی میرسد که او رسیده است چه خداوند وعده
فرموده هر کس برای رضای من راهی طی کند که راهنمای
الهی رهنمون او باشد بدون تردید بمقصد میرسد و من
تضمین میکنم رستکاری و نجات او را در دنیا و آخرت
و در میان زیارات زیارت حضرت حسین سلام‌الله علیه
آنهم در روز اربعین آموزنده‌ترین و پرارزش‌ترین زیارات
میباشد چون زندگی سیدالشهداء از روزیکه در دست
پیامبر قرار گرفت و تا روزیکه در سرزمین تفتیده کربلا
بدست دشمنان اسلام شهید شد و پس از شهادت تا
اربعین آنچنان نکات برجسته و اصول آموزنده‌ای را در
بردارد که همه کس و تمام طبقات در کلیه عصور و ازمان
با همه گونه درگیریها ومخالفتها میتوانند نقاط حساس و
آموزنده را درک کنند و سرّ پیشرفت او را بفهمند و علت
عقب‌افتادگی ملتها را با چشم به‌ببینند و با گوش دل
حقائق را بشنوند و با زندگی و وضع خود تطبیق کنند
درنتیجه آموزشی که می‌بینند برای خود و دیگران راهی
درست و برنامه‌ای شکست ناپذیر طرح نمایند و شاید
همین نکته از زیارتی که امام صادق (ع) تعلیم فرموده
بخوبی استفاده شود "وحجة علی خلقک من الاوصیاء "

آری زندگی پرنور و روشن امام حسین (ع) نکته
تاریکی و مبهم و مجملی ندارد که خلق خدا آنرا درک

نکنند بلکه در همه لحظات زندگی او روشنائیهائی دیده میسود که چشم بیننده را خیره میکند وپی بعظمت شخصیت حضرتش میبرد که حجتی بزرگ برای خلق وآفریدکارمیباشد و جانشینان دیکر رسول اسلام و ائمه طاهرین را با این چراغ روشن و درخشان رهنمائی میکند و خداوند این حجت بالغه را برای مردم در طول زمان قرار داده تا بحجج دیگر راه یابند و دنیای تاریک جهل و نادانی نتواند پرده و حجابی بین آنها و حق برقرار کند و از این جهت در نزد خدای متعال معذور باشند .

پروردکارا همه ما را توفیق زیارت حضرت سید ـ الشهداء بمعنای وسیع خود مرحمت فرما و دشمنان اسلام و خاندان نبوت را سرنگون و سرزمین اهل بیت را از هر کونه پیش‌آمد سوئی مصون و بموفقیتهای چشمگیری موفق نما تا بتوانند مکتب انسان ساز تشیع را ببرکت زیارت اربعین در اختیار انسانهای آگاه جهان هستی قرار دهند و بمحرومان و مستضعفان زندگی شرافتمندانه انسانی اعطا کنند .

اللهم انی اتقرب الی الله بزیارتکم و بمحبتکم و ابرء الی اله من اعدائکم صلوات‌الله علیکم و علی ارواحکم و اجسادکم وشاهدکم و غائبکم و ظاهرکم و باطنکم جمعنا الله و اباکم فی مستقر رحمته و تحت عرشه انه ارحم الراحمین والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته اربعین ۱۴۰۳ در بستر بیماری قلب

حسن سعید

امام علی بن الحسین (ع)

من احب ان یلقی‌الله و قدمحص عنه‌دنوبه‌فلیتول علی‌بن ــ
الحسین السجّاد

پدر: سیدالشهداءحسین‌بن‌علی علیهما السلام

مادر: شاه زنان دختر یزدجرد

ولادت: جمعه پنجم شعبان ۳۸ هجرت در مدینه

کنیه: ابومحمد . لقب زین‌العابدین سجاد

زوجه: فاطمه دختر امام حسن علیه‌السلام و ام‌ولد

فرزند: محمد باقر علیه‌السلام از شاه زنان و حسن
و حسین و زید وعمر از ام‌ولد

دختر: خدیجه، ام‌کلثوم ، فاطمه

کربلا: خداوند خواست که در کربلا مریض گردد و
حجت باقی بماند و باسارت بکوفه شام برود تا حق را
برای جهانی درسی و پنجسال آشکار سازد .

خلفاء: با یزیدبن معاویه و معاویه، مروان

عبدالملک ولید معاصر بوده و هر یک او را آزار میدادند بالاخره ولید او را مسموم نمود .

وفات : شنبه ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری در مدینه مسموم گردید و در بقیع در کنار قبر عموی بزرگوار بخاک سپرده شد و در ۸ شوال ۱۳۴۴ بقعه بارگاه با خاک یکسان گردید .

عمر : ۵۷ سال و سی و چهار سال امامت شیعه را عهده‌دار بود .

عبادت : امام سجاد در عصری امامت داشت که مردم یکسره از خدا برنامه‌های دینی دور بوده و خلفاء اموی تنها بعیش و عشرت میپرداختند و از هیچ جنایتی روگردان نبودند . پیشوای شیعه با عبادت و دعا آنچنان معارف اسلام را برای جهان انسانی بازگو کرد که در دنیای اسلام صحیفه او را بنام زبور آل محمد تلقی نمودند و آنچنان بفقراء و بینوایان میرسید که پس ازمرگ‌اوصدها خانه بی‌سرپرست ماند وهزار بنده و مفلوک بیچاره ناتوان گردیدند که تا آنموقع نمیدانستند کی متکفل آنهاست .

وصیت : امامی که در شبانه‌روز هزار رکعت نماز میخواند شاگرد او ابوحمزه ثمالی تعلیم میدهد که بیاران واصحاب من برسان : محبوب‌ترین افراد در پیشگاه خدا کسی است که عملش از همه نیکوتر و ارزشمندتر باشد ، و بزرگترین فرد آنکس است که رغبت و میل او از همه بخداوند بیشتر باشد ، و هرکس بیشتر از همه از خدا بترسد او از عذاب الهی دورتر خواهد بود او آنکس که که اخلاق او جالب‌تر باشد نزدیکترین فرد بخدای خویش

است و کسی در نزد خدا بمقام رضا رسیده که نسبت بعیال و خاندان خود گشایشی بیشتر داشته باشد و آنکس در نزد خدا از همه افراد کرامی‌تر و عزیزتر است که نفوایش بیشتر باسد.

و ان احبکم الی‌الله احسنکم عملا" و ان اعظمکم عندالله عملا"اعظمکم فی ماعندالله رغبة و ان انجاکم من عذاب‌الله اشد کم خشیةلله. و ان اقربکم من‌الله اوسعکم خلقا و ان ارضاکم عندالله اسبغکم علی عیاله. و ان اکرمکم عندالله اتقاکم لله تعالی

شیخ کفعمی در بلد الامین دعائی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام [illegible]
مقاتل بن سلیمان از آنحضرت روایت کرده و هم ثقه [illegible] مستجاب [illegible]

مقاتل را [illegible] الهی کیف ادعوک وانا انا وکیف اقطع رجائی

خدای من چگونه [illegible] و حال آنکه من [illegible]

منک وانت انت الهی اذا لم اسئلک فتعطینی فمن ذا الذی

و حال آنکه تو ارحم الراحمین هستی خدای من [illegible] درگاه [illegible]

اسئله فیعطینی الهی اذا لم ادعوک فتستجیب لی فمن ذا الذی

چون بخواهمش تا بمن عطا کند خدای من [illegible] تا مرا اجابت [illegible] که چون

ادعوه فیستجیب لی الهی اذا لم اتضرع الیک فترحمنی فمن

بخوانمش [illegible] خدای من [illegible] درگاه است زاری [illegible] رحم [illegible]

ذا الذی اتضرع الیه فیرحمنی الهی فکما فلقت البحر

[illegible] چون بدرگاهش زاری کنم تا بمن رحم کند خدای من چنانچه دریا را برای موسی

لموسی علیه السلام ونجیته ان تصلی علی محمد واله و

علیه السلام شکافتی و او را نجات بخشیدی [illegible] که بر محمد و آلش درود بفرستی و

ان تنجینی مما انا فیه وتفرج عنی فرجا عاجلا غیر اجل

مرا نجات بخشی [illegible] گشایش [illegible] فوری [illegible] دار عطا کنی

از رویدادهای جوش کربلا آموزشی الهی می‌بیند

امام زین‌العابدین (ع) پس از شهادت پدر بزرگوار خود بمیدان پر عظمت و شکوه نینوا میآید و بدن مقدس سرور شهیدان و شهداء راه حق را همه در خاک و خون غوطه ورمی‌بیند آنچنان در مقابل این صحنه هولناک تحت تأثیر قرار میگیرد که چهره نورانیش حاکی از حزن و اندوه درونش گردید و عمه بزرگوارش که در مکتب زهراوعلی علیهما السلام تربیت یافته و از سرچشمه وحی الهام گرفته است فورا "خود را بکنار او میرساند و حقائقی را که هر یک از آنها از پیامبر و جانشین او فرا گرفته بودند بازگو میکند تا تذکر دروس الهی برای او و همه یارانی که در صف او قرار دارند و پس از او در طول زمان میآیندو با مشکلاتی سهمگین روبرو میشوند وبرای بقاء مکتب تلاش مینماید درسی آموزنده و حقیقتی غیرقابل تغییر و تزلزل باشد و دنیائی که با اسلام آشنائی ندارند و معارف الهی را آموزش ندیده‌اند بدانند که آنچه می‌بافند ومی‌سازند تنها و تنها در محیط تنگ و تاریک جهان مادی است و حکومت الهی و کسانیکه براستی این حکومت را پذیرفته‌اند براساس حکومت انسانی که از متن فطرت گرفته شده بر دنیای بشریت تسلط داشته و تمام نیروهای مادی و معنوی را برای رسیدن بهدف مقدس

وصول بحق تسخیر مینمایند و استخدام میکنند زینب کبری دختر عالیقدر زهرای اطهر در چنین مرحله هولناکی فریاد میزند :

مالی اراک تجود بنفسک یا بقیة جدی واخوتی ، فوالله ان هذا لعهدمن الله الی جدک و ابیک و قدا خذالله میثاق اناس لاتعرفهم فراعنة هذه‌الارض ، و هم معروفون فی اهل السموات ، انهم یجمعون هذه الاعضاء المقطعه ، والجسوم المضرجة فیوارونها و ینصبون بهذالطف علما "لقبرابیک سیدالشهدا لایدرس اثره ولایحی رسمه علی کرو راللیالی والایام ، ولیجتهدن ائمةالکفر و اتباع الضلال فی محوه و طمسه فلایزداد اثره الاعلوا " .

در این سرزمین حق و باطل ظلم و عدل حکومت الهی و قدرت مادی با هم در ستیزند و هر یک با منتهای قدرت میکوشند تا مقصد خویش را دریابند و در جهان مکتب خود را نمایش دهند و بر آمال و آرزوی خود برسند این دو گروه از روز خلقت تا آخرین روز حیاة در این جنگ وستیز پیوسته میکوشند و با سلاحهائی که میتوانند در اختیار بگیرند در همه مواقع بنفع خویش استفاده میکنند تنها امتیازی که بین این دو دسته وجود دارد این است گروهی را خداوند مدد مینماید و آنها متکی بدستورات آفریدگار هستی هستند و قومی هم تنها ماده و مادیات را می‌بینندو برای رسیدن بهدف خود از نیروی مادی استفاده میکنند چیزی جز آنچه از عوالم مادی میبینندباور ندارند و در هر فرصتی میکوشند که دیگران را چون خود نابینا سازند و مشعلهای فروزان اجتماع را خاموش نمایند و

بدنهای پاک و مقدس آنهارا که مرکز شعاع نور الهی است قطعه قطعه کنند تا برای خود حکومتی در خور نیروی مادی خود بدست آرند.

جهانی که آفریدگاری توانا و دانا دارد و همه دستگاه آفرینش بقدرت بی‌پایان او هستی یافته بایستی برای تکامل دنیای بشریت و عالم هستی افرادی را در اجتماع تربیت کند و بآنها نیرو بخشد که این افراد برجسته با الهام گرفتن از بدیدآورنده عالم وجود بتوانند مکتب آموزنده الهی را در سطحهای مختلف و در اعصار حیاة برای انسانها آموزش دهند و از این نیروی تربیتی استفاده کنند طبعاً این گروه باید با استعداد ذاتی و کسب فیض از مبدأ متعال و پیروی از دستوراتی که بر طبق طبیعت در دنیای مادی صادر شده در مقابل گروه کفر و نفاق وحشی‌گری مقاومت نمایند تا هر دو دسته با صورتی که قابل اشتباه نباشد و بتمام معنی از یکدیگر ممتازند و برای هر انسانی قابل شناسائی بوده و نه‌تنها خود گروه یا مردم آن عصر بلکه در تمام اعصار و همه گروهها حقائق را درک کنند و صف‌ها را از هم جدا سازند تا هر که خواستار هر خطی هست بدنبال مقصد خویش رود و بدون تردید شناسائی و امتیاز ایندو گروه از هم کاری بسیار دشوار و بایستی آنچنان مدرسه اشعه تابناک خود را در دو بعد مادی و معنوی جلوه دهد که دیگر جای شبهه باقی نماند و این حقیقت وقتی روشن میشود که در جهان با صورتی واضح بوقوع بپیوندد و از گفتار بکردار در عالم پیاده شود و مبارزه‌جدی در میدان هستی خودنمائی کند در میان جلواتی که خداپرستان برای ادامه

مکتب داده‌اند جلوه حسینی رنگی خاص و نمایشی عالمگیر و صحنه‌ای همه جانبه دارد زیرا باید این صحنه تا روز قیامت در عالم هستی بصورتهای گوناگون در بین طبقات و عناصر مختلف در سطوح متفاوت حق را جلوه دهد و آثار حق را در اجتماعات بشری نمایان سازد و ریشه ظلم و بیدادگری را که بصورتهای حق و باطل خود را در میان نسلهای گوناگون درمیآورند از بیخ و بن برکند و همه انسانها را که در مسیر حق جوئی و انسانیت گام برمیدارند بحق رهنمائی کند لذا امام حسین بگفته پیامبر اکرم و امیرمؤمنان در این وادی وظیفه خویش را انجام داد و برای حفظ مکتب و بقاء دین و نگهبانی شخصیت پیامبربزرگوار اسلام که فرمود حسین منی وانا من حسین، طوق بندگی خدا بر گردن نهاد و در میدان مبارزه حق با باطل آنچنان فداکاری و جانبازی نمود و عهدی که بمقتضای فطرت انسانی خود در مقام عبودیت و بندگی پروردگار با خدا بسته بود بدون کوچکترین تزلزلی وفا کرد و بانسانها نشان داد پیشوائی را که خدا انتخاب میکند در راه خدا از همه چیز میگذرد تا نمونه و الگوی فداکاری برای پیروان شریعت محمدی گردد و چون بآفریدگار هستی می‌پیوندد خداوندهم او را در دنیا و آخرت سرور و بزرگ خداپرستان قرار میدهد و بهشت بدست باکفایت او بناگزارده‌میشود و انسانها در دو بعد مادی و معنوی از وجود او استفاده میکنند و مکتب انسان ساز برای همیشه باقی می‌ماند و بآموزش آدمیان ادامه‌میدهدو در مقابل دشمن خونخوار و سبک مغز او نابود میگردد و دنیای انسانیت بر او نفرین و لعن میفرستند.

تربیت یافته دامن فاطمه اطهر در کنار اجساد پاک و مقدس شهیدان راه حق هشداری عالمگیر بانسانهای بیدار جهان میدهد و با نمایش صحنه کربلا در پیشگاه امام وقت خود حق و باطل را از هم جدا میکند و بآیندگان اعلام میدارد که این مبارزه ادامه دارد و درتمام ادوار تاریخ یک نتیجه حتمی است و آن پیروزی حق بر باطل است توجه کنید خوب دقت نمائید در این صحرای سوزان و در این عصر جهل و تاریکی که آنچنان ظلم و ستم بر مردم حکومت میکند و حاکم ما دیگر، انسان کش خود را بنام ولی امرو خلیفه مسلمین معرفی مینماید و مردم نادان و فریب‌خورده بکمک او برمیخیزند و با گرفتن پست و مقام وتهدید آنچنان مادیت را تقویت میکنند که در تاریخ بشریت سابقه ندارد هیچ روزی نیروی مادی اینگونه نفوذ پیدا کند که تمام حقائق و معنویات را از دید مادی به‌بیند پشت پا بنام حق بر همه واقعیات بزند و صورتاً آنچنان در این راه کامیاب شود که نه‌تنها حکومت حق را نادیده انگارد بلکه خود را حاکم بحق بشناسد و همه نیروی مادی که ممکن است در اختیارامام وقت قرار گیرد از دست او بگیرد و آنچنان غرور و تکبر او را احاطه کند که حتی جسد مقدس مظهر انسانیت را در زیر سم اسبان وحشیان انسان نما درهم فروکوبد و خیام فرزندان بی‌سرپرست عزادار پیامبر اکرم را بآتش بکشد و ناچار خوردسالان به بیابان فرار کنند زنان بزرگوار منجی عالم بشریت را بصورت اسیر درآورد و باز خود را خلیفه پیامبر اکرم معرفی کند .

راستی عقیله وحی و نبوت در چنین زمینه‌ای که مادیگرایان تا این اندازه پیشرفت کرده‌اند پس از چند ساعت از شهادت وقوع حادثه در کنار شهداء زبانی به پهنای فلک میگشاید و در مقابل پیشوای الهی عرض ایمان میکند و بدنیای بشریت اعلام میدارد این صحنه را ما از قبل می‌دانستیم و برای رسیدن باهداف مقدس این نهضت حافظ اسلام را پایه‌گزاری نمودیم و با یکدنیا سرور بشاشت هم‌اکنون موفقیت خود را با چشم می‌بینیم ما درک داریم ما دید داریم دید الهی که حقائق اشیاء را از دریچه واقع درک میکنیم کجا دون صفتان و فراعنه و مردمی که کبر و نخوت سر تا پای آنها را فرا گرفته میتوانند این حقیقت را درک کنند و پیروزی ما را ببینند آنها در جهنمی بسر میبرند که خداوند برای آنها در تمام مراحل مهیا ساخته است آنها منتها از دید مادی خود مینگرند که پیشوای حق را کشته‌اند استخوانهای او را خورد کرده‌اند خیام او را بآتش کشیده‌اند اطفال و زنان او را اسیر و دستگیر کرده‌اند چیزی‌نمیگذرد و روز کار آثار وجودی آنها را بر باد میدهد و نام آنها محو میکردد و حکومت ناهنجار ستمکار فرزندان معاویه پابر جانمیماند ولی تربیت شده مکتب تشیع دختر نخستین مدافع حریم ولایت آگاهی میدهد که این کشتگان راه که برای فداکاری و حفظ دین قیام نموده‌اند در جهان آینده در دو بعد مادی و معنوی آنچنان موقعیت بدست میآورند که هر کس برای نجات خود و دیگران بآستان آنها پناه میبرد و بدستور رسول اکرم مکتب آنهاوخانه‌وآستانهٔ آنهاسفینه‌و پناهگاه درماندگان و ستم کشان است و انسانها اگر

نخواهند از شمع فروزان هدایت الهی بهره‌مند گردند و در ساحتگاه الهی از همه آفات مصون بمانند باید بسراپرده آنها روآرند و در تمام ادوار تاریخ خواهند دید که خدای بزرگ نگهبانان دین‌ومکتب‌رادر پناه خود نگه‌داری نموده و روزبروز بر عظمت آنها در جهان مادی و معنوی میفزاید و دیگران درون نمیتوانند با هیچ قدرتی از عظمت آنها بکاهند .

راستی دقت باید کرد در چنین وضعی که هیچ متفکری نمیتواند با مغز مادی خود آینده را پیش‌بینی کند جز اینکه بگوید آنها برنده هستند ابندسته از بین رفتند ولی زنی داغدار که بانواع مصائب مبتلا گشتند با قلبی که از نور الهی نور گرفتند فریاد میزنند موفقیت با ماست و آینده حاکی از این موفقیت است ولی پیوسته این جنگ ادامه دارد و در هر عصری برای پیشرفت افکار پلید مادی ستمگران با این مکتب مبارزه میکنند و پیشوایان کفر و ستم بصورتهای گوناگون میخواهند شاخ وبرگ‌این درخت پربار رابزنند وریشه آن را برکنند ولی خدای متعال روزبروز از همین فرصتها که پیش می‌آید و میدانهائی را که دشمنان خدا بوجود میآورند استفاده نموده حق را آشکارتر و پیروان حق را موفق‌تر جلوه میدهد و با دست آنها عظمت دین ظاهر و هویدا میگردد چه حق پیوسته در مقابل باطل ارزش خود را بیشتر نمایش میدهد شب سیم محرم ۱۴۰۳ حسن سعید

امام باقر (ع)

من احب ان یلقی‌الله تعالی قریرالعین فلیتول محمدبن علی (ع)

پدر: امام علی‌بن الحسین زین‌العابدین امام چهارم

مادر: فاطمه دختر امام حسن مجتبی بنابراین اولین علوی است که از طرف پدر و مادر بامیرالمؤمنین و زهرای اطهر و از نسل امام حسن و امام حسین علیهم السلام میباشد.

ولادت: جمعه اول رجب سال ۵۷ هجری

لقب: باقر و کنیه ابوجعفر

ازدواج: ام‌فروه دختر قاسم‌بن محمدبن‌ابی‌بکر و ام‌حکیم

کربلا: در سن چهارسالگی در خدمت پدر و جد صحنه کربلا را دیده.

فرزندان: امام جعفر صادق و عبدالله و ابراهیم و علی

دختران، زینب، ام‌سلمه

خلیفه: هشام‌بن عبدالملک

وفات: دوشنبه ۷ ذی‌حجه سند ۱۱۴ یا ۱۱۷ هجری که در اثر سمی که هشام تهیه کرده بود وفات یافت و در بقیع دفن گردید و بدست وهابیها بقعه‌وبارگاه‌در روز ۸ شوال سنه ۳۴۴ حزاب‌گردید.

موعظه: ان‌الله تعالی یبعث یوم‌القیمه ناسا "من قبورهم مشدودة ایدیهم الی اعناقهم لا یستطیعون ان تیناولوابها قیس(بالکسر قدر) انحله معهم ملئکه یعیرونهم تعبیرا "شدیدا "یقولون الذین منعوا خیرا" قلیلا "من خیر کثیر هوءلاء الذین اعطا هم الله فمنعواحق الله فی اموالهم البحارج ۱۱۸/۳

خدای بزرگ روز قیامت مردمی را از آرامگاههای آنها برمیانگیزاند در حالیکه دستهای آنها به پشت سر آنها سخت بسته شده و نمیتواند با انگشتان خود طعامی بخورند در همین حال ملائکه آنها را سخت سرزنش مینماید زیرا از ثروت بیکران خود دیگران را بهره‌ای ندادند این گروه کسانی هستند که خداوند بآنها عنایت نموده ثروتی بدست آورده‌اند ولی حقوقی که خداوند در اموال آنها معین فرموده نپرداخته‌اند.

لَوْ بَغَی جَبَلٌ عَلَی جَبَلٍ لَدُکَّ الْباغِی. اگر کوهی ظلم کند بکوه دیگر هرآینه کوهی که ظلم کرده درهم شکسته میشود ⊙ ظلم اثر طبیعی دارد شخص ظالم درنتیجه بسزای عمل خود خواهد رسید. آه مظلوم و تأثر قلب دردمندان زندگانی شخص ظالم را بهم خواهد زد.

لاطاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فی مَعْصِیَةِ الْخالِقِ. درامور یکه موجب عصیان وخلاف خالق است از اوامر دیگران نمی شود اطاعت کرد⊙ تسلیم شدن و اطاعت کردن در مقابل مردم درصورتی خوب جایز است که: موجب مخالفت ومعصیت خداوند جهان نباشد. و در موردیکه نهی ومنع از جانب خالق وارد شد: بهیچ اسم وعنوانی مخالفت آن جایز نیست

حُرْمَةُ مالِ الْمُسْلِمِ کَحُرْمَةِ دَمِهِ. ثروت ومال شخص مسلمان مانند خون وجان او احترام داشته ومحفوظ است.

بنیان‌گزار دانشگاه شیعه

روزیکه پیامبر اکرم بجهان انسانیت اعلام نمود ، انا مدینة‌العلم و علی بابها ، من شهر علمم و علی در ومفتاح این وادی پرنور علم است و بدنبال آن احادیثی در همین مضمون بعبارات مختلف که در حدود ۲۱ متن درکتب سنت و جماعت آمده است همه قدرت‌مندان وستمگرانی‌که‌میخواستند ملتها را اسیر و بنده خود سازند و از جهل و نادانی مردم استفاده کنند درصدد برآمدند که مردم را از در خانه علی‌و اولادش دورساخته و در مقابل خانه‌ایکه خدا بروی بشر باز نموده کاخی بسازند و خود را پرچمدار چنین بساط پوسالی قرار دهند بهمین جهت همان ساعتی که رسول اسلام تسلیم نمود ودعوت حق رالبیک گفت فورا "بدون کوچکترین درنگی قیام نمودندوبا تردستی خاصی و منطق فریبائی بنام مقدس اسلام همه اساس دین را باصورتی‌فریبا واژگون ساختندوآنچه دوام پیشرفت‌اسلام را در اعصار مختلف و ابعاد گوناگون تضمین مینمودو دین را با حقیقتی که‌از غیب عالم گرفته شده بود و برطبق طبیعت وسنت آفرینش‌تنظیم وبمردم‌ابلاغ گردیده بود بوضعی متزلزل که هر زورمندی بتواند آنرا بنفع خود توجیه و تاویل کند و مردم در مقابل عمل انجام شده قرار گیرند درآوردند آنقدر گودتای مزورانه را سریع بادست

نزدیکان و اصحاب پیامبر انجام دادند که اگر کوچکترین مخالفتی انجام میگرفت بیم آن‌میرفت اساس اسلام‌بطورکلی در جهان برهم ریخته شود و جز نامی از آن باقی نماند .

لطف خدا امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش را یاری فرمود که با مدد پروردگار و استفاده از مکتب وحی و نبوت آنچنان‌درطول‌تاریخ ازموقعیتهابهره‌برداری نمودند که هرچه ازعمراسلام بیشترمیگذرد وحقانیت اسلام روشن‌تر ومکتب پر ارزش تشیع بیشتر جلوه میکند و جهانی را بخود متوجه میسازد این گروه چنین می‌پنداشتند با خانه نشین کردن امیرالمؤمنین (ع) و غصب فدک وبدست‌گرفتن‌قدرت وتسلط بر اجتماع میتوانند کار را بنفع خودخاتمه دهند دیگرنیازی بخاندان پیامبر اسلام ندارند غافل از اینکه علم و دانش علی (ع) درحدی است که جهانی بعظمت آن اعتراف‌نموده و نیازخودرا درک کرده است وعجیب اینجاست باهمه‌قدرت امام را برکنار میگذارند ولی هریک در موقع ناتوانی فریاد میزنند لولاعلی . لهلک عمر اگرنبود علی عمرهلاک میگردید اگر هفتاد بار عمر این جمله را برزبان آورده در دل‌میداند اگر اسلام باید رواج پیدا کند علی بایدخلیفه‌باشد و ابوبکر این معنی رااعتراف‌نموده وعثمان نیز بعلم علی (ع) اذعان داشته و همین جمله را تکرار کرده و بطور خلاصه قدرت را بدست‌گرفتند ولی در مقام علم "علی (ع) کرنش نمودند و ناچارامیرالمؤمنین در سطحی والا قرار گرفت که بزرگ عالم

آنها گفت " الحمدالله الذی قدّم المفضول علی الفاضل. "
بنابراین باید برای بدست آوردن قدرت و حکومت مطلقه‌در جهان اسلام این منصب را هم از اهل بیت گرفت و با مقام علمی آنها نیز مبارزه نمود و نه تنها بآن انوار الهی نوبت نداد بلکه باید کوشید کوشید دیگران را در مقابل آنان برانگیخت تامردم ازانهامنصرف شوند وهرچه اسلام پیشرفت مینمود و با افکاردیگران مسلمانان آشنائی پیدامیکردندخواه ناخواه تاثیری در عقاید و احکام اسلامی پیدا میشد و خلفا و زورمندان برای رسیدن بهدف‌خود و استحکام مبانی‌قدرت خلافت میکوشیدند تا با پخش افکار مسموم و تقویت‌مردمانی که قابل‌خرید بودند وضع را بصورتی دیگر درآورند واسلام را از لحاظ اصول و فروع براساس نهند که قابل تطبیق با حکومتهای ظلم و جور باشد و بتوانند با اسالیب اسلامی‌همه گونه تسلطی براجتماع پیداکنند ومردم مسلمان فریب خورده را بنده‌وزرخرید خودسازند و ازقدرت خود دراین‌کارحداکثر بهره‌برداری رانمودندوخاندان‌عصمت را از علی وبچه‌هایش خانه‌نشین ساخته و دیگران را پروبال داده وافکارضدانسانی را منتشر ساخته و اساس‌اسلام را متزلزل کردند برای مقابله با چنین برنامه اسلام برانداز و انسان کش ائمه طاهرین سلام‌الله علیهم هریک بنوبه خود در فرصتها استفاده‌نموده وآنها را و کسانیکه بدنبال افکار آنها میروند باروشی‌که‌تنها خدا درآن جلوه دارد وآنچه جزاوست در تمام شئون زندگی

مادی و معنوی آنها راه نیافته و اثری نگذاشته است دنبال کرده‌اند وهمه یک‌هدف را تعقیب نموده‌اند گرچه‌برای‌رسیدن با نهدف راهی مختص‌بزمان خود انتخاب کرده‌اند وجلوه‌ای خاص از خود نشان داده و همه در تمام جلوات ازمنبع وحی سرچشمه گرفته و بدنبال راهی میروند که نبی اسلام برای‌آن مبعوث شده و بایستی برنامه انسان‌ساز اسلام را پیاده کنند تا حکومت جهانی که گسترش عدل الهی باشد تشکیل‌دهند.

امام باقر (ع) که از دوران‌جد بزرگوارش شاهد صحنه‌های خونین کربلا و مدینه و آزار و محرومیتهای پدر عالیمقامش حضرت سجاد (ع) بود با دیدی الهی در مقابل فعالیتهای خائنانه خلفاء اموی قرار گرفت وبرای اینکه نتوانند رخنه‌ای دردین‌مقدس اسلام‌بنام‌علم وعالم‌واردسازند وامیرالمومنین (ع) را در صحنه علمی خارج کنند و علوم اسلامی را چه از لحاظ اصول و چه از نظر فروع دستخوش اغراض فاسد خود قرار دهند تا بر مردم حکومت کنند بنای تشکیل دانشگاه اسلامی رانهادوبازیربنائی‌بسیارساده وعمیق بجمع شاگردانی پرداخت و دررشته‌های‌مختلفی آنها را بامبانی‌علمی‌واسلامی آشنا ساخت و افکاری که از دیگران رسیده بود مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت و درنتیجه از گوشه وکنار توجهی باین‌مرکز اسلامی پیدا شد.

ناگفته‌نماند زمانی‌که‌امام‌محمدباقرعلیه‌السلام‌عهده‌دار

منصب امامت گردید مردم از ستم و بدرفتاری امویان بتنگ آمده بودند و دراجتماعات مسلمین علیهآنها سخن‌میگفتند، بزرگترین اسلحه گرمی که داشتند ظلمی بود که بنی‌امیه بر خاندان رسول روا میداشتند طبعاً در چنین فصلی آنها نسبت بشیعه و پیشوایان آنها روش‌معتدلی را پیش‌گرفتهوشیعیان فرصتی گرانبها بدست آوردند زیرا از یک طرف بر دشمنهای آنها هرروزمصیبتی واردمیآمد وآنهااحساس میکردندبایستی جای خود را بدیگری بدهند. از طرفی هم کسانی که دولت را بدست میگرفتند کسانی بودند که خود را طرفدار علویها و شیعه میدانستند در اینموقع امام باقر (ع) وظیفه‌ای را که بعهده داشت با بهترین وضعی انجام داد وفرزند برومندش امام‌صادق (ع) بهترین یار و مددکار اوبود وشاید بتوان‌گفت در هیچ دوره‌ای پیشوایان شیعه چنین موقعیتی را بدست نیاورده و اینگونه فرصتی نداشته‌اند در نتیجه جامعه تشیع.

که در اثر فشار حکومتهای از خدا بی‌خبر ازفقه امیرالمومنین (ع) و سایر ائمه تقریباً" اطلاعی نداشتند بسوی امام خود روآورده و از مکتب نوبنیادش بهره برده و در حدود چهار هزار شاگرد مهیا بدور حضرتش گرد آمدند وآنهائیکه ازترس دشمن اگر روزی هم نقل قول علی (ع) را می‌نمودند و فقه حضرتش را درس میدادند مانند سعیدبن مسیب و غیراو فقه را بخودنسبت میدادند و یا بیکی از صحابه و تابعین منتسب مینمودند چه میترسیدند بسرنوشت سعیدبن‌جبیر و یحیی‌بن

ام‌لطویل ودیگران که تنها بجرم پیروی از امیرالمومنین (ع) بحبس و شکنجه و قتل محکوم گردیده‌اند مبتلا شوند.

این جامعه تشیع که با این صورت دلپذیر تجدید بنا گردید ومتکفل تدریس علوم اسلامی وفقه علوی و دفع شبهات و بررسی افکارجدید اسلامی شد بادست‌توانای امام‌محمدباقر (ع) نهاده شد و با همت والای جعفربن‌محمد (ع) گسترش پیدا کرد و باوج عظمت رسید و نهالهای علمی آنچنان‌بارور گردید که‌جهانی رابه‌نور پرفروغ علم‌آل‌محمد (ص) ازظلمت جهل و نادانی رهائی بخسیدندوهمه اقسار مختلف مسلمانان جهل و نادانی رهائی بخسیدند

جهل و نادانی رهائی بخسیدندوهمه اقسارمختلف‌مسلمانان جهان که پیرو مذاهب اسلامئ بودند بطورعادی باین‌مدرسه رو آورده و در رشته‌های مختلف کسب فیض میکردند و همه خود را شاگردان مکتب اهل بیت میدانند و همین فرصت که برای امام‌صادق (ع) درزمان پدربزرگوارش و پس ازپدر برای حضرتش بدست آمد و شاگردانی مانند ابان‌بن تغلب‌که‌از سه امام‌زین‌العابدین و امام‌باقر وامام‌صادق علیهم‌السلام کسب فیض کرده و در مکتب تشیع تربیت شده که بگفته نجاشی در فقه وحدیث ادب لغت ونحو سرآمدهمه دانش‌پژوهان‌گردیده و کتب بسیاری تالیف نموده که یکی ازآنها تفسیر غریب ـ القرآن است بهمین جهت مذهب شیعه رابنام مذهب‌جعفری

نامیدند چون باقتضای زمان توانست مکتب را گسترش دهدو علومی که از آل‌محمد (ع) نهفته بود بجهان اسلام در راه اثبات و نفی دستورات الهی و غیره بیاموزد وگرنه او رائی خاص در مقابل ائمه دیگر نداشته و سخنی از خود نیاورده استبلکه خودمیگفت حدیثی حدیث ابی وحدیث ابی‌حدیث جدی و حدیث جدی حدیث رسول‌الله و حدیث رسول‌الله هوقول‌الله آنچه‌حضرتش میگوید اباءگرامش گفته‌اند و دیگر از امامان بیان کرده‌اند همه گفته خداست که بوسیله رسول پروردگاررسیده است و همه ازمنبع وحی استفاده‌نموده‌بهمین جهت هیچ اختلافی در گفتار آنها وجود ندارد همانطور که خود آنها بزبانهای مختلف مطلب را شرح داده تا جائیکه اکر سخنی را از امامی شنیدیم میتوانیم بامام دیگری نسبت دهیم درست بآن می‌ماند که مرکزپخش رادیوئی را بوسیله گیرنده‌های مختلف با موجهای کوتاه و بلندی بگیریم وازآن استفاده کنیم .

روی همین اساس است که وقتی از ابان میپرسند و او را سرزنش میکنند که همیشه تو از امام باقر (ع) علیه‌السلام روایت میکنی او میگوید تعجب میکنم ازشما که چرا مراملامت مینمائید من از کسی سخن میگویم که او همیشه میگوید قـآل رسول‌الله (ص) و از خود چیزی نمیآورد هرچه حدیث ذکر مینماید سخنی است که پیامبر فرموده است .

شاگردان مکتب‌تشیع آنچنان دراین وادی اوج‌گرفته‌اند

و به پیشوایان خود عشق میورزند که روزی جوانی از ابان میپرسد ؟ که چند نفر از اصحاب رسول خدا با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در رویدادهای زمان موافقت داشتند شیعه خالص بدون درنگ گفت تو میخواهی فضل و برتری علی (ع) را از این راه بدست آوری بخدا سوگند ما صحابه رسول خدا را وقتی ارج می‌نهیم که پیروی از علی کنند ما آنها را بعلی می‌شناسیم .

آری ابان شاگرد مکتب امام باقر (ع) است که میگوید .
کل من دان الله بعباده یجهد فیها نفسه ولاامام له من الله فسعیه غیرمقبول و هوضال متحیر والله شانئ لاعماله و ان مات علی هذه‌الحال مات میتته کفر و نفاق ، عبادت‌وبندگی پروردگار بایستی بدستور خدای متعال انجام‌یابد و پیشوائی الهی برنامه پرستش را طبق امر آفریدگار تنظیم نموده‌وخود انجام دهد و دیگران را به پیروی دعوت‌کند واگربدینصورت انجام نپذیرد طبعا " رابطه بنده و مولی قطع میگرددوعملی که انجام میدهد چون منتسب به پروردگار نیست و خواسته او نبوده پذیرفته نخواهد شد و او گمراهی است که نه‌میداند چه بایدانجام‌دهد وخدا اورا با چنین عمل‌ناپسندی‌سرزنش مینماید و اگر بدین نحو جان دهد حتما " درحال کفر ونفاق از دنیا رفته است .

خلاصه امام باقر بنیانی علمی درسطح‌جهانی بنا نمود و امام صادق (ع) روی همین اساس دانشگاه شیعه را درابعاد

دوناگون حیاة دررشته‌های‌مختلف در سطحی گسترده‌بامنطقی که جوابگوی نیازمندی جهان بشریت در عمود زمان باشد استوار و پابرجا نمود و شاگردانی بدنیای علم تحویل‌دادکه هر یک توانستند با روشی خداپسندانه اساتیدی تربیت‌کنند که قوانین و مقررات الهی را از همه جهات اجراء و نگذارند دستخوش اغراض فاسد دشمنان اسلام گردد و با منطقهای فریبا و اسلوب دلفریب دنیای بشریت‌مردم دچاراشتباه‌شوند و راه نجات را گم‌کنند خداکند مابتوانیم با سرمایه پرارزشی که داریم جامعه انسانیت رادر پرتو مکتب تشیع ازسقوط نجات دهیم .

میلاد امام محمدباقر (ع) درهزارمین سال تالیف نهج‌البلاغه

حسن سعید

رئیس مذهب

رسول خدا فرمود: شیعه جعفربن محمد یاری میشوند و دشمنان او از رحمت حق بدورند

نام: جعفر ملقب بصادق کنیه ابوعبدالله
پدر: امام محمد باقر
مادر: ام فرده دختر قاسم‌بن محمدبن ابابکر
ولادت: جمعه ۱۷ ربیع‌الاول ۸۰ هجری بنابر بعضی از روایات
زوجه: حمیده بنت صاعد مغربی مادر امام هفتم و فاطمه بنت الحسین‌بن علی بن الحسین
فرزندان: موسی‌الکاظم (ع) و اسماعیل، و عبدالله الافطح و چهارپسر و یکدختر دیگر داشته است.
ملوک: هشام‌بن عبدالملک، یزیدبن عبدالملک، ابراهیم ابن ابولید، مروان الحمار، السفاح، المنصور
مدت امامت: ۳۴ سال و چند بار منصور او را از مدینه بعراق تبعید نموده است و در آنجا نیز شاگردانی تربیت کرده.
مدرسه جعفریه: در حدود چهار هزار شاگرد برجسته در مکتب امام در رشته‌های مختلف علمی استفاده نموده و ابوحنیفه میگوید اگر من دو سال درک محضر صادق آل محمد را نمینمودم هلاک میشدم.

رحلت : روز دوشنبه ۲۵ شوال سنه ۱۴۸ هجری بوسیله سمی که منصور با دست محمدبن سلیمان نماینده خود در مدینه فرستاده بود بلقاء حق واصل گردید و در کنار مرقد پدر بزرگوار و جد عالیمقامش در بقنع بخاک سپرده شد و سپس حرم و ضریح و بنای باشکوهی برپا گردید که اخیرا" در روز هشتم شوال سنه ۱۳۴۴ بدست وهابیها خراب و با خاک یکسان شد .

رفتار : فقراء مدینه را شخصا" در شبها بطور ناشناسی تکفل مینمود و چون بلقاء حق پیوست ضعفا و فقراء دانستند که او از آنها نگهداری مینمود این روش خدائی با منطق گویای علمی و تربیت شاگردان در نشر معارف اسلامی سبب شد که شیعه با اصول خلل ناپذیر خود در دو بعد مثبت و منفی پرچمدار مکتب توحید گردد و از لحاظ علوم نظری و عملی موفقیت همه جانبه بدست آرد و بنام جعفری منسوب گردد .

وصیت : بمفضل بن عمر چنین وصیت میکند : اوصبک یست خصال تبلغهن شیعتی اداءالامانة الی من ائتمنک ، و ان ترضی لاخیک ماترضاه لنفسک ، و اعلم ان للامور اواخر فاحذ العواقب ، و ان للامور بغتات فکن علی حذر ، و ایاک و مرتقی جبل سهل اذاکان المحذر و عرا" ، ولاتعدن اخاک وعدا" لیس فی یدک و فائه — من بشش امر تو را وصیت میکنم تو آنها را بشیعیان من برسان .

برای برادران دینی خود آن را بپسند که برای خود آن را می‌پسندی .

هر کاری عکس العملی دارد از عواقب کار بترس و مواظب باش.

پیش آمدهای ناگهانی در پیش است از آنها بترس و در حذر باش.

از موفقیتهائی که بآسانی برای تو دست میدهد بترس زیرا اکر روز کار بازگشت بسیار راه دشوار است هیچگاه به برادر خود وعده‌ای نده که نتوانی بوعده خود وفا کنی.

امام صادق (ع)

ای بنده کمینه تو شهریار ها — خاك ره تو تاج سر تاجدار ها

ای آدمیت از تو سرافراز و مفتخر — ای در ره تو خاکنشین شهسوار ها

خود صادقی و راهبر صادقان توئی — ای مایه امید دل بیقرار ها

پرورده مکتب تو بس آزاده مردرا — هر یك امیر قافله بختیار ها

بر نامه تو بود بهین رمز پیشرفت — سرچشمه توانگری و اعتبار ها

این بود مکتب تو اکنون چو بنگرم — بر مسلمین بجان من افتد شرار ها

بینم چو پیروان تو اکنون چنین ذلیل — لرزم بخود چو بید لب جویبار ها

در دست ماست مایه بیداری جهان — خود غافلانه غرقه بخواب خمار ها

ای پیشوای مذهب حق ای امام خلق — ما را به بین به پیش رخت شرمسار ها

آورد باید از ره سعی و عمل بدست — باز آن شکوه و قدرت و آن افتخار ها

محمد حسن بهجتی شفق

بسم الله الرحمن الرحيم

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن العباس عمر الفقيمي، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال للزنديق الذي سأله من أين أثبتّ الأنبياء والرّسل؟ قال: إنّا لمّا أثبتنا أنّ لنا خالقاً صانعاً متعالياً عنّا و عن جميع ما خلق و كان ذلك الصانع حكيماً متعالياً لم يجز أن يشاهده خلقه و لا يلامسوه فيباشرهم و يباشروه ويحاجّهم ويحاجّوه، ثبت أنّ له سفراء في خلقه، يعبّرون عنه إلى خلقه و عباده و يدلونهم على مصالحهم و منافعهم وما به بقاؤهم وفي تركه فناؤهم ؛ فثبت الآمرون والناهون عن الحكيم العليم في خلقه والمعبّرون عنه جلّ وعزّ وهم الأنبياء عليهم السلام وصفوته من خلقه، حكماء مؤدّبين بالحكمة مبعوثين بها، غير مشاركين للنّاس على مشاركتهم لهم في الخلق والتركيب في شيء من أحوالهم مؤيّدين من عند الحكيم العليم بالحكمة، ثمّ ثبت ذلك في كلّ دهر وزمان ممّا أتت به الرّسل والأنبياء من الدّلائل والبراهين لكيلا تخلوا أرض الله من حجّة يكون معه علم يدلّ على صدق مقالته و جواز عدالته.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشوای بزرگ مذهب روز هفدهم ربیع‌الاول سال ۸۳ از مادری بزرگوار بنام فروة تولد یافته و در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ شهادت یافته و مدت ۳۱ سال در خدمت جد و پدر بزرگوار بوده و در سال ۱۱۴ بمقام شامخ امامت نائل آمده است در دوران امامت از فرصتی که بدست آمده و حکومت ننگین خاندان بنی‌امیه پایان یافته و حکومت رسوای بنی‌العباس قدرتی بدست نیاورده استفاده نموده و بنیان رفیع اسلام را روی رهبری صحیح و اساس امامت را بر مبنائی بسیار قوی و محکم استوار ساخته است و با تربیت شاگردانی عالم و زبردست توانسته معارف اسلامی را در جهان علم و دانش گسترش دهد و انسانها را بمکتب عالی انسانی آشنا سازد و هرچه دانش و علم بشری پیشتر رود و بشر بحقائق عالم آشنا شود بهتر می‌تواند درك کند خدماتی را که رئیس مذهب بجهان انسانیت نموده و راه‌روش علمی که را با دمیان آموخته است آری این وظیفه بزرك که آشنائی انسانها و نشر و ترتیب تنظیم علوم اسلامی است بر عهده این پیشوای عالم علم و دانش الهی گذاشته شده و خداست که چنین موقعیتی را بامام صادق عنایت نموده و جامعه بشریت را مرهون علم و پایه‌ریزی علمی او قرار داده است یکی از مباحثی که در دوران خلافت حضرتش مورد توجه قرار گرفته و پیوسته درباره آن بحث و گفتگو بمیان می‌آمده است موضوع امامت و لزوم حجت در بین بشر است که گاهی از نظر عقلی بحث میشده و زمانی از جهت نقل آیات قرآن کریم گفتگو بمیان می‌آمده است و در کتب حدیث و تفسیر و تاریخ در این باره داستانهای

بسیاری ذکر شده و بیشتر این مباحث روی سخنان امام صادق دور میزنند ودراینموقع که جهان تشیع درشهادت حضرتش عزادار ومجالسی بنام مقدس حضرتش برپا میگردد وبرای بزرگداشت امام ششم سخنانی گفته میشود چه بهتر درسی ازمکتب مقدسش برای شیعیان ودوستانش گفته شود تابعظمت مقام ولایت پی برده وبا نظری عمیق‌تر ازآستان مقدس امام استفاده نمایندواین درس دادرزندگی روزانه خود پیاده کرده تابتوانیم بارهبری امام وپیشوا زندگی سعادتمندانه‌ای برای خودبوجودآوریم واززیربارظلم و ستم شهوت‌پرستی وناپاکی خودپرستی نادانی وهزاران مفاسدی که جامعه بشریت راتهدید بمرگ میکند رهائی یابیم.

محدث عالیمقام کلینی دروس را بازگو میکند

محمدبن یعقوب کلینی قدس‌سره درکتاب عالیقدرکافی در کتاب‌الحجة درباب «الاضطرار الی الحجة» پنج روایت ازامام صادق علیه‌السلام نقل‌میکندکه هر کدام درسی عالی برای امام شناسی وطرزاستدلال نسبت بلزوم امام وحجت است ودرهردرسی ازنظری این موضوع را مورد بررسی قرارمیدهد وبا صورتی دلنشین وبیانی متین اثبات میکندکه بایستی درهرعصروزمانی خدای متعال پیشوا وحجتی برای انسانها تعیین وبجامعه بشریت معرفی‌نمایدتا مردم درمشکلات ومجهولات خود ازآستان مقدس اواستفاده‌نموده‌وبتوانند درسایه رهبری اوبسعادت دنیا وآخرت نائل‌آیند.

نکته‌قابل توجه این است که‌درهریك ازاین‌مواردپنجگانه که شاگردان تربیت شده مکتب جعفری موضوع امامت را مورد

بررسی قرارداده وبا مخالفان گفتگو کرده‌اند نکاتی را تذکر داده وبحقیقتی اشاره نموده‌اند که هر بینائی خودبخود متوجه می‌شود که وجود امام برای حفظ نظام اجتماع وبرقراری اساس انسانیت وبرجا ماندن حقائق عالم امری ضروری وفطری است واگر کسی بخدای توانای دانای مدبر عادل ایمان داشت نمیتواند برخود هموار کند که چنین خدائی اورا بدون راهنمائی در این جهان پر آشوب پهناوریکه بشر نمی‌تواند باعمر کوتاه خودحقائق آنرا درك کند ویا حدود آنرادریابد آزاد بگذارد واورا ازرهبری رهبران الهی که بحقائق جهان هستی آشنائی دارندو گردمعصیت نمی گردند وباتضمین پروردگارمعصوم میباشند محروم بدارد آری مردمی که ازامام ورهبری بر کنارند درحقیقت نسبت بمبدأ عالم وخدای متعال نتوانسته‌اندواقع رادریابندوخدای خودرابشناسند لذا خودرا ازاینسو بدانسو برده وسرانجام دچارهزار گونه بدبختی ووحشت واضطراب ساخته‌اند.

امام صادق امامت را درس میدهد

بزرگان وحکماء ببحث امامت که میرسندولزوم حجت را میخواهندثابت کنندچندراهی ذکر نموده که برخی از آنها بدلائل عقلی وبرهانهای علمی تکیه میزنند ولی بگفته صدر المتالهین فیلسوف عالیقدراسلام عقل بشرهرچه اوج گیرد ودانش ومعلومات بشری آنچه بالا وگسترش یابد مازدرمقام استفاده با یستی عرض ادب به پیشگاه انسانهائی نماید که سرچشمه علم ودانشند واز دستگاه وحی ونبوت بهره برداری نموده ومقتضیات شرع را در کنار موجبات عقلی برای فهم ودرك ما بیان نموده‌اند لذا دراین باره

برای عاشقان مقام ولایت نخستین درسی را که امام صادق علیه ـ السلام ایرادفرموده وشامل نکاتی بس خطیر ولائلی قوی ومحکم می باشد بیانـی ساده وروشن شرح داده شاید ازاین رهگذر بتوانیم باجملاتی کوتاه وپرمعنا حقیقتی بزرك راجلوه داده ومشکلی رابرای خودمان آسان سازیم ودرپیشگاه مقدس پروردگار ازعهده خدمتی برآمده باشیم .

روایت بنا بنقل کافی ص ۳۱۳ ج ۱

روزی مردی که باخدا آشنائی پیدا نـکرده بود بخدمت جعفر بن محمد سلام الله علیهما شرفیاب گردید وازحضرتش سئوالی درباره رسالت ونبوت نمودوامام درپاسخ اومطـالبی بیان فرمود که شاگرد عالیقدرش هشام سئوال وجواب را عیناً بازگو نموده است .

سئوال چگونه می‌توانید اثبات کنید پیامبران ورسولانـی برای بشر آمده است؟

جـواب چون ما توانستیم اثبات کنیم کـه جهان هستی را آفریننده‌ایست که‌ازهمه موجودات برتروو الاتروماو بساط آفرینش بدست توانای اولباس هستی‌دربر کرده‌وازخوان نعمتش برخوردار شده‌ایم وچنین آفریننده‌ای که‌نیروی قدرتش دستگاه‌هستی‌رابوجود آورده کجا می‌تواند مخلوق اوبا اودريك سطح روبروگـردد و بدون واسطه با چنین مـرکزقدرتی دمسازشود وازاوکسب فیض کند ازطرفی چنین‌خدای قادرحکیمی‌مخلوقات خـویش رابخود وانمی گذاردودرمحیط خطرناك زندگی که ازهرطرف بیم‌نابودی میرودآنهارا آزاد رها نمی کند پس‌ناچار بایستی خلفاء ورهبرانی

اعزام تاآنچه موجب سعادت و نیکبختی آنهاست بیان کنندو آنها
را ازانحرافات و بدبختیهائـی که سبب نابودی انسان می گردد
بترسانندچنین مردمی که ازطرف خدای بزرك اینگونه وظیفه‌ای
رادراجتماع دارند بنام پیامبران الهی شناخته شده واین بر گز-
یدگان حقائق عالـم را برای جهانیان شرح میدهند ودستورات
الهی‌را یك بیك بمردم میرسانندداینها مردمی هستند که خدا آنها
رابر گزیده وازحکمت وعلوم مغزهای آنهارا لبریز نموده‌و بشر
یارای‌آن نداردکه درعلم ومعارف بپایه ومقام‌آنها برسد چه‌آنها
ازدید واقع می بینند خـدا آنها راآگاه‌نموده‌دیگران روی ظن و
گمان مطلبی‌را درك می کنند ومعلومات آنها طبعاً محدودوناچیز
است ازاینروست که انبیاوفرستادگان الهی با مردم ازلحاظ شکل
وقیافه ووضع‌صورت یکسانندولی‌درحقیقت موجودی‌توانااوانسانی
کامل وقدرتی عظیم وعلمی‌خطاناپذیر وانسانی غیرقابل نفوذ که
نه دیگران می‌توانند دراو اثری گذارند نـه هوا می‌تواند اورا
تغییری دهد تنها خـداست که درانسان‌کامل اثرمـی گذارد اورا
بحرکت درمی‌آورد ودرتمام جـریان زندگی وحرکاتی که ازاو
سرمیزند ازریزودرشت در پیشگاه پـروردگاری است که‌آشنای
بهمه رموزحیاة وزندگی«ولایخفی علیه خافیة» آری اگرچنین
مردمی دربین اجتماع نباشندکه ازهمه گـونه خطـا و زللی دور
باشند مردمی که ازحقائق عالم بهره‌ای ندارند چگونه می‌توانند
گلیم خودرا ازآب بیرون کشند وچنین‌خدائی که بندگان خودرا
بچنین سرنوشتی مبتلامی کند چگونه سزاواربندگی است پس
وقتی‌دانستیم‌خدائی‌حکیم‌بزرگ‌داریم‌خواهیم‌پی‌بردکه این خدای
مهربان درهرعصروزمانی پیامبرانی‌می‌فرستد ومردم رارااهنمائی

می کنند و بدانها فرمان میدهد کـه میان اجتماع قیام کنید وخود را با دلیل و برهان معجزه و بیان بما منسوب سازیدتا مردم شمارا بعنوان رسولان الهی بشناسند وازشما پیروی کنند وایـن سنت و روش تا روزقیامت ادامه داشته وهمیشه مردان الهـی که ازطرف خدای برای رهبری منصوبند وجودداشته وهیچگاه زمین خدای ازحجت بالغه الهی خالی نمی‌ماند ومردم حیران وسر گشته زندگی نمی کنند واین مردان رانیز با علمی خداداد ونیروئی خلل ناپذیر حقائق اموررادرك نموده وروی اساس عدالت وحق بینی تمام احکام الهی‌را با بیانی رسا واساسی متین بجامعه بشریت تحویل میدهند وبنیان رفیع انسانیت رابدون اندك نقصی بنا می گزارند تا همه انسانها بتوانند درسایه رهبری آنان ازمواهب الهی استفاده کنندو ازجهان طبیعت بـا نیروی علم ودانش خود بهره برداری نمایند.

برهان امام صادق درباره لزوم امام

علماء علم کلام برای اثبات پیغمبر ص یاامام دلائلی ذکر نموده که هریك بنوبه خود شایان اهمیت وقابل توجه است ازقبیل نقض غرض باینمعنی که اگر خدای بزرگ معصومی‌را معین ننماید موجب نقض گردیده وآنچه ازخلقت انسانی خواسته است وجود پیدا نخواهد کرد وشاید بهترین وکاملترین دلیلی که ازهمه جهت انسانرا بمقصود برساند همین معنی باشد که شرح آن بعداً بیابد وگاهی هم بقاعده لطف تمسك جسته وازاین راه اثبات نموده‌اند که بایستی خدای متعال پاك مردی راکه منسوب بـاوست برای ارشاد هدایت بشر بفرستد وزمانی‌هم احتیاج بشررا بقوانین الهی وتفسیر قوانین ازنظر معصوم تذکر داده خلاصه درحدود بیست طریقه وروش برای اثبات اینمطلب درکتب قوم بچشم می خورد که بایستی

بکتابهای مفصلی که دراین باب دانشمندان نوشته‌اند مــراجعه نمودولی اگر بادیده دقت درجملات کوتاه وپرمغزامام صادق توجه کنید تمام مطالب رابا صورتی دلنشین ومباحثی جذاب آنطور که همه افرادبتوانند درك کنند بیان نموده راستی آنچه نگارنده در کتب قوم بررسی کرده‌ام ودرسر بارجملات دربار امام راخوانده‌ام باز بآنمطـلب رسیده‌ام که هرچه دیگران گفته‌اند ازاین مرکزوعلم دانش سرچشمه گرفته وبدان شرح بسطی داده‌اند. درست تـوجه کنید امام صادق سلام‌اله علیه لزوم پیغمبریا امام را درهرعصرو زمانی ازدوجهت ضروری میداند اصولا وقتی میتوان نظام آفرینش را درجهان هستی از همه جهت تمام وغیرقـابل نقص دانست که پروردگارعالم برای جامعه بشریت راهنمائی دانا ومعصوم معین نماید نخست ازجهت آفریدگارهستی است دوم ازجهت انسانها واحتیاج جامعه بشری دراینجا باید دقت بیشتری معمول داشت وروی حساب دقیقی مطلب رابررسی کرد پروردگاری راکه ما بدان ایمان آورده‌ایم وخدائی راکه ماوراءمبدأ خلقت وآفریدگار جهان هستی میدانیم دارای چه نیروئی است وچه اوصافی رادارا است ووقتی میتوانیم درکلیه مطالب مذهبی واساس اعتقادی روی پایه صحیحی صحبت کنیم که درمرحله خـداشناسی آنقدر غورو بررسی نموده وسخنان را با منطق عقل‌ودانش روبرو نمود تابا ینحقیقت بزرگ غیرقابل تزلزل برسیم که خدای عالم نیروئی خلل ناپذیرو موجودی بی‌نیاز وازهرگونـه نقص وعیبی مبراست خدائی است دانا که همه‌کاراو روی حکمت انجام شده وتمام مخلوقـات را بادست قدرت خودبوجودآورده وروی اساس متین وعدالت‌واقعی همه عالم خلقت راآفریده است چنین خدائی که تنها ما ازآثار قدرت او پی بعظمت ومقام خـدائیش میبریم وبحکمت وعدل و

بینائیش هدایت میشویم وهستی خودرادرسایه وجود اومینگریم‌از چنین‌خدائی عملی‌بیهوده ومخلوقی بی‌ارزش وجهانی‌بدون نظام صادر نمیگردد اوما را عبث و بیهوده نیافریده اوما راخلقت نمود وخالق ما اوست پس ازهمه کس مهربانتر بما اوست چگونه مـا رامیافریند وما رابخود وامیگذارد ونقائص ما راجبران نمیکند آنکس که موجودی را لباس هستی می بخشد وتمام راههارا بلد است وهمه نیك وبد را می‌شناسد مخلوق خودراتمام میآفریند و لباس زیبا دربر اومیکند پس‌خدای داناى‌آشنای مهربـان که ما سر باستان اوفرودآورده‌ایم ناچار باید اقرارو اعتراف کنیم چنین خدائی همه احتیاجات مارا مرتفع ساخته وگرنه نقصی‌درخدائی اوست یاآشنای بنقائص واحتیاجات نبوده پس عالم‌نیست یاآشنا بوده وقدرت دررفع نداشته پس‌ناتوان است یادررفع مشکلات و نقائص‌با قدرت وعلم خودکوشانبوده پس‌درصنع خود عمل لغوی را انجام داده است چرا باید مصنوعی‌بوجودآورد که خودمیداند قابل دوام‌وبقاء نیست‌واگرازاین‌مرحله گذشتیم‌ناچارباید اعتراف کنیم که میان خالق ومخلوق خدا وانسان بایستی‌انسانی واسطه باشد که بتواند حقائق عالم‌را ازمبدأ هستی دریافت‌نموده‌و بجامعه بشریت باصورتی که‌درخورفهم‌دانش‌عموم باشد بمردم‌عرضه بدارد‌چه خدائی که نیروئی‌جهان‌آفرین دارد‌وشعاع قدرتش‌را حدی نیست تنهابساط‌آفرینش‌جلوه گاه توانائی‌اوست چگونه میتواند انسانی ضعیف وناتوان بهرپایه ازعلم دانش‌قدرت برسدبا چنین نیروئی تماس‌گیرد و بااوسخن درمیان نهدومشاکل انفرادی واجتماعی خودرا بااو درمیان گذاردودرهر لحظه‌ای هرفردی باخدای خود روبروشود واگرهم برفرض محال میتوان بچنین موقعیتی‌رسید اجراء‌آن‌کاری غیر عملی وروشی‌ناپسند میباشد چه هر کس‌دچار

شهوت وغضب است و کارها را بنفع خـود میخواهد سروصورت دهد میگوید خدای من چنین امر نمود با شما اینگونه رفتارشود ودیگران هم از من تبعیت کنند اینجـاست که نظم آفرینش برهم میخوردو بساط هستی‌واژگون میشود شما اگر بخواهید اینمطلب راخوب درك کنید بایستی نسبت بآمـوزش فرزندان قدری توجه کنید باچه مشکلاتی باید رو برو شوید تایك حرف و یك کلمه را به فرزند خودبیاموزید وهمینطورفعالیت خودراادامه دهید تا روزی که‌او بتواندمسائل‌ریاضی‌را یکی‌پس‌ازدیگری‌حل کندو ازمیان هزاران افرادتعداد کمی هستند که بالاخره موقعیتی بدست‌میآورندو چه بسا موضوعاتی است که هرچه‌استعداد بشرهم‌زیاد باشدباز نمیتوانند درك آنرا کند مگر باوسائل‌ووسائط که‌از نیروهای برق واشعه‌ایکس وغیره‌استفاده‌نموده وچشم‌خودرا مجهز کرده تابتواندجسمی‌رادرك کند وحقیقتی‌رادریابد چنین موجودی چطورمیتواند بطورعادی درتمام‌لحظات بمبدأ آفرینش متصل گرددوحقیقتی‌رادریابدواگر هم‌یافت عمل کند اینستکه خدای متعال درآنجاباید وسیله‌ای در-خوراستعدادبشر بوجودآوردوآنهاراتدریجاً تربیت کند تابتوانند موقعیت خودرا یافته ودستورات الهی‌را بموقع اجراء درآورند وزندگی خویش‌را سامانی دهندکوتاه سخن آنکه خدائی که دانا وحکیم وتواناست باید جهانی کامل وتمام‌آفریند وانسان را از همه جهات بی‌نیاز نماید وگرنه نقصی‌داردوخدای عاجزناتوان سزاوار پرستش نیست.

مرحله دوم که‌انسان رابوجودرهبری معصوم وحجتی کامل وانسانی‌مرتبط باخداهدایت میکند احتیاج ونیازمندی‌انسانهاست که بهرپایه‌ای‌ازدانش بشری برسدبازعاجزوناتوان بوده‌و نمیتوانند زندگی مادی ومعنوی‌خودرا بدون‌راهنمائی پروردگارادامه دهند

وسعادت و نیکبختی را برای خود تأمین کنند عجیب این است که هرچه بشر ارزنده تر فکر کند وجهان هستی را بهتر دریابد بیشتر بعجز خود میرسد و با صدائی رسا میگوید تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همینکه نادانم.

دراینجا سخن بسیاراست نویسندگان از لحاظهای مختلفی بحث نموده وشاید بهترین راه رسیدن بمقصود آن باشد که هر کس درهر محیطی که زندگی میکند خود درباره نیازمندیهای خویش بررسی نموده وعوامل وشرایطی که اورا احاطه نموده است زیرورو کرده باینحقیقت برسد که فکر نارسای بشر کجا میتواند درچنین عالم بی پایانی راه ورسمی را پیش کیرد که سعادت خودرا تأمین کند بلکه اگر ازدید انبیا و رهبران الهی موضوعات بررسی نگردد خواه ناخواه بشر دچار حیرت وضلالت گردیده وصفحه گیتی را نه آنکه جای زندگی نمیداند بلکه زندانی میشناسد که بایستی برای فرار از آن بمرگ ونابودی توسل جست خلاصه فطرت بشر خود بهترین گواه بر نیازمندی او براهنما ورهبر میباشد وشاید در این مطلب باخردی تردید نکرده ونخواهد کرد چه انسان باید خود نمیتواند هرچه عمر کند وهرچه دانشش بیشتر شود وهرچه وسائل وشرائط کار برای اوفراهم تر گردد باز نمیتواند جهان بی پایان رااحصاء نموده وعوالم هستی رادریابد و بغیب این عالم پی برد بلکه نمیتوانند خودرا که یکی ازموجودات اینعالم و تحت تأثیر سایر مخلوقات قرارمیگیرد براستی بشناسد و بحقیقت خویش پی بردو درمقابل آینده قضاوتی صحیح کند وراهی درست برای خویش انتخاب نماید این است که هرروزی قانونی جعل میکند وروز دیگر آنرا ازبین میبرد فرضیه وتئوری راطرح مینماید روز بعد بربطلان اوخطی میکشد با مرض ومیکرب بی مبارزه میکند ناخوشی

وبیماری دیگری درپیش میاید هر گامی که برمیدارد بایکدنیا تزلزل وشك وتردید است چون حقیقت اشیاء را نمیشناسد و نمیتواند درباره حقائق امورقضاوتی صحیح انجام دهد ولی همین انسان اگر روی اساس صحیح قدم بردارد و بوسیله رهبران الهی تربیت شود بادلی آرام وقلبی مطمئن بزندگی روزانه خود بانشاطی کامل وپشت کاری خستگی ناپذیر ادامه میدهد و بارزندگی را تحمل میکند واحساس ناراحتی ندارد چه میداند در پیشگاه مقدس پروردگار توانا است واو برای مخلوق خود خیر و نیکی خواسته وفرستاده خود را برای راهنمائی او برگزیده سایرین نه تنها در عالم آخرت موقعیتی بسزا دارند بلکه دنیای او هم به بهترین صورتی با موفقیت بی نظیری میگذرد ومیتواند با چنین نیروئی که ازغیب مدد میگیرد براساس زندگی دست یابد واز همه موجودات بهره برداری کند آری اگر رهبری الهی نباشد جهان تنگنائی است که برای ازبین بردن انسانها ساخته شده است واگر مردان الهی حکومت نکنند عالم هستی زندانی است زیبا که برای خفه کردن همه گونه احساسات بوجود آمده است واگر آنهائیکه در پیشگاه خدا آبروئی داشته و پروردگار آنها را مجهز نموده وعصمت و پاکدامنی آنها بثبوت رسیده است درمیان اجتماع بشری نباشند بشر کجا میتواند بدون کسب فیض لحظه‌ای بحیاة خود ادامه دهد وسعادت و نیکبختی خود را تامین کند آری وجود چنین افرادی که بنام حجت خوانده شده و بعنوان پیغمبر وامام بمردم معرفی گردیده حافظ و نگهبان امت هستند که بموقع خود بصورتهای گوناگون فیض بخشی نموده و جامعه انسانیت را ازخطر سقوط حفظ مینمایند البته این افراد مرتبط باخدا درهرعصر وزمانی باید باشند وهستند واساس انسانیت وبقاء مکتب الهی وحافظ دین وسنت خدا بستگی با آنها دارد ولی

نیروی انسانها درراه رسیدن بمقصود وتکامل عـالم بشریت بسته باستقبال آدمیان است ازدستورالهی هرقدرجامعه‌ای بیشتراحکام‌و مسائل‌را باراهنمائی‌امام‌دراجتماع پیاده‌نمود موقعیت بیشترخواهد داشت وهرچه دوری‌جست دچاربدبختی ونکبت میگردد چنانچه سیر تاریخ این‌مطلب راکاملا نشان میدهد ولـی آنچه امام صادق علیه‌السلام بـدان تکیه میکندآنستکه‌زمین نبایستی‌درهیچ عصری روی نیازمندی که بشر براهبر وحجت دارد از وجود امام خالی بـاشد بلکه نیازمندیهای گوناگون بشر وادامه حیاة بشر خـود بهترین‌وارزنده‌ترین گواه است که موجودی‌تواناومجهز وانسانی کامل ومرتبط باخدادرمیان جامعه انسانیت وجـوددارد که فیض ازنیروی معنوی باطن‌اینعالم‌میگیردو بجهان بشریت افاضه میکند ورفع نقص‌جهان هستی‌را مینماید واگـرچنین مکتبی که تربیت کننده انسانهاست درزمانی وجودنداشته باشد عالم‌آفرینش‌ناقص است باید برخالق‌آن نقص گرفت ولی استفاده وعـدم استفاده از آن بستگی‌بخود انسانها دارد

دراینجا ممکن است بحثی پیش‌آید که‌پیامبر میآیدودستور هم صادر میشود وکتاب‌آسمانی هم دردسترس مردم قرارمیگیرد دیگراحتیاجی‌باءام نیست

همین مشکل‌درزمان امام صادق مورد سؤال قرار گرفت:

روزی منصوربن‌حازم‌بخدمت جعفر بن محمد علیهما‌السلام شرفیاب میگردد و میگوید : کسیکه میداند خدائـی دارد و پروردگاری‌برای اوهست که‌آشنای بااوست وهمه چرخ زندگی اورا اومیگرداند باید بداندکه چنین معبودی درمقابـل‌آنچه از ازانسان سرمیزند یکسان نخواهد بودگاهی شادمان می‌گردد و زمانی غمناك پس‌باید رضای اورا بدست‌آوردوازغضب اوهراسان

شد وراهی برای بدست آوردن رضا وغضب ندارد جز آنکه باو
وحی برسد ویا از کسیکه باخدای اوارتباطی داردووحی باورسیده
فرمان خدا را دریابد البته چنین کسیکه بدنبال حقیقت میرود
ووحی هم باونمیرسد حجت‌وبرهانی‌را خواهد یافت وبمردانی
برخورد خواهد کرد که‌خود نمایشگرحقیقت ومعرف ارتباط آنها
با مبدأ غیب عالم است وطبعاً دراین برخوردپی میبرد که‌بایستی
ازچنین رادمردان الهی پیروی نموده ورضای پروردگاررا در
اطاعت آنان بدست آورد و از مخالفت آنها گریزان بود
چه‌برابرمخالفت آنهاغضب پروردگار خواهد بود سپس منصور
اظهارداشت که بمردم گفتم آیا رسول خدادربین مردم حجت بود
وراهنمائی مینمود وانسانها رابا خداآشنا می‌کرد همه‌گفتندبلی
پیامبراکرم ازطرف خدای بزرك راهبری بودکه بشررابحقائق
عالم‌آشنا می‌کردوحجت را برمردم تمام می‌نمود سپس پرسیدم
پس ازرسول خداکه این منصب را اداره مینمودووظیفه رهبری
را عهده‌دار بود مردم جواب دادند قرآن کتاب‌آسمانی که همه
حقائق درآن ضبط وثبت است وهیچکس‌تاکنون نتوانسته درآن
دستی بردوحکمی‌رازیروروسازد من‌مشکل‌خود را مراجعه بقرآن
نمودم‌دیدم‌عجیب‌ازاین‌قرآن سوء استفاده‌شده وهرکس برای‌فکر
ورأی خود ازاین دستورالهی دلیلی‌آورده وقرآن‌را تاویل‌وتفسیر
نموده‌است وکتابی‌که باید سرمشق‌زندگی‌تاروزقیامت‌باشدوسیله
اختلاف وتشتت گردیده‌است پس‌ناچاربایستی این کتاب رامدرسی
باشد آشنای با کتاب تابتواند حقائق‌آنرا تفسیر کند ناچاربدر
خانه این‌آن رفتم دیدم هریك بصورتی‌عجزوناتوانی خودرااظهار
میدارندتابدرخانه علی رسیدم آنچه مشکل داشتم‌آسان نمودوهر

چه ازمشکلات براوعرضه داشتم پاسخی قانع کننده بمن عرضه داشت آنچه دیگران نمیدانستند اومیدانست لذا دانستم اوست که میتواند حقائق قرآن‌رابرای مردم شرح دهدوشخصیتی باشد بعد ازرسول خدادرمیان مردم که طالبان حقیقت میتوانند باومراجعه کنند دروس زندگی‌را ازاوفرا گیرند درجهان طبیعت آنرا پیاده نمایندآنجا رسید امام صادق درباره منصوردعاکرد فرمودرحمت خدای شامل حال توگردد چه خوب مطلب رایافتی آری قرآن کریم کتابی است دستورالعمل زندگی که بایستی تا روزقیامت مردم این برنامه حیاة را اجراءنمایند وهیچکس درمقام وپایه‌ای نمی‌تواندکوچکترین خللی بارکان اووارد آورد ولی مشکل آنجاست که قانون هرچه عالی و حیاة بخش باشد چون بدست نااهلان افتاد طبعاً دچارهوای وهوس می گردد وهرکس برطبق نظرخود قانون رامورد تفسیروتاویل قرارمیدهد وافکارناشایست خودرا براجتماع تحمیل می کند وبنام قانون وحکم خدا هر گونه جنایتی‌رامرتکب می گردد پس‌ناچارباید درمیان اجتماع حجتی الهی باشدکه هیچکس‌نتواند درآن تصرفی کند واورا از حق منصرف سازد وچنین راهنمائی همان امامی است که ازهر گونه خطا وزللی دوروعصمت وپاکدامنی اوبوسیله پیامبر مورد تائید خدای متعال قرارگرفته واعمال ورفتاراوبهترین شاهد و گواه برصدق گفتار او خواهدبود چه عالی سخن گفت هشام‌بآن مرد شامی که ازشام برای پیدا کردن حجت آمده بود ومی گفت بعد ازرسول خداکتاب آسمانی وسنت نبی‌اکرم ما را کفایت می کندکه بحقیقت آشنا سازدوازاختلاف وتشتت دوربدارد هشام فوراً اتخاذ سندنمودو گفت امروزهم کتاب خداوسنت رسول‌اکرم

برای رفع اختلاف اجتماع می‌تواند کاری انجام دهد شامی با کمال صراحت اظهارداشت آری هشام گفت پس چرا شما ازشام تا بدینجا آمده‌اید آیا خودآمدن شما واین گفت وشنودها دلالت ندارد که اختلاف بین مسلمین موجوداست هر کس راهی‌را می‌پیماید و بدنبال مطلبی میرود بااینکه کتاب وسنت هم وجوددارد دراین‌جا مرد شامی ساکت گردید امام صادق پرسید چرا سخن نمی گوئی گفت چه بگویم درمقابل این منطق قوی واستدلال محکم اگر بگویم اختلافی وجود ندارد سخن دروغ گفته‌ام و اگر بگویم کتاب وسنت رفع اختلاف می‌نماید بازسخنی برخلاف واقع اظهار داشته‌ام چه آنها قابل تاویل وتفسیر هستند کلام است هر گونه میتوان ازآن استفاده نمودواگر بگوئیم هر که ازآنچه می‌فهمد متابعت می کند وحق درنظراوآنستکه درك کرده پس اختلاف بوجودآمده است ناچارباید اقراراواعتراف نمودکه در هرزمان وموقعی باید حجتی الهی درمیان مردم بوده باشدتا حق رابدون کوچکترین تصرفی اظهارنماید ومردم رابا قوانین الهی آشنا سازد سپس از پیشوای الهی دراین عصرسئوال نموده اورا بامام زمان وقت جعفر بن محمد رهنمائی نمود آفرین برچنین مردی که بدون دلیل سخنی‌را نشنود خدای بزرك برای مارهبری معین نمود که بادست نیرومند خوددرحفظ دین وپایداری مکتب انسانیت می کوشدومکتب الهی‌را بروی انسانها باز نگهمیدارد خدایا مارا با چنین رهبرانی آشنا فرما، وتوفیق پیروی ازدستوراتش‌را بماعطابنما

امام موسی‌بن جعفر (ع)

من احب ان یلقی‌الله تعالی طاهرا "مطهرا "فلیتول موسی الکاظم

پدر: امام جعفر صادق

مادر: حمیده دختر ساعد مغربی

ولادت: یکشنبه ۷ صفر ۱۲۸ هجری در ابواء ــ بین مکه و مدینه.

کنیه: ابوابراهیم لقب کاظم

زوجه: الخیزران ــ و چند زن دیگر

فرزندان: امام علی‌الرضا ــ ابراهیم ــ عباس ــ قاسم ــ اسماعیل هارون و یازده فرزند دیگر

دختران: فاطمه کبری، فاطمه صغری (معصومه) رقیه و چند تن دیگر

عمر: ۵۵ سال و مدت امامت سی و پنجسال

ملوک: منصورعباسی محمد مهدی، موسی هادی ــ هارون الرشید

زندان: قسمتی از عمر خود را در سیاهچالهای زندانهای مهدی و هارون گذرانیده و از همه زندانها سختتز زندان سندی بن شاهک بوده که در همانجا مسموم شده و در ۲۵ رجب ۱۸۳ یا ۱۸۶ هجری وفات یافت.

مدفن: در مقابر قریش در کنار کرخ که امروز بنام کاظمین مرکز دردمندان و پناهگاه شیعیان است و خداوند دشمنان اهل بیت را نابود و عشاق کوی آنان را موفق بزیارت مرقد آنها فرماید.

وصیت : امام بفرزندان خود چنین سفارش میکند :

یا بنی ایاک ان یراک الله فی معصیته نهاک عنها ، و ایاک ان یفقدک الله عند طاعة امرک بها ، و علیک بالجد ، ولا تخرجن نفسک من التقصیر فی عبادة الله و طاعته ، فان الله لایعبد حق عبادته و ایاک والمزاح فانه یذهب بنور ایمانک ، و یستخف بمروئتک ، وایاک والضجر و الکسل فانهما یمنعان حظک من الدنیا والاخرة .

فرزندم ، بترس از اینکه خدا تو را در حالی ببیند که معصیت و نافرمانی او میکنی ، مبادا در موقعی که خداوند تو را دستوری فرموده تو از اطاعت خدا روی گردانده باشی بر تو باد کوشش را که موفقیت در سایه جد و جهد بدست میآید . هرگز بر خود در عبادت خدا و بندگی او تقصیر روامدار و خود را در سختی و فشار قرار مده . چه خداوند را هیچکس آنطور که باید عبادت نمیتواند نماید . فرزندم هر چه میتوانی از شوخی و مزاح دوری بجوی زیرا نور ایمان را در دل ناتوان مینماید و مروت و مردانکی را ضعیف میگرداند . هرگز غم واندوه وکسالت را بر خود راه مده زیرا روزگار را بر تو تیره و تار نموده و از حظوظ دنیا و آخرت محروم میمانی .

أُعْبُدِ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لا تَرَاهُ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاكَ

در مقام عبادت و انجام وظائف خود طوری دقیق و هوشیار باش که گویا خدای خود را در همان حال مشاهده مینمائی و بدانکه خداوند در همه حال حاضر و ناظر است و اگر چشم تو از دیدن او عاجز باشد متوجه باش که خداوند تو را می بیند و باعمال تو ناظر است

السلام علی غوث اللهفان و من
صارت به ارض خراسان خراسان
(امام صادق)

علی بن موسی الرضا علیه السلام

پنجشنبه یازدهم ذیقعده سال ۱۵۳ هجری در مدینه از مادری بنام نجمه خاتون یا خیزران تولد یافته و پنجسال درخدمت جد بزرگوار رئیس شیعه بوده و بیست و پنجسال هم در خدمت پدر بزرگوار و مدت بیست و یکسال چند ماه خلافت و امامت نموده در سال ۲۰۱ هجری در پنجم ماه مبارك رمضان بعنوان ولایت عهدی با حضرتش بیعت نموده و در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری مسموم گردیده است و در مدت امامت با هارون الرشید و امین و مامون هم زمان بوده است

بسمه تعالی و له الحمد

عبدالعزیز بن مسلم گوید درخدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء درمرو بودیم درهمان روزهای نخست درمسجد اجتماع نموده و درآنجا سخن از امامت و مقام امام بمیان آمد گفتند در این باره سخن بسیار است و عقائد گوناگون در میان مردم پراکنده گردیده و هرکس راهی را می‌پیماید . من نزد مولای خود که درود خدای براو باد شتافتم و اورا آگاه نمودم که مردم دربارهٔ امامت سخن میگویند و مطالبی را گوشزد مینمایند .

امام علیه السلام فرمود: یاعبدالعزیز این دسته ازمردم نادانند فریب خورده و در دین خود راه اشتباهی پیموده‌اند. بدرستی که خدای متعال جان پیغمبر(ص) خودرا قبض ننمود مگر آنکه دین خودرا تکمیل کرد وچون دین کامل شد آنگاه نبی اکرم بمقام قرب الهی نائل آمد و برحمت

ایودی پیوست آگاه باش خدا بر پیغمبر خود قرآن را نازل نمودکه درآن همه امورواضح است وانسانی بامقیاس قرآن میتواند بحقایق اشیاء پی‌برد ودراین کتاب آسمانی حلال‌و حرام خدا بیان‌شده وحدود واحکام‌ونیازمندیهای بشر اعلام گردیده چنانچه خود درسوره انعام میفرماید « مافرطنا ـ فی‌الکتاب من‌شئی ۳۸ » ماچیزی‌را دراین کتاب فروگذاری ننمودیم و همچنین درآخرین سفری،که پیغمبر (ص) اکرم برای حج رفت‌وبنام‌حجةالوداع نامیده شده وآخرین زمان عمرحضرتش‌بودآیه الیوم اکملت‌لکم‌دینکم واتممت‌علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دیناً مائده ۳) براو نازل‌فرمود و بدنیای اسلام اعلام نمودکه امروز دین را بر شما کامل نمودم ونعمت خودرا بر ملت مسلمان بتمام معنی ارزانی داشتم ودین مقدس اسلام‌را برشما پسندیدم واختیارکردم تا شما بدان بگروید .

پس‌امرامامت وتعیین خلافت نبی‌اکرم موجب کمال دین وتمامی‌نعمت‌است‌ورسول محترم دار فانی‌راوداع نگفت مگر اینکه بیان‌کرد برای امت خود معالم‌دین آنها رااز

اصول وفروع ونشان‌داد بآنها راه رستگاری آنهاراوچگونه
آنها از حق باز میمانند ومنحرف میگردند و برای ادامهٔ
وضع علی (ع) رابرآنها امام و پیشوا قرار داد تا از دریای
علمش بهره‌مند گردند و خلاصه آنچه مورد نیاز امت بود
برای آنها باکمال صراحت بیان‌نمود واگر کسی‌عقیده‌داشته
باشد که خدای متعال دین خودرا کامل ننمود بتحقیق رد
کتاب خدارانموده وباقرآن مبارزه کرده وآن‌کس که‌قرآن
را انکار وردکند کافر است .

آیا دسته‌ای‌که بخودحق میدهند که امام راانتخاب
نمایند خود مقام امام را میشناسند و میدانند که امام در
میان جمعیت چه موقعیتی‌را داراست و چه وظائفی را باید
انجام دهد ؟

بدرستی‌که امامت منزلتی عالی ومقامی بس‌رفیع‌دارد
که بایستی‌همه جوانب‌را رعایت نموده‌وبحقایق‌اشیاء وکنه
امور پی برد وچنین موقعیتی کجا می‌توانند انسانهاباعقول
نارسای خدا بدان دست یابند وآن‌را درك‌کنند وبرای خود

امام و پیشوائی اختیار نمایند هرچه تلاش بیشتر کنند بهتر می‌یابند که دراین وادی نمیتوانند بافکر نارسای خودگامی بردارند زیرا حقائق امور بر آنها مجهول است .

آری امامت آنقدر مقام با عظمتی است که خدای بزرگ پس ازاینکه حضرت ابراهیم خلیل الرحمن را بمنصب نبوت و مقام دوستی مفتخر ساخت آنگاه در مرحلهٔ سوم او را بمقام امامت برگزید ودر کتاب آسمانی ازاین موهبت الهی یاد شده که فرمود « انی جاعلُك للناس اماماً » من آنقدر تورا بالا بردم که خلعت امامت را دربر تو کردم و تورا باین مقام رفیع پرارزش رساندم . (۱)

آنقدر حضرت خلیل از این منصب الهی مسرور گردید که تقاضا کرد (ومن ذریتی) این مقام با عظمت را نیز بذریهٔ وفرزندان من عنایت فرما حقتعالی فرمود « لاینالُ عَهدِی الظالِمین » یك جمله کوتاه یك حقیقت بسیار پر ارزشی برای همیشه در جهان آفرینش آشکار ساخت وباکمال صراحت فرمود: عهد وفرمان من بدست ستمکران ودژخیمان نخواهد افتاد » من ظالم وستمکار را بر مردم مسلط نخواهم نمود

(۱) سوره بقره آیه ۱۱۹

این آیه کریمه پیشوائی وامامت هرظالمی را تاروزقیامت از نظر الهی محکوم و باطل نمود وپاکدلانی میتوانند این مقام را حائزگردندکه‌جامه‌عصمت را خدای‌متعال دربر آنها نموده باشد.

خدای بزرگ این موهبت عظیم را به پیغمبر (ص) خودداد که‌امامت‌رادرذریه او واولاداوکه‌برگزیدگان‌خدایند و پروردگار دامن آنها را از هر گونه پلیدی و زشتی پاك نگاه داشته وبمقام عصمت آنهارا رسانده قرار داده است و در قرآن مجیدگفته « ووهبناله اسحاقَ و یعقوبَ نافلةًوکلاً جعلناصالِحینَ وَجعلناهم ائمةً یَهدونَ بامرِنا واَوحینا اِلیهم فِعلَ الخَیراتِ واِقام الصَلاةِ و اِیتاءَ الزَکاةِ وکانوالَنا عابدینَ » ما اسحاق ویعقوب‌که ازبزرگترین ذخائر انسانیت میباشند باو غنیمت دادیم وهمه‌آنها را صالح ونیکوکار قراردادیم و آنها پیشوایان امت هستند بدستور ما که مردم را باوامر ما آشنا مینمایند و ما آنهارا بکار نیك وحی میکنیم‌همان طورکه آنها را باقامه نماز و پرداخت زکاة امر مینمائیم و آنها هم مارا عبادت می‌کنند بدینمنوال روزگار گذشت و

(۱) سوره انبیاء آیه ۷۲-۷۳

منصب امامت درذریه او بودکه هریك ازدیگری ارث میبرد و سالیان درازبدین منوال میگذشت تا آن را پیامبراسلام برحسب امر خدای متعال بارث برد هما نطورکه در قرآن میفرماید « وانّ اَولی الناسِ بابراهیمَ لَلّذینَ اتّبَعوهُ و هذا النَبیُ وَ الّذینَ آمنوا واللهُ وَلیُ المؤمِنین » کسانی اولیتر و سزاوارتر بابراهیم میباشند که اورا پیروی نموده‌اند و همین پیغمبر (ص) و کسانیکه ایمان آورده‌اند و خدای متعال ولی مؤمنین است پس ولایت و امامت ازآن رسول اکرم بود و حضرتش هم بدستور پروردگار آن را بگردن علی(ع) انداخت واورا مامور انجام این امرمهم نمودهمان طورکه خود مأموریت داشت وپس‌از حضرتش در فرزندان معصومش که برگزیدگان حضرت رب‌العزة بوده‌اندقرارگرفت وخدا به برگزیدگان خودکه پیشوای خلق خدایند علم و ایمان بطور مطلق عنایت فرمود چنانکه در قرآن فرمود: « وقالَ الّذینَ اوتوا العلمَ وَالایمانَ لَقد لَبِثتُم فی کتابِ اللهِ الی یومِ البعثِ » سوره روم آیه ۵۶

بنا براین چنین مردمی تا روز قیامت بموجب کتاب

(۱) آل عمران آیه ۶۱

خدای بزرگ مردم را درسایه علم وایمان رهبری می‌کنند و اینها فرزندان با شخصیت ومعصوم امیرالمؤمنین هستند و امامت تا روز قیامت از آن آنهاست زیرا پس از نبی‌اکرم محمد صلی‌الله علیه پیامبری نخواهدآمد پس این مردم نادان کور باطن چگونه میخواهند برای خود پیشوائی انتخاب‌کنند واورا امام ورهبر نامند .

درحقیقت امامت شأن‌ومنزلت انبیاست و آنها به‌ارث بخلفا و اوصیاء خودمیدهند امامت خلافت پروردگار است و امام خلیفه خداست و خلیفه رسول اوست که باید خود انتخاب‌کند وچنین‌مقامی از آن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ومیراث حسن وحسین علیهماالسلام است .

امامت بتحقیق زعامت دین وموجب نظام مسلمین و اصلاح دنیای مردم وعزت وشوکت مؤمنین است‌یعنی امام فرمانده عالی مسلمانان است‌که بامر پروردگار انتخاب‌می‌گردد و احکام اسلام‌را اجراء میکند و بین مسلمانها نظام برقرار میدارد در نتیجه دنیای آنها اصلاح‌گردیده و بعزت وشوکت واقعی خود میرسند .

روی همین اساس باید گفت امامت پایه اصلی اسلام پیشرفته ومترقی است ونتیجه عالی وپر ثمر دین است که بآن نماز درجهان اسلام اقامه میشود و زکاة وروزه وحج وجهاد درمیان مسلمین رواج پیدا میکند واموال مسلمین درسایهٔ تدبیر او از صدقات وغنائم وغیره افزون میگردد امام است که حدود الهی را بنحو صحیح اجراء مینماید واحکام عملی میگردد و بواسطهٔ او مرزهای ممالك اسلامی حفظ گردیده و ازگزند اجانب نگهداری میشود .

آری امام است که بیان حلال وحرام خدا را نموده و مردم را بحقایق امور آشنا میفرماید که مقررات شرع را بدون چون چرا اجراء میکند وازدین خدا وقوانین اسلام دفاع مینماید و مردم را براه خدا شناسی دعوت نموده و با حکمت وپند اندرز ودلائل روشنی انسانها را باخدای خویش آشنا میسازد .

امام خورشید درخشانی است که صفحه عالم وجود را بنور علم خود منور ساخته و در افق اعلی قرارگرفته ودست کوتاه بشریت وچشم تنگ او نمیتواند عظمت مقام اورادرك

کند اوست ماه تابنده اوست چراغ فروزنده اوست نورپهن شده گسترش یافته اوست ستارهٔ پرنوری که مردم را در تاریکی های جهل ونادانی رهبری میکند ودربیابانهای ظلمانی فقر و بدبختی و درگرداب‌های زبونی وپستی کمك و راهنمائی مینماید امامست که چون آب گوارائی بر تشنه‌ای حیات می‌بخشد و مردم را هدایت میکند و آنها را از بدبختی و هلاکت میرهاند وچون آتشی سرما زده‌ای رانجات میدهد و آنها را سرگرم میکند و در مهالك و شدائد انسانها را رهنمائی مینماید بنابر این هرکه با او فاصله گیرد بدون تردید دچارهلاکت خواهد شد.

امام ابریست که باران رحمت خـودرا سیل آسا بر موجودات میبارددرحالیکه‌رحمت‌او فراوان‌است‌وخورشیدی است درخشان که حیات انسانها بدو بسته است و آسمانی است که همه را در زیرسایه خود نگهداری مینماید وزمین پهناوری است که بشر درکنار آن استراحت میکند چشمه جوشنده‌ای است که ازآب‌گوارایش‌جهانی‌بهره مند میشوند ومرکزحیاة وگلستان زندگی‌است اودوستی‌امین‌است پدری

مهربان برادری دلسوزوچون مادری از خودگذشته که درراه نگهداری فرزند فداکاری میکند آری امام است که درموقع بیچارگی و بدبختی و گرفتاری پناه بندگان خداست زیرا اوست امین کردار درمیان خلق خدا و حجت بالغه‌الهی بر بندگان و خلیفة الله در سرزمینها تا مردم را بسوی حق دعوت کند و از حقوق الهی و احکام وشرایع حضرتش دفاع نماید چنین پیشوائی‌ازهرگونه‌گناهی مبرّاست وازهرعیبی منزه اوست که خدا اورا بعلم آراسته نموده و بزیور حلم مزین ساخته است دین خدا از او نظام یافته ومسلمانان در پرتو عنایت اوعزت پیدا نموده ومنافقین و دو رویان دچار وحشت و اضطراب گردیده و کفار وبی دینان با هلاکت رو برو شده اند.

این‌امام وپیشوائی‌است‌که درهرعصری جزاوپیشوائی وجود نداشته وکسی با اودرزمان حضرتش‌برابری نمیکند وهیچ‌کس بپایه دانش‌اونمیرسد واورا بدلی‌نیست‌ونه‌هم مثل ونظیری دراجتماع برای اویافت‌نمیشود چه‌اوراخدابادست قدرت خود نیروی علم بخشوده وازهمه او را برتر ساخته

تابتواندمشکلات انسانها را با دیدوسیع خودحل‌کند ومردم بارتباط او باخدای خویش پی ببرند واطاعت او را گردن نهند پس چنین موجود باعظمتی‌که میتواند بشناسد یا او را اختیارکند آری‌ازعقل بشر دور وفکر انسانهانمی‌تواند تاساحت قدس‌او اوج‌گیردخردها درباره اوگمراه وخاطرمها ازدرك او سرگردان و صاحبان اندیشه ورأی دراین میدان خود باخته و دیده‌ها برای دیدن چشمه پر نورش نابینا و بزرگان درپیش عظمت مقامش خوردوکوچك وحکما برای درك دانش‌متحیروسرگردان و برد باران حوصله خودرا از دست داده وخطبا و گویندگان کنگ ولال خود را معرفی نموده وعقلا و دانشمندان بنادانی وجهل‌گرائیده اند شعرا ناتوان ادباء درمانده وبلغا بیچاره ازاینکه مقامی‌ازمقامات آنهارا بیان‌کنند یا فضیلتی از فضائل امام را برشته نظم یا نثر درآورند وخوشبختانه خود بعجزناتوانی اقرارنموده‌اند چگونه میتواندکسی امام را بحقیقت وصف‌کنند یاواقع‌او را تشریح وبیان نماید یا امر اوراکه خود سری از اسرار الهی‌است آشکار سازد.

کجاممکن است کسی بتواند کاراورا انجام دهد، و بجای او جانشینی برایش پیدا نماید که مردم را از وجود امام بی نیاز کند چنین امری نخواهد شد و چنین شخصی از کجا بدست خواهد آمد امام بمانند ستاره فروزانی است که نور افشانی میکند و کار خود را انجام میدهد و از دسترس دست یاران ووصف کسانی که توصیف مینمایند بدور است بنابراین بشر کجا میتواند انتخابی کند وعقل کی تواند بآستانش راه برد وکجا چنین شخصیتی بدست میآید !

آیا گمان میکنید که اینگونه شخصیت پرارزش در غیرخاندان پیامبر یافت میشود آنها دروغ میگویند وبخدا سوگند خودرا فریب میدهند و آرزوهای باطلی را در سر میپرورانند وبجای بلندی گام می نهند که سرانجام به پست ترین و سخت ترین مهالك خود را پرتاب میکنند آنها میخواهند امام را ازدید خود ببینند، با عقول نارسای خود انتخاب کنند وافکار سست رکم ارج خود را در انتخاب حاکم وزعیم دخالت دهند چنین مردمی هرچه قدم بردارند خود را بیشتر از هدف دورکرده اند .

« قاتلهم‌الله انی یؤفکون » خدا این دسته‌را نابودکند چقدردروغ میگویندوتاکی بدروغ پردازی می‌پردازند آری همین عده بوده و هستند که خودرا بپرتگاه مهیبی پرتاب نموده و دچار سرگردانی شده‌اند و در نتیجه دروغگوئی بضلالت وگمراهی افتاده‌اند ودرکارها جزسرگردانی‌وحیرت سودی نبرده‌اند.

زیرا خود بدست خویش چنین وضعی را بوجود آورده و بابینائی امام خویش‌را کنارزده « وَزَیَّنَ لَهُمُ الشیطانُ اَعمالَهُم فَصَدَّهُم عَنِ السبیلِ وَکانوا مُستَبصِرِینَ »[1] شیطان‌کردار آنها را زیباجلوه دادوآنهاراازحق‌بازداشت بااینکه حق‌جلوه‌گری مینمود وآنها از حق آگاه بودندآنها آنچه راکه خدا بر ایشان برگزیده بود و پیغمبر (ص) برای آنها اختیار کرده بود بکناری گذاشتند واز همه پیشوایان حق دوری‌جستند و بدبینان بنوای دل خویش وخواسته نفس شتاب نمودند بااینکه قرآن‌کریم‌فریاد میزد «وربك یخلق مایشاءویختار ماکان لهم الخیرةسبحان الله وتعالی‌عما یشرکون» پروردگار تو خلق میکند آنچه‌رامیخواهد و آنچه را اختیارمی‌کند

(۱) عنکبوت آیه ۳۸

آنها بنده‌اند از خود اختیاری ندارند (چون سود و زیان خودرا تشخیص نمیدهند) بزرگ است خدا و بی‌نیاز است او از اینکه همبازی برای‌او انتخاب کنند و شریکی داشته باشد و بازمیگوید «ماکانَ لِمؤمنٍ وَلامؤمِنَةٍ اِذاقضی اللهُ وَرسولُهُ امراً اَن یکونَ لَهُمُ الخیرةُ مِنْ امرِهِم» احزاب آیه ۳۷

هیچ مرد مؤمن یا زن مؤمنه‌ای نمیتواند چون خدا ورسول او حکمی کنند از خود رأی و اختیاری نشان دهدا بلکه بایستی بدون قید وشرط در اختیار پروردگار قرار گیرد .

در آیه‌دیگر میفرماید «مالَکم کَیفَ تَحکُمُونَ اَم لَکُم کِتابٌ فِیهِ تَدرُسُونَ اِنَّ لَکم فِیهِ لما تَخَیَّرُونَ اَم لَکُم اَیمانٌ عَلَینا بالِغَةٌ اِلی یَومِ‌القیمةِ اِنَّ لَکُم لَما تَحکُمُون سَلْهُم اَیُّهُم بِذالِكَ زَعیمٌ اَم لَهم شُرَکاءُ فَلیاتُوا بشُرَکائِهِم اِن کانُوا صادِقِینَ» چه میشود شما را ؟ چگونه قضاوت میکنید آیا برای شما کتابی هست که ازآن درس میگیرید یا آنکه ازبرای خود حقی می پندارید که خود چیزی اختیارکنید یاآنکه بین ما سوگندی وجود پیداکرده که تا روز قیامت حق قضاوت

(۱) القلم آیه ۳۶-۴۲

دارید بیائید بپرسید کدامیک ازشما در اینموضوع زعامت را بعهده دارید یا شما دارای شرکائی هستید پس بیاورید شریکان خودرا اگر راست میگوئید.

و خدای بزرگ میفرماید: «اَفَلایَتَدَبَّرونَ القُرآنَ اَمْ عَلی قلوبٍ اَقفالُها(۱) اَم طَبعَ اللهُ علی قلوبهم فهم لایفقهون. ام قالوا سَمِعنا وَهُم لایَسمَعُونَ اِنَّ شَرَّ الدَّوابِ عِندَاللهِ الصُّمُّ البُکمُ الَّذینَ لایعقِلونَ وَلَو عَلِمَ اللهُ فیهم خَیراً لَاَسمَعَهُم وَلَو اَسمَعَهُم لَتَوَلَّوا وَهم مُعرِضُون ام قالوا سمعنا و عصینا بل هو فضل الله نؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم».

ترجمه آیا در باره قرآن تدبر نمیکنند یا قفلی بر دلهای آنها زده شده که حقایق را درك نمی نمایند یا میگویند میشنویم و درك مینمائیم درحالیکه نمیشنوند مطالب را و نمی یابند بدترین جانداران کسانی هستند که از نعمت شنوائی محرومند و زبان هم ندارند که احتیاجات خودرا بیان کنند زیرا نیروی عقلانی خودرا ازکار انداخته اند درنتیجه مست و مغرور مانده اند اگر خدای تعالی در این گروه ازمردم خیری سراغ داشت بدون تردید آنهارا شنوا مینمود دراینجا اگر

(۱) محمد آیه ۲۷) سوره انفال ۲۲-۲۴

هم‌شنوا میشدند باز پشت بحق مینمودند و از خدا رو میگردانند و یا دشمنی را بالا برده و میگفتند شنیدیم عمداً مخالفت نمودیم بنابراین خداست که میداند بایدبکی فضلی عنایت نمود و فضل و برتری خدا بکسی داده شود که خود صلاح داند و لیاقت وشایستگی او در نزد حضرتش مسلم آید چه او صاحب فضل عظیم است .

پس چگونه میتوانند دیگران امام و پیشوا برای خود اختیار کنند در حالیکه انتخاب بدست خداست .

سپس حضرت امتیازات امام را یک‌یک بیان میکند دانائی باشد که در او جهل راه نداشته پیشوا و سر پرستی باشدکه شانه اززیر بارمسؤلیت خالی نکند دلش کانون فضیلت و تقوی و پاکیزه‌گی و عبادت و علم وزهد باشد .

تنها اورا پیغمبر(ص) ازطرف خدای متعال برهبری معین کرده باشد .

از ذراری زهرای اطهر بوده در نسب او سخنی نباشد و هیچکس بپاید مقام عالی اودر خاندان قریش و بیت رفیع هاشم و عترت و ذریه‌ای رسول اکرم وجود نداشته باشد

مورد رضای خدا و پسند حضرت باریتعالی بوده که پیامبر اورا بدستورحق معرفی نموده است .

برتمام اشراف و فرزندان عبد مناف برتری وشرف داشته باشد علم درپیشگاه اوظهورنموده و جلوه‌کند حلم و بردباریش برهمه فزونی یابد .

در مقام امامت‌آشنای بوظائف بوده و راه و رسم زندگی‌را بشناسد تا بتواند اجتماعی را اداره‌کند - درمیان اجتماع صاحب نفوذ و قدرت باشد - برای خدا قیام کند و اوامر الهی را اجرا نماید - بندگان خدارا نصیحت‌کند - دین خدا را حفظ نماید - سپس حضرت رضا سلام‌الله علیه فرمود پیامبران و ائمه صلوات‌الله علیهم اجمعین با همه بندگان خدا فرقی واضح دارند چه‌آنها را خدای متعال موفق‌فرموده وبآنها ازعلم‌محزون‌خودوحکمت‌بالغه خویش سهمی بسزا داده است‌آنچه را که بغیرآنها عطا نفرموده بنابراین علم‌آنها از همه علوم اهل زمان خودآنها برتری دارد خدای متعال در قرآن میفرماید : « أَفَمَن يَهدِي إلى

الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى ، فما لكم كيف تحكمون ». یونس آیه ۳۷

آیا کسیکه هدایت شده است درکار و بیناست سزاوار پیرویاست یا مردمیکه نیازمند هدایت وراهنمائیمیباشند چه شدهاست شمارا که اینگونه قضاوت میکنید و درسوره بقره میفرماید « ومن يؤت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً » (۲۷۳) آنکس را که خدا در حکمت را بروی اوگشود باو خیرکثیرعنایت فرمود و باز در باره طالوت میگوید :

« ان الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتى ملكه من يشاء والله واسع عليم »

خدای متعال اورا برگزید برشما واورا ازلحاظ علمی و جسمی نیرومند و افزونی بخشید خدا هرچه بخواهد از ملك خود به بندهگان خود میدهد و خدای دارای رحمت واسعه و علم بیشمار است. و درباره نبیاکرم خدا میفرماید «وانزل الله عليك الكتاب والحكمة وعلمك مالم تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيماً » نساء آیه ۱۱۳ بر تو نازل کردیم

قرآن کریم و حکمت را و تو را آشنای بمعارف و علومی نمودیم که آنهارا بدون عنایت ما درك نمیکردی و فضل خدای بر تو بسیار است و دربارهٔ ائمه و پیشوایان دین صلوات الله علیهم که از خاندان نبی اکرم و ذریه او میباشند قرآن می‌گوید « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا » آیا حسد میبرند مردم بر کسانیکه خدای متعال بفضل خود عنایتی نمود (آنها را برای راهنمائی مهیا ساخته)

پس بتحقیق ما بآل ابراهیم کتاب و حکمت بخشودیم و آنهارا بزرگی و حکومت دادیم گروهی بدین معنی ایمان داشته و جمعی انکار ورزیده اند و جهنم سوزان کفایت چنین دسته‌ای را مینماید .

آنگاه امام علیه السلام مردم را بحقیقتی آشنا می‌نماید چون خدای منان بنده‌ای را برای اداره امور بندگان خود انتخاب میکند و سمت رهبری باو میدهد بقاعده لطف شرح صدری باو مرحمت فرموده که بتواند بر مشکلات

فائق آید ودردلش چشمه جوشان علم وحکمت قرار داده‌و از راه الهام حقائقی‌را براو مکشوف میگرداندکه مجهولی برای او باقی نماند و درمسئله‌ای دچار حیرت نگردد‌پس چنین موجود عزیزی معصوم از گناه است مؤید بتاییدات الهی وموفق درامور ومسدد درکارهاست مأمون از خطاست و مصون از لغزشها و انحرافات خدا امام را چنین‌مزایائی بخشوده تا حجت بالغه خدا بر بندگان باشد و گواه اعمال نیك و بد آنها و این فضل خداست که‌بهرکس بخواهدمی‌دهد و او صاحب فضلی بزرگ است .

حال خودانصاف‌دهیدکسانی‌که میخواهندامام‌انتخاب کنند میتوانند چنین‌کسی‌را پیدانموده و اورا برگزینند یا آنهائیکه انتخاب کرده‌اندآیا چنین صفاتی برگزیده آنها داشته که اورا مقدم و پیشوای خود قرار داده‌اند بیائید برگزیدگان‌آنها رادرنظر بگیرید قضاوت‌کنید ، بخانه خدا سوگند که حق را پایمال نموده و کتاب خدا را پشت سر انداخته‌گوئی اصلا آنمطلب را نمیدانسته‌اندکه کتاب خدا

هدایت گمراهان وشفای درد دردمندان است پس ترک قرآن نمودند واز هواهای نفسانی خود پیروی کرده‌اند وخدا هم آنها را مذمت نموده و دشمن خود دانسته و بدبخت در جهان قرارداده است .

« وَ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هواهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللهِ اِنَّ اللهَ لايَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ » . قصص آیه ۵۰

کدام کس گمراه‌تر از آن باشدکه پیروهوی و هوس خودگردد بدون اینکه برهبریکه خدامعین فرموده توجه نماید وباز میفرماید « فتعساً لهم واضل اعمالهم » .

بدبختند چنین مردمی و در اعمال خود گمراه و در سوره غافرفرموده «كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذالِكَ يَطْبَعُ اللهُ عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبّارٍ » . مؤمن ۳۵

بزرگ دشمنی هستنددر نزدخدای متعال ومؤمنینیکه بخداوند ایمان آورده‌اند این گروه آری خداوند اینگونه بر دل هر بنده متکبر و ستمکاری مهر میزند .

درود بی پایان خدای بزرگ برروان پاك محمد و خاندان پر ارجش باد این روایت پایان می‌پذیرد و خدای متعال ما را با ائمه طاهرین آشنا فرماید شب سه شنبه دهم ذی قعده ۹۱ ترجمه واقتباس ازکافی کتاب الحجه تادر جامع فی فضل الامام و صفاته .

کمال عقل مسلمان

علی ابن موسی الرضا علیه السلام فرمایند انسانی که به مرتبه عالی انسانیت رسیده و از نیروی عقلانی خود استفاده و اسلام را درک کرده است دارای ده خصلت میباشد که اعمال و رفتار او نمایشگر این اوصاف عالی انسانی است

۱ ـ نیکی و سعادت را مردم از او می بینند و امیدوارند از او خیر دریافت کنند

۲ ـ همیشه مردم خود را از شر او در امان میدانند

۳ ـ خیر و نیکی که از دیگران باو میرسد هرچه کوچك باشد بزرگ میشمرد

۴ ـ نیکی را که خود بدیگران مینماید هرچه زیاد باشد کم بنظر میآورد

۵ ـ از اینکه مردم حوائج خود را باو مراجعه میکنند دلگیر نمیشود

۶ ـ از کسب علم و دانش در تمام عمر خسته نمیگردد

۷ ـ ناداری در راه خدا را از توانگری با دشمنی خدا دوستتر میدارد

۸ ـ پستی در راه خدا نزد او نیکوتر است از عزتیکه در راه غیر خدا بیابد

۹ ـ گمنامی بهتر است نزد او از شهرتیکه او را از خدا باز دارد

۱۰ ـ هیچکس را نمی بیند مگر آنکه او را از خود بهتر میداند چه از اسرار او آگاه نیست شاید باطنش خوب بوده و ظاهرش ببدی گواهی دهد

چنین مردمی شخصیتی عالی پیدا میکنند و روزگاری سعادتمند دارند و همه جا بنیکی از آنها یاد میکنند و بر اهل زمان و همکیشان خود پیشی و ریاست پیدا مینمایند

بسم‌الله الرحمن الرحیم

السلام علیک یا غوث اللهفان

علی‌بن موسی‌الرضا (ع) و ولایت عهد :

یکی از مسائل حساس و دقیق از نظر شیعه امامت امام هشتم و قبول ولایت عهدی مامون خلیفه عباسی است و با کمال تاسف مانند سایر مسائلی که جنبه آموزشی دارد و باید مورد بحث و دقت قرار گیرد با یک دید سطحی و عادی‌نویسندگان‌وگویندگان‌روزازآن میگذارند و از متون گذشتگان و روایات و تواریخ دست اول استفاده نمی‌نمایند .

من با کمال خستگی و کسالتی که دارم در شب شهادت هشتمین پیشوای شیعه که عقیده مندم هر یک از ائمه ما در راهی که پیش گرفته‌اند نه تنها وظیفه خود را انجام داده بلکه بزرگترین درس آموزنده الهی برای حفظ مکتب و بقاء دین و نشان دادن راه ارتباط مخلوق را با خالق معین نموده‌اند چند جمله‌ای یادداشت مینمایم تاراهی‌را برای مطالعه نسل جوان و ارباب قلم معرفی کنم .

در دوران هارون کشور اسلامی از لحاظ وسعت و حکومت اسلامی از نظر قدرت و سلطه بسیار چشمگیر و باعظمت قرار گرفت و هارون با نداشتن اطلاعات علمی روی سیاست و اعمال قدرت بدون توجه بحقائق اسلام کارها را بصورت اسلامی انجام میداد و نسبت بخاندان

عصمت و طهارت هرگونه ظلمی که روا میداشت بنام دین بخورد اجتماع میداد و آنچنان در این کار مهارت داشت که فرزندش مامون با کمال صراحت اعلام شیعه‌گری و محبت بخاندان عصمت میکرد و میگفت من این افتخار را از پدر دارم که او میگفت خلافت حق این خاندان است وقتی من از او پرسیدم پس چرا باو واگذار نمیکنی میگفت الملک عقیم .

روی همین نفاق ودورنگی بنام دین امام را بزندان میافکند و سرانجام بوسیله سم شهید مینماید و با این جنایت بزرگ خود را در جهان رسوا میکند تا جائیکه پسرعموی او فورا" برای جبران مطلب از جنازه مقدس امام تجلیل عظیمی بجا میآورد .

امام رضا بیست و پنج سال تمام شاهد زندگی رنگارنگ پدر بزرگوار بود که چگونه اسیر دست ستمگرانی چون منصور ـ مهدی ـ هادی هارون زندگی می‌کردواکنون باشهادت‌پدربزرگوارمنصب‌امامت‌رابدستورخدای‌متعالی‌باید عهده‌دار گردد و مکتب تشیع که نگهبان اسلام و مکتب توحید است از لحاظ علمی و عملی در سطح جهانی حفظ کند و برای همیشه این مدرسه را بروی انسانهای بیدار باز نگه دارد ناچار خود را بکنار قبر پیغمبر اکرم چسبانید و با یکدنیا مهارت و بینشی الهی دستگاه هارون و عمل کرد او را نسبت بمقدسات دین با صورت مظلومیت و نشر معارف الهی بمردم گوشزد کرد و چون از دربار خلیفه دور بود و مردم هم از ظلم و ستم هارون بتنگ آمده و روزبروز علاقه آنها بخاندان رسول اکرم زیادتر میگردید امام رضا در سطحی قرار گرفت که میتوان گفت

دنیای روز اسلام خود بخود بآل رسول علاقه پیدا کرده و
او را پیشوای بزرگ آنها میشناختند خدا خواست بین
فرزندان هارون اختلاف شدید پیدا شد و زنان او هم با
حس رقابتی که داشتند نسبت بفرزندان خود امین و
ماٴمون ابراز تمایل میکردند تا هارون جان سپردومملکت
وسیع اسلام بدست دو فرزند او امین و ماٴمون افتاد و
نزاع شدید درگرفت و امین بجهاتی بر ما مون ترجیح
داشت ولی ماٴمون از جهت علمی و هوش و ذکاوت بر
برادر برتری داشت اینجا بود که فوراً ماٴمون احساس
کرد تنها راه موفقیت او اینستکه بخاندان پیامبر اکرم
به پیوندد و بهترین وسیله این است که امام رضا را جلب
کند هم برادر را شکست داده و همه بنی‌هاشم را مطیع
و علاقه‌مند خود ساخته و هم با این نیرنگ امام رضا را
از میدان خارج نموده و چون خود مردی عادی بدنیا
معرفی کرده است .

البته اگر امام رضا سلام‌الله علیه جنبه معنوی و الهی
نداشت و چون مردم روز تحت تاثیر مقام و منصب و
دارائی و ثروت قرار میگرفت نقشه شوم ماٴمون بسیار جالب
و میتوانست برای همیشه در تاریخ برای خود عظمتی
بدست بیاورد ولی با این نیرنگ بر دشمن خود و برادر
خویش امین غلبه پیدا کرد و عواطف مردم را بخود
تا حدی‌چشمگیرجلب‌کرد که هنوز در گوشه و کنار
تاریخ نویسان وقایع نگارها کم و بیش او را از نظر سیاسی
و علمی میستایند در صورتی که سیاست و علمی که موجب
تعطیل احکام الهی و عدم آشنائی انسانها باخداگردد چه
ارزشی دارد در هر صورت او نقشه خود را با صورتی

دلفریب انجام داد و با یکدنیا عشق و علاقه، احترام از پیشگاه حضرت رضا خواست که خلافت را قبول فرمایند و چون با مخالفت شدید روبرو شد ولایت عهدی را پیشنهاد نمود.

در اینجا باید بدو نکته بسیار اساسی و مهم توجه داشت و حقیقت را با توجه کامل بمحیط و جو موجود بدست آورد نکته اول اینستکه از زمان رسول اکرم تا زمان حضرت رضا و عصر طولانی دوازدهمین امام شیعه پیوسته ائمه فریاد میزدند حکومت باید الهی باشد و ما از طرف خدای تعالی ماءموریت داریم حکومت تشکیل دهیم و مردم بایستی از ما تبعیت کنند تا رستگار شوند و هیچکس بهیچ صورتی حق ندارد در مقابل دستور پروردگار اظهار نظری کند و هر کس بر کرسی خلافت تکیه زند غاصب است و اوست که مردم را از رسیدن بکمال انسانی بازمیدارد و همه مردم ستمدیده بلاکش انتظار میبرند روزی فرصتی بدست آید حق بحق دار برسد تا گذشت زمان و ستمهای خلفا و بنی‌امیه‌در درجه اول و بنی العباس بدنبال آنها محیط را مساعد و ایده و محبت بخاندان عصمت و طهارت بصورت عجیبی در دلها جای گزین شد و نفرتی هم از حکومت غاصب و ستمکار مسلط بر اجتماع ظاهر گردید تا جائی‌که‌بزرگترین شاعر دربار در مدح خلیفه شعر میگوید و او را میستاید وصله خود را آزادی موسی بن جعفر (ع) طلب میکند و با کمال وقاحت و بیشرمی در موعد جنازه مقدس حضرتش را از زندان با وضع ناگواری بیرون میآورند و پس از حضرت رضا از فرصتها استفاده نموده و به تبلیغات وسیع و مردانه

خود دور از سیاست و مرکز قدرت ادامه میدهد پس ائمه همه حق را از آن خود میدانستند و برای رسیدن بآن منتظر فرصت بوده‌اند .

نکته دوم از آنچه یاد شد معلوم گردید تا چه حد مردم آمادگی دارند و تشنه رسیدن باین حکومت الهی هستند و از حکومتهای گذشته ستم دیده‌اند و این عواطف و احساسات دید واقعی آنها را کور نموده و بدون کوچکترین اندیشه و فکری او را از هرگونه عاقبت اندیشی برای امام خود نقشه طرح میکنند و روی محبت و ارادت سخنی بگویند که دشمن از آن استفاده میکند و ممکن است مکتب را برای همیشه تعطیل کنند و مردم نتوانند در عمود زمان حقیقت را درک کنند در چنین شرایطی جز بینشی مدد گرفته از غیب عالم هیچ موجودی نمیتواند گامی بردارد که در طول هزارها سال دشمن با تمام نیروهای مثبت و منفی خود نتوانند کوچکترین خورده‌ای گیرند و انتقادگران روش امام را دور از ارزش سیاسی انسانی جلوه دهند آری خداست که در تنگنای زندگی در شرائط سنگین حیاة و پیش آمدهای مرگبار در سخت‌ترین حالات مردان خدا را یاری می‌کند و با دستگیری همه جانبه از مکتب حق دفاع می‌نماید و برای انسانها مدرسه انسان سازی را با یکدنیا درستی و استحکام دور از هر گونه فساد و تباهی با صورتی روشن در جهان جلوه‌گر می‌سازد .

امام باید در اینحال یا در مدینه بماند و در مقابل مأمون ایستادگی کند و دوستان و یاران خود را در کنار خود جمع نموده و صف آرائی نماید و اعلام حکومت و

خلافت را بطور رسمی برخلاف حکومت مسلط بر وضع برقرار سازد یا در مقابل تهدیدات دولت وقت و نیرنگهای او سفر را اختیار کند و طبق وعده حاکم زمان برای بدست آوردن قدرت و حکومت براه بیافتد. در اینجا نماینده الهی با حفظ عواطف مردم خواست که آنها را روشن سازد و محیط را آشنای بطرز فکر زمامداران کند فورا" با یک حساب دقیق روی منطقی صحیح سفر را برگزید چه اگر در چنین موقعی ایستادگی مینمود مردم ساده لوح و دلباختگان بمقام عصمت و طهارت با خود میگفتند خلیفه وقت که بدست خود مقام را تفویض مینمود و بدون خونریزی و جدال قدرت و خلافت را بامام واگذار میکرد و هیچگونه رادع و مانعی هم دیده نمیشد چرا امام نپذیرفت و بجنگ با او پرداخت و خود این موضوع حربه برانی بود که از مقام باعظمت امام بکاهد و دست از مکتب الهی بردارند و با این نیرنگ مدرسه را تعطیل کنند لذا تصمیم بحرکت میگیردو برای اینکه مردم را در جریان بگذارد دستور میدهد دوستان و خویشان فرزند خاندانش همه جمع و گرد او آیند و برای او ندبه و گریه کنند این فرمان مانند صاعقه‌ای برق آسا بود که دلهای دوست و دشمن را بحرکت درآورد و بذری پرثمر در دلهای علاقمندان بمکتب نشاند و همه و همه تکان خوردند و با دلی لرزان به پیشوای خود عرضه داشتند شما بسفر میروید و برای حضرتت خلافت و لااقل ولایتعهدی مقرر گردیده و دیگر چه جای گریه است عمری شما و پدران شما میخواستند روزی قدرت بدست آرید و مکتب را گسترش دهید و امروز که فرصت بدست آمده اینگونه سخن میگوئید

و پیش بینی میکنید حضرت با آرامی فرمود این سخنان برای کسی است که امید بازگشت داشته باشد و در دل میگفت این نقشه شومی است که برای شهادت من طرح شده ولی نمیدانند همین طرح ننگین که صورتا "بسود سلطه‌گران میباشد در واقع آنها را نابود و مکتب ما را برای همیشه زنده و بیدار نگاه میدارد.

امام با هیبت و جلالی که از آن اوست با تمام مراسم رسمی و دستوراتی که قبلا "بماء‌مورین رسیده بود حرکت میکند ولی در همه حالات خود را از مردم جدا ننموده و با یکدنیا صفا و بی‌پیرایگی در کنار ضعفا و فقرای از دوستان آل محمد قرار میگرفت و بوضع آنها رسیدگی مینمود و دستورات لازم را برای هر یک از آنها صادر میفرمود و در طول راه از فرصتهای بیشماری استفاده کرد و حقائق را گوشزد ساخت و با کردار و گفتار خود درس امام شناسی بمردم آموزش داد.

سرزمین پربرکت نیشابور که آن روز مرکز علماء و دانشمندان و ارباب فضل و دانش بود و از لحاظ سیاسی و اجتماعی موقعیت بسزائی را داشت با آمادگی هر چه بیشتر مقدم امام را استقبال نمود و آنچنان صحنه جلوه‌گری امام ارجحیت پیدا کرد که نه‌تنها مرو بلکه جهان روز را متوجه و بیدار کرد در چنین جلوه گاهی حضرت رضا برنامه الهی اسلام و طرح خلل ناپذیر مکتب تشیع را با طرزی جالب و دلپذیر و فراموش نشدنی برای دنیای بشریت اعلام نمود و همه از کوچک و بزرگ بصورتهای گوناگون ضبط و یادداشت نموده و همه مردم

فهمیدند که مکتب توحید از دید اهل بیت راه رهائی رستگاری است که خداوند بندگان خود را بدان راهنمائی فرموده و مردم آگاه باید با بینش و رهبری مردان معصوم الهی که خداوند عصمت آنها را تضمین نموده ببارگاه قدس کبریائی راه یابند و خود را از بدبختی و سیه‌روزی نجات دهند و در سایه تعلیمات پروردگار در دو بعد مادی و معنوی پیشرفت کنند و جهانی را مسخر خود سازند .

راستی انسان هر چه بیشتر و زیادتر درباره این جلوه الهی در میدان وسیع و پرشور نیشابور در جمع ارباب حدیث و فضیلت فکر میکند بیشتر و بهتر بعظمت و موقعیت طرح تثبیت کننده مکتب و محکوم ساز دستگاههای ضدالهی میرسد و در پیشگاه مقام الهی امام خاضعتر و متواضع‌تر میگردد و ایکاش همین چند جمله حکمت آمیزانسان‌ساز در صدر حکومت اسلامی ما بعنوان برنامه خلل ناپذیر قرار میگرفت و شعار کشوریکه در سایه لطف او برقرار است بطور رسمی با همان الفاظ و جملات آورده میشد تا دنیا بداند تا روزیکه ملت شریف ایران در سایه عنایت ائمه طاهرین با مبداء غیب عالم ارتباطی مستقیم دارند هیچ نیروئی نمیتواند بر آنها غلبه کند و مکتب را از مسیر خود باز دارد.

امام رضا سلام‌اله علیه بطوس آمد و ماءمون شخصا" خلافت را بایشان پیشنهاد کرد و شاید ساده لوحان تاریخ نویس و یا خبرنگاران خودفروخته این موضوع را با پروبالی نقل کنند و برای ماءمون در این کار گذشتی چشمگیر نشان دهند در صورتیکه مامون هرگز چنین قصدی را نداشته و تنها از جو علاقمند بخاندان عصمت میخواست

استفاده تبلیغاتی کند درجواب حضرت منطق گویای
شیعه را با بیانی قاطع اظهار داشت و بدنیای بشریت
اعلام نمود تنها مکتب تشیع است که حکومت را فقط
از آن خدا میداند و بهیچ فرد یا مجتمعی اجازه نمیدهد
که حکومتی را تشکیل دهد یا نسبت بخود وضعی را اتخاذ
کند مگرآنکه پروردگار او را منصوب و دستور دهد و اگر
خدای بزرگ فرمانی صادر نمود احدی حق تصرف و تغییر
و تبدیل ندارد و همه از خورد و کلان باید متابعت کنند
آنجاست که شیعه پاسدار مکتب توحید از همه ملیتها فاصله
میگیرد و خود را نگهبان حکومت الهی در جهان معرفی
مینماید و در راه حفظ مکتب بافتخار جان میدهد و اگر
تمام ابرقدرتهای جهان دست بدست هم دهند و زمین
و آسمان را مسخر خود بدانند ولی شیعه بدون پروا
فریاد توحید سرمیدهد و بدنبال مکتب خود فداکاری
مینماید پیشوای بحق بمامون فرمود حکومتی که تو بدست
آورده‌ای اگر بر طبق دستور خداست که حق واگذاری
نداری واگر حق تو نیست تو بچه مجوزی میخواهی بدیگری
واگذار کنی حق ما را غصب نموده‌ای حالا میخواهی خلافت
را بصورت دیگری بدنیا جلوه دهی و مکتب ما را نادیده
بگیری من خلافتی که از جانب تو و اطرافیان تو باشد
برای آن ارزشی قائل نیستم من خلافت و امامتی را
میخواهم که جد و پدرانم آن را خواستار بوده و خدای
بزرگ بما این عنایت فرموده و منصبی الهی است که
بما تفویض شده و ما باید در مقابل خدا را بمردم شناسائی
دهیم و مردم را بعبادت پروردگار ترغیب وتحریص کنیم و
مکتب توحید را باز نگه داریم "بناعبداله بنا عرف‌الله،

این سخنان مکتب آموز که انسان را با خدا آشنا میکند در چنان محیطی حساس و پروسعت مردم را بروش الهی امام رضا (ع) آشنا کرد ولی باید این تبلیغات و آموزش در سطح جهانی گسترده و برای تمام طبقات و اقشار جمعیتهای گوناگون در اختیار قرار گیرد و همه متوجه ذات باریتعالی شوند و از آن منبع قدرت کسب فیض کنند بنابراین باید مذهب و دید اهل بیت در سطح علمی و عملی بطور رسمی در جهان اسلامی پیاده گردد و مردم آشنا شوند.

ماٴمون با کشتن برادر و مسائل دیگر ناچار بود خاندان علی (ع) صورتا" تعظیم کند و از محبوبیت و معصومیت آنها بهره برداری نماید لذا اصرار کرد که حضرت ولایتعهدی را بپذیرد در اینموقع پیشوای شیعه برای حفظ موقعیت امامت و نشر معارف جعفری و اثبات حقانیت ائمه طاهرین و بطلان حکومتهای جابرانه خلفاء گذشته با شرایطی که باید در عهدنامه و کلمات و جملات آن با دقت هر چه تمامتر بررسی و مطالعه نمود تا خدمت بزرگی را که امام بمکتب تشیع نموده درک کرد و خلاصه آن عدم پذیرش خلافت ماٴمون و اثبات حقانیت ائمه طاهرین و نشان دادن نقاط ضعف و قوت و از همه مهمتر بیان منطق شیعه است که چگونه حکومتی را تشکیل میدهد و قانونی را که اجرا مینماید قانونی است که خدا از متن طبیعت گرفته و بوسیله پیامبر بمردم ابلاغ نموده و امامان مسئول اجرا و بیان احکام الهی میباشند.

نکتهای که بسیار جلب نظر میکند این است که ماٴمون میخواست با ربودن حضرت رضا علیهالسلام یکی از دو

نتیجه را بگیرد اگر قبول نفرمود که در هیچ کاری مداخله کند بمردم مسلمان بگوید اینها مردمی هستند که از کار گریزان و منفی باف و هرگزتن زیر بار مسئولیت نمیدهند و پیوسته میخواهند آشوب و بلوا برپا کنند و خود در گوشه‌ای آرام باشند و اگر پذیرفت طبعا "ثروت و مقام او را مشغول میکند، باز چاپلوسان درباره مأمون با بوقهای پرصدای خود در جهان آواز میدهند این پارسایان چون بمقام و ثروت میرسند چون دیگران مغرور میشوند و بعیش و عشرت میپردازند و مردم را فراموش میکنند در هر صورت او نتیجه کار خود را بدست میآورد ولی غافل از اینکه مردان الهی در قدرت و ضعف و در زندان و در کنار کرسی خلافت با تهیدستی و توانائی هیچگاه خدا را فراموش ننموده و جز امتثال اوامر الهی نظری ندارند اگر بمیدان میروند و کشته میشوند برای خداست و اگر در محراب عبادت قرار میگیرند بندگی خدا میکنند و اگر در زندان جای گزین شوند دست از خدا برنمیدارند و اگر خلافت کنند دستورات الهی را اجرا مینمایند راستی چقدر منصب و مقام فراموشی میآورد این مرد که خود را دوست خاندان عصمت میداند مگر زندگی پرمغز علی (ع) را فراموش کرده که وقتی بصورت ظاهر بخلافت میرسد آنچنان بر خود سخت میگیرد که ضعیفترین افراد اجتماع در عرض او زندگی میکند و بهچکس و بهیچ صورتی از مقام و منصب خود بر خویش نمی‌بالد.

عهدنامه در ۵ رمضان ۲۰۱ امضاء گردید و سکه طلا و نقره بنام‌حضرت‌زده‌شد و جنگ بین قواء مادی و

معنوی از مردم شروع گردید و دو قطب مخالف با منتهای قدرت میکوشیدند که دیگری را از پای درآورد و در اجتماع بشری کرده او را بخاک بمالد امام با نیروئی که از غیب عالم مدد میگرفت کوشش میکرد که هر چه از لحاظ جریان روز بمقامی والاتر میرسد خود را در پیشگاه پروردگار ضعیف‌تر جلوه دهد و نسبت به بندگان خدا خاضع‌تر و ضعیف‌تر نمایش دهد و با آنها بیشتر بجوشد و فواصل خود را با آنها کمتر کند تا جائیکه هیچگاه غذائی نمیخورد مگر آنکه تمام خدم و حشم و بندگان او با او در سر سفره بنشینند و در کنار او غذا بخورند و با او همکاری و مشورت کنند و ماءمون میکوشد بر تشریفات او بیفزاید و تا جائیکه ممکن است از لحاظ مادی و اعتباری بالا ببرد تا امام بمادیات بپردازد و با اشتغال بامور دنیوی از مردم فاصله بگیرد در نتیجه محبوبیت خود را از دست بدهد و از جنبه الهی او بکاهد و از همه مهمتر ماءمون پیوسته سعی مینمود با گردآوری علما و دانشمندان اسلامی و مجالس بحث و احتجاج امام را در پیچ و خم بحثهای متنوع قرار دهد تا نتواند بکارهای علمی خود برسد در نتیجه از مقام علمی او کاسته شود و در نظر ارباب فضل و دانش ارزش خود را از دست بدهد اتفاقا "امام هم منتهای آرزوی او این بود که هر چه بیشتر این مجالس تشکیل گردد و بطور گسترده‌ای این احتجاجات و بحثها در سطحهای گوناگون کشور اسلامی انتشار یابد و مردم با مقام امامت آشنائی بیشتری پیدا کند او قبول این منصب را نموده تا حرفهای خود را بگوش جهانی برساند

و از راه دولت و قوای متمرکز در دنیای اسلام حقائق را
در تاریخ ضبط و ثبت نمایند .

عبدالعزیز مسلم وقتی حضور امام شرفیاب میشود
در همان روزهای نخست بعرض میرساند که در مرو درباره
امامت و امام در نماز جمعه سخنانی دور از حقیقت گفته
میشود بدون درنگ امام بزرگوار شیعه سخنی ارزنده و
مفصل درباره امامت و رهبری بیان میکند و بدنیا اعلام
میدارد که دین مقدم اسلام از همه جهات تمام گردیده
و کامل کشته و پیامبر اکرم مطلبی ناگفته نگذاشته است
سپس مفصلا "درباره امامت صحبت میکند که ترجمه آن
بنام "امامت و ولایت از نظر علی بن موسی الرضا" تهیه و
چند بار طبع گردیده است و راستی اگر سفر وقبول مقام
حضرت تنها همین متن ارزنده بود میتوان گفت بهترین
درس امام شناسی را امام رضا بجهان آموخته است چه
رسد باحتجاجاتی که با خود مأمون و علمای مرو خراسان
انجام داده و خوشبختانه همه در دسترس جامعه اسلامی
قرار دارد و کتبی در فقه و طب سایر علوم اسلامی بنام
آنحضرت باقی مانده است .

هرچه بر فعالیت مأمون افزوده‌تر میگردد امام در
سطح مادی و معنوی بیشتر جلوه مینمود و محبوب‌تر میگشت
و مقام علمی و بستگی و ارتباط او با آفریدگار جهان
نمودارتر میشد تا در ماه رمضان نقشه‌ای تازه طرح کرد
که امام را با شکوه و جلالی که اختصاص بسلاطین و ملوک
دنیا دارد برای نماز عید فطر بفرستند تا مردم متوجه
بشوند او هم گرفتار عقده‌های درونی مادی است از

حضرتش درخواست نمود که شما بنماز تشریف ببرید حضرت فرمود من میروم همانطور که جد بزرگوارم و آباء کرامم بنماز میرفته‌اند ماءمون بیچاره شد گفت من هم همین انتظار را دارم صبح عید شد ماءمورین با لباسهای رسمی بدر خانه امام حلقه زدند و اسکورت مخصوص با تشریفات خاصی که جلب انظار را مینمود حاضر شدند و بانتظار حضرت رضا بسر میبردند انبوه جمعیت که از هر طرف برای شرکت در نماز عید آمده بودند همینکه آفتاب طلوع کرد و خورشید بالا آمد دیدند امام در حالیکه غسل نموده و لباسهای جد بزرگوار را بر تن کرده با یکدنیا وقار و سکینه و چشم گریان و زبان گویا و پای برهنه از در خانه بیرون آمد و بطرف صحرا روان گردید وه چه منظره‌آرام بخشی که هر بیننده را بیاد خدا میاندازد و هر دنیا پرستی را متوجه جهان معنی و صفای باطن میگرداند این چه جلوه‌ای است که امروز امام دارد که تمام انسانها بلکه موجودات را مجذوب روح پاک و حقیقت آمیخته بانور الهی میگرداند همه و همه خود را فراموش نموده با یک سرعت و بی‌تابی بروی زمین افتادند کفشهای خود را برون آوردند چکمه‌ها را پاره کردند تکبیرگویان بدنبال امام براه افتادند "الله اکبر ولله الحمد الحمدلله علی ماهدئنا . . . وله الشکر علی ما اولانا" آنچنان شعار توحید و نغمه دلسوز مکتب حیاة آفرین تشیع در فضا طنین انداخت که گوئی تمام ذرات عالم امکان با این گروه خداپرست هم صدا شده و نوائی در داده‌اند که گوش فلک را کر میکند و همه موجودات را در آستان مقدس

پروردگار بکرنش و اطاعت درمیآورد توحید قولی و عملی با صورت گسترده‌ای جامعه اسلامی را در حیطه قدرت خود درآورده است چیزی نگذشت جاسوسان دربار پر فساد. ماٴمون که همه چیز را فدای قدرت ماٴمون نموده‌اند بآن مرد مادی بصورت مسلمان گزارش دادند و با کمال وضوح گفتند اگر امام باینصورت بمصلی برود و در آنجا نماز بگذارد و خطبه بخواند و این سمت رسمی الهی را با اینصورت توحیدی انجام دهد دیگر نه از تو اسمی باقی می‌ماند نه گذشتگان تو در تاریخ مقامی خواهند داشت همه مطالب گفته‌خواهد شدو حقائق روشن میگردد و جنایتکاران شناخته میشوند و آنچه تاکنون تو و پدرانت و خلفاء گذشته و مردم خودفروخته سعی نموده‌اند که واقعیات را دیگر گونه نمایش دهند و با فراموش کردن بساط حسینی و عزاداری پیشوای شهیدان جنایات سلطه‌گران را از افکار انسانها دور سازند همه بر باد میرود و همه یکنواخت در حالی که تربت حسین را در هر زمان میگذارند نام مقدس پروردگار را بر لب با دیدگان اشکبار میگویند پروردگار هر کس در روز عید بزرگی میرود تا از مزایای او بهره‌ای گیرد ما بزرگی جز تو نمیشناسیم و خدائی جز تو نداریم بسوی تو آمده‌ایم تا ما را مورد مغفرت خود قرار دهی و از انعام بخشش و رحمت خویش ما را متنعم سازی هنوز شاید دعای امام تمام نشده بود که ماٴمورین خودفروخته از خدا بیخبر خود را بحضرت رساندند و گفتند پسرعموی تومامون خواهش نموده برای مصلحت نماز را انجام ندهی و بخانه بازگردی مبادا فتنه‌ای بوقوع بپیوندد.

امام لحظه‌ای اندیشید و با دیدی که جهان اسلامی را در گذشته و حال و آینده در نظر داشت تصمیم بمراجعت گرفت و با این عاقبت اندیشی خدا پسندانه حق را برای خاندان عصمت ثابت نمود و مردم را باز بجانب واقع سوق داد و پرده اجمال و ابهام را از دیده‌های آنها برطرف کرد چه همه دیدند با یکدنیا صفا و آرامش بدون کوچکترین جنجال و تظاهری طبق سنت رسول اکرم در راه او قدم برمیدارد و با حسنی گریان بسوی مصلی میرود تا امر خدا را امتثال کند آری خضوع و خشوع در دربار باریتعالی آنچنان نیرو می‌بخشد که هر قدرتمندی را بزانو در میآورد و با نداشتن تمام سلاحهای مادی این قدرتها را با همه وسائلی که در اختیار دارند بخاک مذلت میکشاند و اگر امام در اینجا مقاومت مینمود طبعاً "درگیریهائی شدید در میگرفت و مسلمانها بجان هم میافتادند باز حربه برنده‌ای در اختیار خدا ناشناسان قرار میگرفت چه بهتر که امام بگفته آنها عمل کند تا نه تنها حربه‌ای بدست نیاورند بلکه سلاحی بران و نیروئی شکست ناپذیر در اختیار امام و طرفداران مکتب تشیع قرار گیرد و دشمنان اسلام شناخته شوند و ائمه طاهرین با برنامه‌های وسیع خود در دنیای اسلام مکتب توحید را پاسداری کنند لذا در زیارت آنحضرت میخوانیم: اللهم صل علی علی‌بن موسی الرضاء المرتضی عبدک و ولی دینک القائم بعدلک والداعی الی دینک و دین آبائک الصادقین صلوةً لا یقوی علی احصائها غیرک. آری درود ما بر بنده‌ای از

بندگان خاص خدا که بمقام رضا نائل آمده‌ودردین خدا در سپهسالار و ولی امر قرار گرفته و بعدل و داد رفتار میکند و دین خدا و روش پدرانش را که از مکتب وحی الهام گرفته‌اند زنده نگه میدارد و مردم را بمکتب تشیع دعوت میکند خدایا آنچنان رحمت خود و درود ما را بر او نثار فرما که هیچکس را یاری شماره آن مواهب الهی را نداشته باشد .

توطئه‌ها و نقشه‌های خائنانه خلیفه عباسی نقش بر آب گشت ولی او بیدار نشد برای حفظ مقام خود طرحی خائنانه ریخت و خواست برای تحکیم اصول خلافت خود بحیاة پربثمر امام هشتم خاتمه دهد بطور تحقیق نمیتوان گفت از روز نخست چنین فکری در سر داشته ولی قرائن نشان میدهد بدنبال هر شکستی که میدید وضعی تازه بخود میگرفت و دوستان او نقشه جدیدی طرح میکردند که با حیاة معنوی امام بازی کنند چون قدرتی بدست نمیآوردند با جان امام درافتادند شاید روزی که خط مشی امام کاملا روشن گردید و شعار سودا را بخضرا تبدیـــــل نمود و بنی العباس را از بنی هاشم جدا کرد و لباس و عمامه سیاه آنها را بدل بعمامه‌سبز بـــرای بنی هاشم و خاندان پیامبر نمود بگفته آن مرد مسیحی روز اختلاف و مبارزه بین ایندو قدرت قرار گرفت در هــر صورت مامون دید جز با شهادت امام نمیتواند آزادانه بر مردم مسلمان حکومت کند و بنام خلیفه مسلمین حکومت اسلامی را در دست گیرد لذا با نیرنگی خاصی که دور از انتظار مردم باشد و عامه مردم نتوانند مطلب را درک کنند حضرت را مسموم نمود و در ۱۷ یا آخر ماه

صفر ۲۰۳ هـ حضرت بلقاء حق پیوست ولی همانطور که حیاتش جانی باسلام داد شهادت آنحضرت نیز حیاتی ارزنده بمکتب تشیع ارزانی داشت و همه رجال اسلام از بزرگ و کوچک در کنار جثمان شریفش اشک میریختند و بر امام شیعه گریه مینمودند و با اینعمل رسمیت مذهب و حقانیت مکتب را در تاریخ جهان ثبت نمود و راه تحقیق و بررسی برای مردان محقق بازگزارد .

در پایان چون امروز در جهان تشیع بنام روز شهادت امام هشتم عزاداری میشود و نگارنده بدینوسیله عرض تسلیت به پیشگاه مقدس ولی عصر عجل‌اله فرجه و توسل بذیل عنایت ائمه معصومین علیهم صلوات الله اجمعین پیدا کرده‌ام مناسب دیدم وصیت آنحضرت را بحضرت عبدالعظیم حسنی در خاتمه برای نسل جوان یادآوری نموده تا بخواست خدای متعال کشور اهل بیت که در سایه توجهات امام هشتم حفظ و پاسداری میشود از هر گونه بلا و مصیبت و جنگ خونریزی و تسلط اجانب برکنار بماند امام هشتم (ع) بسید بزرگوار حضرت عبدالعظیم حسنی چنین وصیت میکند .

ابلغ عنی اولیائی السلام ، و قل لهم الایجعلوا للشیطان علی انفسهم سبیلا " ، و مرهم بالصدق فی — الحدیث ، واداء الامانة ، و مرهم بالسکوت و ترک الجدال فی مالایعنیهم ، و اقبال بعضهم علی بعض و المزاورة فان ذالک قربة الی ولا تشغلوا انفسهم بتمزیق بعضهم بعضا " .

سلام و درود مرا بدوستانم برسان و بآنها بگو مبادا شیطان بر آنها راه یابد" و دل که جای خداست مرکز شیطان کرده، و دستور بده که شیعیان من راستگوئی را پیشه خود سازند و هرگز گرد دروغ نگردند، و امانت را بصاحبانش مسترد دارند مبادا در امانت خیانت کنند" آه از روزیکه انسان بار امانتی را که خدا بدوش او نهاده است به نسلهای آینده که صاحبان امانت هستند رد ننماید و در امانت خیانت کند" و بدوستان من سفارش کن در آنچه نمیدانند سکوت کنند و آنچه بآنها ارتباط ندارد از آن چشم بپوشند و برای آن جدال و نزاعی نکنند و نسبت بیکدیگر اقبال داشته و راءفت و مهربانی را درباره نوع خود مرعی دارند و بدیدار دوستان خود و شیعیان بروند چه این کار موجب خشنودی من و پیشرفت مکتب من است و بسیار باید اولیاء من توجه کنند که بجان یکدیگر نیفتند و مانند گرگان درنده یکدیگر را پاره، پاره ننمایند و آبروی هم را نبرند.

خدایا در این روز همه مسلمانان را بمکتب انسان سازاهل‌بیت‌آشنا بفرما و با موفقیت همه جانبه دشمنان اسلام و خاندان رسالت را ذلیل و مستضعفین و محرومین جهان را بحقوق انسانی خود برسان.

روز پنج شنبه ۳۰ صفر الخیر ۱۴۰۳

حسن سعیـــد

"واعتصموا بحبل الله جميعــا" و لا تفرقوا"

اتحاد و اتفاق یگانه وسیله پیروزی و موفقیت میباشد نفاق و دسته بندی بزرگترین سبب بدبختی است نظـر باینکه هدف و آرزوی قلبی اینجانب وحدت و یگانگی عالم اسلامی است و کلید سعادت دنیا و عقبی را منحصر بدان میدانم همواره در راه ترویج و پیشرفت این مراسم مقدس ساعی بوده‌ام .

برای همین منظور اشعاری را که یکی از بزرگان مشایخ موقع تشرف باستان قدس رضوی (حضرت علی‌بن ـ موسی‌الرضا (ع) سروده‌اند طبع و نشر مینمایم تا بدینوسیله از تبلیغات مغرضین و مفسدین جلوگیری شود و خدمت بعالم دیانت نموده باشم .

نجـات الـهـی

(از کلام حضرت مولانا خالد نقشبندی شافعی قدس سره)

این بارگاه کیست که از عرش [illegible] است — [illegible]
از شرم [illegible] کعبه [illegible] — [illegible] چرخ چهارم [illegible] است
[illegible] — [illegible] از [illegible] پای [illegible] راست
[illegible] طرح [illegible] — [illegible] شکسته [illegible] طاق [illegible] است
[illegible] — [illegible] چو خاقان وقیصر است
[illegible] — [illegible] خوابگاه [illegible] چشم پیغمبر است
[illegible] — [illegible] جهان سایه گستر است
[illegible] — [illegible] گلستان [illegible] است
[illegible] اولیا [illegible] — [illegible] است
[illegible] — [illegible] کعبه [illegible] است

تا همچو جان زمین تن پاکش به بر گرفت او را [illegible] این چرخ اخضر است
بر اهل باطن آنچه ز اسرار ظاهر است [illegible] مصطفی مضمر است
خورشید کسب نور کند از جمال او آری [illegible] احسان [illegible] است
هر کس به بندگیش شد آزاد از دو کون [illegible] است
بر گرد حاجیا بسوی مشهدش روان [illegible] حج اکبر است
بی غش [illegible] خدمت آب خضر [illegible] [illegible] است

[illegible] شنید [illegible] ز شربتش مشتق بلی دلیل بمعنی مضد راست
از موج فتنه [illegible] کشتی زمین گرنه ورا زسلسله آل پیمبر است
زوار بر حریم وی آهسته پا نهند کز خیل قدسیان همه فرشش زشهپر است
غلمان خلد کاکل خود دسته بسته اند پیوسته کارشان همه جاروب این در است
شاها ستایش تو بعقل و زبان من کی میتوان که فضل تو از عقل برتر است
اوصاف چون تو پادشهی از من گدا صیقل زدن بر آینه مهر انور است
جانا بشاه [illegible] لولاك کز شرف بر تارك شهان اولوالعظم افسر است
وانکه بحق آنکه بر او روزگار بابی ز دفتر هنرش باب خیبر است
دیگر بنور عصمت آنکس که نام او قفل زبان و حیرت عقل هنرور است
دیگر بسوز سینه آن زه [illegible] داده کز ماتمش هنوز دو چشم جهان تر است
دیگر بخون ناحق سلطان کربلا کز وی کنار چرخ بخونابه احمر است
وانگه بحق آنکه ز بحر مناقبش انشاء بوفراس (۱) زیك قطره کمتر است
دیگر بروح اقدس باقر که قلب او سر مخزن جواهر اسرار را در است
وانگه بنور باطن جعفر که سینه اش بحری لبالب از در عرفان داور است
دیگر بحق موسی کاظم که بعد از او بر زمره اعاظم و اشراف سرور است
آنگه بفرض طلعت [illegible] کز اشعه اش شرمنده ماه چارده و شمس خاور است
دیگر به نیکی تقی و پاکی تقی آنگه بعسگری که همجسم جوهر است
دیگر بعدل پادشهی کز عدالتش با بره شیر شرزه بسی به ز مادر است
بر خالد آر رحم که پیوسته همچو بید لرزان زبیم زمزمه روز محشر است
تو پادشاه دادگری این گدای زار مغلوب دیو سرکش نفس ستمگر است
از لطف چون تو شاه ستمدیده بنده‌ء از جور گر خلاص شود وه چه درخور است
تا اهلم و سزای نوازش نیم ولی نا اهل و اهل پیش کریمان برابر است
وز نام نامیش بود این نکته آشکار کز جان و دل ز خیل غلامان این در است (۲)
دارم زچشم بر فن او چشم رحمتی ما مظنیم و دیده او کیمیاگر است
به نه من شکسته ام و دارم این امید زر سازدم که با نگهش خاك هم زر است

(۱) کنیه فرزدق (شاعر معروف عرب) (۲) (اسم مولی خالد غلامعلی بود)

امام محمد تقی (ع)

من احب ان یلقی‌الله و قدرفعت درجاته و بدلت سیئاته حسنات فلیتول محمدالجواد

پدر: امام رضا ثامن‌الحجج

مادر: سبیکه ثوبیه از خاندان ماریه زوجه رسول اکرم ما در ابراهیم

ولادت: شب جمعه ۱۶ رمضان سند ۱۹۵ هجری در مدینه

لقب: جواد کنیه ابوجعفر الثانی

زوجه سمانه المغربیه. ام‌الفضل دختر مامون

فرزندان. الامام علی الهادی، موسی

دختران: فاطمه، امامه

ملوک: مامون و معتصم

عمر: ۲۵ سال که در سنه ۲۲۰ هجری معتصم اورابه بغداد تبعید نمود و در ۲۸ محرم وارد بغداد شد.

رحلت: و در روز سه‌شنبه آخر ذی‌قعده ۲۲۰ باسم معتصم بدست ام‌الفضل عیال خودمسموم گردید و در مقابر قریش کنار جد بزرگوار دفن شد و بارگاه این دو امام در کشور عراق مرجع و پناه درماندگان است.

موعظه: مردی از حضرت خواست که او را وصیتی کند امام فرمود قبول مینمائی و عمل بدانچه بگوین میکنی عرض کرد بلی سپس حضرت دستور داد: صبر و بردباری را تکیه‌گاه خود قرار بده و با فقر بساز و شهوات و هوسبازیها

را از خود دور کن و با هوای نفس مبارزه نماو بدان بهرکجا روی در محضر خدا هستی خود بنگر در چنین وضعی چه حالی داری.

قال‌له رجل : اوصنی . قال علیه‌السلام اونقبل ؟

قال نعم !

فقال (ع) توسدالصبر ، و اعتنق الفقر ، و ارفض الشهوات ، و خالف الهوی ، و اعلم انک لن تخلوا من عین‌الله ، فانظر کیف تکون

امام علی هادی (ع)

و من احب ان یلقی‌الله و یحاسبه حسابا "یسیرا" فلیتول علیا "الهادی

پدر: الامام محمد تقی جوادالائمه
مادر: سمانه معربیه
ولادت: در پانزدهم ذی‌الحجه ۲۱۲ هجری در صربا از قراء مدینه
لقب: نقی کنیه ابوالحسن
زوجه: سلیل
فرزندان: امام حسن عسگری حسین، محمد، جعفر
دختران: علیه، عایشه
تبعید: متوکل عباسی او را از مدینه ببغداد و سامرا تبعید نمودومدتی درزندانهای طاغوتیان عصر بسر میبرد.
ملوک: المعتصم الواثق، المتوکل، المنتصر، المستعین المعتز
وفات روز دوشنبه سوم رجب ۲۵۴ هجری در سامراء معتز او را مسموم نمود و در مقبره‌ایکه هم‌اکنون در سامراء در افق عـراق میدرخشد و فرزند کرامش امام حسن نیز بعدا "در کنار او قرار گرفت مدفون گردید.

موعظه: الفوالنعم بحسن مجاورتها والتمسوالزياده فیها بالشکر علیها و اعلموا ان النفس اقبل شیء لما اعطیت واوسع شیء لمامنعت فاحملوها علی مطیه لاتبطیء

نعمتهای پروردگار را با بهترین صورتی بپذیرید و برای ازدیاد آن نعمتها شکر کنید و آنچه خدا عنایت فرموده بجای خود مصرف نمائید و بدانید انسان از همه چیز سریعتر و زودتر در مقابل آنچه باو عرضه میشود می‌پذیرد و آنچه را از او دور بدارند دوری میجوید بنابراین برای نفس خود راهی و مسلکی انتخاب کنید که کندی و ناراحتی نداشته باشد و بمقصد انسانی برسد.

اِنَّ اللهَ جَعَلَ اَهْلَ بَیْتِی کَسَفِینَةِ النَّجَاةِ فِی قَوْمِ نُوحٍ، مَنْ رَکِبَهَا نَجیٰ وَمَنْ رَغِبَ عَنْهَا غَرِقَ

خداوند اهل بیت مرا چون کشتی نوح قرار داده است که هرکس توفیق یافته و سوار بر آن کشتی شد نجات یافت وکسی که از آن کشتی اعراض ودوری نمود در طوفان هلاکت غرق گردید ○ هرگونه کمالات و معارف وحقایق ومقامات در اهلبیت اطهار علیهم السلام جمع است ، ومنحرفین بهرطرفی بروند وبهرکوهی پناه برند بجز گمراهی وهلاکت وضلالت نتیجه نخواهند گرفت .

پیام امام حسن عسکری (ع)

ابو محمد حسن بن علی العسکری (ع)

امام یازدهم در هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۱ هجری درمدینه تولد یافته و در سن چهارسالگی باتفاق پدر بسامره تبعید گردیده و بامر متوکل بزندان افتاده ودر سال ۲۵۵ هجری خدای متعال حضرت مهدی امام زمان را باو عنایت کرده است و در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری در سامره شهید گردید و در کنار قبر پدر بزرگوار مدفون شده است و در مدت پنجسال و چند ماه امامت و خلافت خود با ستمگرانی چون المعتز والمهتدی و المعتمد خلفای عباسی روبرو و در مبارزه بوده است

پیام پیشوای شیعیان

دوستان من : برشما بادکه تقوی را پیشه خود سازید و در دین خود ورع و پاکدامنی رارعایت نموده و ثبات قدم از خود نشان دهید و برای خدا کوشش و فداکاری کنید و راستی و صداقت را شعار خود سازید و امانت و درستی را شیوه خود قرار داده و در امانت خیانت روا مدارید هر چند طرف شما گناهکار باشدودر مقابل دستورات الهی سرفرودآورید و هرچه ممکن است بیشتر بآستان کبریائیش کرنش و تواضع کنید و نسبت بهمسایگان خود نهایت محبت را روادارید و بدانید پیامبراکرم برای تربیت انسانها ونشر فضائل اخلاقی برگزیده شده است و چون شما در دین خودمستقیم باشید و براستی سخن گوئیدو رعایت امانت کنیدو بامردم نیکورفتار نمائید مردم بمکتب عالی تربیتی شیعه آشنا میشوند و جامعه تشیع را بنیکی می‌ستایند آنگاه موجبات مسرت ما فراهم میگردد پس ایشیعیان با کردار نیك خود مکتب ما را جلوه دهید مبادا کاری زشت از شما سر زندکه موجب زبان درازی دیگران گردد

هذه مكاتبة الإمام أبي محمد الحسن العسكري صلوات الله عليه

التي كتبها إلى الشيخ العالم الربّاني أبي الحسن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والجنة للموحدين والنار للملحدين ولا عدوان إلا على الظالمين ولا إله إلا الله أحسن الخالقين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين.

أما بعد أوصيك يا شيخي ومعتمدي وفقيهي أبا الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي وفقك الله

لِمَرْضَاتِهِ وَجَعَلَ مِنْ صُلْبِكَ أَوْلَادًا صَالِحِينَ بِرَحْمَتِهِ
بِتَقْوَى اللّٰهِ تَعَالَى وَإِقَامِ الصَّلٰوةِ وَإِيتَاءِ الزَّكٰوةِ فَإِنَّهُ
لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ الصَّلٰوةَ مِنْ مَانِعِ الزَّكٰوةِ. وَأُوصِيكَ
بِمَغْفِرَةِ الذَّنْبِ وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ وَ
مُوَاسَاةِ الْإِخْوَانِ وَالسَّعْيِ فِي حَوَائِجِهِمْ فِي
الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْحِلْمِ وَالْعِلْمِ عِنْدَ الْجَهْلِ وَالتَّفَقُّهِ
فِي الدِّينِ وَالتَّثَبُّتِ فِي الْأَمْرِ وَالتَّعَهُّدِ لِلْقُرْآنِ
وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ
عَنِ الْمُنْكَرِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لَا خَيْرَ
فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَيٰهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ

مَعرُوفٍ وَاِصلاحٍ بينَ النّاسِ وَاجتِنابِ
الفَواحِشِ كُلِّها وَعَلَيكَ بِصَلوةِ اللَّيلِ
فَاِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَالِهِ اَوصى عَلِيّاً
عَلَيهِ السَّلامُ وَقالَ يا عَلِيُّ عَلَيكَ بِصَلوةِ اللَّيلِ وَعَلَيكَ
بِصَلوةِ اللَّيلِ وَعَلَيكَ بِصَلوةِ اللَّيلِ وَمَنِ استَخَفَّ
بِصَلوةِ اللَّيلِ فَلَيسَ مِنّا فَاعمَل بِوَصِيَّتي وَأمُر
جَميعَ شيعَتي حَتّى يَعمَلوا بِها وَعَلَيكَ بِالصَّبرِ
وَانتِظارِ الفَرَجِ فَاِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَالِهِ
قالَ اَفضَلُ اَعمالِ اُمَّتي انتِظارُ فَرَجٍ وَلا تَزالُ
اُمَّتي في حُزنٍ حَتّى يَظهَرَ وَلَدي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ

صلى الله عليه وآله قال إنه يملأ الأرض

قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا

فاصبر يا شيخي ومعتمدي وفقيهي أبا الحسن

علي بن الحسين وأمر جميع أمتي بالصبر

فإن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده

والعاقبة للمتقين. والسلام عليك وعلى

جميع شيعتنا ورحمة الله وبركاته

وحسبنا الله ونعم الوكيل

نعم المولى ونعم النصير

سند روایت جلد دوم کتاب معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة تالیف علم الهدی فرزند ملا محسن فیض کاشانی رحمة الله علیهما

ترجمهٔ منشور باهر النور امام علیه السلام

نجسته توقیع رفیع پیشوای شیعیان حضرت امام ابومحمد الحسن العسکری علیه السلام بعنوان عالم ربانی ابوالحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی

علی بن حسین پدر بزرگوار شیخ صدوق فقیه نامور شیعی در شهر قم فقه آموخت و هم در آنجا بازرگانی پرداخت در سال سیصد و بیست و هشت در بغداد به دیدار حسین بن روح نایب خاص حضرت امام قائم عجل الله تعالی فرجه موفق شد و بسال سیصد و بیست و نه ارتحال یافت . آرامگاه وی در قم و از دیرباز مزار شیعیان بوده است

بروایت ابن الندیم، دویست جلد کتاب در فقه و حدیث نگاشته که از آن جمله است کتاب الشرایع و کتاب الرساله .

اینک ترجمهٔ فرمان واجب الاذعان والاتباع امام علیه السلام[1]:

بنام ایزد بخشنده بخشاینده

سپاس مر پروردگار جهانیان راست که پرهیزکاران و نیکوپرستان را سرانجام نیک و نعیم بهشت ارزانی داشت و ملحدان و بدکیشان و مشرکان ستم پیشه را بآتش دوزخ کیفر داد؛ و درود و رحمت خدای بر بهترین خلق او محمد و عترت وی باد که پاکیزه سرشت و پاکدامنانند .

امّا بعد . ای دانشمند و امین و فقیه من ، ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه قمی ، ایزد متعال بکارهای پسندیده که رضای اوست توفیق بخشد و بفضل خویش از پشت تو فرزندان شایسته و رستگار بوجود آورد . ترا وصیت میکنم به پرهیزکاری از حق و برپای داشتن نماز و دادن زکوة ، زیرا خداوند مستان نماز را از آنکه از ادای زکوة سرباز زند نپذیرد و نیز ترا سفارش میدهم

بگذشتن از گناه دیگران و فرو خوردن خشم و نیکی بخویشان و یاری برادران و کوشش در برآوردن نیاز آنان بهنگام سختی و آسانی و ترا فرا میخوانم به بردباری و احتراز و اعراض از نادانی و آموختن دانش و تقیه در دین و درنگ و تأمل در کارها و مواظبت و مداومت در خواندن قرآن و آراستن خویش بخوی نیکو .

مردم را پیوسته به نیکی فرمان ده و از بدی باز دار که خدای عز و جل فرماید :

«هیچ فایده و خیری در نجوی و انجمنهای سری مکرر و سخنان محرمانه آنان با یکدیگر نیست مگر برای آنکس که در طلب رضای خدا بیاری درماندگان بر خیزد یا بکاری نیک دست زند و به اصلاح میان این و آن همت گمارد .» و نیز ترا اندرز میدهم که از همهٔ کارهای ناشایست دوری جوئی و به تهجد «نماز شب» روی آوری که همانا پیامبر صلوات خداوند بر او و خاندان وی ، علی علیه السلام را تأکید فرمود : ای علی بر تو باد بنماز شب و این کلام را سه بار باز گفت ، و آگاه باش آنکه نماز شب را سبک شمارد بی سخن از ما و پیرو ما نباشد . پس وصیت مرا بکار بند و همه شیعیان مرا فرمان ده که چنین کنند و بر تو باد که شکیبا و چشم براه فرج باشی چه ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که برترین اعمال امت من انتظار فرج است ، آری پیروان من همواره اندوهگین باشند تا آنگاه که فرزند من آشکار گردد و هم حضرت خاتم انبیاء علیه آلاف التحیة و الثناء بظهور آن ولی حق مژده داد و فرمود بهنگام ظهور او جهان را از عدل و داد پر سازد چنانکه پیش از وی از فساد و تباهی و تجاوز و تطاول پر شده باشد .

پس ای شیخ ثقه و دانشمند پارسا ، ابوالحسن علی بن الحسین ، هم خود در انتظار ظهور ولی عصر صابر و امیدوار باش و هم همهٔ شیعیان مرا بصبر فرمای ، چه ، هر آینه زمین از آن خداست و بهر که از بندگان خود خواهد بوراثت سپارد و حسن خاتمت پرهیزگاران است .

درود و رحمت و برکات حق بر تو و کافهٔ شیعیان ما باد . ما را ایزد یکتا بس زیرا او است بهترین پشتیبان و نیکوترین دستیار .

بصبر کوش تو ای دل که حق رها نکند چنین عزیز نگینی بدست اهرمنی

مهدی اهل بیت ع

کاروان انسانیت را برای رسیدن بهدف خود امیدوار میسازد

ارباب قلم انسانها را بمکتب حضرتش رهبری مینمایند

من سر ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق، وهو منتظر فجدوا وانتظروا اهنیئاً لکم ایتها العصابة المرحومه

امام صادق بحار ج ۵۲ ص ۱۴۰

کسانی که خوش دارند درقیام جهانی الهی سهمی داشته باشند باید در انتظار فرصت کارهای خود را بر اساس تقوی و اخلاق نیك انجام دهند. این گروه حیا تبخش انتظار بر بکوشید وروزشماری کنید خوشا بحال شما که رحمت خدا از آن شماست.

قال رسول الله « ص »

والذی بعثنی بالنبوة انهم لینتفعون به و یستضیئون بنور ولایته کانتفاع الناس بالشمس و ان جللها السحاب (کمال الدین)

حضرت مهدی عج

نقطه اتکائی جهان بدست آورده است

روز جمعه نیمهٔ شعبان ۲۵۵ هجری کاروان انسانیت وضعی دیگر بخود گرفت و عالم هستی با پیدایش نور مقدس امام زمان پناهگاهی بدست آورد وجامعه انسانیت برای گسترش عدل در سراسر گیتی رهبری آسمانی با نیروئی الهی پیدا کرد پدر بزرگوارش امام حسن عسگری بدنیا اعلام داشت «« ولد ولی الله وحجته علی عباده »» درسن کودکی چون یحیی بحکمت آراسته گردید و بمقام شامخ امامت نائل آمد هما نطور که عیسی در گاهواره بنبوت مبعوث گردید و پیوسته منشاء برکات بود از انظار پنهان گردید هما نطور که پیامبر اسلام وآثار گرامیش یکی پس ازدیگری تذکر داده و درعصر آنها اینمطلب شهرتی داشت در این زمان جز خواص اصحاب کسی بزیارتش نائل نمیگردید وروزی هم مصلحت اقتضا کرد که دوران غیبت گری شروع گردد و ایمان اشخاص سنجیده شود بازهم در فیض بخشی لحظه‌ای دریغ ننمود و دائماً بطوریکه نبی اکرم بجا برفرمودمردم از وجودمقدسش بهره برداری میکنند وازولایتش کسب فیض مینمایند بهمان کیفیتی که از خورشید استفاده میکنند البته همه کس درهمه

حال نمیتواند درك کند چگونه او فیض میرساند و حیاة اجتماع باو بستگی دارد همانطور که جامعه بشریت تا دیروز از کیفیت بستگی حیاة در کره زمین را با وجود خورشید درك نمینمود اکنون هم که علم پرده از قسمتی از آن برداشته قسمت عمده آن مجهول است خدا کند روزی فرا رسد که جهان هستی بآرزوی خود برسد و **قائم آل محمد** با نیروی شکست ناپذیر خود بر صفحهٔ گیتی مسلط گردد و بساط عدل را بگسترد تا انسانها دریابند چگونه وجود حضرتش در عالم انسانیت در عصر غیبت وحضور مؤثر بوده است

پیغمبر اکرم ص
قائم آل محمد را معرفی مینمایند

پیامبر اسلام بگفته امام صادق چنین میفرماید

آنکس که قیام بحق مینماید و ملقب بقائم میگردد از فرزندان من است که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است « برحسب دستور نام مقدس او برده نمیشود » قیافه و شمائل او شباهت کامل بقیافه من دارد روش وشیوه او همان سنت وشیوه من است مردم را فرزندم بر دین و آئین من وا میدارد و آنها را مؤدب بآداب اسلامی میکند و با کتاب خدا قرآن کریم آشنا میسازد هر کس فرمان او را برد

۴

اطاعت من را کرده است وآنکه مخالفت او را کند با من ستیزه وجنك نموده است وهر که اورا در زمان غیبت انکار کند وچون او را نمی پسندد بگوید امام وجود ندارد پس بتحقیق مرا انکار نموده است وهر کس او را تکذیب نمود مرا تکذیب کرده است وآنکه اورا تصدیق نماید مرا تصدیق کرده است ومن در پناه خدای متعال و در محکمه عدل الهی از مردمی شکایت میکنم که مرا و سخنان مرا درباره او تکذیب کنند ونا دیده انگارند ودرحقیقت برسالت مرا با تکذیب او انکار کنند ومردم بگمراهی وضلالت اندازد زود امت مردم را ستمگر و متجاوز دریابند که چگونه خدای متعال وضع آنها را منقلب و واژگون میسازد

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

کمال الدین « صدوق ۳۸۱ »

معتمد عباسی پس از رحلت امام حسن عسگری بجستجوی امام زمان پرداخت و می‌پنداشت که میتواند در مقابل اراده الهی گفته رسول اسلام را دگرگونه جلوه دهد ولی حضرت مهدی واحنافداه بر طبق مصلحت از انظار پنهان گشت و چهار نفر از مردان عالیقدر مورد اطمینان را نائب خود قرار داد که شیعیان مسائل خود را بآنها عرضه بدارند وجواب ازآنهادریافت دارند .

۱ ــ ابوعمرو عثمان بن سعید عمری

۲ ــ فرزند او ابوجعفر محمدبن عثمان متوفی ۳۰۴ هجری

۳ ــ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی متوفی ۲۲۶ هجری

۴ ــ ابوالحسن السمری متوفی سنه ۳۲۹ هجری که همه این نمایندگان در بغداد بودند و فعلا "هم قبور آنها مزار شیعیان است و با مرگ آخرین نایب امام دوره غیبت کبری شروع میشود و نوبت بنواب عام امام علیه‌السلام میرسد .

و بموجب توقیع مبارک وفیه و اماالحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنافانهم حجتی علیکم‌وانا ناحجةالله علیهم سفینة اللجار مجتهدبن جامع الشرائط عهده‌دار این مقام باعظمت میباشند و در کتاب حکومت از دیدگاه قرآن و عترت این مطلب بحث شده است و از

آنروز تاکنون علمای بزرگ در شرائطی که داشته‌اند هر یک بنوبه خود همانطور که تاریخ نشان میدهد بفضل خدای متعال در پیشبرد هدف مقدس اسلام کوشیده و مکتب تشیع با یکدنیا صفا و حقیقت توانسته است حکومت الهی را از حکومت غیرالهی جدا سازند و در دو بعد مثبت و منفی حقیقت را آشکار نمایندو روزبروز بر وسعت فعالیت خود بیافزایند تا حکومت اسلامی در سرتاسر جهان با رهبری پیشوای الهی و معصوم تشکیل دهند و اگر امروز هم با حکومت اسلامی ابرقدرتها میجنگند روی همان پایه است که روز اول مخالفت مینموده. چه اگر اسلام بمعنای حقیقی خود اجراء گردد دیگر ستمگران و عزیزان بی‌جهت در جهان بشریت ارزشی نخواهند داشت بلکه محکوم بمرگ هستند.

انتظاربرندگان باید با امام خود هم زبان شوند

اللهم ارزقنا توفیق الطاعة، و بعد المعصیة، و صدق النیه، و عرفان الحرمة، و اکرمنا بالهدی و الاستقامة، و سدد السنتنا بالصواب والحکمة، و املا قلوبنا بالعلم والمعرفه، و طهر بطوننا من الحرام و الشبهة، واکفف ایدینا عن الظلم والسرقه، و اغضض ابصارنا عن الفجور والخیانه، و اسدد اسماعنا عن اللغو والغیبة، و تفضل علی علمائنا بالزهد والنصیحة و علی المتعلمین بالجهد والرغبه، و علی المستمعین بالاتباع والموعظة، و علی مرضی المسلمین بالشفاء والراحه، و علی موتاهم بالرافة والرحمة، و علی مشایخنا بالوقار والسکینة،

وعلی الشباب بالانابة والتوبة، و علی النساء بالحیاء والعفة، و علی الاغنیاء بالتواضع والسعة، و علی الفقراء بالصبر والقناعة، و علی الغزاه بالنصر والغلبة، و علی الاسراء بالخلاص والراحة، و علی الامراء بالعدل والشفقه، و علی الرعیة بالانصاف و حسن السیرة، و بارک للحجاج والزوار فی الزاد والنفقه، واقض ما اوجبت علیهم من الحج والعمره، بفضلک و رحمتک یا ارحم الراحمین.

بامید اینکه خدای بزرگ ملت فداکار و رزمنده شیعه را در ظل عنایت امام زمان عجل‌الله فرجه مورد دعای آنحضرت قرار داده وبه‌برکت جده بزرگوارش دختر عظیم ـ الشاءن نبی اکرم که مکتب پرافتخار تشیع مرهون مبارزه سرسخت اوست که در راه حفظ اسلام تا آخرین لحظه حیاه کوشید و حکومت حق را بجهان نشان داد پرچم مقدس اهل بیت را در جهان در اهتزار درآورد و ببدبختی و ناتوانی ملل مستضعف خاتمه دهد و توفیق خدمت و موفقیت و شهادت در این راه را نصیب فرماید و بکسانیکه در این وادی از کمک‌های لازم دریغ نداشته و در ساختمان مدرسه و کتابخانه و طبع کتب و باین مخارج کتابخانه و مدرسه کمک مادی و معنوی نموده پاداش نیک عنایت فرماید و بآقای حاج نعمت‌اله فوائدی که از خدمتگذاران مکتب است توفیق مرحمت فرماید.

ولادت امام حسن عسکری در هزارمین سال تالیف نهج‌البلاغه ۶۱/۱۱/۳ کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع طهران حسن سعید

نوشته : حسن سعید ـ تهران

بسم الله الرحمن الرحیم

مهدی (ع)

پناهگاه شکست نا پذیر

روزی پیغمبر اسلام بجهان بشریت وجود مهدی (ع) " ابشرکم بالمهدی (ع) " را بشارت میداد و یک روز به دنیا اعلام می‌نمود آنکس که مهدی را انکار کند دین مرا نپذیرفته است و در این باره بمضامین گوناگون صد ها روایت از طریق سنی و شیعه رسیده که فهرست کامل آن در کتاب "همه در انتظار اویند" آورده شده است با توجه به اینکه اسلام مکتبی است انسان ساز که پیوسته بشر را بسوی کمال سوق میدهدو نیازمندیهای اورا تاءمین می‌نماید و دردهای فردی و اجتماعی را به‌بهترین وجهی درمان می‌کند باید با دیدی عمیق تر و اندیشه ای عالیتر این حقیقت بزرگ عالم‌طبیعت‌راکه موجب پیشرفت و تکامل جهان‌است بررسی نمود تا رمز آنرادریافت و آشناشد که چرا تمام ارباب ادیان و دیگران با اصل فکرت مهدی و پیدایش‌حکومت تکامل یافته عدالت گستری که همه انسانها بتوانند در زیر پوشش آن بحق برسند

موافقت داشته و کم و بیش در تقویت این برنامه می‌کوشند و انتظار چنین روزی را می‌برند . انسانی که در این صحنه گیتی به زندگی خود ادامه میدهد خواه نا خـواه با هزاران هزار مشکل و محرومیت روبرو است و جهل و نادانی سرتاسر وجود اورا در تمام جوانب فرا گرفته و خود را موجودی می‌بیند که میلیونـها موجودات شناختـه و نا شناخته اورا احاطه کرده اند و بایستی در میان تمام موجودات به حیات مـادی‌و معنوی خود ادامه دهد و روزی می‌تواند در مسیر خود پیش برود و انحرافی از خود نشان ندهد که خویشتن را از دو جنبه علمی و عملی نیرومند و قوی سازد و در برابر مشکلات و ناراحتی‌ها خود را نبازد و تغییرجهت ندهد . قرآن کریم با کمال‌صراحت زیانکاری انسانها را بطور کلی گوشزد نموده و تنها موفقیت را برای انسانهائی پیش بینی میکند که ایمان نسبت به عالم آورده و رفتار خود را بر طبق آن انجام دهند و بدنبال عمل صالح و کردار پسندیده گام بردارند چه انسان در موفقیت ها معـرور میگردد و روش غیرانسانی را دنبال می‌نماید و حیوانی درنده و گزنده ای نیرومنـد میگردد و در شکست ها و محرومیت ها خود را می‌بازد و از خود چنان ضعف نشـان می‌دهد که بر هر کس و نا کسی تعظیم می‌نماید و از ناتوان تر از خودی مدد میجوید و طبعا " در هر دو حال قدرت و ضعف کرداری و گفتاری ضد انسانی خواهد داشت ء انحرافی فکر میکند و عمل می‌نماید و چنین انسانی سرمایه انسانیت خود را ازدست می‌دهد و بزرگترین خسارت را در حیات خود می‌بیند و بگفتهٔ امیر المؤمنین (ع) مرده‌ایست که در اجتماع دست و پا میزند و بالاخره چون حیوانی جان می‌دهـد . اسلام روی همین اساس فطری نیازانسانی جامعه مترقی و آزاد را در سایه مهدی (ع) بر طرف ساخته و در طول زمانی که باید تا رسیدن به کمال واقعی بشریت سیر کنـد و پیوسته باپیمودن راه صحیح خود را درمسیر انسانیت به مقام شامخ انسانی‌برساند پیشوائی معصوم و امامی آگاه که احاطه علمی و عملی بر محیط داشته و در تمام‌امور معنوی و مادی نظارت میکند تا مکتب را با صورتی الهی حفظ کند و مقام رهبـری را در سطحی که دور از همه عوالم مادی چشمگیر باشد به بهترین وجهی اداره نمـاید البته استفاده از این مکتب الهی بطور خصوصی برای کسانی است که ثبت نام‌نموده و مقررات و برنامه آنرابنحو کامل پذیرفته و انجام‌میدهند و خود بسوی کمال‌میروند

و اجتماع انسانی را نیز باخود به کمال واقعی سوق داده و روزی هم به موفقیت کامل میرسند و زمین را مرکز فعالیت و حکومت خود قرار می‌دهند و عدالت را در جهانی گسترش داده و ستمکاران را از صحنه فعالیت دور میسازند و برای رسیدن به چنین موقعیتی ناچار بایست زمانی بگذرد و مقتضیاتی وجود پیدا بکند مردی با حقایقی آشنا گردند و جهانی برای پذیرش چنین حکومتی استعداد پیدا کند تا رهبرالهی بادست مدد یافته از غیب این عالم بتواند مغز های انسانها را نیرو بخشیده وتمام ریشه های فساد را برکند و بساط عدل را در عالم جایگزین ظلم سازد و حق را به حق دار برساند. نا گفته نماند این مکتب نیز برای عموم موجب هستی و بقاء عالم و ادامه حیات است چه‌اگریکباره کاربدست مردم از خدا بی خبر نیرو یافته‌اساسیت از دست داده شود و ستمگران حکومت همه جانبه پیدا کنند ناچار قدرتها به جان یکدیگر افتاده و بساط هستی را بر باد میدهند و عالمی را واژگون ساخته وهمه‌عوالم وجود را روی نادانی و نیرومندی و غرورمستی درهم فرو می‌ریزند و بهترین شاهد و گواه بر این حقیقت‌رفتار دول قوی و ابر قدرتهای آدمخوار است که چگونه منابع حیات را از بین می‌برند و برای حکومت چند روزه خود مبانی انسانی را در هم فرو می‌ریزندو تمام سرمایه‌های هستی‌بخش انسانی را بدست خود صرف نابودی‌قدرتهای مادی و معنوی بشر می‌کنند.

پیامبر اسلام دژ شکست ناپذیر اسلام را بدست نیرومند حضرت مهدی سپرده و فرموده "بادی الی المهدی امته" امتی که مهدی دارند در همه حال به حضرتش پناه می‌برند و در پناهگاه او از هر گزندی محفوظ می‌مانند و پیوسته در تکمیل‌مبانی انسانی پیشرفت نموده و هیچگاه از راه خود منحرف نمی‌گردند و با حفظ مکتب بزرگترین خدمت را بخود و جامعه انسانیت می‌نمایند و اسلام و مکتب توحید را در طول زمان پاسداری می‌کنند و هرگز یاس و نا امیدی در آنها راه پیدا نمی‌نماید چه باور دارند که سرپرست آنها نگهبان الهی است که هیچگاه شکست‌پذیر نیست و اگر آنها در این راه جان دهند به زندگانی جاودانی رسیده و هدف آنها دیر یا زود تاءمین میگردد و جهانی را از آن خود می‌سازند. دست تجاوز کارانه ستمگران و دشمنان انسانیت را از جامعه کوتاه می‌نماید چنین مردمی که باورکرده‌اند

کجا خیال شکست و نا امیدی در آنها راه پیدا میکند و مردمی مأیوس شوند که برای خود پناهگاهی ندارند تنها خود را می‌بینند قدرتهای ناچیز مادی که آنها را فریب داده است ناگهان مثل بادی همه هستی آنها را به باد می‌دهد و تنها گناه و آثار بد اعمال آنها و نام زشت و پلید چنین مردمی به یادگار می‌ماند و سرانجام نسلهای آینده بر آنها در دنیا نفرین می‌فرستند و در آخرت آنها گرفتار عذاب دردناک الهی هستند.

آری مردمی که در مدینه فاضله اسلام در ظل عنایت مهدی (ع) زندگی میکنند هرگز در مبارزه خسته نمی‌شوند و هیچگاه از میدان رزم گامی عقب بر نمی‌نهند چه میدانند بزرگترین عبادت و بندگی خدای متعال انتظار فرج است یعنی مسلمان بایستی در همه لحظات زندگی خود موفقیت خویش را در سایه توجهات پروردگار ببینند و انتظار داشته باشد در هر ساعتی گشایشی پیش آید و اگر فتح و پیروزی کامل و حکومت عدل زمانش نرسد ولی فتح پیروزی نسبی پیش خواهد آمد. رسول اکرم فرمود:

" **افضل اعمال امتی انتظار فرج من الله** " بنا بر این ملتی که پشتیبان خود را نیروی لایزال الهی میداند و عالم آفرینش را هستی نامه حضرت باری تعالی می‌شناسد در هر لحظه ای امید فرج و موفقیت را دارد و با چنین ایمانی نیروئی شکست ناپذیر در اختیار اوست چه او میداند نگهبان و حافظ، خداست. و بقیة الله الاعظم امام زمان که بگفته نبی اکرم " **المهدی خلیفة الله** " در همه حال نگران و متوجه اوست، در اینصورت هیچگاه خود را نمی‌بازد و در میدان نبرد با دشمن فرار نمی‌کند و با هر ظلم و ستمی مبارزه می‌نماید تا حکومت الهی را در جهان مستقر نماید.

نکته قابل توجه در تاریخ پر افتخار اسلام و بزرگترین سر موفقیت شیعه که توانسته در چهارده قرن پاسداری مکتب توحید کند و بدون کوچکترین سستی و درنگی پیوسته با ظلم مبارزه نماید و هیچگاه شکست نبیند اگر چه کشته شود و قدرت مادی خود را از دست دهد همین ایمان به وجود پیشوائی زنده و معصوم است که پیامبر اسلام ایمان به او را یکی از بزرگترین اساس موفقیت معرفی نموده تا جائیکه آن را نمیتوان از اسلام جدا نمود، زیرا با داشتن این عقیده به تنها نیروئی شکست‌ناپذیر

برای خود می‌بیند بلکه خود برای ساختن جهانی دور از هر نقص و ظلم فعالیت می‌نماید و آنچنان با تباهی ها مبارزه میکند که جان میدهد ولی زیر بار دستورات خانمانسوز و انسان کش مردم جهانخوار نمیرود. او میگوید من مصلحی هستم که بدنبال مصلح الهی گام برمیدارم و بگفته امام بزرگوار (المنتظر یعمل بالورع ومحاسن الاخلاق) ملتی که میخواهد جهانی را اصلاح کند و انسانیت را در دنیای بشریت گسترش دهد بایستی خود صالح باشد.

ازآنچه یاد شد اسلام باوجود حضرت مهدی ملتی و جامعه ای نیرومندمیسازد که هیچ نیروئی هر قدر از جنبه مادی و علوم روز نیرومند باشد نمی‌تواند با او به مبارزه برخیزد و اورا نابود کند و مکتبش را تعطیل نماید و چنین جامعه مبارزی که ازغیبت عالم مدد میگیرد و خود را دنبال رو امامی معصوم می‌شناسد که جهانی را با قدرت پروردگار بسوی کمال سوق میدهد و انسانها را برای حکومتی انسان ساز و عدالت گستر میسازد و عقول آنها را کامل می‌نماید هرگز از پای نمی‌نشیند و تسلیم نابخردان نمیگردد بلکه خود با کردار نیک خویش و اخلاق اسلامی جامعه را به صلاح و درستی و صحت عمل وا میدارد. آنوقت است که انسان می‌تواند از نیروئی که بدست آورده و موفقیتی که نصیب او شده از تمام عوالم وجود به نسبت سرمایه ایکه بدست آورده است استفاده کند و دشمنان اسلام را نابود و ذلیل سازد و مبانی انسانی را بر اصول اسلامی در تمام ابعاد حیات پیاده کند و اگر امروز در جهان مسلمین نمیتواند بحقوق خود برسند و هر دسته آنها گرفتارستمگری خوانخوارگردیده که همه هستی آنها را در اختیار بیگانگان میگذارند و بر جان و مال آنها تعدی و تجاوز می‌نمایند. باید علت را در همین اصل بزرگ اسلامی جستجو کرد که چگونه با آن همه تاکیدات الهی بصورتهای گوناگون و سفارشاتی که رسول اکرم نموده هر دو اصل علمی و عملی فراموش شده و جوامع اسلامی بطور کلی از ایمان به غیب بمعنائی که آنها را بحرکت در آورد و نیرومند سازد و به گفته رسول اکرم : **المؤمن یخلق بهمته ما یشاء** آنچنان مرد باایمان قوی وتواناست که آنچه را بخواهد میتواند بسازد و در اجتماع پیاده کند محروم مانده نه ایمانی دارند که چون کوه بایستند و عقائد خودراحفظ کنند در مقابل مکتبهای مادی ارزش خود را از دست ندهند و فریب

فورمولهای استعمارگران را نخورند. در مقام عمل از خود شهامتی بروز میدهند که با کردار و گفتار خود سرتاسر قوانین الهی را در جامعه جهانی اجرا و عمل نمایند تا مردم حق بین جهان با بررسی در روش و گفتار آنان بحقائق اسلام آشنا شوند و بدانندانینها مردمی هستندکه پیوسته میکوشند، میجوشند، میخروشند و با دشمنان اسلام مبارزه می‌کنند و انتظار میبرند که جهانی را چون خود صالح و پیرو انسان کامل و دارای حکومتی انسانی گردانند.

پروردگارا در چنین زمانی که دشمنان اسلام از گوشه و کنار جهان با هزاران وسائل مدرن مجهزبرای شکست ملل مسلمان با یکدیگر هم آوازه شده و قلمهای‌مسموم و افکار پلید و روشهای نابخردان دست بدست هم داده تا بساط حق را برباد دهند و شیعه طرفدار اهل بیت و پرچمدار مکتب توحید را ضعیف و ذلیل سازند و راستی بایدگفت "وضاقت الارض" زمین بر مردم خدا پرست حق‌جو تنگ گردیده وپاسداران حریم تشیع مورد حمله قرار گرفته اند خود مددی فرما که با عنایت خاصه ولی الله الاعظم امام زمان افتخار پاسداری اسلام از ملت ما و کشور عزیز ما سلب نگرددو جوانان ما مورد توجه ائمه طاهرین قرار گیرند و حوزه های علمیه بتوانند نیازهای گوناگون اجتماع اسلامی را در این برهه از زمان که همه مغزها و قلم ها و زبان ها به فعالیت پرداخته اند مرتفع سازند. **اللهم اجعلناممن تنتصر به لدینک.**

تولد شد امام عصر حجت

مسلمانـان بهار آمد به گلشن شکوفه‌شد گلی از باغ عصمت
همانشاهی‌که قربش کبریائیست بود از خـاندان پـاك رفعت
جهان روشن مـدینه شد منور تولد شـد امـام عصر حجت
تورا ای شیعه باید پاسداری چو او دارد دوگیتی را فراست
ورا عالم ورا جاهد ورا عقل خداوندش بـدو داده امـامت
تو گر راه خرد در پیش داری ز رهبر پیروی کن تا قیامت
بکوری چشم دشمن دار امروز دلی‌خوش مردمانرا شاد سرمست
جهانداران حساب‌خویش دانید بشر آزاده می‌یابد در این‌کشت
بچینند خوشه‌ها از گلشن فضل نباشد دست او خالی به‌برگشت
که عمرما بدین عالم بقاء نیست بعـدل و داد سازد او قیامت
پریشان‌ضمن‌تبریـکش‌چنین گفت خوشا آنان که دارند این‌شهامت

بتول‌سعید

از قرآنهای ملل مختلف در اعصار

گوناگون و کتب ارزنده اسلامی و

مدرسین پر تجربه استفاده فرمائید

از جلسات درس و بیست‌هزار جلد

کتاب به زبانهای مختلف در سالن

کتابخانه مدرسه استفاده فرمائید

برنامه

کتابخانه مدرسه چهل ستون

مسجد جامع طهران

تدریس :

طلاب : شبانه روزی

دانشجویان : صبح وعصر صرف ولحو واخلاق

دانش پژوهان : عصرها پنجشنبه وهمه روز ماه رمضان ودهه عاشورا عقائد با پلی کپی

تبلیغ :

صبحهای اعیاد و وفیات درمدرسه و رمضان ومحرم در قراء و قصبات و ارسال کتاب بخارج از کشور و جایزه با آزمایش بدانش پژوهان

انتشار کتب بزبانهای :

فارسی - عربی - انگلیسی - فرانسه - آلمانی - ترکی

بهاء ۲۰۰ ریال